فهرست شد

آستان قدس

کتابخانه آستانقدس

اسم کتاب مجموعه فارسی

مصنف حسین بن علی بیهقی مشهور به کاشفی و دیگران

مؤلف

خطی نستعلیق مختلف الطور

چاپی

سال چاپ یا تحریر ــــ عدد اوراق ۱۲۴

جزء کتب احکام نجوم شماره خصوصی

شماره عمومی ۱۲۱۴۴ شماره قبض

واقف سید صدرالدین تهرانی تاریخ وقف ۱۳۶۱

طول ۲۲ عرض ۱۵ شماره صفحات

[illegible]

کتاب لوامع

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی بید حکمته ازمة الاختیار و بقبضة قدرته عنان الاقتدار و الصلوة علی رسوله و حبیبه محمد الامین المختار المبعوث باشارته و ربک یخلق ما یشاء و یختار و السلام علی آله الامجاد و الاطهار و صحبه الاخیار ما دار الفلک الدوار و سار النجم السیار

[illegible]

اما بعد از [illegible] ثنای قادر مختار جلت عظمته و مشیته و تصرف در خزائن اسرار قدرت و ارادت او گواه است که یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و آثار نوایب سیارات و اطوار دوار افلاک دایرات بر صنایع قدرت و بدایع فطرت او گواه ان فی ذلک لذکری لمن کان له قلب او القی السمع و هو شهید و ارسال صلوات و صلوات بر ارواح مطهره و مشاهد منوره سالکان مسالک دین و ناهجان مناهج یقین که مطالع اقمار هدایت و مطالع آفاق ولایت بودند علی الخصوص لمن سیاره اوج سبحان الذی اسری ستاره برج والنجم اذا هوی قطب سپهر اصطفا حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و ابلاغ نسیم تحیات فاتحات شمایم دعوات رایحات بر [illegible] ظاهر امیر حقایق علوم و مشاهیر ممالک اصحابی کالنجوم [illegible] گوید فقیر حقیر حسین بن علی البیهقی المشتهر بالکاشفی ایده الله بالطف الخفی که چون بمدد دستیار رفیق توفیق و پایمردی سعادت تحقیق [illegible] رساله که از انوار آن احاطه جهات ستة نموده و در علم نجوم ساخته و پرداخته شده

۲

بدین ترتیب که از رساله مواهب الزحل افتتاح ابواب مداخل این علم شریف بر وجوه مستفیدان بابهای اعمال و احکام باسهل الوجوه میسر گشت و از کتاب میامن المشتری اثر حسن جهان ارقام تقویمی بعمل و جدول تسهیلا و تحقیقا بر مناظر ظهور و غرفات بروز جلوه جلا نمودار شد و برکت نسخه سواطع المریخ جواهر اصداف اعمال موالید در رشته انتظام بدیت نظام مکرمت نظامی [illegible] تمام ترتیب یافت و صحیفه منیعه لوامع الشمس باشعه اشعار لطایف آثار انوار احکام سنین عالم را بر عالمیان چو روز روشن گردانید و بیمن دفتر مناهج الزهره مباسم احکام موالید حالا و مالا و بهجتی هر چه کامل تر متبسم گشت و دیباچه مناهج عطارد [illegible] ضمایر را از تحقیق مسایل طالع [illegible] و تدقیق غوامض [illegible] انکشافی تمام و وضوحی ما لا کلام بخشید وقت آن آمد که بامداد رساله لوایح القمر عنه حقایق اختیارات و ازمه دقایق [illegible] بایدها فارسان مظاهر دانش اندوزی و شهسواران میادین حکمت پروری سپرده [illegible] این لامعه جهان افروز سبعه کاشفیه که لمعات سبعه سیاره پرتوی از شعاع شموع لموع اسرار ایشان تواند بود رقم اتمام و سمت اکمال پذیرد و لی غایت شهرت و نطنه رتبت این بضاعت [illegible] وقتی بدولت قبول خواهد رسید و این زباله دیباچه حقیره کاهی پرتو نور علی نور خواهد یافت که بشرف مطالعه خدام آستان سعادت و جام جهان [illegible] دستور الانام ملجا [illegible] الوزراء [illegible] نقطه دایره [illegible] دوره الجلال مدبر قوانین العدل بالاضافات الفلکیه مقرر قوانین الفضل بالاشراقات الملکیه [illegible] الحضرة السلطانیه عند السلاطین [illegible] لدی الخواقین [illegible] شهسوار عرصه رفعت که در میدان قدر [illegible] رام رایض احکام اوست [illegible] از زمره خدام اوست لا زالت بنیان دولته مؤیده الدعایم و ارکان حشمته مشیده المعالم [illegible] و منظور انظار [illegible] الرضا ملحوظ و محفوظ بود و اگر چه عقل دوربین بیقین میداند و خرد رهنمای تحقیق می‌شناسد

که این تحفه محقر که حکم نقل التمر الی هجر دارد در غایت بساطت و نهایت جراتست و فی
الحقیقه این نسخه استحقاق نظر خداوندی که محط علوم دقایق ارباب فهوم است ندارد فاما
رجا واثق و یقین صادقست که بعوارف بیکس نوازی و عواطف درویش پروری نظام
بر پیام من متوجه این مختصر ساخته بمحل رضا و موقع قبول رسانیدنش باید که مقصود از تالیف این
مجموعه بافاضات فراضی خاطر فیاض و شهامات عاطفت ضمیر مقدس از حضیض خمول
و ادبار باوج عزت و اشتهار ترقی کرده و از محض الطاف واضحه للالاء رو مبین عطف لاکم
للانوار تعطی اتم اجزل و قسمی اعم اشمل محظی شود و لنعم ما قیل متی انالت بالذی املت من المنی
ان لم انا ضنک ما املت من المنی کرم گوشه چشم شکسته دار بمن فلک نوم زردکی
و مشتری سعادت و من الیه نیل المطالب والمقاصد و هو مراد کل طالب و قاصد و وضع اساس
این رساله بر مقدمه و دو مقاله و خاتمه لایق افتاد چنانچه در فهرست موضح میشود مقدمه در
تعریف اختیارات و موضوع و مبادی ان و فوایدی که بر استعمال ان مترتب میشود مشتمل بر سه فصل
فصل اول در تعریف اختیارات فصل دوم در موضوع و مبادی این علم فصل سیم در فایده اختیارات
مقاله اول در بیان شرایط کلیه اختیارات و انچه احتراز از ان لازم باشد و انچه اسباب کمال اختیار
بود و این مقاله نیز بر سه فصل اشتمال دارد فصل اول در شرایط که اختیار بدان ثابت باید فصل دوم
در انچه احتراز از ان در هر چه اختیار لازم بود فصل سیم در شرایطی که سبب کمال اختیار بود مقاله
ثانیه در اختیارات جزئیه و ان صد و پنجاه و سه اختیار است که بترتیبی لایق ایراد کرده میشود و
در مبدا هر مقال در جدولی مفصل خواهد شد تا هر اختیار که مطلوب باشد بزودی بنظر اصلاح در آید
خاتمه در بیان اختیارات متفرقه مشتمل بر بیست فصل فصل اول در اختیارات در اتصال قمر بکواکب
فصل دوم در اختیار نزول قمر در بروج خالی السیر و اختیارات در حالات او فصل سیم در اختیارات
قمر بحلول او در منازل فصل چهارم در اختیارات منازل بجدول ابوریحان فصل پنجم در اختیارات

منازل

منازل بمذهب حکما فصل ششم در اختیارات جهت فتح قلاع فصل هفتم در اختیارات درجات
مخصوصه فصل هشتم در اختیارات درجات بمذهب فرس فصل نهم در اختیارات درجات
نزول کواکب در حدود یکدیگر فصل دهم در اختیارات بحلول کواکب در وجوه یکدیگر فصل یاز
دهم در اختیارات ایام فرس بد و نیک فصل دوازدهم در اختیارات ایام هفته فصل سیزدهم
سیزدهم در اختیارات سکز یلدوز و تحقیق مواضع ان فصل چهاردهم در اختیارات ساعات بیست
کواکب غرافشایب فصل پانزدهم در اختیارات ساعات بقول ابومعشر فصل شانزدهم
در بیان اختیارات معموله فصل هفدهم در بیان اختیارات تمنی بمذهب حکماء هند
فصل هیجدهم در اختیارات کلی بمذهب جوکیان فصل نوزدهم در اختیارات حکر جوکی
فصل بیستم در نکات غریبه و نوادر اختیارات و بعد از توضیح فهرست شروع میرود در مقصد
کتاب بعون الله الملک الوهاب مقدمه در تعریف اختیار و موضوع و مبادی و فواید ان
مشتمل بر سه فصل فصل اول در تعریف اختیار صاحب روضة المنجمین اورده است که اختیار عبارت
کردن وقتی مسعود است جهت مهمی که مناسب ان باشد و نزدیک بدین سخنست انکه حکیم
فاضل کیا کوشیار گوید اختیار سعادت وقتی و مختار بود که انوقت موافق مطلوب و
مقصود باشد و ممازجت صاحب غرض با خداوند طالع ممازجتی پسندیده و امام علامه فخر الملة
والدین الرازی رح فرموده که اختیار عبارتست از برگزیدن وقتی که ان بهترین وقتها باشد که ممکن
شود از اوقات که موافق مقصود وی بود و دران مدت که ان وقت از وی طلب کند
و محصل این تعریفات انست که اختیار طلب وقتیست مسعود مناسب مطلوب و موافق مقصود
و صاحب کفایة التعلیم اورده است که اختیار برگزیدن مزاج اسمانیست برای اغاز کارهای
زمینی تا حکم ان کار در وقت ان مزاج کرده شود و بدین جهت واجبست که نخست در
اسباب کلیه ان کار تامل نماید و از مبادی باز جوید که ان مهم از جمله ممکنات است یا محالات

بر وفق ان مزاج حاصل اید
اگر ان کار ...

اگر ممکن شود آنگاه اختیار کنند تا فایده بران مترتب گردد و در اختیارات باخرزی آورده است
که چون برای کسی اختیار مهمی کنند اگر طالع آن کس معلوم باشد باید که اول در طالع اصل و انتها و تحویل
آن نظر کنند که بران مهم دلیل است یا نه مثلا شخصی را اختیار تزویجی می باید اولا بباید دید که طالع
او بر تزویج دلیلی است یا نه واگر آن دلیل قایم باشد آنگاه در اختیار آن شروع باید نمود والا در آن
خوض نباید کرد تا محال طلب نکرده باشد و تضییع اوقات ننموده و اگر طالع اصل معلوم نباشد
مثلا اقایم مقام طالع اصل تحویل دارند شرایطی که در رساله متابع عطارد مذکور شده و حکیم اسمعیل
باخرزی فرموده است که سلطان معز الدین سنجر ماضی انار الله برهانه منجمان را امر کرد که اختیار سفری کنند
و دران اختیار میان اهل این صناعت منازعتها رفت تا هر یک اختیاری اتفاق نمودند و بعد از اتفاق
سلطان را از آن سفر پشیمان افتاد و فسخ عزیمت نموده همه رنج ایشان ضایع شد پس شرایط آن
بودی که از روی طالع اصل و انتها و تحویل پادشاه بدیدندی تا این سفر وقوع خواهد یافت یا نه تا این
رنج نکشیدندی و در بعضی از کتب اختیارات مسطور است که چون حکما در طالع ذو القرنین هیچ دلالتی
ندیدند بر سفر و دلیل نحوستی نیز در طالع بود قریب سه سال اجازت نداده اند که سفر کند اختیار را موقوف
داشتند و او نیز چون صورت حال معلوم کرده بود از سخن علما عدول ننمود **فصل دوم** در موضوع
و مبادی این علم موضوع هر علمی آن چیزی باشد که دران علم از عوارض ذاتی او بحث کنند چنانکه
در علم طب از احوال بدن انسان از حیثیت صحت و مرض و موضوع این علم افلاک و کواکب است از آن روی
که از قوت بفعل آرند آن چیز را که اختیار را از برای او کرده باشند و مبادی هر علمی آن باشد که موقوف علیه
شروع باشد در مسایل آن علم و مبادی این علم بران جمله که امام آورده است قضایای تجربیه و قضایا
معقوله نه امثال تجربیات ولیکن چنانکه مذهب جمعی است که هرگاه قمر با صاحب طالع متصل نباشد بکوکبی
غرض از سیارات هر آینه باید که ایشان را متصل گردانند بکوکبی از ثوابت که بر مزاج کوکب الغرض باشد
تا مقصود حاصل گردد و معلوم است که تجربه بمعرفت طبایع ستارگان ثابته نرسد زیرا که کمترین شرایطی از صحت

تجربه

تجربه آنست که یک فعل از یک کوکب در یک درجه بارها ببینند و این وقتی ممکن باشد که عمر بدان وفا کند
که ثوابت دو دور یا بیشتر تمام کنند و مشهور است که یکدوره ایشان بقول اصح در بیست و چهار هزار سال
تواند تمام شود پس عمر بتجربه احوال وفا نکند و انچه از طبایع ستارگان ثابته معلوم است جز توجیهی و الهام
حیطه فهم در نیامده و این از قبیل معقولات است پس محقق شد که در مبادی این علم قضایای معقول
حاجتست چنانکه قضایای مجربه **فصل سیم** در فایده اختیار و تا چاره است قبل از مقصود تمهید
مقدمه کردن که در ظهور او فایده مفید باشد بدانکه حکیم بطلیموس در ثمره آورده است که انما ینتفع
بالاختیارات اذا کانت قوة الوقت زایدة علی فضل ما بین القوامین
فاما اذا کانت مقصرة عنه فلیس یظهر اثر الاختیار وان کان ما یستعمل
فیه مؤدیا الی الصلاح و خواجه نصیر الدین قدس سره در شرح این کلمه میفرماید که هر طالع که همه
دلایل او همه سعود باشد و قوی حال صاحب آن طالع را نظری نبود در همه سعادات و خیرات و هر طالع که
همه دلایل او نحوس و ضعیف باشد خداوندان طالع را مانندی نبود در شر و شقاوت و این هر دو یا غیر
موجود باشد یا نادر الوجود پس اکثر طوالع را دلایل زهره و ضعیف بود و بعد از تکافو دلایل خواهند
و چون جهت شخص اختیار کنند آنکس را طالع اصلی باشد و طالع تحویل با دلایل حاضر در ایامی که اختیار
دران لازم کنند و هر یک را قوامی باشد پس اگر قوامین یعنی قوام طالع اصلی و تحویلی در طرف سعادت
مساوی باشند و سعادت اختیار موافق بان منضم شود انتفاع آنکس باختیار در غایت قوت باشد
واگر قوامین در همین طرف متفاوت باشند و سعادت اختیار از قدر تفاوت زیادت باشد همچنان
باشد که اول اما اگر سعادت اختیار مساوی قدر تفاوت باشد از آن اختیار اثر سعادت
محسوس نشود و اگر کمتر از آن باشد همچنین و اگرچه در هر دو صورت استعمال اختیار مؤدی بصلاح باشد
و برین قیاس باید کرد این که یک قوام در طرفی بود و دیگر قوام در دیگر طرف یا هر دو در طرف نکوست
باشند و حکیم احمد مهندس در شرح این کلمه ایراد کرده که چون دلایل طالع شخص و قوت اختیار

متفق باشند بر یکدیگر غلبه کنند و انچه قوی تر بود قوت او ظاهر گردد زیرا که صاحب اختیار زمین
مانند و اختیار بدان جز نود هند که بتن در آید از تدبیر و اغذیه و ادویه چنانچه دارد و بتن در اید
و تن را صحیح باید صحت بروی نگاه دارد و اگر صحیح نیاید بتدبیر اعتدال باز دارد و اگر تن بر وی
غلبه کند اثر وی در تن هیچ پدید نیاید اگرچه اندکی از بیماری شکنند همچنین طالع وقت اختیار با طالع
اصل مولود یا برج انتها یا طالع تحویل از سه قسم بیرون نبود یا هر دو سعد باشند یا هر دو نحس یا یکی سعد و دیگری
نحس اگر هر دو سعد باشند هر آینه سعادتی عظیم حاصل شود و اگر هر دو نحس باشند بی شک نحوستی عظیم
پدید آید و اگر یکی سعد باشد و یکی نحس ان نیز بر سه قسم است یا سعد غالب بود یا نحس یا هر دو متساوی
باشند اگر سعد غالب باشد انچه از وی بر آید بر اسباب نحوست بود رفع ان نحوست بکند و انچه
فاضل آید سبب حصول سعادت شود و اگر نحس غالب بود انچه از وی با اسباب سعادت مساوی باشد
منع ان سعادت بکند و انچه زیاده بود سبب حصول نحوست گردد و اگر هر دو متساوی باشند اشخص را
نه سعادت حاصل اید و نه نحوست و چون این قاعده معلوم گشت ظاهر شد که این اختیار نیک
سودمند است زیرا که اگر طالع اصل یا برج انتها یا طالع تحویل نیک باشد و طالع اختیار که در غایت سعادت
بود بدان پیوندد هر آینه سعادت زیادت گردد و اگر ان طالعها بد باشد طالع اختیار که بغایت مسعود بود
ان نحوستها را زایل کردانند و باشد که سبب مزید سعادت گردد پس اختیار کردن نزدیک عقلا از اهم
مهمات بود و الله اعلم بالصواب مقاله اولی در شرایط کلیه اختیارات و انچه احتراز از ان لازم باشد و انچه
سبب کمال اختیار بود و این مقاله نیز بر سه فصل اشتمال دارد فصل اول در شرایط کلیه که اختیارات
بی ان نشاید بدانکه شرایط کلیه اختیارات هفت است چنانچه سلطان الحکما استاد البشر خواجه نصیر الحق
والدین روح الله روحه او بدین نسق فرموده اند شعر اختیار هرچه خواهی هفت شرط او ببین تا بود کار
تو نیکو با شدت تن بی مرض حال مه مسعود باید حال برج و صاحبش حال طالع صاحبش صاحب غرض الیوم ملک
و این هفت شرط است که چون وقت مساعدت کند رعایت مجموع لازم باشد اول صلاح حال قمر

وابن

واین بر شرایط دیگر مقدم است در جمیع الاختیارات از برای انکه او نزدیکترین ستارگانست بزمین
و تاثیر او درین عالم زود تر و بیشتر است از دیگر کواکب اما انکه گفتیم تاثیر او زود تر است درین شبهه نیست
که حرکت قمر اسرع از حرکات دیگر ستارگان است و حوادث عالم پیوسته متجدد میگردد پس اضافت این حوادث به
حرکات سریعه قمر کردن انسب بود و دیگر انکه قمر از غایت سرعت حرکت انوار ستارگان بیکدیگر آمیخته گرداند
و امتزاج ایشان سبب حدوث حوادث گردد بزودی اما انکه گفتیم که تاثیر قمر درین عالم زیادتست نیز از
غایت وضوح احتیاج بشرح ندارد مثلا رنگ گرفتن میوها از شعاع او و تاثیرش در کتان و سبز گام
و نزله شدن چون پرتو او بدماغ رسد بسیار ظاهر است دیگر از تاثیرات او انست که چون اجتماع روی باو
نهد و او را درین محل بعضی زاید النور گویند تا رسیدن باستقبال نباتی با غله که بد روند باز برند چون بهنند
در روی جانوری پدید آید باندک مدتی و انرا از یکدیگر بر بزانند و چون ماه از استقبال باز گردد تا باجتماع درین
اوقات هر رستنی و غله که بدروند و بر برند در وی جانور پدید نیاید و نگندد و هم برین حال بمانند و این مجربست
و دیگر بوقت انکه ماه را با افتاب اجتماع یا استقبال باشد مصروع را صرع افتد زیادت از اوقات دیگر و چون
این دو وقت بگذرد بهتر گردد و دیگر روز اجتماع و استقبال اب دریا و اب رودها در اضطراب افتد تا انگاه
که ماه از افتاب برگردد ساکن شود و جزر و مد دریای محیط از طلوع و غروب قمر ظاهر است و کره بعد اخری
مشاهده کرده اند که چون ماه از افق مشرق ظاهر گردد و اب دریای محیط بر ساحل بر امدن گیرد تا انکه قمر
بوسط النهار رسد باز چون از میان السما درگذرد اب باز پس شدن گیرد و بتدریج میرود تا چون قمر با فق
مغرب مختفی شود باز بر امدن گیرد و چون قمر از وتد الارض درگذرد اب دیگر باره باز گردد و باز پس شود تا چون
قمر با فق مشرق رسد باز اب بر امدن گیرد و دیگر چون قمر از ستاره برگردد و بستاره دیگر پیوندد که طبعش
بر ضد ان ستاره اولین بود در هوا تغیر پدید آید و بخارهای رطب و یابس بجنبش در اید و از و باد و باران
و انچه مقتضی وقت باشد ظاهر گردد پس بچندین حال دلیل روشن شد که تاثیر قمر درین عالم اکثر و اسرع از
تاثیر دیگر کواکب است لاجرم صلاح او در اختیارات اولی باشد و در روضة المنجمین آورده است که صلاح حال قمر

مفرد در هر اختیاری که بود ضرورست چه دلالت او بر احوال جزئیه از همه بیشتر است و سریع تر است و مراد از
صلاح علی الاطلاق یا حصول سعادتست یا عدم نحوست اما سعادت قمر از سبب وجوه است اول
انکه شمالی بود و این بعد از مجاوزت اوست از نقطه راس تا وصول او بنقطه ذنب دوم انکه در وتدی
از اوتاد اربعه باشد الا در طالع و در مایل الاوتاد نیز نیکو باشد و حکیم اسمعیل جرجانی گوید که ماه خداوند
خانه او نشاید که در اوتاد افتد که کار بغایت انجامد و در اکثر اختیارات این ملاحظه باید کرد تعین زاید
درجه در تعین طالع نیز نشاید و این سخن از غرابت خالی نیست و اعتماد در ان نشاید چه اقوال اکثر اکابر بر خلاف
اینست چهارم انکه خداوند خانه وی بوی ناظر بود چه اگر میان ایشان نظر نباشد دلیل دشواری
و رنج بود در ان عمل و با تمام نرسد مگر که سعدی او را مدد کند و نظر خداوند خانه بوی از وتد باید
تا اسان تر و تمام تر شد پنجم انکه از سعدی برگشته بود و بسعدی دیگر متصل شود ششم انکه در روز تحت
تحت الارض بود و در شب فوق الارض و این را خیر گویند هفتم انکه اثنی عشریه موضع زاید او
با سعدی بود که ان سعد موافق ان عمل باشد یا اثنی عشریه لنز سعد یا وی بود هشتم انکه متصل باشد
از نحسی بعلوی یعنی از ستاره بر گردد و بستاره پیوندد که فلک ستاره متصل الیه بالای فلک ستاره
منصرف عنه باشد الا در حروب و شرب مسهل که این حال بر عکس باید نهم انکه در خانه سعدی بود یا
در شرف یا در حد وی دهم انکه شمس بوی ناظر بود بنظر سعود یازدهم انکه در درجات
مظلمه و بئره نباشد دوازدهم انکه سریع السیر بود یعنی سیرش از سیر وسط که ان چهارده زیاده باشد
سیزدهم انکه زاید النور باشد و زیادتی نور قمر وقتی است که از تربیع اول شمس در گذشته باشد
و به تربیع دوم نرسیده و نقصان نور قمر وقتی است که از تربیع دوم در گذشته باشد و به تربیع اول نرسیده
و بعضی گفته اند که قمر از اجتماع تا استقبال زاید النور است و از استقبال تا اجتماع ناقص النور چهاردهم
انکه زاید در سیر بود و ان وقتی است که در نطاق ۳ و ۴ باشد از خارج و در نطاق اول و دوم
باشد از تدویر و نقصان در حساب وقتی بود که در نطاق سیم و چهارم باشد از تدویر و در نطاق اول و دوم

زاید
از تدویر و نقصان حساب
وقتی بود که در نطاق اول
و دوم باشد

بود

یعنی فلک خارج مرکز

٦

بود از خارج پانزدهم انکه زاید بود در عدد و ان وقتی باشد که در نطاق اول و دوم باشد هم
از خارج و هم از تدویر و نقصان عدد وقتی بود که در نطاق سیم و چهارم باشد و هم از خارج و هم
از تدویر شانزدهم بهتر انکه در خانه یا در شرف یا در مثلثه یا فرح خود باشد هفدهم انکه مقارن
سعود یا کوکبی مسعود بود هیجدهم انکه در شرف شمس باشد نوزدهم انکه از نحوس پاک بود
بیستم انکه متصل باشد بکواکب مؤنثه چه دران حال ویرا قوتی عظیم میباشد چنانکه نقل
افتاب بکواکب مذکوره موجب قبولست و ورا اما نحوست قمر از سبب وجوه است
اول اول انکه تحت الشعاع بود یعنی میان وی و افتاب کمتر از دوازده درجه باشد از درجات
۲ دوم انکه منخسف باشد سیم انکه بر مقابله افتاب بود چهارم انکه تربیع افتاب بود
۳ ۴ پنجم در مقابله و تربیع و مقارنه نحوسی باشد ششم انکه محصور بین النحسین بود هفتم
انکه میان او ذنب دوازده درجه باشد یا کمتر و بعضی مطلق عقدتین گفته اند و ان معمول نیست
هشتم انکه در طریقه محترقه باشد نهم انکه در بیوت و حدود نحوس باشد دهم انکه با اثنی عشریه
نحوس باشد یا در مقابله ان یازدهم انکه در زایل الوتد باشد مگر در سیم که ان فرح اوست و از
همه بدتر انکه در نهم بود دوازدهم انکه بطی السیر بود یعنی سیرش از سیر وسط کمتر بود سیزدهم
انکه وحشی السیر باشد یعنی به برجی در اید و بیرون رود که با هیچ کوکب اتصال نکند
و بدتر انکه در برج قوس وحشی باشد چه اگر قمر از برجهای غریب در قوس زیادتی ضعیف
دارد و چه از هبوط بیرون می اید و بوبال میرود و اگر در جوزا وحشی بود از قوس ضررش
کمتر بود چه از خانهای غریب بجوزا مر قمر را مناسب تراست که از شرف بیرون امده
و بخانه متوجه میشود چهاردهم انکه جوزهر هابط باشد یعنی از نقطه ذنب تجاوز کرده باشد
و بنقطه راس نرسیده باشد پانزدهم انکه در جدی باشد که وبال اوست شانزدهم انکه در ششم
یا در هشتم یا دوازدهم باشد از سهم السعاده هفدهم انکه ناقص النور بود یا انکه ناقص العدد

العدد نباشد هجدهم انکه ناقص الحساب نباشد نوزدهم انکه در درجات مظلمه و قتمه نباشد بیستم در
درجات ابار نبود بیست و یکم انکه خالی السیر نبود یعنی در اوایل برج بکوکبی نپیوندد و در ان
برج دیگر بهیچ کوکب اتصال نکند بیست و دوم انکه بعید الاتصال نباشد یعنی در برجی در آید و تا اواخر برج
هیچ کوکب نه بیند و در اواخر بیند و ان دلیل تعویق و تعطیل کارها باشد شرط دوم صلاح حال خانه
بیت که قمر در وی است و ان از ۳ وجه باشد اول باید که سعد بر در ان موضع بود یا بید و ناظر دوم باید که
خداوندان خانه ناظر بود بماه و اگر نحسی بود باید که از اوتاد ناظر نبود سیم باید که از نحوس و نظر نحوس
سالم باشد شرط سیم در صلاح حال صاحب الخانه که قمر در وبیت و ان نیز از ۳ وجه باشد اول باید که
در موضع نیک حال بود و سعودی بوی ناظر و نحوسی از وی ساقط که گفته اند که قمر محمود باشد و صاحب خانه
مذموم اول ان کار پسندیده بود و آخرش نکوهیده دوم باید که بقوتهای ذاتی چون بودن در خانه یا
در شرف یا مثلثه یا حد یا وجه یا هر ربعی که سایر باشد یا وج یا سعود در شمال یا استقامت و سرعت سیر و
زیادتی ان آراسته باشد و بقوتهای عرضی چون بودن در اوتاد و مایل و فرح و غیره مانند ان مزین سیم
باید که قمر بوی ناظر بود و این اصل عموم است در اهم علمها شرط چهارم صلاح حال طالع و ان از هشت وجه است
اول انکه بحسب غرض اختیار کنند چنانکه کارهای ثابت را بروج ثابته و کارهای منقلب را بروج منقلبه و اگر میان دو تن
باشد و کارهای را که نوبت کنند بروج ذو جسدین دوم باید که بطبع موافق عمل مقصود باشد چنانکه کار
های را که تعلق باتش دارد و بروج آتشی و اعمال ابی را بروج آبی و قس علی هذا سیم انکه مراعات زمان
نیز کرده شود چنانکه کاری که در روز خواهند کرد بروج نهاری اختیار کنند و کارهای که بشب اختیار کنند
بروج شبی و از برجهای دوازده گانه اول نهاری است و دوم لیلی تا آخر و گفته اند برجهای نهاری کارهای
روز را نیکست و برجهای لیلی کارهای شب را چهارم انکه مراعات طبقات خلایق کنند چنانکه کارهای
ملوک را برج ملوک و علی هذا القیاس نسبت سایر مردمان و دیگر کارهای که تعلق بمردان دارد بروج مذکر
اختیار کنند و مهمات اناث را بروج مؤنثه و صفات بروج از تذکیر و تانیث و نهاری و لیلی و

وطبایع و جهات هر یک بشرح مستوفی در رساله مواهب زحل مسطور شده از انجا تحقیق توان نمود پنجم
انکه طالع از برجهای مستقیم الطلوع باشد تا ان کار براد تمام رسد ششم انکه سعود را در طالع حظی تمام باشد
چنانکه طالع بیت شرف یا حد ایشان باشد هفتم انکه سعودی بوی ناظر باشد و نحوس از وی ساقط
و نظر نحوس بطالع دلیل دشواری باشد و نظر سعود دلالت بر کمال ان کار باشد و اگر هم سعود ناظر باشد و هم
نحوس دلیل توسط بود هشتم انکه اوتاد وی بسعود آراسته باشد و نحوس از ان ساقط در غایت این معنی
بعد از طالع اولی بعاشر باشد پس بسابع پس برابع مگر در امور سلطانی که اول بعاشر نگرند پس بطالع پس بسابع پس
برابع شرط پنجم صلاح صاحب طالع و ان نیز پنج وجه است اول انکه ناظر بود بطالع و بهیچ وجه ساقط نباشد
چه اهل این صنعت متفق اند بر انکه طالع اختیار بمنزله بدنست و خداوندش بمثابه روح پس باید که روح
به بدن متصل باشد تا اسم حیات بر وی اطلاق توان کرد و از ینست که طالع را بیت الحیوة خوانند
و بطلیموس گفته است که هر ان ستاره که ناظر نباشد بخانه خود بجهان ماند که کسی از منزل خود دور مانده
بود او را محافظت خانه قیام کردن متعسر بلکه متعذر بود باید که صاحب طالع ناظر باشد بطالع به
نظری که باشد که بنظر مودت بطالع نگرد هرچه نظر منحوس تثلیث و تسدیس به نظر و اگر نحس باشد
باید از مقابله و تربیع بد نباشد دوم انکه بوی ناظر باشد سیم انکه سهم السعاده مقارن وی باشد
چهارم انکه بقمر ناظر بود اما اگر نحسی باشد و نظر او بقمر از اوتاد طالع نبود پنجم انکه قوی حال
حال باشد بقوت ذاتی یا عرضی شرط ششم صلاح حال کوکب عرضی یعنی ستاره که تعلق
بمطلوب داشته مثلا کارهای سلطانی را بافتاب و شغل دهقنت را بزحل و تجارت را بعطارد
و باقی را برین قیاس و ان از شش وجه است اول انکه ناظر بود بطالع اما اگر نحس بود باید که از مقابله
و تربیع ناظر نبود دوم انکه ناظر بقمر بود بجانه حاجت چنانکه افتاب بعاشر و عطارد بسابع
سیم انکه ناظر بود بصاحب طالع که در روضه آورده است که نظر خداوند حاجت که از کوکب
الغرض کوینده بخداوند طالع بهتر باشد از نظر او بطالع و حکیم ماشاءالله مصری نیز برین رفته است

چهارم اگر قوی حال بود در حظوظ خویش پنجم باید که از نحوست و ضعف سلیم
بود ششم باید که ممازجی محمود بود میان خداوند خانه حاجت و خداوند طالع اصل حاجب
اخیر و خداوند طالع حاجت که دلیل حسن عاقبت باشد شرط هفتم صلاح بیت الغرض یعنی خانه
تعلق بهم مطلوب باشد چنانچه چهارم هفتم را و نهم سفر را و دهم اعمال این شغل را و مانند آن
از سه وجه است اول آنکه در خانه حاجت سعدی قوی حال بود یا ناظر باشد بدو دوم باید که خانه حاجب
در اصل طالع مولود مسعود بوده باشد و قوی حال سوم باید که خانه حاجت از اصل حاجت
ساقط نباشد و در صلاح حال کواکب الغرض و خداوند او استقصا باید نمود که حکما گفته اند
چون خانه غرض و خداوند او تباه باشد صلاحیت دیگر دلیلها هیچ سود ندارد و فایده ندهد و الله اعلم

طالع

فصل دوم در آنچه احتراز از آن لازم باشد به آنکه چیزهایی که در اختیارات از آن اجتناب باید نمود
و از آن محذورات کلیه گویند چنانچه شرایط فصل سابق را مشروطات کلیه و آن هشت چیز است
اول حذر باید کرد از آنکه ماه در طالع باشد خاصه در شب الا در تربیع و تثلیث که چون ماه مسعود بود
و در طالع باشد این معنی را روا داشته اند و حکیم فائق یعقوب بن اسحق کندی به هیچ وجه جایز نداشته
بودن قمر در طالع و گویند قمر بعض دقتی دارد با طالع و بعضی گفته اند از حکما که چو ماه در غایت
سرعت سرایت قابلیت قبول اثر دارد به سرعت لاجرم اثر سعادت و نحوست زود در وی
پدید آید و پس وقتی که در طالع باشد تغیرهای عظیم در مزاج آن کس ظاهر گردد و بعضی گویند بودن
قمر در طالع جایز است چه او در طالع طبیعت بهره دارد و زهره در طالع مذموم نیست و ابومعشر در
اختیارات سفر خاصه قمر در طالع جایز ندارد و در بودن شمس در طالع و بعضی جایز ندارند
و حق آنست که بودن هیچ کدام نیّر در اختیارات طالع مناسب نیست و این رباعی که نتیجه خاطر یکی
از فضلاست بدین حال ایما میکند رباعی از قول حکیمان بجهان در ثمر است ٥ نیّر که نبود بطالع
اندر خطر است ٥ این کار جهان از اینچنین با خطر است ٥ کاندر درج طالع او روز خور است ٥

٨

دوم حذر باید کرد از آنکه ماه از طالع ساقط باشد سیم حذر باید کرد از ممازجت ماه با مریخ در اول
ماه و اول روز چهارم حذر باید کرد از آنکه قمر ممازج زحل بود در آخر ماه یا آخر روز پنجم حذر باید کرد از
آنکه ماه را خداوند خانه او نظر عداوت باشد چه آن دلیل مضادت و خصومت بود در آن کار و در کارهای
زنان سهل تر باشد ششم حذر باید کرد از آنکه ذنب در طالع باشد یا در خانه حاجت یا با قمر یا با ماه یا
با کواکب الغرض هفتم حذر باید کرد از آنکه خداوند طالع یا ستاره حاجت راجع باشد یا محترق یا
محصور بین النحسین یا مجاسد کید یا مغرب هشتم حذر باید کرد از آنکه نحوس در اوتاد باشد خاصه در
طالع او اگرچه ستاره حاجت باشد که نحوست وتد صاحب اختیار را از مطلوب باز دارد نهم حذر
باید کرد از آنکه خداوند هشتم در وتد باشد که صاحب اختیار را آفت رسد دهم حذر باید کرد از آنکه
خداوند خانه قمر از وی ساقط باشد و منحوس بود که دلالت بر فساد اختیار کند و صلاح حال قمر در این باب
سودمند نیاید یازدهم حذر باید کرد از نحوست قمر به هر وجه که باشد دوازدهم حذر باید کرد از آنکه صاحب بیت
الغرض در اوتاد باشد اگر نحس بود اما باید که بطالع ناظر باشد از حادی عشر یا تاسع یا ثالث یا خامس مگر وقتی
که طلب شر و فتنه کند سیزدهم حذر باید کرد از آنکه اگر خداوند طالع نحس بود از وتد بطالع نگرد که آن دلیل
فساد اختیار کند و صاحب اسرار النجوم آورده است که نظر صاحب طالع که نحس بود بطالع از غیر وتد باید
و سقوطش از طالع به هیچ وجه نشاید چهاردهم حذر باید کرد از آنکه طالع یکی از درجات آبار باشد یا صاحب طالع
نیز در یکی از این درجات آبار بود پانزدهم حذر باید کرد از روزهای شوریده و آن بوقت راجع شدن ستارگان
باشد یا هبوط یا احتراق ایشان یا روزی که در و تغیر کلی شد چون بلای عظیم یا جرب یا بیماری عام و مانند آن
شانزدهم حذر باید کرد از آنکه طالع برجی باشد از بروج معوجی الطلوع خصوصاً در مهمات ملک که اکثر کارها از سر این
استقامت نرود هفدهم حذر باید کرد از آنکه قمر در برج معوج باشد مگر آنکه از نظر سعود حظی تمام گرفته باشد
و زاید النور بود چه اگر ناظر منحوس باشد مضاعف گردد و کار در از شود و رنج کلفت و مشقت روی نماید

هژدهم حذر باید کرد از ایام نحس و آن هفت روز است قبل از کسوف هفت روز بعد از
او و سه روز پیش از خسوف و سه روز بعد از و نوزدهم حذر باید کرد از ساعات لبت اقتاب
که منسوب است باهل بابل و حکیم اسمعیل فوزی در اختیارات خود ساعات لبت را ساعات
محترقه گویند و او آورده است که استادان این صنعت اتفاق کرده اند که آغاز هیچ کاری نتوان
نهاد از مهمات ملکی درین ساعات محترقه و حکیم ابومعشر را درین باب مبالغی تمام است و میگوید
که هرکه آغاز کاری کند از کارهای بزرگ درین ساعت چون بر تخت نشستن و روی بحرب آوردن
و علم بر بستن و جلوس بر مسند وزارت و غیران جز پشیمانی بار نیارد و جز ندامت روی ننماید
و بهترین چیزی اختیار کننده را آنست که حال این ساعات را بتحقیق بداند تا نانشناخته کاری را آغاز
ننهد که عاقبت بوخامت انجامد و کیفیت استخراج این ساعات و احوال آن در رساله مباحث المشتری
بسطی کامل سمت ثبت یافته بیستم حذر باید کرد از آنکه ماه از کوکبی علوی منصرف شده و بکوکبی
سفلی متصل که آن دلیل بزیان آمدن مطلوب باشد و انصراف از کوکب صاعد و اتصال او بکوکبی
هابط همین حکم دارد و اگر از کوکبی برگردد که در و تد بود و بکوکبی پیوندد که از طالع ساقط باشد
همین معنی دست دهد و اگر این صورت در اختیارات حرب بود روا نباشد چه دلیل قوت خصم
و ضعف خصم او باشد باب بیست و یکم حذر باید کرد از آنکه طالع اختیار ششم و هشتم و دوازدهم طالع اصل صاحب
اختیار باشد که آن سبب بیماری و خوف و غلبه عدو باشد و در طالع تحویل و انتها نیز همین حکم است
و اگر طالع اصل معلوم نباشد طالع سئله بدل آن بکار دارند باب بیست و دوم حذر باید کرد از نحوست طالع
اجتماع مقدم که حکما گفته اند که چون طالع اجتماع مقدم تباه باشد و نحوس بران مستولی باشند پرهیز
باید کرد از کارهای که دوام آن مطلوب باشد باب بیست و سیم حذر باید کرد از فاشیشات که دران ساعت
که قمر بان درجات برسد بغایت نحس و مذموم و ناشایسته است و فاشیشات مراکز بحران
باشند و عرب فاسیتات گویند و آن هشت فاشیش باشد فاشیش اول از اجتماع و بعد دوازدهم

ایام

9

درجه است و فاشیش ثانی در چهل و پنجم و ثالث نودم و رابع صد و سی و پنجم و خامس صد و هشتادم
و آن بنقطه استقبال است و فاشیش اول در استقبال در قرب چهل و پنجم درجه است و دوم نودم و سیم صد و
سی و پنجم و چهارم صد و نود و ششم و پنجم صد و هشتادم که بنقطه اجتماعی باز رسد و تفصیل فاشیشات و کیفیت
استنباط آن در رساله مباحث المشتری موضح کرده باب بیست و چهارم حذر باید کرد از ایام ناقصه و آن از اول روز بیست
و هفتم ماه عرب بود تا نیم روز چهارم از ماهی دیگر و بعد از آن تا تمام یازده روز از ایام زیادت بود پس
از ابتداء روز دوازدهم تا نیم روز نوزدهم ایام نقصان بود و بعد از آن تا آخر روز بیست و ششم ایام
زیاد بود باب بیست و پنجم حذر باید کرد از ایام مکروه و آن سابع ماه عرب بود که نهم و هجدهم و بیست و هفتم
باب بیست و ششم حذر باید کرد از ایام مذمومه و آن اسابیع ماه عرب باشد و آن روزهای بحران ماه بود چون
۷ و ۱۴ و ۲۱ و ۲۸ و بابلیان درین چهار روز اختیار روا ندارند باب بیست و هفتم حذر باید کرد از ایام
منحوسه در ماههای فارسی و آن هفت روز است که از برای همه کارها بد است و چهار روز دیگر
که در هر روزی دیگر کاری معین ممنوع است و خواجه نصیر الحق والدین آنرا در سلک نظم کشیده و هو هذا
بقول امام جعفر صادق امام کل انام نظم ز ماه فارسیان هفت روز مذموم است ۰ نخست روز
سیم باز پنجم پس از آن ۰ چو روز سیزدهم و روز شانزدهم شوم است ۰ دگر ز عشر سیم بیست و یک چه بیست و چهار
چه بیست و پنج که آن هم بنحس موسوم است ۰ بجز عبادت کاری مکن درین ایام ۰ اگرچه نیک و بدت جمله رزق
مقسوم است ۰ بماند بیست و سه روز خجسته و مختار ۰ که در عموم حوایج بخیر معلوم است ۰ ولیک چارم و هشتم
سفر مکن زنهار ۰ که خوف هلک درین هر دو نص مختوم است ۰ بروز یازدهم پیش پادشاه برو ۰
اگرچه تنگ دلش نرم بر تو چون موم است ۰ گریز نیز درین روز ناپسند آید ۰ که راه مخوف و هوای
خلاص مسموم است ۰ مکن دوازدهم با کسی مناظره قد ۰ که در خصومت این روز صلح معدوم است
و روزهای ستوده همین چار است انکه ۰ درین حوایج در سلک نظم منظوم است ۰ باب بیست و هشتم حذر باید کرد
از وقت انصراف ماه از محاق از شهادت مریخ و اتصال بدو خاصه از مقارنه یا تربیع که دلالت کند بر آفت

بیست ونهم حذر باید کرد در وقت استقبال از شهادت زحل و از اتصال او بقمر که آن دلالت کند بغایت
تباهی سی ام حذر باید کرد از نحوست قران یعنی چون اجتماع در جوزا قران علویین واقع شود
تا اجتماع دیگر و گفته اند تا استقبال از جملهٔ ابتدات حذر باید کرد و اگر ضرورت باشد قوت لکن اختیارات
از نحوست باید جست اما اگر قران سعدین در آن جزو بوده باشد و نحوس متوالی نشدند آن نحوست زایل
شود و آن ماه کارها شایسته باشد سی و یکم حذر باید کرد از آنکه خداوند طالع یا کوکب الغرض یا صاحب
بیت الحاجه یا خداوند خانه قمر غریب باشند که عاقبت آن کار وخیم بود سی و دوم حذر باید کرد از آنکه قمر
در مقابلهٔ زحل بود یا در تربیع مریخ یا در تثلیث مشتری بدحال یا در تسدیس زهره بدحال از برای آنکه در وضع
بروج این کواکب را با قمر همین نظر است پس بوقت اختیار نشاید که چون لکن کوکب منحوس بود قمر را با او همان نظر باشد
که نحوست مضاعف گردد و بعضی نظر سعدین را درین محل جایز داشته اند و حکیم سنجری این قول را پسندیده است
و حق آنست که چون در محل وضع قمر را با سعدین همین نظر است و در اختیار نیز همین نظر بود و
سعدین قوی حال باشند در سعادت بیفزایند و اگر بدحال باشند هنوز از سعادت چیزی قسم ماند
سی و سیم حذر باید کرد از انصراف ماه از نحوس مگر در وقت فرار که لکن بهتر باشد سی و چهارم حذر کنند از اتصال
بنحوس مگر که آن نحس قوی حال باشد و او را شهادتی باشد نزدیک ماه چنانکه خداوند خانهٔ وی بود که آنگاه
دلیل حصول مراد بود اما پس از خصومت و رضاء صاحب حاجت سی و پنجم حذر باید کرد از نحوست
اجتماع در طریقهٔ محترقه یعنی چون جزو اجتماع از نوزدهم درجه میزان باشد تا سیم درجه عقرب در آن ماه از
ابتداء کارها اجتناب باید کرد که آن بلای بزرگ است سی و ششم حذر باید کرد از ابتداء امور چون
اجتماع در اول روز یا در اول سال بوده باشد یا شهادت مریخ سی و هفتم حذر باید کرد از افتتاح
اعمال چون استقبال در آخر روز یا آخر سال بود یا شهادت زحل سی و هشتم حذر باید کرد از شهادت
سهم زحل و سهم مریخ و نظر خداوندان ایشان بسهم حاجت و خداوند آن اینست آنچه در باب اختیارات
از و حذر کردن لازم است فصل سیوم در آنچه سبب کمال اختیارات باشد و آن هفده نوع است

نوع اول

نوع اول آنچه تعلق با ابتداءات و انتهاءات امور اختیارات دارد و درین باب اصلی تمام ملاحظه
حال اجتماع و استقبال مقدم است با احوال قمر و آنچنان بود که جزو مقدم طالع اختیار از سه حال بیرون
نباشد یا در اوتاد بود یا در مایل یا در زایل اما چون جزو مقدم در یکی از اوتاد باشند خالی از آن نیست
که قمر در آن اجتماع یا استقبال بسعدی بوده است یا بنحسی یا فارغ بوده از اتصال سعدی و نحس اگر بسعدی بوده
باشد و بعد از انصراف از سعدی دیگر پیوسته دلیل خوبی آن کار بود هم در ابتداء هم در انتها و اگر بنحسی
بوده باشد چون از و برگشته بود و بسعدی متصل شده باشد دلیل تباهی آن کار باشد در ابتداء و خوبی در انتهاء
بود و اگر بنحسی بوده باشد چون از آن برگردد و بنحسی متصل شود دلیل تباهی آن کار باشد هم در ابتداء
و هم در انتها اما اگر جزو مقدم در یکی از بیوت مایل الاوتاد بود اقسام چهارگانه مذکور رعایت باید و اگر در زایل
الوتد بود اقسام اربعه ضعیف باشد الا در جانب شر زیرا که اولا سعادت هر چند به حال تر باشد
نحوست ایشان بیشتر بود و اگر قمر از اتصال فارغ بوده باشد و جزو در وتد بود دلیل توسط آن کار باشد
مایل به نیکویی و اگر در مایل الوتد بود آن کار بر درجه توسط باشد و اگر جزو در زایل الوتد اندکی بضعف
مایل باشد و گفته اند که طالع و صاحبش و سهم العاد و خداوند ساعت و آن ستاره که قمر بدو می
پیوندد دلیل ابتداء کارها باشند و برج چهارم و صاحبش و اثنی عشریهٔ ماه و خداوند خانهٔ قمر و خانهٔ
چهارم از درجهٔ قمر و صاحب سهم السعاده دلیل انتهاء کارها بود و پس اگر خوبی ابتدا و انتها خواهند
ملاحظهٔ این دلایل بکنند و بیشتر مسعود سازند و در موضع نیکو نهند و در کتاب سر النجوم آورده
است که در اختیارات از اصلاح ارباب عواقب غافل نباید بود از برای آنکه اعمال تمام نگردد
الا بعواقب و صاحب سر الاسرار آورده است که صلاح حال دلایل ابتداء و صلاح دلایل عاقبت
سبب تلف صاحب اختیار بود و در جامع مذکور است که حکما متفق اند بر آنکه ماه دلیل ابتداء است
و خداوند خانهٔ او دلیل عاقبت پس در ابتدای کارها حال ماه یا صاحب بیت او یکی از چهار قسم تواند بود
اول آنکه قمر در وتدی بود از اوتاد طالع و خداوند خانهٔ وی بوی ناظر باشد و این دلیل خوبی ابتداء

السعاده

بود دوم اگر قمر در وتدی بود اما صاحب بیت از وی ساقط باشد و این دلیل خوبی ابتدا و انتها
تباهی انتهاء بود سیم اگر قمر در وتد نبود اما خداوند خانهٔ وی ناظر باشد و این دلیل تباهی
ابتداء و خوبی انتها بود چهارم اگر قمر نه در وتدی بود و نه خداوند خانه وی ناظر باشد و این دلیل
تباهی ابتداء و انتها باشد نوع دوم انچه تعلق باحوال دلایل طالع اختیار دارد و بباید دانست
که دلیل طالع کوکبی باشد که مستولی بود بر طالع و شهادت او بیشتر باشد و در برهان الکفایه
اورده است که دلایل طالع نه اند و برین ترتیب اول صاحب طالع پس صاحب شرف پس صاحب
حد پس صاحب مثلثه اول پس صاحب وجه پس صاحب نهبر پس صاحب اثنی عشریه طالع
پس کوکبی که درجه طالع بوی متصل باشد پس کوکبی که در طالع بود از ان جمله هر کدام که در شهادت بیشتر
باشد وی دلیل بود و اولا عاشر و سابع و رابع و سایر بیوت برین دستور پیدا توان کرد اولا را
بهر وجهی که مقتضای مقام باشد در ضعف و قوت رعایت باید نمود نوع سیم انچه تعلق بملاحظه
طالع اصل دارد با طالع اختیار حکما گفته اند که اگر ممکن باشد طالع اختیار باید که طالع اصل باشد
یا عاشر اصل بشرطی که از نحوس پاک بود و بسعود مزین و اگر میسر نشود حادی عشر اصل را طالع
اختیار باید کرد و طالع تحویل بدل طالع اصل بکار توان داشت و برج انتها نیز توان اگر ششم
و هشتم و دوازدهم اصل نباشد و پاک باشد از نحوس و بعضی خامس و تاسع و ثالث طوالع ثلثه را
روا داشته اند که طالع اختیار بود و گفته اند بباید نگریست تا کوکبی که والی یکی از طوالع ثلثه است
سعد است یا نحس اگر ستاره سعد بود باید که در یکی از اوتاد طالع اختیار باشد یا در مایل و بهتر ان
بود که فوق الارض باشد مسعود و قوی حال و سالم از نحوس و اگر ستاره نحس بود در مایل باید کرد و چرا
که در وتد افتد حاجت معوق ماند و در زایل خود خفیه بود گفته اند که میان طالع اختیار و صاحب طالع
اختیار ممازجتی محمود و نظری سعود باشد اگر در طالع تحویل همین معنی دست دهد موجب زیادتی سعادت
گردد نوع چهارم انچه تعلق بدین دلایل حاجات دارد بدانکه دلیل حاجت کوکبی بود که در خانه

حاجت

11

حاجت باشد یا او را در ان خانه حظی باشد و گفته اند دلیل حاجت قمر است و سهم الحاجة
و صاحب ساعت اختیار و کوکبی که دلالت بران کار دارد چون شمس بر امور سلطنت و زحل بر کارهای
دهقان و اصح اقوال انست که بزرگترین دلیل خداوند بیت حاجت بود پس صاحب شرف او
پس صاحب خداوند پس صاحب سهم حاجت پس قمر پس سهم الحاجه پس کوکبی که در بیت الحاجه پس کوکبی که بر
بیت الحاجه ناظر باشد پس صاحب ساعت پس کوکبی که بالطبع دلیل ان کار است و چون اولا مسعود باشد
و در مواضع نیکو افتد ان حاجت بر وفق مطلوب مهیا گردد و گفته اند خداوند بیت حاجت از طوالع
ثلثه و از طالع اختیار باید که در برجی که طالع اصل بوده باشد نکند که حاجت تمام نشود بی رنجی و گفته اند
اگر در برجی کنند که طالع تحویل بود و حاجت تمام گردد و اما کم نفع باشد و در برج انتها نیاز باشد
در نفع و در جامع شاهی اورده است که در طالع اصل بود و دلیل نفس و حاجت باشد باید که غایت در اصلاح
خانه حاجت در اختیار مصروف داری و خداوند انرا قوی حال گردانی و گفته اند که در طالع اختیار
رعایت اصلاح کوکبی باید که در کواکب اصل دلالت کند بر حصول ان حاجت که اختیار بجهت اوست
و این از جمله ارکان اختیارات است مثلا یکی را که طالع سنبله است و صاحب طالع و صاحب
شرف عطارد و خانه هفتم حوت و صاحبش مشتری و خداوند شرفش زهره و مشتری در طالع و
عطارد در قوس که چهارم طالع است بطالع ناظر این طالع دلالت میکند بر وقوع تزویجی پس در اختیار
تزویج بعد از صاحب طالع اصلاح مشتری باید کرد که صاحب سابع است و ممازجتی محمود میان مشتری
و عطارد نگاه باید داشت و عطارد باید که مقبول بود از مشتری و اصلاح زهره نیز درین
باب از مهمات است که کار تزویج منسوب بدوست و باقی برین قیاس نوع پنجم انچه تعلق
بمقصود اختیار کننده دارد باید که در هر اختیاری که بکنند غرض و مقصود اختیار کننده ملاحظه
کنند تا اختیار نیکو آید مثلا در اختیار عقد و نکاح چند صورت متصور است شاید که این عقد برای
عزیمت می بندد و میخواهد زفاف دست ندهد و شاید که زفاف بزودی خواهم نماید

دوست که خواهد که زفاف زود باشد و ممکن است که غرض این نکاح فرزند باشد و شاید که خواهد فرزند در
میان نبود و مانند این پس باید که تفحص غرض او کنند تا اختیار ملایم مقصود وی بود و دیگر چنانچه جماعتی مختلف
الاغراض روی بسفر دارند و هر یکی را دران سفر مقصد دیگر است پس همه را یک وقت اختیار کنند که اختیار
مناسب اغراض ایشان نیفتد **نوع ششم** انچه تعلق بسهام دارد بدانکه اعتبار احوال سهام از ارکان
کمال اختیارات است و حکما گفته اند بهترین اختیاری انست که سهم السعاده بماه ناظر باشد و خداوند
سهم السعاده قوی حال بود و ان سهم که منسوب است بدان حاجت که مطلوب اختیار کننده است
مسعود باشد و رعایت حال سهم الغیب و خداوندا و نیز باید کرد و از ملاحظه سهم المشتری و سهم الزهره
و خداوندان ایشان غافل نباید بود و گفته اند اگر خداوند سهم السعاده ساقط باشد از طالع هیچ
مضرتی حاصل نشود چون سهم السعاده بماه ناظر باشد و اگر صاحب سهم السعاده را از طالع اصل
یا تحویل در طالع اختیار یا در یکی از اوتاد نهند بغایت ستوده باشد اما بشرطی که ان کوکب سعد یا مسعود
باشد اما اگر نحسی یا منحوسی باشد یا در مایلی نهادن اولی بود **نوع هفتم** انچه تعلق بقرانات دارد و مهمات
در تحویل سالهای عالم و ایشان را در اختیارات اثر تمام است و باید که هر کوکبی را که بوقت قران صغری
قوی حال بوده باشد در اختیار نیز قوی حال بوده باشد و در موضعی محمود و کوکبی که در تحویل سال
قوی حال بوده باشد اینجا نیز همچنان باید غلام زحل گوید صاحب تحویل سال را ضعیف ده
در طالع اختیار و اگر طالع سال را از خانه صاحب سازی زودتر مقصود حاصل کرد **نوع هشتم**
انچه تعلق باجتماع و استقبال دارد بدانکه اجتماعات و استقبالات را در اختیارات اثری است تا حدی
که گفته اند ان برج که اجتماع یا استقبال در وی اتفاق افتد اگر بطالع باشد و خانه دوم که بیت
المال و هم برین قیاس بیوت دیگر را اعتبار باید کرد پس چون خواهی که بعد از اجتماع یا استقبال کاری
کنی جهد کن تا جای قمر یا طالع وقت برجی باشد لایق ان کار چنانچه اگر برای بنا اختیار کرده شود باید
که موضع قمر یا طالع وقت خانه چهارم باشد از بروج اجتماع یا استقبال مقدم و باقی برین قیاس

وگفته

وگفته اند که باید اول دلائل فلکی در وقت اختیار موافق باشد با دلائل فلکی در وقت اجتماع یا استقبال
مقدم چه ان دلالت کند بر کمال ان کار و باید که سعدی را که در اختیارات رعایت میکنند سعدی
باشد که در وقت اجتماع یا استقبال مقدم متولی بوده باشد اگر چنانکه ان سعد خداوند حدی باشد
که اجتماع یا استقبال در وی واقع بوده باشد بهتر بود و در جامع شاهی آورده است که بهترین اجتماعها
ان باشد که باشهادت سعدها بود خصوصا زهره و خوبترین استقبالها ان بود که بشهادت
سعود بود بتخصیص مشتری چه این وضع دلالت کند بر صلاح حال کارها دران ماه و گفته اند بهترین
که اجتماع یا استقبال در برجی بوده باشد که طالع صاحب اختیار بود و حد اختیارات باید که خداوند حد
اجتماع یا استقبال قوی حال باشد که ان دلالت بر اتمام کار و بقا و دوام کند و باید که ارباب
مثلثه اجتماع یا استقبال در موضع نیکو باشد از طالع و بطالع ناظر و باید که خداوند جزو مقدم در
وتدها طالع اختیار باشد یا در خانه و شرف خود یا در حد و سعود که ان دلالت کند بر خوبی انکار
ابن عبد الجلیل گوید که هرگاه نیرین مجتمع باشند در درجه شرف یا درجه که قران سعدین دران شده باشد
شمس با دیگر اجتماع در تمامی اختیارات سعادت عظیم روی نماید اما بشرطی که چون قمر از احتراق
منحرف بود و به درجه نور رسد ابتدا کنند **نوع نهم** انچه تعلق باسابیع دارد و در جامع
شاهی آمده است که هفته اول از ماه موافقت هر کاری را که براستی و عدالت کنند و هفته دوم
مناسب خصومت و مباحثه و محاربه را و هفته سیم شاید بیع و شرا و بکارهای دشوار قیام نمودن
و هفته چهارم لایق بود به کارهای پوشیده و پنهان را پس در هفته اختیاری که لایق باشد باید کرد و بعضی
این معنی را از ضعفی خالی ندیده اند **نوع دهم** انچه تعلق باوقات دارد از فصول و از زمان
باید که در اختیار هر کاری ملاحظه او بکنند چنانچه مثلا اختیار فصد و مسهل بوقت غلبه حرارت و برودت
شاید و در ایام باحورا خون بر نباید گرفتن و هفت روز قبل از طلوع شعری یمانی و هفت روز بعد از ان
مسهل نباید خوردن و برین قیاس و رعایت این نوع دقیقه نامرعی نباید گذاشت مگر یکی از مهمات

ضرورت باشد ولی آن صحت متصور نباشد که اختیار در این اوقات جهت دفع ضرر جایز باشد
نوع یازدهم آنچه تعلق بساعت دارد بدانکه ساعات را در اختیارات اثری تمام است پس باید
که ملاحظه آن کرده شود چنانچه کارهای خیر را ساعت مشتری اختیار کنند و اعمال سلطان را ساعت آفتاب
و علی هذا القیاس و رعایت ساعتی نیز که بعد از ساعات نسبت آفتاب بود باید نمود و آن چنان است که
بعد از ساعات نسبت دوازده ساعت دیگر نصیب زهره است و آن شایسته بود عملهای زهره را
و بعد از آن دوازده ساعت دیگر نصیب عطارد است و پسندیده است کارهای عطاردی را و همچنین حال
باقی کواکب اختیار ساعات علیحده در خاتمت سمت ایراد خواهد یافت نوع دوازدهم آنچه تعلق به بروج دارد
و ملاحظه کیفیات بروج را مدخل تمام در اختیار است از برای آنکه کاری که میکنند اگر آن از آن قبیل است که بزودی
سپری خواهد شد چون بیع و شری و سفر و مانند آن بروج منقلبه باید اختیار کردن جهت وضع قمر و جهت
طالع وقت و از برجهای منقلبه قوی تر حمل است پس سرطان و میزان باعتدال نزدیکتر است و ثنا
هم حمل است و اگر کارهای بود که پایداری را شاید چو بنا نهادن ثبات مطلوب قمر در بروج ثابته
باید و اسد از همه ثابت تر باشد و دلو نیز و ثور شایسته تر و عقرب سنگین تر و اگر کاری است که بین اثنین باشد
چون شرکت و مانند آن قمر در بروج مجسده باشد و حکما گفته اند که چون بوقت اختیار کردن قمر در بروج منقلبه بود
بزودی فساد در آن کار که مطلوب است بدید آید خصوصا چون کسی نظر افکند و چون بضرورت قمر در یکی از این
بروج افتد و چون باید که جهد کنند تا خداوند طالع در برج ثابت افتد و چون قمر در بروج ثابته بود کار بر خلاف
بروج منقلبه بود و با آنکه بزودی فساد نکند امید خیر در وی بیشتر بود و چون قمر در بروج مجسده باشد در میان منقلبه
کار نوعی از ثمر پدید آید و آخر الامر بهمان باز گردد که بوده باشد و گفته اند که کارهای عظیم را از برجهای کواکب
علوی باید و کارهای حقیر را برجهای کواکب سفلی و در کارهای سلاطین بروج ملوکانه بکار باید داشت و برجهای
ملوک مثلثه ناری است و ضدان مثلثه آبی باشد و گفته اند بهم بزرگ را در بروج آمده باید یعنی مستقیم و کارهای
خورد را بروج مطیعه یعنی معوجه نوع سیزدهم آنچه تعلق بحدود اربعه دارد و حدود را در باب اختیار اعتبار عظیم است

پس باید که درجه طالع و موضع نیرین و کوکب الغرض حدود سعود باشند و ارباب حدود موافق انکار باشند
و خداوندان حدود بیکدیگر ناظر بنظر سعد تا الذ بهم بموجب دلخواه با تمام رسد نوع چهاردهم
آنچه تعلق به نیرین دارد چون مدار علیه اختیارات قمر است و بعد از آن شمس پس موضع ایشان از طالع
نیکو باید که در حدود سعود باشند و بایکدیگر ناظر بمودت و باقی حالات ایشان گفته شده است
نوع پانزدهم آنچه تعلق بثوابت دارد و باید که در اختیارات مدد خواستن از کواکب ثابته فرو
نگذارد از برای آنکه چون کوکب الغرض سعود نباشد و اصلاح او کردن وی متعذر بود می شاید که
که درجه یکی از کواکب ثابته که از مزاج آن کوکب بود و بر مزاج سعدی بر درجه طالع یا عاشر انجا که خواهند
تا آن غرض زودتر با تمام برسد و مراد درجه طلوع اوست اگر در طالع بود و درجه ممر او اگر در عاشر افتد و درجه غروب
او اگر در سابع باشد نه درجه تقویمی او و این درجات را در هر تاریخی قانونی که در زیجات مسطورست
استخراج باید کرد و در اتصال قمر و سهام حاجات یکی از ثوابت که در قدر اول و ثانی باشند و بودن آن ستاره ها
در وتد عاشر و سایر اوتاد خاصیتی عجب و فایده عظیم است احمد ابن عبد الجلیل گوید که چون اجتماع واقع
شود در جزوی و یکی از کواکب ثابته که در عظم اول باشند آنجا بود تا دیگر اجتماع هر اختیاری که مناسب طبیعت
آن کوکب باشد در غایت قوت و کمال بود نوع شانزدهم آنچه تعلق بنحوس دارد باید که بنحسها بازی
خواهد و در وقت احتیاج چنانچه خواجه نصیر الحق والدین در شرح ثمره بطلیموس می آورد در این کلمه دوازدهم
که استخدام النحوس فی الاختیارات و استعملها فی المواضع الذی یلیق بها کما یستعمل الطبیب الحاذق من
المسمومات فی الدواء المقدار الکافی مسکویه که اطبا در ادویه مولد مخدرات بکار دارند رفع ایلام
بروجهی با مقارن چیزی که دفع مضرت مخدرات کنند و اگرچه مخدرات از مسمومات شمرند همچنین
منجم باید که در اختیارات نحوس را بکار دارد و در مواضعی که بآن لایق بود مانند خانه دوازدهم و بر دفع
اعدا و هفتم در دفع خصومت و آن را از دلیل مطلوب و جانه مطلوب دور دارند و اوتاد ساقط کرده اند
تا در حصول مقصود خلل نیفتد نوع هفدهم آنچه تعلق باصلاح دلایل دارد و آن از ارکان معظم اختیارات

چه شاید که تاخیر میسر نشود تا وقتی که دلایل بصلاح آرند پس حکما این را چاره کرده اند و گفته اند که چون یکی از
سعدین در طلوع یا در وسط السما باشند دفع فساد دلایل کنند و این سخن نزدیک حکیم عمر خیام طبری پسندیده
نیست و وی گوید این نوع اختیار در کارهای درست باشد که در وی طلب ثبات و دوام نکنند که هر چند سرور
سعد و اثر این اختیار باطل گردد اما آن کار که دوام وی مطلوب باشد تمام نگردد الا وقتی که قرار نحوستها باطل
گردد و ذرنیوس گوید که چون تاخیر اختیار ممکن نبود تا وقت صلاح ماه ماه را از طالع ساقط کنند و سعدی در
طالع بنهند و از نکته غافل نباید بود که چون قمر را نیکو حال نتوان کرد و او را از طالع و انسان را دو از صاحب
طالع و خانه حاجت و خداوندش ساقط باید کرد و اگر چنین میسر نشود باید که از دهم و یازدهم ساقط باشد
عاصمی که یکی از قدما علماء این فن است میگوید که چون در طالع اختیار بعضی از دلایل بصلاح حال نتوان آورد
باید که هر دو نیّر را یکدیگر نظری باشد که آن دلیل است بر کمال قوت سان اختیار خصوصاً که قمر بار ایشان باشد
ابو علی خیاط گوید که چون صلاح قمر متعذر بود و نحوست او دفع پذیر نباشد نحسی نیکو حال را خداوند
طالع باید نهاد و حق آنست که اگر قمر نیک حال باشد بطالع و صاحبش ناظر باید و اگر بد حال باشد ساقط
و نظر نیّرین بیکدیگر و بصاحب طالع بودن متصل قوت است و بودن سهم السعاده در موضع مطلوب بغایت
نیکوست و بودن سعدی در طالع یا بیت الحاجه اصلاح امر فساد دها کند و این فقیر در اختیارات مهمات
کلی ملاحظه کرده که چون سعدی در طالع بوده یا وجود بسیاری از دلایل سعد و نتایج نیکو داده حضرته
ظاهر بران مرتب بوده والله اعلم بحقایق الاحوال این بود آنچه سبب کمال اختیار باشد و ازین جمله که
در فصول ثلثه ازین مقاله ذکر کرده شد هر کس را که خاطر قوی و طبع راست باشد استنباط اختیارات
جزئیه تواند نمود چه هرچه در اختیارات جزوئیه گفته میشود فروع این اصول است صاحب کفایه التعلیم
گفته است که مرجع اختیارات جزئیه دلایل کلیه است و بدین سبب است که هر که دلایل کلیه شرط
نگاه دارد و از دلایل جزئیه مستغنی گردد اما چون اوقات بعضی باستخراج این دلایل و استنباط مستعمل
نمی‌شوند لاجرم در مقاله ثانیه اختیار بعضی از جزئیات که احتیاج بدان بیشتر است آورده میشود بترتیب

ثبوت طالع متلفظ از کتب فاضل چون کتاب المعالی و رساله انفعالات و اختیارات المتعلمین و جامع
شاهی و مجمل الاصول و کفایه التعلیم و روضه المنجمین و اختیارات علائیه و کتاب النکث و شرح ثمره
بطری و شرح کاتب و اختیارات امام محیی الدین مغربی و اختیارات بافرزی و تحفه الملوک و اختیارات
جلری و غیر آن از رساله مفرد والله ولی التوفیق و هو ندیم تحقیق رجال الاملین حقیق والله اعلم

مقاله ثانیه در اختیارات جزئیه که بترتیب لایق ایراد کرده میشود و در جدول نهاده آمد تا بر راغبان
و طالبان آسان باشد بعون الله و توفیقه

وهو هذا

ا	افتتاح کارها	ید	فروختن چیزها / دوختن چیزها	کز	عمل کیمیا و خریدن ...	م	نقل و تحویل کردن	نج
ب	بکرما رفتن	یه	شرکت کردن	کح	پوشیده کردن کارها	ما	اخراج معدنیات	ند
ج	موی سر باز کردن	یو	مال بتجارت فرستادن	کط	پیدا کردن کارها	مب	بنیاد افکندن و بنا نهادن	نه
د	نوره بکار داشتن و پاکیزگی بدن	یز	وام خواستن از کسی	ل	زیارت حاجی و اخوان	مج	بنای شهر و حصارها	نو
ه	ناخن چیدن	یح	وام بکسی دادن	لا	تعلیم فقه و امور دینی	مد	ویران کردن بناها	نز
و	مولب باز کردن	یط	نگاه داشتن مال و باز ستدن از پدر	لب	تعلیم ادب و دبیری	مه	خریدن باغ و درختان و ضیاع بهر زرع	نح
ز	آهن باندام بردن	ک	فروختن غلامان	لج	تعلیم زور و لعاب	مو	خریدن آنکه ملکی را ...	نط
ح	کشتی ساختن و خریدن	کا	نگاه داشتن ... بجو رسد	لد	تعلیم مساحت	مز	کندن کاریز و جوی و چاه و حوض	س
ط	کشتی در آب افکندن	کب	وقت خوردن دواها	له	نامه نوشتن	مح	آب راندن در جویها	سا
ی	او کشتی بجایی مقصد کردن	کج	عمل محبت و عزیمت و دوستی	لو	رسول فرستادن	مط	درخت نشاندن و پیوند کردن	سب
یا	صنعت زر و سیم	کد	عمل عداوت و تفرقه و دشمنی	لز	فرزند بمکتب فرستادن	ن	تخم افکندن	سج
یب	صفت اکسیر	که	تعوید نوشتن	لح	کبوتر بنامه بری فرستادن	نا	باجارت دادن زمینها	سد
یج	خریدن چیزها	کو	عقد اللسان کردن	لط	هدیه بهشته فرستادن	نب	دفینه نهادن	سه

سو	نرد باختن	نه	داروی که سودا آورد	فه	ختنه کردن	قکه	در نهر و خانه نو شدن	
سز	شطرنج باختن	نو	داروی که صفرا آورد	فو	چهارپا خصی کردن	قکو	بیعت و قبول تخت و تاج	
سح	چهارپای خریدن جهت سواری یا نتاج	نز	داروی که بلغم آورد	فز	بنده خریدن	قکز	لوا بستن	
سط	تماشا کردن به خشکی	نح	داروی که اسهال عظیم کند	فح	بنده فروختن	قکح	لوا گشودن	
ع	تماشا کردن در آب	نط	داروی که کار بیانه کند	فط	بنده آزاد کردن	قکط	استفتاح جواب و اجابت	
عا	نزهت به خشکی	ص	داروی که اخلاط کم کند	قی	عقد و نکاح کردن	[illegible]	طلب عمل کردن	
عب	[illegible]	صا	داروی که علت از سر و چشم ببرد	قیا	قباله و غیر آن نوشتن	قل	ولی عهد ساختن	
عج	[illegible]	صب	حب خوردن	قیب	زفاف کردن	قلا	رفتن بعمل	
عد	شراب خوردن	صج	مطبوخ خوردن و بو کردن جنب نیدن	قیج	بجنگ رفتن	قلب	دیدن ملوک و اکابر	
عه	چوگان زدن	صد	جوارش خوردن	قید	تاخت و شبیخون بردن	قلج	عرض کردن نامه و دفتر	
عو	طلب عطر آمیختن	صه	غرغره و قی کردن	قیه	سلاح خریدن و ساختن	قلد	بار دادن و عرض لشکر	
عز	[illegible]	صو	داروها که بجهت قی آورد	قیو	ویران کردن حصارها	قله	بحکومت و ولایت نشستن	
عح	خضاب و زینت کرده	صز	داروها که در گوش و بینی چکانیدن	قیز	فرستادن لشکرها	قلو	نظر کردن در کار رعایا	
عط	ابتداء علاج	صح	علاج سفیدی و ورم چشم	قیح	طلب زر دیده و گم شده و گریخته	قلز	قصد و خصومت رفع کردن سلطان	
ف	علاج اعضا	ق	حقنه کردن	قیط	مناظره و مباحثه کردن	قلح	محاسبه و کلاء	
فا	علاج جنس امراض	قا	داغ نهادن	قک	وصیت بیمار و نوشتن وصیت نامه	قلط	ابتداء اعمال و اشغال دیوان	
فب	بنا بر بیمار قدیم علاج اجناس امراض	قب	فصد کردن و [illegible]	قکا	سفر کردن به خشکی	قم	اوقاف را عا کردن	
فج	علاج [illegible]	قج	حجامت کردن	قکب	سفر کردن در آب	قما	حاجت خواستن از ملوک و اکابر	
فد	داروی سهل خوردن	قد	[illegible] نشستن	قکج	کشتی در آب روان کردن	قمب	دوست گرفتن و عهد مودت بستن	

قمج	پرواز دادن بصید	قمز	مرغان شکاری رام کردن و آموختن	قنا	طرح عداوت و نزاع کردن
قمد	صید مرغان	قمح	سگ و یوز خریدن و تعلیم کردن	قنب	بند بر نهادن و حبس کردن
قمه	صید بهایم و سباع	قمط	کبوتر بازی و [illegible] ساختن	قنج	طلب صلح کردن
قمو	صید کردن در دریا	قن	اسب را ریاضت دادن		

باید که صاحب طالع بر طالع ناظر باشد تا آن شغل روا شود و بتمام رسد اول افتتاح و ابتداء کارها شروطات وی پنج است اول باید که طالع و جای طلوع ماه برج مستقیم الطلوع باشد تا آن کار آسان برآید دوم باید که قمر شمالی صاعد باشد سیم و چهارم باید که سعدی در طالع ماه در خانه حاجت باشد پنجم باید که که خداوند حاجت در وتد باشد و مسعود بود تا آن کار زود برآید و نیک بود و محذورات وی چهار است اول نشاید که نحسی در طالع یا یکی از اوتاد بود دوم نباید که صاحب طالع راجع و منحوس و محترق باشد سیم صاحب حاجت چون ستاره نحس باشد و در او بود که در وتد افتند که آن حال و لات بتاخیر و تعویق مهم کند چهارم حذر باید کرد از آنکه ذنب در طالع باشد یا در خانه حاجت یا در جا سیده نیرین که آن نحوست افزاید و به بود و الله اعلم ۲ بگرمابه رفتن مشروطات وی ده است اول باید که قمر در برج آبی یا آتشی باشد خصوصا حمل و عقرب و صاحب السرا در برج بادی نیز روا داشته است و حکیم شهر مردان الجبلی آورده است که قمر در خانهای مریخ یا مشتری باید که نحوست بشناسد است الا که با زحل متصل نبود دوم بهتر است که اگر قمر در سرطان باشد یکی از سعدین بدو نظر مودت که آن دلیل زیادتی آسایش بود ۳ سیم باید که قمر در سیم طالع وقت باشد چهارم باید که اگر قمر در حوت بود بر هر بود تا کمال مطلوب بحاصل آید پنجم باید که طالع وقت یکی از بروج آبی یا آتشی باشد ششم اگر ماه در عقرب بود باید که یکی از بروج آبی یا آتشی باشد که متصل باشد بمریخ بنظر مودت و مریخ نیز در یکی از اوتاد باشد که آن متصل

باشد برج بنظر مودت و مریخ در یکی از اوتاد باشد که ان دلیل زیادتی جمال بود هفتم باید که سعدین در اوتاد
باشد هشتم باید که صاحب طالع و قمر از نحوستها پاک بود نهم باید که سعدی بطالع ناظر باشد
دهم در سیر الاسرار امده که می باید که قمر در دوازدهم افتاب باشد و بعضی گفته اند افتاب در ثانی یا
ثانی عشر طالع باید والله اعلم و محذورات وی پنج است اول انکه نباید که قمر مقارن عطارد
و زحل بود و ابا جزری گفته است که اتصال قمر بزحل و زهره روا نبود چه اتصال او بدین دو کوکب
در ین چنین کار مکروه است و از اتصال بکروه و از اتصال دیگر کوکب باکی نبود و سبب منع
اتصال زهره با انکه کوکب زینت و لطافت است معلوم نیست مگر انکه اتصال زهره موجب
غلبه رطوبت باشد بر بدن و غلبه رطوبت سستی اعصاب و ان مؤدی بضعف و ملال بود
دوم نشاید که قمر در بروج خاکی و بادی باشد و گفته اند در خانها زحل و زهره نشاید سیم
اگر ماه در بروج منقلب بود نشاید که عطارد در طالع باشد بی مراد روز بر آید چهارم نباید که ماه
بود بزحل یا زحل در وتدی باشد که ان دلیل دلتنگی و سختی بود پنجم حذر باید
کرد از انکه قمر با افتاب متصل بود خصوصا از قوسی که در گرمابه تشنه بود و حرارت بدید آید
و گفته اند اگر این اتصال بمریخ باشد دلالت بر غلبه حرارت و صفرا کند سیم موی سر باز گیرد
شروطات وی پنج است اول باید که قمر در برج مجسده باشد الا سنبله و مهر ایوب گوید
در میزان و دلو روا دارد و حکیم کوشیار گوید که در برجهای آبی باید دوم باید که قمر متصل
بود بمشتری که ان موی درشت تر بر آید سیم باید که ماه و صاحب طالع هر دو مسعود باشد
چهارم بهتر انکه زهره بقمر پیوندد باتصال محمودی تا خرمی افزاید و در هیات صفا
پدید آید و موی نیکو ببالد اما نیز حذر که قمر از میزان زهره نگردد پنجم باید که ماه با خداوند
طالع از جهت ششم از برج هشتم ساقط باشد والله اعلم و محذورات وی چهار است اول
نباید که ماه در برج منقلب باشد خاصه جدی زیرا که موی دیر بر آید و در نیم برویده در
برای

۱۶

برج ثابت نیز نشاید و در میزان نیز دو قولست دوم اتصال ماه بزحل روا نبود که سبب ملال گردد
سیم نشاید که قمر با یکی از نحسین در طالع وقت باشد خصوصا مریخ که زیان رسد چهارم
حذر کنید از اتصال قمر با مریخ که ان دلالت بر نزاع و خصومت کند دران حال نوره بر نهادن
شروطات وی نه است اول باید که ماه تحت الشعاع باشد از افتاب منصرف شده و اگر منصرف
نشده باشد باید که بسعدی متصل بود تا ان موی دیر بر اید و شادی افزاید دوم باید که قمر در بروج
آبی باشد و مهر ایوب در برجهای ارضی جایز داشته است و صاحب اسرار النجوم اورده است که قمر در بروج
عطارد و مشتری نشاید سیم باید که ماه متصل باشد بستارگان هابط یا محترق یا راجع تا موی دیر بروید
و کم بر اید چهارم باید که خداوند طالع متحیز بود از وسط السماء بوتد الارض پنجم بهتر انکه قمر در عقرب
باشد مریخ ناظر و از زحل ساقط ششم باید که قمر سعدین ناظر باشند هفتم باید که سعدین در
اوتاد طالع باشند تا زیان نرسد هشتم اگر قمر تحت الشعاع نبود باید که از افتاب ساقط
بود تا نوره بدن را نسوزد نهم باید که قمر ناقص النور باشد تا موی کم بر اید و محذورات وی است
که قمر با افتاب ننگرد و در برجهای کثیر الشعر نباشد چون حمل و ثور و اسد و جدی ناخن چیدن
شروطات وی پنجست اول باید که ماه در خانهاء زهره یا مریخ یا خانه شمس یا خانه خود بود
و از نجمله ثور و عقرب و سرطان بهترات دوم باید که طالع وقت یکی از بروج ثابته باشد
الا دلو و از منقلبه سرطان نیز جایز است سیم باید که ماه زاید باشد در نور یا در حساب چهارم
باید که قمر متصل باشد بستاره مشتری که ان ستاره در حساب زاید بود پنجم باید که صاحب طالع
مسعود قوی حال باشند و بطالع ناظر که ان دلیل سلامت و عافیت باشد و محذورات وی است
اول حذر کند از انکه ماه در جوزا بود بجهت ناخن دست یا در حوت باشد بجهت ناخن پای
و اگر این دو بروج جای قمر نشاید بجهت انست که دست منسوب به بروج جوزاء پای بحوت
و بودن قمر در برجی که منسوب بعضوی باشد مانع است بر سایدن اهن بدان عضو چنانچه بعد ازین

بباید و درین اختیار بودن قمر در میزان و دلو نیز مکروه است دوم نشاید که مریخ مقارن قمر باشد یا در طالع بود که خطر بردن گوشت از ناخن بود سیم حذر کند از مقارنه ماه بزحل خصوصا در برج هوایی که اتصال مخاطره بود و زحل در طالع وقت همین حال دارد چهارم روا بود که ستاره راجع بوند خاصه چون در هبوط بود که دلیل است بر آنکه آفتی در ناخن پدید آید مشروطات وی همان مشروطات ناخن چیدنست و آنچه خاصه اوست آنست که باید که قمر متصل باشد بعطارد یا مشتری یا زهره و در یکی از خانهای ایشان باشد و محذورات وی نیز همانست الا آنکه درین اختیار قمر در جوزا و حوت نشاید و در حمل نیز جایز نبود ۷ اهن باید کم در ان مشروطات وی پنج است اول باید که ماه در برجی باشد که منسوب بران عضو نبود که اهن بدو برد و علت درین همانست که خواجه در شرح ثمره آورده است که چون قمر در برجی باشد و غلبه رطوبت اقتضا بعضی مواد کند پس بر آهن رسانیدن با حصول رطوبت افزون و استعداد نقص موادی بقوه باشد و در رساله هراهب زحل بیاین شده که سر منسوبست بحمل و کردن بثور و همچنین سر منسوبست بطالع و گردن بثانی تا آخر و گوشیار گوید اگر سعدی قوی حال دران برج باشد یا قمر اهن بدو روا باشد دوم باید که ماه ناقص النور باشد و از نحوس سلیم باشد سیم باید که ماه متصل بود بمشتری و مشتری فوق الارض باشد الا در روز دهم و در اختیارات طبری آمده است که زهره را درین معنی بهترست از مشتری خاصه وقتی که زهره بطی السیر باشد چهارم باید که قمر با آفتاب ناظر بوده نور از وی قبول کند که ان دلیل پرورده صحت باشد پنجم باید که یکی از سعدین در طالع وقت باشند و محذورات وی ۳ چیز است اول نشاید که ماه مقارن آفتاب باشد دوم نباید که قمر بتربیع و مقابله مریخ بود که گوشت از اندام ببرد و از ان جراحت ضرر رسد و گفته اند نظر دانند نظر موافق مریخ ضرر نکند سیم حذر کند از آنکه قمر با زحل بود که دلالت بر طبات التیام ان جراحت و سبب ضجرت صاحبش کند و نیکو نبود ۸ کشتی ساختن و خریدن مشروطات وی هفتست اول باید که زهره و سعد در وتد باشند و اگر یکی در عاشر بود و دیگری در رابع بهتر بود

پنجم باید

پنجم باید که صاحب طالع سعود باشد و زاید النور و سریع السیر در وتد ششم صاحب چهارم نیز باید که قوی حال باشد و مسعود باشد هفتم باید که آفتاب در مثلثه یکی از سعدین باشد و محذورات وی پنج است اول نشاید که مریخ بقمر ناظر باشد خصوصا از وتد که ان دلیل تباهی کار باشد و اگر درین حال ماه در برج خاکی بود دلیل هلاکت شکستن کشتی باشد دوم نباید که ماه در درجه مقابله آفتاب یا مریخ یا بتربیع ایشان که دلیل وخامت عاقبت بود سیم حذر باید کرد از بودن مریخ در وسط السماء که دلیل صاحب کشتی است یا حادی عشر که دلیل وخامت عاقبت بود و دلیل مال اوست و ازین معنی هم در وقت عمل کشتی و هم در وقت رکوب در کشتی مهم در وقت کشتی در آب افکندن غافل نباید بود که وی دلیل تسلط در نهب بر کشتی و بودن مریخ در غیران دو خانه کمتر مضرت رساند چهارم نشاید که کواکب نایره که بر مزاج مریخ اند چون قلب العقرب و راس الغول و دبران و منکب الاسد مقارن باشند با طالع و حادی عشر و عاشر که ان دلیل سوختن کشتی باشد با انچه در وی است پنجم نشاید که مریخ در یکی از اوتاد نیرین باشد که ان دلیل تباه شدن کشتی بود ۹ در آب افکندن بدانکه ماه و طالع هر دو دلیل اند بر کشتی و خداوند طالع دلالت کند بر راکب کشتی و گفته اند حمل دلیل است بر روی کشتی و ثور بر جای نشستن در کشتی و جوزا بر بند بانی او و سرطان بر هر دو پهلوی او و اسد وجه او و سنبله شکم او که در آبست و میزان جانب و عقرب جوبهاء او و قوس بادبان او و جدی سینه او و دلو خانه او و حوت دنبال او و پس از الجمله که خواهی سعود کنی بماه و صاحبان خانه و سعود چون این یعنی بعضو معلوم شد بدانکه مشروطات جزئیه او ۶ است اول باید که هر دو سعد ناظر باشند بطالع دوم باید که نیرین متصل باشند بسعدی سیم باید که ماه با عطارد و عطارد نیک حال بود چهارم باید که قمر در اول حمل باشد یا در وسط ثور یا در آخر جوزا یا در سرطان یا در وسط سنبله یا در اول میزان یا در میانه عقرب یا در آخر جدی یا در دلو اگر سعدی بوی ناظر باشد و محذورات وی نیز چهارست اول نشاید که نحوسی در اوتاد طالع باشد

حضوصاً در وسط السماء که دلیل دیر ماندن یا غرق شدن باشد و در اوتاد نیز ترین نشاید ۲ نشاید
که ماه در قوس و حوت باشد ۳ حذر کن از بودن مریخ در عاشر و حادی عشر که دلیل تلف مال باشد
که در کشتی بود ۴ نشاید که طالع حدود نحوس باشد که خطر کلی رسد ۱۰ اردی کشتی که بقصد مشروطات
وی چهار است ۱ باید که ماه و طالع بروج ثابته باشند و سعود ۲ باید که نیرین [illegible] باشند
از نحوس ۳ باید که زهره و مشتری در اوتاد باشند خاصه در طالع و عاشر ۴ ملاحظه ساعت کوکبی
کردن اولی باشد که آن دلیل سلامتی سکان کشتی بود و محذورات اضداد اینها باشد و دیگر آنکه
نشاید که مریخ در وسط السماء و بیت الرجال باشد ۱۱ صنعت زر و سیم مشروطات او هفت ۱
باید که ماه در بروج ناری بود ۲ باید که قمر با آفتاب یا مریخ ناظر باشد بمودت به اتصال کم باشد ۳
باید که صاحب طالع سعد باشد ۴ باید که قمر بیکی از سعدین متصل باشد به اتصال باشد ۵ باید که قمر در بروج
مجسده باشد و بهتر آنکه مستقیم الطلوع بوده باشد و محذورات وی است که نشاید که قمر در بروج آبی باشد
۱۲ صنعت اکسیر مشروطات وی پانزده است ۱ باید که اوتاد اربعه از نحوس خالی باشد ۲
باید که جای ماه در بروج مجسده بود ۳ باید که طالع نیز یکی در بروج مجسده بود ۴ باید که صاحب طالع
در عاشر یا حادی عشر بود ۵ باید که ماه با آفتاب و مشتری ناظر بود بمودت ۶ باید که طالع اجتماع
یا استقبال مقدم مسعود باشد ۸ باید که طالع و حاوی ماه بروج آتشی بود ۹ باید که قمر از سعدی منصرف شده
باشد و بسعدی متصل بود یازدهم باید که عطارد سعد و قوی حال بود ۱۲ باید که خداوند نیرین سعود باشد
۱۳ باید که قمر در بروج مستقیم الطلوع باشد ۱۴ باید که در اعمال ذهبی صلاح حال شمس رعایت کند و در
اعمال فضی صلاح حال قمر ۱۵ باید که در هر عملی اتصال قمر با کوکبی که مناسب است در لون ملاحظه
کند چنانچه اگر عمل در چیزهای ابیض اللون میکند چون رصاص و سفیداب و مانند آن باید که قمر بزهره
پیوندد و اگر عمل در چیزهای زردی و سرخ میکند چون مرداسنج باید که با آفتاب متصل بود از تثلیث و یا تسدیس
و اگر عمل بر چیزها سیاه میکند چون آهن و سرب اتصال قمر بزحل باید با نیک باید و اگر عمل در چیزهای ملون کند

باید که قمر بعطارد پیوندد تا موافق بود و اگر عمل تیزابها و تصعیدات میکند قمر را بمریخ
متصل گرداند بنظر مودت بشرطی که مریخ قوی حال بود و محذورات وی ۱۸ است ۱
نشاید که عطارد منحوس بود ۲ بپرهیزد از آنکه طالع برج معوج الطلوع باشد ۳
حذر کند از آنکه طالع حد نحوس بود ۴ روا نبود که صاحب طالع در مقابله و مقارنه نحسین
باشد یا ذنب مجاسده بود ۵ بپرهیزد از آنکه نحسی در طالع و ذنب نیز نشاید
۶ نشاید که خداوند طالع منحوس ناظر باشد بنظر دشمنی ۷ نشاید که نیرین از طالع
وقت ساقط باشند ۸ نشاید که این عمل در ساعت ثبت کند که مهم بزیان رسد
و بهتر آن باشد که با تمام رسد ۳ اخریدن چیزها در این باب علی الاجمال بباید دانست که ماه
از آن وقت که از اجتماع بازگردد تا به تربیع اول دلیل بود بر عدل و اتصال در معاملت و از
تربیع اول تا مقابله دلیل بود بر حصول مقصود بایع از مقابله تا تربیع ثانی دلالت کند بر نیکویی
حال مشتری و از تربیع ثانی تا مقارنه نیک باشد خریدن چیزها به پنهان و گفته اند که قمر دلیل بایع
است و کوکبی که قمر از وی منصرف شده باشد دلیل بایع و کوکب که قمر به وی متصل بود دلیل مشتری و آنچه
قمر در این وقت انصراف و اتصال باشد طالع و خداوندش نگرد که هر دو دلیل اند بر فروشنده و
غارب و صاحبش بخرنده و وسط السماء بر ثمن و وتد الارض بر بیع بر هر جنس که باشد پس در خرید
و فروخت مجملا ملاحظه این دلایل باید کرد که چه انجمله خواهد بود و زین باساخت اما در خریدن علی
التفصیل بر ۸ شرط است ۱ باید که ماه در برج مستقیم بود که خرنده را فایده بسیار رسد
۲ باید که قمر زاید النور و العدد بود ۳ باید که سهم السعاده در خانه مشتری بود و بسعود اگر
در وتد افتد بهتر باشد و خرنده را پیش از فروشنده نفع بود ۴ باید که بسعود متصل باشد تا در آنچه
می خرد سود کند ۵ دوم و صاحبش نیکو حال بود ۶ باید که مریخ و عطارد ساقط باشد ۷ باید که
ملاحظه کالا آخر بی مدتی نکند اگر برده باشد موضع قمر و طالع برج انسی باید کرد و اگر ستور بحرود بهایم

و اگر ضیاع و عقار بود ارضی و باقی برین قیاس و هر یک علیحده در باب او گفته خواهد شد ۸ باید
که کوکب ساعت سعود باشد و محذورات وی ۴ است ۱ نشاید که ماه در برج سعود باشد و خرنده را
زیان افتد ۲ نباید که قمر بجا سه ذنب باشد که عاقبت بوخامت انجامد ۳ حذر کند از آنکه
قمر ناقص النور و العدد باشد و متصل بنحوس که خسران عظیم افتد ۴ روا نبود که قمر بمریخ بوند و که
مریخ در ربع و شتری دلیل خصومت و تعب باشد و عاقبت به نزاع انجامد ۱۴ فروختن چیز ها شروطات وی
۱۰ است ۱ باید که ماه از سعد منصرف باشد و بسعدی متصل و در جامع شاهی گوید که قمر از سعدی منصرف
باید و بنحسی ناظر تا فروشنده را بهتر بود ۲ باید که قمر در شرف یا مثلثه خود بود ۳ باید که جای قمر و
طالع برج سعود باشد تا فروشنده را نفع رسد ۴ باید که ماه ناقص النور و العدد باشد تا جانب بایع
راجح بود ۵ باید که ان دو کوکب که قمر از یکی منصرف و به دیگری متصل بدوستی بهم بوند تا میان بایع
و شتری موافقتی افتد و رضای جانبین بحاصل اید ۶ باید که ثانی و صاحبش سعود و قوی حال باشند
۷ باید که سهم السعاده ناظر بود بسعود و ساقط بود از نحوس ۸ باید که صاحب طالع
در وتدی باشد خالی از نحوس بکوکبی راجع متصل بود ۹ باید که عطارد سرابیع الشیر بود و سعود
باشد ۱۱ باید که قمر با عطارد باشد و محذورات وی ۳ چیز است ۱ نشاید که طالع
و موضع قمر برج مستقیم باشد که فروشنده را زیان رسد ۲ نباید که عطارد تحت الشعاع بود
و بطیء السیر باشد ۳ حذر کند از آنکه قمر از سعدی باز گردد و بنحسی پیوندد بقول اصح ۱۵
شرکت کردن شروطات وی ۸ است ۱ باید که او تاد اربعه نیکو باشند بجهة آنکه طالع دلیل
آنکس باشد که ابتدا کند تا سازی و کس پس تر باشد و ان که مال بیشتر دارد و هفتم دلیل دیگر
انباز بود و دهم دلیل انچه میان ایشان خواهد بود و اندازه سود و چهارم دلیل عاقبت کار پس این
چهار خانه معمور باید کرد و خداوندهشان را در جای قوی باید نهاد ۲ باید که طالع و جای ماه برج
ذوجسدین باشد چه ان دلیل بود بر ثبات و اعتماد و ثبات و شرکت و بعضی از حکما اسد و جدی

رو دهند اند و حکیم سنجری در جامع شاهی آورده که در وقت شرکت کردن اگر قمر در حمل باشد
زود جدائی افتد خصوصا گه نحس بدو ناظر باشد و در جوزا دلیل دوستی و امانت باشد و در سرطان
دلیل دزدی و غدر و خیانت بود و در اسد نیکوئی و منفعت باشد و در سنبله سود بسیار رسد
و برضای یکدیگر از هم جدا شوند و در میزان زود کار ایشان به تباهی انجامد و در عقرب دلیل جنگ بود و
ناخوشی و در قوس دلیل منفعت باشد اما بخصومت و در جدی هر دو از یکدیگر شاد باشند و اگر
سعدی ناظر باشند بهتر بود و در دلو زیان رسد و در حوت هر دو درستی ورزند و نظر سعود در
دلایل خیر بیفزاید و از دلایل شر نقصان کند و نظر نحوسی در شر دلایل بیفزاید و از دلایل خیر نقصان
کند سیوم بهترین نظرها درین باب انست که سعود با قمر باشند یا در طالع یا نظر باشند از
مثلثه بطالع یا بماه که دلیل نیکوئی و منفعت و شادی باشد ۴ اگر خداوند خانه ماه ناظر
باشد بماه بنظر مودت دلیل کند که ایشان بوقت مفارقت از یکدیگر راضی باشند و در ان سرگشت
سود کنند و نظر صاحب طالع بطالع همین حکم دارد پنجم بهتر انکه صاحب طالع باشند تا فایده
یابند و عند الضرورة ناظر بطالع باید ۶ باید که طالع و ثانی و هفتم سعود باشند خاصه مشتری
۷ باید که قمر زاید النور و العدد باشد تا هر دو شریک را فایده رسد هشتم سهم السعاده و در
دوم باید در دهم با سعدی و محذورات اضداد اینها باشد یا چهار چیز دیگر اول نباید که نحوس
در اوتاد باشند دوم حذر کند از آنکه خداوند برج ماه بماه بمقابله و تربیع نگرد یا ساقط باشد
از و که ان دلیل خصومت و منازعت باشد در وقت مفارقت سوم به پرهیزد از آنکه قمر
و صاحب طالع با زحل بود که ان دلیل دروغ و خیانت باشد چهارم روا نبود که خداوند طالع
بمریخ بوند خصوصا در نظر عداوت که ان دلیل کند بر نزاع و خصومت و نظر نحسی بطالع دلیل
افتراق و کذب و نزاع باشد ۱٦ مال بتجارت فرستادن شروطات وی پنج است ۱ باید که
که ماه و عطارد هر دو سعود باشند ۲ باید که ماه بعطارد متصل بود ۳ باید که بیت المال

وبيت الرجال وخداوند هر دو نيكو حال باشند ۴ بايد كه قمر در جوزا يا در سنبله يا ثور يا سرطان
بود ۵ بايد كه قمر در خانه ناهيد بود پس فقط از مريخ تا وام تمام شود و محذورات وى اضداد
اينها باشد ۱۸ وام خواستن شروطات وى ۱۰ است ۱ حكما گفته اند اصل الباب درين خصوصيات
است كه قمر را به سعود نظرى باشد بجهة آنكه طالع دليل وام ستاننده باشد وسابع وام دهنده و قمر
وعطارد دليل نفس وام پس چون قمر را بسعود اتصال بود در ان وام سهولت باشد ۲ حال
عطارد و همچنين ملاحظه بايد كرد كه بسعود متصل بود و از نحوس عقرب خالى بود ۳ بايد كه ماه در ثور
يا اسد يا دلو يا حوت باشد ۴ بايد كه طالع يكى ازين برجها باشد ۵ بايد كه ماه ناقص النور
والى باشد ۶ بايد كه ماه متصل بعطارد بود و سعود از نحوس برى باشد ۷ بايد كه صاحب طالع
سابع شاكل يكديگر باشند و از نحوس پاك بوند ۸ اگر قمر با عطارد بود و عطارد دور از مريخ
ان وام بزودى گذارده شود ۹ بهتران بود كه عطارد در طالع باشد و سعدى بدو ناظر و همچنين
از وس قط و خداوند هفتم با او يا با خداوند خانه او قوى حال بالدر كار باسانى تمام كرد و در ين حال
نيز قمر در طالع روا داشته اند ۱۰ اگر خواهد كه وام ستاندن پنهان ماند بايد كه ماه تحت الشعاع
بود منصرف از افتاب و متصل بسعدى و محذورات وى ۵ است ۱ نشايد كه ماه بمريخ ناظر باشد
خصوصا از تربيع ۲ نبايد كه قمر در مقابله زحل و افتاب بود ۳ حذر كند از آنكه ماه مقارن زحل
باشد و اين هم بدترات ۴ نشايد كه عطارد بزحل نگرد كه در اداء ان وام تعويق و تاخير
افتد ۵ روا نبود كه عطارد بمريخ پيوندد كه ان دليل خصومت باشد ۶ نشايد كه قمر چون از محاق
بيرون ايد بمريخ پيوندد كه ان دليل اشكارا شدن وام و در زبان مردم افتادن بود ۷
به پرهيز از سعت زحل شروطات وى دو چيز است ۱ بايد كه ماه بمشترى ناظر بود كه ان دليل
شادى و زود باز يافتن وام است ۲ بايد كه عطارد نيز بيكى از سعدين پيوندد تا ان وام بخورندلى
باو رسد و محذورات و ۸ است ۱ نشايد كه قمر در طريقه محترقه باشد كه از ان موضع ظلم كنند

دوم نشايد

دوم نشايد كه ماه عديم الحظ باشد سيم حذر كند از آنكه قمر جنوبى هابط باشد ۴ چهارم روا
نبود كه ماه در اول درجها جوزا و قوس و اسد باشد ۵ نشايد كه طالع يكى ازين درجات مذكوره
بود ۶ حذر كند از نحوست قمر و عطارد و مجارحت ايشان با زحل كه دليل مبطل باشد ۷ نبايد
كه ماه و عطارد بمريخ پيوندد كه ان دليل خطر بيشتر باشد ۸ به پرهيز از ساعات افتاب و مريخ
كه در ان هيچ خير نبود ۱۹ نقد دادن مال بازرگانان شروطات وى ۴ است ۱ بايد
كه خانه دوم وصاحبش بصلاح باشند ۲ بايد كه مشترى قوى حال بود كه او بالطبع دليل مال است
۳ بايد كه دليلها در برجهاى ثابت باشند و طالع نيز برج ثابت بود ۴ بايد كه مشترى و ماه
و سهم السعاده و سهم المال و طالع از نحوس پاك باشند خاصه مريخ و محذورات وى ضد اينها باشد
۲۰ فرو خستن غلال شروطات وى ۱۶ است ۱ بايد كه قمر زايد التسيير باشد ۲ بايد
كه موضع قمر در برج زايده بود يعنى برجى كه ارتفاع افتاب در و زيادت ميشود ۳ بايد كه طالع
نيز برج معوج باشد ۴ بايد كه صاحب طالع نيز در يكى ازين بروج بود ۵ بايد كه عاشر و خداى عاشر
از نحوست دور باشد ۶ بايد كه قمر با عطارد باشد و عطارد شرقى و سريع السير بود سالم از
نحوسات و محذورات وى اضداد اينها باشد ۲۱ گشاده كردن انچه بخورد بند شروطات وى ۸ است
۱ بايد كه مشترى در يكى از بروج معوجه باشد ۲ بايد كه قمر مقارن عطارد بود و هر دو ناقص
السير باشند ۳ بايد كه عطارد نيز از نحوس سليم بود ۵ ماه بايد كه در يكى از دو ربع مؤنث
باشد ۶ بايد كه صاحب طالع ناقص السير باشد ۷ بايد كه طالع از نظر زحل پاك
باشند اضداد ۸ بايد كه طالع از نحوس برى بود و محذورات اضداد اينها بود و ديگر
اگر نشايد كه قمر در بروج مستقيمه باشد و زايد بود و در حساب كه هر چه ذخيره كند ظاهر شود و بران
اطلاع يابند ۲۲ دفع خوردن سهل شروطات وى ۱۱ است اول بايد كه سعدى در طالع وقت
باشد تا غذا موافق ايد و هر چه خورد زيان ندارد دوم خداوند پنجم در طالع بايد خصوصا كوكبى

بايد ملكه گويى

سعد بود ۳ اگر قمر در پنجم بود طالع موافق‌تر آید ۴ اگر مشتری در پنجم بود غذا نیکو هضم بود
و تن را با عتدال آورد ۵ اگر قمر در حمل و جدی باشد متصل بشمس یا مشتری خصوصا در حمل گوشت
گوسفند خوردن نیکو باشد کسی را اگر از همه چیز پرهیز کند ۶ اگر قمر در سنبله باشد متصل بکوکبی سعد خصوصا
زهره همه نوع میوها و ترها خوردن موافق بود و زیان ندارد ۷ اگر قمر در جوزا و میزان و دلو باشد
متصل بعطارد گوشت مرغ خوردن مناسب باشد ۸ چون قمر در ثور باشد باتصال زهره گوشت گاو خوردن
زیان ندارد ۹ چون قمر در میزان و دلو باشد و از زحل مقبول خوردن شیر و ماهی را موافق بود ۱۰
اگر قمر در حوت باشد متصل بمشتری خوردن ماهی تازه و شور را مناسب بود ۱۱ اگر متصل بشمس باشد یا بقمر
یا مریخ از تثلیث خوردن آنچه ناگوار بود زیان ندارد و زود بگذارد و محذورات وی ۹ است
۱ نشاید که در طالع وقت نحسی باشد که غذا موافق نیفتد ۲ حذر کند از آنکه خداوند خانه
نحس بوده باشد یا منحوس که موجب ملال گردد ۳ نباید که قمر در پنجم طالع منحوس بود که اسپ خورنده را
تب گیرد ۴ چون قمر در سنبله و مریخ یا زحل متصل آنچه خورد زیان دارد و از هضم دشوار گذرد ۵
اگر قمر متصل باشد بزحل بهر اتصال که بود گوشت نمک سود قدید خوردن مضرت رساند ۶
اگر قمر بتربیع زحل یا مقابله او باشد گوشت وحوش و انواع صید ما خوردن بد بود خصوصا گاه
که قمر در اسد باشد ۷ اگر قمر در قوس بود و منحوس و طالع هم قوس بود و مریخ در دهم طالع باشد
خوردن گوشت شکاری بسیار زیان دارد و انواع علتها از وی پدید آید و شاید که سستی تمام
آورد ۸ اگر قمر در اسد بود و متصل بمریخ هر طعام که بطبع گرم باشد زیان دارد و معده تباه
کند ۹ اگر قمر در حمل بود متصل بمریخ و طعامهای گرم خورد در سر و مغز حرارت پیدا آید و بیوست
و اگر متصل بزحل باشد از برودت مضرت رسد ۱۰ و اگر قمر در حوت باشد این عمل در بابهای علل پدید آید
و سایر بروج دلیل سایر عضوات و فی الجمله درین باب ملاحظه سعادت و نحوست قمر باید کرد و در اتصال
بسعد و نحس و نیکو تامل باید کرد تا ضرری نرسد ان شاء الله تعالی ۲۴ عمل محبت و رغبت دادن مشروطات وی ۱۲

۱۲ چیز است ۱ باید که طالع برج منقلب باشد ۲ باید که ماه نیز در برج منقلب بود از جمله بیت
جدی بود ۳ باید که یکی از نحسین بماه ناظر بود و نظر زحل اولی بود ۴ این کار در ساعت
زحل باید خصوصا در روز وی ۵ باید که زحل در وسط السماء و خوش و قوی حال بود ۶
باید که نیرین بزحل ناظر باشند ۷ باید که نیرین از یکدیگر ساقط باشند و بعضی مقابله جایز
داشته‌اند ۸ باید که طالع وقت حد زحل باشد ۹ رعایت بروج باید کرد در تذکیر و تانیث
چنانکه در عمل محبت سبق ذکر یافت صاحب اسرار گوید در اعمال بعض باید که قمر با راس باشد ۱۰
اگر عمل تفرقه و تخریب کند رعایت احوال مریخ چنانچه شرح داده شد ۱۱ تسلیط باید کرد ستاره
عمل را بر عضوی یا خلطی که متعلق بدوست بوهم درست چنانکه سابقا مذکور شد مثلا مریخ را بر خون گمارد
و قمر را بر بلغم و قس علی هذا و این عمل خاصه حکماء هندست و محذورات وی ۲ چیز است ۱ حذر
باید کرد از ساعات زهره و عطارد در وقت عمل ۲ نشاید که قمر ناظر بود بیکی از سفلیین بنظر مودت
والله اعلم ۲۵ تعوید نوشتن مشروطات وی ۶ است ۱ باید که صلاح حال قمر و عطارد بکند
۲ باید که قمر بطالع ناظر بود ۳ باید که عطارد صالح الحال بود و قوی و مسعود باشد ۴
باید که زهره قوی حال بود و قمر بدو متصل ۵ باید که طالع یکی از بروج مستقیم باشد ۶ باید که صاحب
طالع محمود بین السعدین باشد و اگر با راس مجاسده بود و مشتری متصل باتصال محمود نیکوتر بود و محذورات
وی است که نشاید که عطارد منحوس باشد و قمر و زهره ضعیف حال و از یکدیگر ساقط ۲۶ عقد اللسان کردن
مشروطات وی ۴ است ۱ باید که طالع برج مستقیم الطلوع باشد ۲ باید که سعدین بطالع ناظر
باشند یا بصاحب طالع ۳ باید که عطارد و مشتری بوند و بنظر مودت ۴ باید که کواکب سعد زایل نبوده
باشند و محذورات وی ۳ چیز است ۱ نشاید که طالع برج معوج الطلوع باشد ۲ حذر کند از آنکه
قمر ضعیف حال بود ۳ پرهیز دار از آنکه سعدین از طالع ساقط باشند ۲۷ گرفتن و بند شدن مشروطات وی
۴ است ۱ باید که ماه از اجتماع بازگشته بود و هنوز تحت الشعاع باشد و اگر چنین نباشد

فوق الارض متصل بسعدی که تحت الارض باشد ۲ باید که خداوند طالع در بیت قمر زیر تحت
الشعاع باشند یا متصل بکوکبی که در تحت الارض بود ۳ بهتر است که نیرین و خداوند طالع
در وتد الارض باشند ۴ باید که قمر از نحسی منصرف بود و به سعدی متصل که کار بمراد ساخته شود
محذورات وی ۲ چیز است ۱ نباید که نیرین بطالع یا بصاحب طالع بنظر عداوت ناظر باشند
۲ نباید که نیرین یا صاحب طالع یا خداوند خانه قمر بر وسط السماء باشند که آن دلیل ظاهر شدن
باشد ۲۸ پوشیده کردن کارها شروطات وی ۱۴ چیز است ۱ باید که ماه تحت الشعاع باشد ۲
که نیرین از یکدیگر ساقط باشند ۳ باید که خداوند طالع تحت الشعاع بوده باشد ۴ باید که نیرین
از یکدیگر ساقط باشند ۵ باید که نیرین تحت الارض باشند ۶ بهتر آنکه تمامی دلایل تخصیص کوکب
الغرض تحت الارض باشند ۷ باید که برج از طالع ساقط باشد ۸ باید که ماه متصل بخداوند
خانه خود یا بصاحب رابع باشد ۹ باید که صاحب طالع از وسط السماء ساقط باشد
۱۰ باید که ماه متصل باشد بعطارد ۱۱ باید که عطارد تحت الشعاع باشد ۱۲ باید که خداوند چهارم
ساقط بود از خداوند عاشر و از صاحب طالع تا نیک پوشیده باشد ۱۳ واگر خواهد که آشکارا
نشود باید که قمر وی با جتماع نهاده بود و در رابع طالع بود ۱۴ اگر خواهد که بعد از مدتی آشکارا
شود باید که قمر از اجتماع منصرف بود و صاحب طالع فوق الارض متصل بسعدی تحت الارض محذورات
وی اضداد اینها بود ۲۹ پیدا کردن کارها شروطات وی ۱۱ چیز است ۱ باید که ماه در یکی
از بروج منقلبه بود ۲ باید که نیرین بیکدیگر ناظر باشند از نظر مودت ۳ باید که طالع وقت
سعود باشد ۴ باید که بطالع ناظر باشند بمودت چه نظر دلیل بود بر ظهور و شهرت و سقوط دلالت
کند بر خمول و اختفا ۵ بهتر آنکه آفتاب ناظر بود بصاحب طالع از تثلیث ۶ باید که یکی
از نیرین در وسط السماء باشد هفتم باید که اکثر کواکب فوق الارض باشند خصوصا ستاره شرقی
و محذورات وی اضداد اینها باشد ۳۰ زیارت احباب و اخوان شروطات وی ۷ است ۱ باید
که ماه

که ماه قوی حال باشد ۲ باید که برج سیوم سعود باشد ۳ باید که خداوند سیم در وتد باشد
یا در مایل ۴ بهتر آنکه برج سیم خانه سعد باشد ۵ باید که خداوند طالع پیوسته باشد
بصاحب سیم بنظر مودت ۶ باید که ماه بزهره متصل باشد که آن دلیل شادی و خرمی کند
و دوستی زیادت شود ۷ اگر برادران از وی مهتر اند زحل را بصلاح آورد و اگر کهتر اند
عطارد را و اگر بدیدن خواهران میرود زهره را و همچنین طبقات را ملاحظه باید کرد و کوکب آن
آن طبقه را بصلاح آورد و محذورات وی است که نشاید خداوند سیم از طالع ساقط باشد
یا از خانه خود یا از قمر که آن دلیل است بر غایت دور بودن از مراد ۳۱ تعلیم مودبی شروطات
وی ۴ چیز است ۱ باید که سیم و صاحبش سعود بود ۲ باید که طالع یکی از دو خانه مشتری
بود ۳ باید که زهره که کوکب ملت است نیکو حال بود و در سیم یا ناظر بسیم و نیرین قوی حال
باشند ۴ باید که مشتری و نیرین قوی حال باشند و باید که سیم و صاحبش سعود بود و در مطلق
آموختن باید که عطارد مسعود و نیک حال باشد تا در آموختن سعی کند و در علوم دقیق النظر بود
و محذورات وی آنست که نشاید نحسین در اوتاد باشد خاصه در طالع ۳۲ تعلیم ادب و دبیری
شروطات وی ۹ چیز است ۱ باید که نیکو حالی و سعودی عطارد ملاحظه کند ۲ باید که قمر
در بروج انسی باشد و بهترین خانها عطارد است خصوصا سنبله سیم باید که قمر بعطارد متصل
بود ۴ باید که عطارد مستقیم السیر بود و در بروج مستقیم ۵ باید که عطارد بمشتری
پیوندد بمقارنه یا تثلیث یا تسدیس ششم باید که مشتری در یکی از اوتاد طالع باشد ۷ باید
که عطارد در طالع باشد که فرح است یا در یکی از اوتاد هشتم باید که طالع برج انسی باشد
و عطارد اگر در سنبله بود چه حظ عطارد در وی بیشتر است ۹ باید که خداوند طالع در برج
انسی باشد یا ناظر بطالع که آن دلیل کمال حدس بود ۱۰ باید که عطارد نیز در برج انسی باشد ۱۱
و اگر در خانه شرف خود بهتر بود ۱۲ اگر قصد نظر دقیق دارد در علم حساب باید که دلایل علم

مشتری و عطاردست بیکدیگر ناظر باشند و بنهای یکدیگر نیز بنظر مودت و مجدورات وی ۲ است ۱ اکر نشاید که مریخ در طالع بود که خواننده دشمن آن علم شود ۲ اکر نباید که زحل در طالع بود که هرچه بخواند فراموش کند و بعضی گفته اند ناچارست از نظر زحل بطالع نظری بپسندیده که آن دلیل فکر دقیق است و حکیم با فوزی آورده است که یکی شلیح الرئیس را گفت تراعطارد در طالع نیک حال افتاده است تا منصب تو درین علم بدین درجه رسیده شیخ انکار عظیم کرد گفت اثر عطارد چیزی ضعیف تواند بود و اشتری در خانه علم افتاده و زحل بر تثلیث او مشتری دلیل است بر قوة افادات و افاضات و زحل بر فکرت دقیق

۳۳ رود و اغانی شروطات وی ۳ چیزست ۱ باید که طالع یکی از برجهای هوایی بود ۲ باید که ماه متصل باشد بعطارد یا زهره یا از یکی منصرف باشد و بدیگری متصل ۳ بهتران باشد که سفلیین و قمر در یک وتد باشند تا آنچه خواهد زود یا موزد و مجذورات خلاف اینها بود ۳۴ تعلیم سباحت شروطات وی ۱۹ است ۱ یعقوب لفرانی گوید باید که جای ماه جوزا یا سرطان یا سنبله یا قوس یا حوت باشد که این بروج شناکننده را مانند پر و بال است چه دلالت بر مواضعی کند از بدن که مناسبتی با این صفت دارند مثلا دوست که این صفت بدورات آمده منسوب بجوزا یا شد و سرطان بجند وجه مناسبت یکی آنکه برج آبی است دوم آنکه منقلبت سیم آنکه سرعت سیر حاصل و سنبله بجهت آنکه خانه عطاردست و عطارد دلیل صنعتها و ناف آدمی که لطف تنست منسوب بدوست و قوس نیز دلیل حرکتست و هردو ران که درین باب رکن اعظم اند منسوب بدوست و حوت هم بجهت آبی و هردو قدم که دفع آب بر شان کنند نسبت بدو دارند ۲ باید که طالع نیز یکی از بروج مذکوره باشد ۳ باید که ماه از نحوس و عقدتین دور باشد ۴ باید که صاحب طالع نیز از نحوس سالم بود ۵ باید که قمر بعطارد ناظر بود و عطارد از رجعت و احتراق دور

ششم باید که عطارد در وسط السماء باشد و بعضی بجای عطارد قمر را گفته اند هفتم باید که سعود در طالع بود یا در اوتاد طالع یا اوتاد قمر ۸ باید که سعدین بقمر متصل بود ۹ مودت سنجری گوید وقت تعلیم سباحت از رسیدن آفتاب بود به پانزده درجه جوزا تا رسیدن بپانزده درجه سنبله و اگر ماه در طالع وقت بود باکی نبود احتراز از اضداد این شروطات باید نمود ۳۵ نامه نوشتن ~~نامه نوشتن~~ شروطات وی ۱۲ چیزست ۱ کوشیار گوید باید که طالع برجی منقلب بود و مهر ایوب گوید باید برجی باشد که عطارد را در آن نصیبی بود ۲ باید که قمر نیز در یکی از بروج منقلبه بود ۳ باید که عطارد را در طالع یا عاشر حظی بود و اگر این میسر نشود باید که ماه با رب بیت قمر در حظی از حظوظ عطارد باشد ۴ باید که عطارد در حظ خویش باشد و اگر در سنبله بود بهتر چه دلالت کند بر یافتن مراد و مقصود ۵ باید که طالع و صاحبش از نحوس سالم بود ۶ باید که خداوند طالع در وسط السماء ۷ باید که عطارد شرقی بود و مستقیم و در اوتاد باشند و مقبول از خداوند خانه خود ۸ باید که ماه با عطارد مسعود بود یا متصل بود ۹ مهر ایوب گوید درین اختیار آن بهتر بود که قمر از آفتاب برگردد و بعطارد پیوندد و یا از عطارد منصرف شود و با آفتاب متصل گردد که بسیار فایده رسد ۱۰ اگر نامه برای حاجتی می نویسد باید که ماه متصل بود بدان ستاره که مدبران کسی باشد که مکتوب الیه است و مقبول بود از آن ستاره ~~که مدبران کسی باشد که~~ چنانچه نامه سلاطین را باید که ماه با آفتاب متصل بوده باشد و نامه قضات را بمشتری و باقی برین قیاس ۱۱ باید که کواکب دلیل از رجعت و احتراق و سایر مناحس دور باشند ۱۲ اولی آن باشد که ابتداء نامه نوشتن وقتی کنند که ماه در جدی باشد از حدود عطارد ۱۳ باید که ماه زایدالنور و الحرکه باشد ۱۴ باید که قمر صاعد بود در شمال تا نامه بخوبی برسد ۱۵ باید که اوتاد از نحوس پاک باشند و سعود بدان

ناظر خصوصا بطالع ١٦ بايد كه قمر در برج مستقيم باشد ١٧ بايد كه قمر سريع السير باشد تا نامه زود
تر برسد ١٨ بهتر انكه خداوند طالع سعدى بود و عاشر باشد ناظر بسعدى ديكر ١٩ بايد كه
خداوند سابع بصاحب طالع ناظر باشد بمودت ٢٠ بايد كه اين عمل در ساعت زهره و مشترى كند
بشرطى كه ايشان را در طالع نهند يا وسط السماء ٢١ بايد طالع حدى از حدود سعود و حد عطارد
نيكوتر باشد ٢٢ بايد كه قمر در عطارد نه هر يكى در وتدى باشند يا در عاملى و اكثر اين شروطات كتابت
و تعليم و محاسبه را نيز رعايت بايد كرد و محذورات وى پنج چيز است اول نشايد كه عطارد راجع باشد
يا تحت الشعاع يا منحوس كه ان دليل شباهت و ملامت بود در انكار دوم نشايد كه در يكى از اوتاد
نحسى باشد كه ان دليل تعويق و توقف بود سوم حذر كند از ساعت زحل و مريخ كه كار بر مراد
نرود چهارم نشايد كه قمر تحت الشعاع باشد كه ان نامه بمكتوب اليه نرسد پنجم بعضى كفته اند كه نبايد
كه ماه در خانه مشترى باشد و سر اين نيك ظاهر نيست **٣٦ رسول فرستادن** درين اختيار اغراضست
و بجاى خود ذكر كرده خواهد شد و در دوم حال مرسل و رسول و مرسل اليه اما مرسل وى دليل طالع است
و صاحبش و ان كوكب كه قمر از وى بازكشته بود و دليل رسول پنجم طالع است و خداوندش و قمر و
عطارد و دليل مرسل اليه هفتم است و صاحبش و ان كوكب كه مدبر انكس است و شرطى كلى انست
كه دليل فرستنده رسول قوى باشد اما شروطات جزئيه وى يازده چيز است اول بايد كه قمر متصل
بكوكبى كه مرسل اليه بدو نسبتى دارد چون مشترى وزرا را و علما را و زحل مشايخ و دهاقين را و باقى
برين قياس و نظر قمر بدان كوكب بمودت بايد از خانه يا شرف خود دوم بايد كه قمر و ان كوكبى كه
تعلق بمرسل اليه دارد هر دو مجازى سعود باشد و از نحوست سالم سيم بايد كه در يكى از حمل
و جوزا و سرطان و سنبله باشد كه نيز رسند يده است و در ثور و اسد و ميزان و قوس و دلو ميانه
بود و در بواقى بد باشد چهارم بايد كه طالع وقت برج آبى باشد پنجم بايد كه موضع قمر در برجى
مستقيم الطلوع باشد ششم بايد كه قمر متصل باشد بزهره هفتم بايد كه قمر اصحاب نور زايد

بود

٣٤

بود ششم بايد كه اوتاد طالع از نحوس پاك باشند نهم بايد كه خداوند طالع و ماه و عطارد از مناحس
سالم باشند دهم بايد كه عطارد در وسط السما باشد سعود و قوى يازدهم بايد كه صاحب
طالع برصاحب طالع مستعلى باشد يعنى در دهم يا يازدهم وى باشد و محذورات وى ٢ چيز است
اول نشايد كه عطارد در عقرب و جدى باشد خصوصا باتصال نحسين ٢ نبايد كه قمر در وبال يا در
هبوط باشد يا در موضع بد ضعيف حال **٣٧ كبوتر با نامه پران كردن** شروطات وى ٤
چيز است اول بايد كه قمر سريع السير باشد تا ان كبوتر از جوارح بسلامت بود دوم
بايد كه طالع وقت برج آبى باشد سيم بايد كه قمر در بروج آبى بود متصل بزهره تا هم چابك رسد
چهارم بايد كه طالع برجى مستقيم الطلوع بود تا كبوتر راه كم نكند و محذورات وى چهارم بايد كه
طالع برجى مستقيم الطلوع بود تا كبوتر راه كم نكند و محذورات وى هم چهار است اول نشايد
كه قمر بكوكبى محترق متصل باشد كه كبوتر را خطر رسد دوم نبايد كه قمر بعطارد پيوندد كه
عطارد كوكبيست بسيار آفت سيم حذر كند از اتصال قمر بمريخ خصوصا كه مريخ در برج هوايى
بود كه كبوتر را از مرغان شكارى آفت رسد چهارم به پرهيز از پيوستن قمر بزحل كه كبوتر راه كم
كند و ممكن كه از تشنكى هلاك شود **٣٨ فرزند بمكتب دادن** شروطات وى ١٢ است اول
بايد كه طالع وقت برج انسى باشد خصوصا خانهاى عطارد دوم بايد كه طالع و صاحبش برى
باشد از نحوس سيم بايد كه خداوند طالع متصل بود و باشد بسعدى در وسط السماء يا حادى عشر چهارم
بايد كه ماه مقبول بود از عطارد پنجم بايد كه خداوند خانه عطارد بعطارد ناظر باشد ششم بايد كه
صاحب بيت قمر بخداوند خانه عطارد پيوندد هفتم بايد كه خداوند خانه ماه بماه ناظر باشد تا كار تعليم
بانشو رود و از پيش رود هشتم بايد كه ماه و عطارد هر دو از نحسين ساقط باشند نهم بايد كه قمر زايد
النور باشد تا زود چيزى بياموزد دهم بايد كه عطارد مستقيم و مشرقى و صاعد بود يازدهم
بهتر انست كه صاحب طالع در عاشر بود و سعود بوى ناظر بود دوازدهم بايد كه قمر مقارن

عطارد بود یا متصل بوی و اگر سعدین بدیشان ناظر متصل باشند بسیار زیبا بود و فرزند در مکتب
آرام گیرد و نیت بر آموختن مصروف دارد و محذورات وی هفت است اول نشاید که ماه از زحل
و مریخ ناظر باشد دوم نباید که قمر در مقابله و تربیع آفتاب بود سیم روا نبود که قمر در ششم و دوازدهم
طالع افتد چهارم حذر کند از آنکه عطارد از ماه و طالع و صاحب طالع ساقط بود پنجم نشاید
که عطارد در هبوط بود که از تعلیم گریزد و چیزی نخواند ششم حذر کند از آنکه عطارد تحت الشعاع
باشد که فرزند از مکتب نفور بود هفتم به پرهیز از آنکه قمر در وبال باشد منحدر و ناقص النور که این همه
دلالت کند بر آنکه فرزند بدشواری چیزی آموزد و دایم از مکتب فرار کند ۴۳ باب ختنه شروطات
وی سه چیز است اول باید که ماه در خانهای زهره یا عطارد بود و در حمل و حوت نیز جایز است
دوم باید که طالع نیز یکی ازین بروج باشد سیم باید که صاحب طالع نیز نیکو حال باشد ناظر بطالع و حذر
کند از آنکه قمر در خانهای زحل و مریخ و عقرب و قوس باشد خصوصا در نیمه آخر قوس که چیزی نیاموزد
بدانکه اکثر منجمان فرق میکنند در اختیار میان سفر و میان نقل کردن از موضعی و از ملکی بملکی و بعضی
این را منکر اند و میگویند که هرگاه میان سفر و میان انتقال از ملکی بملکی فرق باشد پس پادشاه را چون
افتد اختیار سفر نباید کرد بلکه اختیار نقل و تحویل باید کرد چه حرکت او بر اهم ملک او باشد و بر هر تقدیر
شروطات وی شانزده چیز است اول باید که قمر در ثور و اسد و دلو و حوت باشد که بغایت پسندیده
و در باقی بروج مجسده میانه بود دوم باید که قمر و خداوند خانه او بسعود پیوندد سیم باید که قمر در سیم
باشد چهارم باید که قمر زاید النور والعدد باشد پنجم باید که صاحب ثانی از نحوس دور بود و مقبول از خداوند
خانه خود ششم باید که قمر بخداوند خانه خود متصل باشد بمودت که آن سبب کمال اختیار بود هفتم
باید که طالع و سابع و صاحبان ایشان نیرین باشند و از نحوس بری هشتم باید که صاحب ثانی در طالع باشد
یا در وسط السماء یا در بیت الرجاء یعنی در کار رعایت باشد نهم بهتر آنکه سعود در طالع باشند که آن
در طالع دلیل یافتن مرادها باشد دهم باید که رابع برج ثابت باشد خصوصا ثور و اسد که دلالت

الفایز

بر لطایف و نزاهت امکان کند یازدهم باید که صاحب طالع در برجی ثابت باشد دوازدهم باید که
سعدی بطالع پیوندد یا نظر کند یا بصاحب طالع ناظر باشد سیزدهم باید که یکی از سعدین در رابع بود و اگر زهره در
رابع و مشتری در عاشر غایت کمال باشد چهاردهم باید که آفتاب از نحوس پاک بود و در مکان نیکو افتاده از طالع
پانزدهم باید که کوکبی که ماه بدو می پیوندد شمالی باشد و صاعد و زاید در نور و عدد و محذورات وی پنج است
اول نشاید که قمر در حمل و سرطان و میزان و عقرب و جدی باشد دوم نباید که نحس بطالع یا صاحب طالع یا ثانی
نظر عداوت کند سیم روا نبود که نحسی در چهارم باشد یا بچهارم ناظر که آن دلیل رنج و ملال بود چهارم حذر کند
از آنکه در ثانی نحس بوده باشد که بیم تلف اموال بود پنجم بپرهیز از نحوست طالع و صاحبش و قمر و رابع و صاحبش
و آفتاب که در نحوست این دلایل خطر عظیم باشد ۴۰ اخراج بوزیات و دارو شروطات وی پنج است اول باید که
قمر در خانهای زهره یا عطارد باشد و در جدی و حمل نیز جایز است دوم باید که طالع یکی ازین بروج باشد
سیم باید که سعدین مهر و لطف متصل باشند چهارم بهتر آنکه یکی از سعدین در طالع بود پنجم باید که خداوند
طالع ناظر باشد بطالع و بسعدین و محذورات وی سه چیز است اول نشاید که قمر در خانهای نیرین باشد
و در عقرب و دلو نیز ممنوع است دوم نباید که طالع یکی ازین بروج بود سیم روا نبود که نحسی در طالع و ثانی باشد
۴۲ بنیاد فکندن بنا در این اختیار شروطات وی سه چیز است اول ملاحظه حال زحل است و در این باب
صاحب کفایة التعلیم فصلی مشخص مرا آورده و حاصلش آنست که چون بنا و خانه نهی چنان ساز که خداوند خانه
چهارم زحل افتد و وی صاعد باشد در فلک اوج و مستعلی در بیات طالع کثیر العرض در شمالی و ناظر بآفتاب
و مشتری تا آن خانه بلند و بزرگ و با شکوه آید و اگر در برجی دراز مطالع باشد هم بلند آید اما اگر در
بروج کوتاه مطالع باشد پست آید و بروج دراز مطالع از اول سرطانست تا آخر قوس و زایده
طالع نیز گویند دوم باید که ماه در بروج خاکی بود و قصرانی گفته است در بروج مجسده باید و بهترین سنبله
و مهرایوب گوید باید که در برجی ثابت باشد و بهترین اسد است و ثور هم نیکوست و حکیم غزنوی گوید بهترین
برجها بنا دلو است و میزان برای ارتفاع نیکوست اما منقلب است سیم باید که ماه زاید النور باشد یا ز

الحدب بابرودچهارم باید که قمر صاعد باشد در شمال واکر بدین حال سریع السیر بود نهایت کار باشد پنجم
باید که قمر متصل بود بکوکبی سعد که ان کوکب قریب العهد باشد بمشرق واکر ان سعد خداوند خانه قمر باشد و مقبول
از و اولی بود نیز چلی که در وتد باشد ششم باید که قمر بود در تحت الارض بود و نشد فوق الارض هفتم باید که ماه روی خف
نهاده باشد از هبوط هشتم باید که قمر در خانهای زاید طالع بود که ان دلالت بر نیکویی بنا و اتمام کند نهم
باید که آغاز بنا از هفتم ماه بود تا چهاردهم که وقت کمال از زیاد نور است دهم باید که ماه متصل بود بسعود
از تثلیث یا تسدیس یا مقارن ایشان بود یازدهم باید که سهم السعاده در یکی از اوتاد بود مسعود بسعدی و مقبول
از خداوند خانه خویش بنظر مودت واکر در چهارم باشد ان بنا مبارک و میمون باشد دوازدهم باید که وتد الارض را
چندانکه تواند اصلاح کند که صلاح خانه چهارم که دلیل مسکن است یکی از شرایط کلیه کرفته اند پس باید که از نحوس دور
باشد و بسعود مقرون سیزدهم ۱۳ باید که خداوند طالع و رابع قمر بود و صاحب بیت قمر مقارن یکدیکر باشد
نوعی از انواع مقبول چهاردهم ۱۴ باید که قمر و مشتری بوند و مشتری در وسط السماء باشد یا در یازدهم تا ان
بنا بخیر و خوبی و خرمی کرده شود پانزدهم باید که زحل بخط و خلل باشد و رابع و زهره و قمر بود ناظر که
دران خانه اب پدید آید خاصه که متصل قمر باشد چه اکر زحل متصل بود شانزدهم ۱۶ باید که زهره در
در چهارم باشد بقران عطارد تا ان بنا منزه باشد و به نقور اراسته کرد هفدهم ۱۷ اکر زحل در چهارم
نتواند کرد که او را قوی حال کرداند و متصل سازد بطالع و رابع خداوندان ایشان تا ان بنا استوار
و پایدار هیجدهم باید که خداوند طالع در برج ارضی بود که باشد و شرقی بود و دور از نحوس نوزدهم باید که
طالع یکی از بروج ارضی باشد و انسی نیز جایز داشته اند بیستم ۲۰ باید که خداوند رابع همچنین بود که خداوند
طالع را کفتیم ۲۱ باید که قمر از عقده خود در کذشته بود بیشتر از سه درجه و بمشتری متصل بود ۲۲
باید که خداوند خانه ماه ناظر باشد بماه از تربیع که ان دلیل بقا بود و در بقا این خاصیت ۲۳
اکر قمر در نور باشد و زهره قوی حال بنا بر خداوندش مبارک اید ۲۴ کفته اند بهترین شروطات
که ذنب در و دوازدهم طالع افتد و سر این سخن بحقیقت معلوم نیست مکر انکه راس در ششم بود دلیل

نحوه

شوال ۱۵

صحت و سلامت است ۲۵ باید که از ثوابت ستارکان که بروج زحل و مشتری باشد و در یکی
از اوتاد یا با ماه یا سهم السعاده ۲۶ باید که خداوند جزو اجتماع یا استقبال مقدم در وتدی افتد
یا در مایلی و مشرق و مسعود بود که سعدین یا یکی از هر دو در وتد الارض باشد و یکی در عاشر و دیکری در رابع
پسندیده باشد دلالت کند بر دوام سرور و بسیاری خیرات ۲۷ باید که خداوند طالع ناظر بود بقمر و
در تحت الارض الشعاع نبود و پاک باشد از نحوس ۲۸ پسندیده تر است که در بنای استوار پایدار از
طالع وقت یکی از بروج ثابته کنند و بروج مجسده نشاید که طالع باشد مکر قوس که چون طالع قوس بود ان بنا
با تمام نبود و بعضی کفته اند در حوت نیز جایز است که خانه مشتری است و در بروج منقلبه اصلا نشاید ۲۹
اکر خواهند که بنا بلند بود باید که اتصال دلیل بود بکوکبی فوق الارض اختیار کنند و غایت ان بود که
سمت الراس نزدیکتر بود و باید که ان کوکب صاعد بود در افلاک و در عرض شمالی و دلیل هم صاعد
۳۰ واکر بنا پست خواهند اتصال قمر بکوکبی تحت الارض اختیار کنند هابط و دلیل هم هابط
باید در جنوب و محذورات وی ۱ احترازات ۱ اجتناب کند از مریخ چه اکابر کفته اند که باید که
مریخ را هیچ حصه نباشد در بنیاد نهادن که او دلالت کند بر تباهی کارها و ویرانی عمارتها نشاید
که قمر و خداوند خانه او و سهم السعاده منحوس باشد و اکر اتفاق افتد که او را نظری باشد بطالع یا بیکی
از دلایل باید که زهره قوی حال باشد و بدو متصل زیرا که میان زهره و مریخ صداقت است و نظر زهره بدفع
تدارک نظر او کند ۲ نشاید که میان زحل و زهره اتصال باشد ۳ نشاید که قمر با زحل یا ذنب باشد
که نکوهیده بود ۴ نشاید که زحل بدحال و منحوس در رابع بود یا در طالع که ان دلیل رنج و مصیبت
و خرابی و تیرکی و غم بوده باشد ۵ نشاید که خداوند خانه قمر ساقط بود از قمر یا خداوند طالع
از طالع که ان دلیل تمام ناشدن بنا باشد ۶ نشاید که خداوند طالع یا صاحب قمر تحت الشعاع
بود یا منحوس که دلیل فوت صاحب ان بنا باشد پیش از تمام ۷ نشاید که ماه ناقص النور والحساب
باشد ۸ نشاید که مریخ بوتدی ناظر بود یا وتدی بود خصوصا طالع و رابع که ان دلالت کند

برسوختن بنا و واقع شدن جنگها دران موضع و درامدن دزد و فتنهها و خونریختن اگر شمس و خداوند هر دو
هر دو تحت الارض باشند یا یکی از نیرین منکسف بود یا هر دو در درجه مظلمه باشند یا صاحبه محترق بود نتیجه
بنا تاریک و دلگیر بود و بی هوا باشد ۹ نشاید که صاحب طالع منحدر بود یا دوم باشد که ان خانه از
اداء دین فروخته بود ۱۰ در جامع شاهی اورده است که نشاید که زهره و مشتری بهم پیوندند بی اتصال
که باشد و این سخن بسیار نادر افتاده است و سر ان مفهوم نیست ۱۱ بدترین حالها ان بود که ماه
جنوبی هابط باشد گفته اند بدتر انکه بین المیزان والجدی بود ۱۲ نشاید که صاحب طالع و خداوند خانه
قمر راجع و محترق باشند که هیچکس دران بنا ارام نگیرد ۱۳ نشاید که صاحب ثامن طالع و خداوندش
ناظر باشند که ان دلیل آفت و محنت بود ۱۴ بنابر انکه خداوند هشتم نیز متصل بود و اگرچه
سعد باشد چه درین حالت بالعرض نحس شود که ان خانه مرکب دهر الیست ۱۵ در خداوند سادس نیز
همین رعایت باید کرد که بطالع و قمر ناظر نبود **۴۳ بنا نهادن شهرها** شرایطی که درین باب بنا نهادن گفته
شد اینجا ملاحظه باید کرد و انچه خاصه این باب است ۱۸ امر است ابطلیموس گوید که چون خواهند که
در موضعی شهری بنا کنند باید نگریست تا ان زمین از کدام اقلیم است و دلیل ان اقلیم کدام کوکب
واو سعد است یا نحس و کدام برج حصه اوست هر کوکب که باشد باید که اغاز بنا مشتری مقارن وی باشد
یا در وتد باشد و اگر مشتری در مقارنه وی نباشد باید که یکی از ثوابت باشد که بر مزاج وی باشد ۲
باید که ماه را بصلاح اورد و مشتری و زهره ناظر سازد و یعقوب قصرانی میگوید که درین اختیار
صلاح حال صاحبش موافق تر است ۳ باید که ماه بتثلیث طالع بنا افتد که ان دلالت بر نیکوئی
حال کند ۴ باید که طالع یکی از خانهای مشتری باشد ۵ باید که خداوند ساعت بنا سعدی قوی
حال باشد ۶ باید که خداوند طالع کوکب سعد قوی بود و اگر خداوند ساعت بود بهتر باشد ۷
باید که ستاره دلیل ان شهر در شرف یا اوج بود ۸ باید که افتاب در برجی از فوق المطالع باشد
۹ باید که سهم السعاده و خداوندش در برجی سعد باشند ۱۰ باید که افتاب در حد سعدی بود ۱۱

باید

باید که قمر با سهم السعاده بود یا بصاحبش ناظر که ان سبب فراخی نعمت بود دران شهر و نیکوئی
ساکنان ان شهر ۱۲ باید که سهم الفواید و صاحبش نیکو حال بوند که چون سهم السعاده تباه
بود درین باب سهم الفایده بجای او بکار توان داشت ۱۳ باید که زحل را بزهره و مشتری بصلاح
ارند که دلالت کند بر دیر پاییدن شهر و ابادانی ان و بسیاری مردم دران و کثرت صلاح کار متوطنان
ان شهر بمقدار قوت مشتری ۱۴ باید که اثنی عشریه ماه یا در موضعی سعود باشد و قوی بود
بنظر سعود ۱۶ حکیم بطلمیوس گوید در بنا شهرها باید که ثوابتی که بر مزاج زهره و مشتری باشند در
اوتاد افتند که ثبات و بقای ان شهر بسبب رسالها بر حال پسندیده و عام تغیرات را حاصل شود
از جهت سعادت مزاجها و بطوء حرکات و بناء سرایها که انرا ثبات و بقا ممکن نباشد کواکب
متحرکه بطبع سعد باشند بکار دارند ۱۷ باید که بناء حصارها از ثوابت رجل الجوزا یا
ممسک الاعنه یا کوکبی که بر مزاج علویین باشد بر حافه درجه طالع افتد یا عاشر یا درجه
السعاده تا نیکو و پایدار بود ۱۸ بهتر انست که در شکل این بناها طالع وقت اسد کنند که
برج ملوکست و ثبات او زیادت از عقرب و دلو است و دیگر بروج ثابته اما با نظر مشتری باید
تا نیکو اید و محذورات وی همان محذورات باب سابق است و انچه خاصه این اختیار باشد
۸ چیز است ۱ نشاید که طالع برجی باشد که مریخ را در وحظ بسیار بود ۲ حذر کنند که خداوند ساعت
بنا راجع یا محترق باشد ۳ روا نبود که ماه بمریخ پیوندد که دلالت خرابی و تباهی حال مردم
ان شهر کند ۴ نشاید که ماه بزحل بدحال بود و پیوندد که سبب آفت و رنج ساکنان ان بلد
بود ۵ نشاید که مریخ بسهم السعاده و خداوندش متصل بود که ان دلیل خرابی و ضعف حال
متوطنان ان شهر و کم نعمتی شود ۶ نشاید که زحل بسهم السعاده بود که دران خیر اندک باشد
و دشمن بهر وقتی قصد ان ولایت کند ۷ اگر زحل و مریخ هر دو با سهم السعاده باشند یا
با صاحبش یا با صاحب طالع یا با خداوند خانه والی یعنی کوکبی که دلیل ان شهر باشد بر سویه

وران شهر خشک بود ۸ ظری کوید جهد کن تا مریخ را ساقط کنی از برترین و از طالع در ابتداء بناها و اکر میسر نشود باید که مشتری را قوی کنی که قوت مشتری دفع خلل بکند ۴۴ ویران کردن بناها شروط
وی ۱۴ اجزاست ۱ باید که قمر هابط باشد در جنوب ۲ باید که ماه از نحوس منصرف بود و بسعود
متصل و اولی انکه ان سعد که قمر بدو پیوندد مشرق باشد و مستقیم و اکر میسر نشود باید که قمر متصل بخداوند
خانه خویش بود تا اسان تر ویران توان کرد و اکر از تربیع یا مقابله نکرد دشوارتر شد ۳ باید که
طالع برجهای هوایی یا آتشی بود ۴ باید که ماه و خداوند طالع در یکی از بیوت هوایی و ناری باشد
۵ بهتر انکه طالع برجهای زاید الطالع بود ۶ پسندیده تر انکه خداوند طالع مغربی بود و ناقص
در سیر و متصل الیه که هابط بود ۷ باید که ماه مشرقی باشد و ناقص هم در نور هم در حرکت ۸
باید که از ثوابت انها که بر فراج تخریب اند چون منکب الاسد و مانند او در جای درجه طالع یا
با او تاد دیگر باشند با ماه درین باب از شعری شامی که بر فراج مریخ و عطارد است خاصیتی عجب
دیده اند ۹ باید که قمر زاید بود از طالع و متصل بکوکبی که زایل بود از طالع ۱۰ باید که اکر ماه فوق الارض
باشد در رفع تدبیر خود بستاره کند که فوق الارض باشد و هر کوکبی که بکوکب دیگر پیوندد کویند تدبیر
خود بوی داد خصوصا که صاحب خانه بود و که او را در ان خانه حظی باشد چون شرف و حد و مثلثه
وجه و مانند ان ۱۱ باید که ابتداء این عمل از بیست و سیم ماه باشد تا آخر وقت که کمال انتقاص نور
چه روشنایی او کمتر از نیم جرم او باشد ۱۲ اکر خواهد که بنا باز کرده شود باید که ماه بخداوند خانه
خود با فتاب ناظر باشد که اکر از ایشان ساقط شد هرکز ابادان نکردد ۱۳ ظری اورده است که اکر طالع
باشد و قمر در عقرب بود و از افتاب ساقط ممکن بود که هرکز ان حال ابادان نشود الا ماشاء الله
۱۴ باید که زحل در اوتاد نباشد ساقط از قمر ضعیف و منحوس بود و محذورات وی ۳ است
۱ نشاید که ما بستاره راجع پیوندد ۲ نشاید که خداوند طالع راجع یا محترق بود ۳ نشاید که صاحب
ثامن در طالع باشد که ویران کننده را بد افتد ۴۵ فرمان تحویل و تعلیم بنا شروطات وی ۱۷ اجزاست

اول

۲۸

اول باید که ماه در بروج ارضی باشد ۲ باید که او تاد ثابت باشند و بسعود قرین و اکر سعود در ان حصی باشد اولی
بود و اکر خداوند برج در شرف باشند بهتر ۳ باید که نحوس از طالع ساقط باشند و اکر مریخ در ششم باشد
و زحل در دوازدهم موفقتی و بعکس نیز باکی نبود ۴ باید که قمر متصل باشد بسعود ۵ باید که زحل ناظر بود
بسعود و بعضی از حسابی احتراز کنند و در ان محق نیستند چه اکر زحل بمشتری ناظر بود دلیل ابادانی
و زیادتی زحل باشد ۶ باید که قمر در اول ماه بر تثلیث زحل و تسدیس او باشد ۷ باید که زحل در یکی از حظوظ
خود باشد ۸ باید که قمر و زحل از مریخ ساقط باشند ۹ باید که نیرین قوی باشند در وتد یا مایلی و بسعود
بنظر سعود ۱۰ باید که رابع و خداوندش سعود باشند و در صلاح رابع سبب را باید کو شید بدو وجه یکی انکه خانه
عاقبتست دوم اکر ضیاع و عقار تعلق بدو دارند و کفته اند درین اختیار صلاح هر چهار وتد
ضرورتست زیرا که صلاح طالع دلیل زمین است و عاشر دلیل دخل وی و رابع دلیل برزکران و طالع
دلیل زراعت و صلاح حال ان پس هر چهار را باید که صالح باشد و والیس اسکندرانی کوید که طالع و خداوند
دلیل زمین است و عمارت ان و مشتری و ستاره که ماه از و بر کشته است دلیل غربه و وسط السماء
دلیل درختان که در و بوده و سابع دلیل نباتی که از و خیزد و رابع و صاحبش عاملان و مزارعان و انکه
ماه بدو پیوسته است دلیل عاقبت پس هر دلیلی که قویتر بود و حال مدلول او نیکوتر سیکمن و بالعکس ۱۱
باید که ماه در خانه زاید بود و اکر در شرف خود باشد یا در وسط السماء و خداوند طالع بدو نکرد بهتر باشد
۱۲ باید که ماه و خداوند خانه اش خالی باشند از نحوس ۱۳ باید که طالع برج خاکی باشد و اکر ثابت بود
اولی ۱۴ باید که سهم السعاده و خداوندش سعود باشند تا خیر و برکت یابند ۱۵ باید که خداوند
سعود اثنی عشریه قمر السعود نظری باشد ۱۶ باید که حصه ثانی نیز از نظر سعود محفوظ باشد باشد
۱۷ باید که سهم السعاده در موضع نیکو نهند و قوی حال باشد و محذورات وی ۳ است انشاء الله
که نخستین در یازدهم یا چهارم باشد ۲ نشاید که وتد الارض برج آتشی یا کوکبی آتشی ان بود که ضیاع از بلیه
آتش خلل پذیرد ۳ نشاید که خانه چهارم برج آبی بود و زحل ردی یا نحس زوتدین ناظر بود که ان سیلابها

رزع بود چهارم روا بود و که وسط السماء برج آبی بود و مریخ در وی یا از وی ناظر بود که دلیل فساد میوه‌ها
باشد ۴۶ فرمین بجهت کشتن شروطات وی ۱۷ است ۱ باید که وتد الارض که تعلق بموضع سکون
دارد برج ثابت باشد ۲ باید که سعود در اوتاد باشد خصوصا در رابع ۳ باید که خداوندان اوتاد مشرقی باشد
و زاید در سیر و صاعد در شمال که این دلیل انتظام کار و دوام و ثبات باشد و زمین سکون و مانی بود وی
ناید ۴ باید که ماه بسعود پیوسته بود و زاید بود در حساب و صاعد در شمال باید که طالع و خداوندش مسعود بود
۶ باید که صاحب طالع بقمر ناظر بود ۷ باید که زمین لبود تا بیکدیگر نکرند و محذورات وی ۲ است
۱ نشاید که چهارم برج منحوس بود که بیم آفت عظیم بود چون خرابی و سوختن و در آمدن دزد و حرب و فتنه
۲ نشاید که رابع زحل منحوس بود که سبب تباهی و فساد آن جای بود بزلزله و خسف و مانند آن ۴۷
کندن کاریز و جوی شروطات وی ۱ جزء است ۱ باید که ماه در تحت الارض بود در خانس یا در ثالث
و اگر فوق الارض بود باید که در حادی عشر باشد ۲ باید که سعدی بماه ناظر بود و از بروج ثابت و اولی آنکه مشتری
باشد و اگر مشتری میسر نشود بجای وی زهره پسندیده باشد با خزری گوید که اتصال قمر بمشتری میسر نشود
باید که مشتری در عاشر نهند که بودن مشتری در و دلالت کند بر دوام آبادانی کاریز و جوی و اگر آن نیز میسر
نشود زهره را در عاشر نهادن نیکو باشد ۳ باید که زحل مشرقی بود و مستقیم السیر ۵ باید که ماه در بروج
آبی بود و در سرطان و دلو نیز روا داشته اند چه نیمه اول اسد و تمام دلو از بروج منقطعه است ۶ باید که زحل در یازدهم
باشد از طالع و سعدی قوی حال بود ۷ سنجری گوید اگر ماه تربیع آفتاب باشد و ناظر بود بسعود بسیار
پسندیده بود ۸ باید که خداوند چهارم در موضع نیکو بود و سعود قوی حال ۹ باید که ماه زاید النور باشد
تا زود باب رسد ۱۰ باید که طالع وقت برج خاکی یا آبی بود و جدی و حوت بدین کار شایسته اند
۱۱ باید که نحسین بر بالای زمین باشند و بطالع ناظر از تثلیث و تسدیس یا کوکبی سعد بدین ناظر بود
۱۲ باید که صاحب بیت قمر در برج ثابت باشد بقمر ناظر و در بروج ذو جسدین هم روا بود و محذورات وی
۱ نشاید که ماه مقارن مریخ باشد یا مقابل او که دلیل تباهی بود و گفته اند نشاید که قمر را با مریخ اتصال

بکند

باید که ماه بزحل ناظر باشد از تثلیث یا تسدیس تا نیک آید هم ۲۵

باشد بهیچ وجه ۲ نباید که یکی از دو نحس در وسط السماء باشد که بیم ویران شدن جوی و نباشتن چاه باشد
۳ نشاید که خداوند طالع بنظر نحس بود یا هابط یا راجع یا تحت الشعاع باشد که سبب خلل باشد و گفته اند
که بودن او در مقابله نحسین بیم ویرانی باشد یا آنکه بناحیتی از رستا و بیرون بود ۴ نشاید که نحسین تحت
الارض باشد خصوصا در رابع که نکوهیده بود و خرابی آرد ۴۸ آب روان کردن در جویها شروطات وی
همان شروطات کاریز کندن است و آنچه خاصه این اختیارات است که قمر میان طالع و دهم یا میان رابع
چهارم و هفتم باشد که هر یکی از آن ربع بهر است و اگر قمر تحت الارض باشد باید که متصل بود بستاره سعد
که فوق الارض بود و قمر و آن ستاره هر دو در برج ارضی یا مائی باشند که بسیار پسندیده بود و آن آب
پیوسته روان بود و بماند و محذورات وی همان محذورات باب سابق است و آنچه خاصه وی بود آنست
که حذر کند از بودن قمر در ربع چندوان میان چهارم و طالع و میان دهم و هفتم بود چه آن سعی دلالت
کند بر آنکه آب از آن جوی باز ایستد و بی نفع باشد ۴۹ درخت نشاندن شروطات وی ۲ جزء است
۱ باید که ماه در بروج آبی بود یا خاکی ۲ کوشیار گوید طالع و خانه ماه برج ذو جسدین باید و بهتر حوت است
اما حکیم سنجری گوید که قمر در برج ثابت باید و بهترین برج از ثوابت ثور است آنگاه دلو ۳ صاحب
کفایه گوید قمر در بروج دراز طالع باید تا آن درخت ارتفاع تمام یابد و آن برج ثابت تا نبالی آن درخت
باشد ۴ باید که ماه در طالع باشد تا درخت زودتر برآید ۵ باید که ماه متصل باشد بسعدی که آن سعد در
طالع یا در عاشر یا در شرف خود بود تا درخت نیکو ببالد و ثمره او بهتر باشد ۶ باید که خداوند طالع
مشرقی و صاعد باشد که دلیل زود بار گرفتن بود و این وقتی باشد که بطالع ناظر بود که اگر ناظر نبود
فایده ندهد و اگر در شرقی نباشد مثمر نشود ۷ باید که زحل قوی حال باشد و در وتد یا مایل وتد و اولی در طالع
یا در الموضع که باشد حظی بود ۸ بهتر آنست که طالع یا خانه ماه برجی باشد که دلیل آن درخت بود در
رساله سواهد زحل منسوب بروج سبق ذکر یافته ۹ اگر ماه در برج ثابت باشد باید که خداوندا و ناظر
بود از برج آبی تا در آن درخت خلل راه نیابد ۱۰ باید که ماه در طالع و طالع بنظرهای سعود آراسته باشد

١١ باید که ماه ناظر باشد بزحل از تثلیث و تسدیس ١٢ باید که زحل در خانه یا شرف یا فرح خود بود
١٣ باید که قابل تدبیر قمر سعدی باشد و در برج هوایی و ناظر باشد بطالع ١٤ باید که رابع و عاشر هر دو
سعود باشند ١٥ باید که قمر زاید النور و ابی باشد دور از شعاع تا درخت خشک نشود ١٦ باید که
خداوند خانه ماه بماه ناظر بود تا صاحبان درخت از ان درخت نفع گیرد و همچنین بود چون صاحب
طالع بطالع نگرد ١٧ باید که مشتری ناظر باشد بزحل بنظر مودت از خانه خود یا از شرف یا از موضعی که
او را دران حظی باشد ١٨ اگر قمر در ثور باشد بسعدی نظر دارد و ناظر بود از تثلیث یا تسدیس از میوه آن
درخت نفعی تمام بمردم رسد ١٩ اگر قمر در بروج بادی باشد و بسعدی ناظر درخت زودتر برآید و بهتر
ببالد و میوه بیشتر دهد ٢٠ اگر درختی میکارد که بقای آن درخت مطلوب چون خرما و جوز و مانند
این اولی آن باشد که قمر در بروج ثابته بود و خاصه ثور و دلو و طالع نیز یکی ازین بروج بود و صاحبش نیکو
حال و اگر درختی می‌شاید که بار ندارد چون سرو و چنار و مانند آن باید که قمر در جدی باشد تا نیک آید
و محذورات وی ١٧ است ١ نشاید که زحل متصل بکوکبی باشد هابط که بیم تباهی درخت و فساد حال
حاصلش باشد ٢ نباید که ماه متصل باشد بمریخ یا با آفتاب بتخصیص از بروج ناری که آن دلیل خشک شدن آن
درخت بود از بی آبی ٣ نشاید که خداوند ماه منحوس بود بنظر یکی و نحوس که صاحب آن درخت از میوه آن
نخورد و یکی که او را نبود باشد ٤ نشاید که صاحب طالع غریب منحدر باشد که آن درخت و بر شاخ زند ٥ نشاید
که خداوند خانه ماه محترق باشد که نشاید که درخت را خللی رسد ٦ حذر کند از کوست و سقوط صاحب
طالع که حاصلش از آن درخت برنخورد ٧ حذر کند از نظر مریخ بطالع از هر وجه که باشد که سبب زیانها باشد
بود **٥ تخم افکندن** باید دانست که حبوب ثور است تخم افکندن سنبله و دررویدن جدی را دوزنوس
گویند گشتن جدی است و درخت نشاندن ثور را بس بصلاح آوردن هر یک ازینها از شرایط کلیه باشد
اما شروط جزئیه ده است ١ باید که طالع برج زوجسدین باشد و خاکی بهتر ٢ باید که خداوند طالع
در برج منقلب بود ٣ باید که صاحب طالع بری باشد از نحوس و ناظر بود بطالع و خداوند خانه خویش ٤

باید که

٥ تخم افکندن

باید که ماه در برج منقلب باشد خصوصا سرطان و در جدی نیز نیکو بود ٥ باید که ماه زاید بود در عدد
و حساب ٦ باید که قمر از تحت الشعاع دور بود از مناحس سلیم باشد ٧ باید رابع و خداوند وی سعود باشد
٨ باید که صاحب طالع زاید النور باشد و ناظر بطالع ٩ اگر ریاحین و بقول کارد باید که قمر در حوت باشد
متصل بزهره تا ببراد رسد و در اختیار چیزی که رنگ و بوی دهد چون زعفران و عصفر همین معنی را رعایت
باید کرد ١٠ و اگر قمر در بروج بادی باشد و بکوکبی سعد متصل رستنیها برآید اما بالیدنش متوسط بود و اگر در
بروج آبی بود زودتر برآید و بهتر ببالد و محذورات وی ٤ چیز است ١ نشاید که قمر ناقص النور باشد
که آن تخم تباه شود یا خرابی گوید درین اختیار اگر قمر را بوجهی نقصانی باشد هیچ از ان تخم بصلاح نیاید
و منفعتی بخداوند کشت نرسد ٢ باید که نحوس را با صاحب طالع نظری نباشد که آن کشت را از آفات
رسد ٣ نباید که قمر بزحل متصل بود بنظر عداوت که هرچه بکارند تمام دیر بروید و نشو و نما
اندک پذیرد ٤ نشاید که قمر بمریخ نگرد بهر نظر که باشد که آن کشت از بی آبی تباه شود **٥ تخم و بر برگرفتن**
شروطات وی پنج است ١ باید که ماه در بروج کثیر التولد باشد و آن مثلثه آبی و جدی است و بزعم بعضی
میزان نیز بسیار فرزند است ٢ باید که طالع نیز یکی ازین بروج باشد ٣ باید که صاحب طالع نیکو حال
باشد و بطالع ناظر ٤ باید که سعدی در رابع یا در خامس باشد ٥ باید که صاحب خامس را با صاحب طالع اتصال
قبول بود و اگر خداوند چهارم نیز در نظر مودت نگرد غایت کار باشد و محذورات وی ٢ چیز است ١ نشاید
که نحس در طالع باشد یا در وتدی خصوصا در وتد الارض ٢ نباید که قمر تحت الشعاع باشد و در طریقه
محترقه نیز بد است **٥٢ باجاره دادن زمینها** شروطات وی ٨ چیز است ١ باید که طالع سعود باشد چه او دلیل
موجر است و ماه دلیل مستاجر و وسط السماء دلیل بدل اجارت و چهارم دلیل عاقبت پس اگر طالع
قوی باشد اجارت دهنده را نفع تمام باشد و اگر طالع منحوس باشد پشیمانی بار آورد و سرانجام کار زبردو
و انکار کند ٢ باید که قمر نیک حال باشد و در بروج ارضی باشد تا اجارت ستاننده منتفع گردد ٣
باید که ماه منصرف بود از سعدین و متصل بنحس که آن هر دو سعد بیکدیگر ناظر باشند و بنظر مودت اولی باشد

برکوبیتن

٤ باید که ماه بخداوند خود ناظر بود ٥ باید که خداوند خانهٔ ماه از مناحس دور باشد ٦ باید که اوتاد
بسعود مزین باشد خصوص وسط السماء تا این اجارت با نفع و دلخوش شد و کار برآورد و دست بر عذر نهاده
و در ادا و بدل اجارات عذر نیاورد ٧ باید که خداوند طالع ممازج یا مقارن صاحب طالع باشد و سعدی باید
ناظر آن اجارت مبارک آید و محذورات اضداد اینها بود **٥٣ دفینه نهادن** شروطات وی ٧ اجزاست
١ باید که ماه تحت الشعاع باشد که تا آن پنهان بماند ٢ باید که طالع و خداوندش در و سعود باشند ٣ باید که
که قمر بخداوند طالع بنظر مودت بود ٤ باید که خداوند عاشر و سابع هر دو ساقط باشند از یکدیگر ٥
باید که صاحب ثانی قوی حال باشد و سعود و متصل بخداوند طالع و طالع باتصال محمود تا آن مال ضایع نشود
٦ باید که قمر در بروج منقلبه باشد و اگر بتثلیث زحل بود نیکو بود ٧ باید که خداوند بیت المال صمیمی
بود و اگر در وتد الارض باشد بهتر بود و محذورات وی ٢ است ١ نباید که قمر و خداوند خانهٔ او و
خداوند طالع و ثانی منحوس باشند ٢ نشاید که قمر در عقرب و قوس بود که دفینه پدید نیاید **٥٤ دفینه
برون آوردن** شروطات وی ٣ چیز است اول باید که قمر و صاحب طالع متصل باشند بدلیل دفین پیوسته
بود بمودت ٢ باید که صاحب طالع نیز بدلیل دفین پیوسته بود بمودت ٣ باید که سعدین در اوتاد باشند
و محذورات وی نبودن نحسین است در اوتاد که موجب تباهی بود یا مانعی پدید آرد **٥٥ در بعث نهادن
ولایت برون آوردن** شروطات وی ٢ است ١ باید که قمر بیکی از سعدین یا بعطارد و سعود متصل بود
٢ در تحفه اورده است که قمر در بروج منقلبه باید و در دلو نیز جایز است و محذورات وی خلاف اینها بود
و دیگر احتراز باید کرد از ضعف مشتری که او دلیل امانت است و چون نیک حال نبود دران باب قصوری واقع
٥٦ ناودان و راه آب شروطات وی ٤ است ١ باید که قمر در بروج آبی باشد ٢ باید که طالع
نیز یکی ازین بروج بوده باشد ٣ باید که سعدین بطالع ناظر باشند ٤ باید که روان ناودان و آبراه بجانب
مشرق و شمال باشد و این نکته در باب نجوم چندان دخلی ندارد اما اکابر در کتب اختیارات بدین موجب ذکر
کرده اند و گویا بتجربه معلوم کرده اند که چون چنین باشد خیر و برکت دران موضع پدید آید و محذورات وی

همان است که نشاید که روی ناودان و ابراه بجانب جنوب و مغرب بود که تباه و ناپسندیده بوده باشد
٥٧ وقت مباشرت شروطات وی ٧ است ١ باید که قمر در حمل و میزان و اسد و جدی باشد که آن
دلیل بود بزیادتی نشاط و بقاء قوت ٢ جهد باید کرد تا قمر متصل بود بزهره که آن دلیل است
بر خوبی و زیادت شهوت ٣ باید که ماه ناظر بود بمریخ بنظر مودت و دوستی که آن دلیل بود بر قوت
تمام ٤ بهتر اگر قمر از مریخ منصرف بود و بزهره متصل و بر عکس نیز نشاید ٥ و اگر قمر با فتاب متصل بود
دلیل بود بر دیگر باره رغبت کردن و ازدیاد محبت و کثرت لذت ٦ و اگر خواهند که فرزند پدید
نیاید که قمر در بروج عقیم باشد که آن جوزا و اسد و سنبله است و طالع نیز بروج عقیم باشد و از سعدین
ساقط ٧ اگر قمر در حوت بود لذت زیادت باشد خصوصا با نظر مشتری نیکو حال و در بروج بادی نیز
همین خاصیت دارد اما بروج آتشی زنان را لذت و نشاط و خرمی بخشد و محذورات وی دو چیز است
١ نشاید که قمر بزحل متصل باشد که آن دلالت کند بر سستی و انقطاع ٢ نباید که زحل در سابع باشد که آن دلیل
تباهی و خلل باشد **٥٨ طلب فرزند کردن** شروطات وی ١٢ چیز است ١ باید که قمر در بروج کثیر الولد بود
چون سرطان و عقرب و حوت ٢ باید که طالع وقت نیز یکی ازین بروج بود ٣ باید که قمر بمریخ ناظر
بمودت ٤ بهتر اگر قمر از سعد منصرف باشد و بسعدی متصل ٥ باید که سعدی در طالع بود یا در وسط السماء
یا بیت الرجا بود ٦ باید که صاحب خامس بصاحب طالع ناظر باشد بنظر مودت ٧ باید که صاحب خامس
بطالع ناظر بود بمودت ٨ باید که قمر یازدهم بود و صاحب خانه اش بوی ناظر ٩ صاحب بیان الکفایه
گوید بهتر آنست که آفتاب در جوزا یا در سرطان بود ١٠ اگر فرزند نرینه خواهد باید که قمر در برج ذکر بود
در مثلثه و اگر شمس و خداوند طالع و صاحب بیت قمر و خداوند خامس در بروج یا ارباع مذکره باشد و اگر
انثی خواهد این دلایل در بروج یا ارباع مؤنثه باید ١١ باید که در طلب مذکر عدد ساعات معوجه ماضیه از
روز یا شب فرد باشد و در طلب مؤنث عدد ساعات زوج بود ١٢ طلب ذکور باید که
در ربع اول روز بود که شمس زاید است درین وقت منعقد نطفه بهتر گیرد و طلب اناث باید

که باید که ربع آخر شب باشد ۱۳ در طلب بنین خداوند ساعت کوکبی مذکر باید در بروج مذکر در طلب
بنات برعکس ۱۴ باید که خداوند خانه خامس شرقی باشد و نیکو حال ۱۵ باید که طالع بروج مستقیم
الطلوع باشد ۱۶ باید که قمر از احتراق دور بود و محذورات وی ۴ چیزست اول نشاید که قمر در
درجات محترقه باشد ۲ نباید که خداوند ساعت در طالع بود و یا خامس بود ۳ بپرهیزد
از رجعت و احتراق و نحوست صاحب خامس ۴ حذر کند از فساد زهره که دلیل تباهی حال فرزند
باشد **۵۹ اخراج طفل از رحم** شروطات وی پنج است ۱ باید که قمر ناقص شده در ثور ۲ باید که قمر
بزهره و مشتری ناظر باشد بنظر مودت و تربیع نیز جایز داشته اند ۳ بهترانست که قمر جنوبی هابط باشد
۴ باید که خداوند طالع در بروج مؤنثه مستوی الطلوع باشد باید که طالع نیز یکی ازین بروج باشد
و سعدی بوی ناظر و محذورات وی اضداد شروطات است **۶۰ شیر دادن کودک** گفته شروطات وی چهار است
اول باید ماه از نحوس بری بود ۲ باید که زهره مستقیم السیر باشد ۳ باید که قمر بسعود خصوصا زهره متصل باشد
۴ باید که زهره در ملک خود محذو بود و محذورات وی رجعت و احتراق زهره است **۶۱ فرزند
بدایه سپردن** شروطات وی ۶ چیز است ۱ باید که طالع وقت جوزا یا سنبله یا اول
قوس بود ۲ باید که طالع و صاحبش سعود باشند که آن دلیل حسن تربیت است ۳ باید که قمر از
مناحس پاک بود که آن دلالت بر قبول و نشو و نمای طفل کند ۴ باید که قمر بصاحب خانه خود
متصل بود ۵ باید که نیرین بیکدیگر ناظر باشند بمودت تا مولود تربیت تمام بیابد ۶ باید که
قمر محصور بین السعدین باشد تا دایه را بر وی شفقت باشد و محذورات وی پنج است اول نشاید که
یکی از نحوس خصوصا نحسی که صاحب ثامن یا رابع بود که کودک را خطر باشد ۲ نشاید که نحسی در دوم
بود که غذا دشوار بپذیرد ۳ حذر کند از آنکه قمر محصور بین النحسین باشد ~~در دوم بود که غذا دشوار~~
که طفل تربیت تمام نیابد و دایه بوی مهربان نبود ۴ روا نبود که زهره و قمر از طالع ساقط باشند
که دایه را بیم بود ۵ نباید که صاحب رابع و عاشر بد حال باشند و از طالع و صاحب طالع ساقط که دایه و کودک را

هردو

هردو را بد بود **۶۲ از شیر باز کردن طفل** شروطات وی پنج است ۱ باید که ماه دور باشد از شعاع
آفتاب بهفتاد درجه و بعضی گفته اند نود درجه ۲ باید که ماه متصل باشد بخداوند خانه خویش و بخداوند
طالع و در کتاب تحفة الملوک آورده است که درین اختیار باید که خداوند خانه خود را ببیند مگر که خداوند
خانه وی افتاده بود که نظر ایشان بیکدیگر پسندیده نبود ۳ باید که خداوند خانه ماه یا صاحب
طالع در بروج ارضی باشند و نیک حال ۴ باید که طالع یکی از دو خانه مشتری بود ۵ باید
که ماه در بروج آبی بود و سعود و محذورات وی اضداد اینهاست و دیگر اگر نشاید که
طالع خانه زهره بود که آن دلالت کند بر آنکه مادر آن فرزند بغیر آن فرزند هیچ فرزند دیگر از شیر
باز نکند **۶۳ کودک بگهواره نشستن** شروطات وی پنج است ۱ باید که ماه در بروج آبی سعود
باشد و بعضی گفته اند در حمل و ثور و سرطان و میزان نیکست و در جوزا و سنبله و دلو میانه
و در باقی بد ۲ باید که قمر محصور بین السعدین باشد ۳ باید که طالع و اوتاد از نظر نحوس
پاک باشند ۴ باید که قمر در وتد یا مایل وتد باشد ۵ باید که مستولی بر طالع یکی از سعدین
باشد و اگر هر دو سعد با هم ناظر باشند اولی بود و محذورات وی ۲ چیزست اول نشاید که
خداوند ثامن و سادس و ثانی عشر بطالع ناظر باشند یا در یکی از اوتاد بوند ۲ نباید که
قمر و خداوند طالع بصاحب ثامن و سادس و ثانی عشر ناظر بود چه آن موجب رنج طفل
گردد و ممکن که بجای طره کشند **۶۴ نو بریدن و نو پوشیدن** بدانکه درین اختیار چاره نیست از احتیاط
تمام کردن چه نو بریدن و پوشیدن را در تن اثر عظیم است و علی الاطلاق درین باب باید
که زهره که کوکب زینت است و خوشحالی او بسیار نیکو بود و نباید که ماه در اسد باشد و چون
ماه در اسد باشد جامه نتوان پوشید که بسیار ریاضت بصاحبش بماند مسعی تمام نیست ای
اگر بسیار رنج بحد رسیده است که کسی تا داشته جامه نو پوشیده و ماه در اسد بود چون
بران حال وقوف است فی الحال بیرون کرده دیگر نپوشید و اگر اکثر برین حال وقوف

نیافتی پس بر نیاید که بوجهی شنیع آن جامه را از وی برکنند پس اسد را خاصیتی دیگرست
درین معنی بیرون از شدت ثبات و خواجه نصیر الحق والدین قدس سره در شرح کلمات
بطلیموس از تفسیر این کلمه که الملابس الجدیدة مکروه عملها واستعمالها و
القمر في الاسد واعظمها اذا كان منحوسا او على مقابلة الشمس
می آورد که مراد از عمل قطع جامه نوست و بعضی خیاطت و نسج نیز مکروه داشته اند و
اولی آنست که ابتداء خیاطت نکند و نه آغاز نسج اما استمرار در عمل محتاج نباشد باختیاری
چون ثبات در جامها مذموم است و استبدال محمود پس در ابتداء عمل و آغاز استعمال یعنی
پوشیدن و بان زینت کردن قمر در برج ثابته نشاید و ثابت ترین اسد است چه سمت الراس
نزدیکست بمطالع در بلاد شمال بسیار و صورت اسد دال باشد بر تسلط و توحش و
بعد از اسد عقرب ثابت تر باشد و درین باب مذموم تر چه هبوط قمرست و خانهٔ مریخ و بعد ازین
دلو خانهٔ زحلست و زحل دلیل تانی و ثبات و از همه کم غایله تر ثور باشد که خانهٔ زهره است
و شرف قمر و کاتب آل طولون حکیم احمد بن یوسف المهندس المصری در شرح همین کلمه فرموده
است که بروج ثابته مکروه است در ساختن و بریدن و پوشیدن جامه و اسد از همه بدترست زیرا
که او قهر کند هرچه را بجاور او و در از سستی نماید و هرچه نزدیک او باشد پس معلوم شد که منع
اسد نه از برای شدت ثبات است و پس گفته اند که طبع اسد آتشی است گرم و خشک و جامه
زهره و بیست سرد و تر و نرم و پس طبع اسد ضد طبع جامه بود و بگذاردش تا بسوزد یا بنه دراز
و از سبب طبع آتشی سوخته شود و از سبب طبع سبعی دریده گردد و نیز تا آن جامه دارد
وقتش مقبوض و در اندوه بود از انکه اسد دلیل دل و سینه است و حکیم اسمعیل
باخرزی گوید که در حدود دری دیدم که معروف بود یکی از نزدیکان خود در قبا همی بخشید
و یکی را کلاهی و یکی را موزهٔ و هر سه در روزی پوشیدند که ماه در اسد بود و روز احتراق

اضل

زحل در اسد و ماه در محاق آن هر سه را اتخاذ کنند که روزی بغایت منحوس دو کس که کلاه و موزه داشتند بیکری
بخشیدند و انکس که قبا داشت از نور قبا بیرون کرد پس از آن بروزی چند پوشید پس انکه کلاه پوشیده بود چهل
و پنج روز بیمار شد بیماری بخوف و بغایت قیاسا از آن مرض بصحت رسید و انکس که موزه پوشیده بود سی و دو روز بیمار
شد و آخر صحت یافت انکس که قبا پوشیده بود دستار در بیماری کشید و او را از راه بعد از آن
بر زندیک روز در روزی در همان خستگی یافت و در آن حال خطایی که بسبب نفس شد و سیم روز هلاک شد
و بنا بر این چنان می افتد که آن مرض بدان کس بدان سبب افتاد که او دیگر باره رجعت کرد و جامه پوشید
و غرض ازین حکایت آنست که رجعت بان لباس بدتر از حال اول است و بزعم بعضی از حکما اعتماد بر
بریدن و پوشیدن منع کرده اند و در کتب نجومی آورده اند و در آن باب خطا کمتر می فهمد و ما اختیارات بنا بر آن
بعد ازین بتفصیل ذکر خواهیم کرد انشاء الله و اهل هند حکم جامه پوشیدن و بار افکندن بر ساعتها کنند و
بیان آنجا خواهد رفت و آنچه حکما از جزئیات درین باب شروط کرده اند ۷ اجزاست ۱ باید که قمر در برج
منقلبه باشد خصوصا حمل و سرطان و میزان و در جدی مکروه داشته اند و در ذو جسدین نیز شاید بتخصیص
در حوت که بغایت پسندیده بود ۲ باید که خداوند طالع ناقص السیر باشد و مجدر در جنوب ۳ باید که
ماه زاید النور و الحساب باشد ۴ باید که قابل تدبیر ماه ساقط و ضعیف بود ۵ باید که قمر متصل باشد
بزهره و اگر اتصال بمودت باشد روانتر بود ۶ باید که بریدن و پوشیدن در ساعت سعود اتفاق افتد
و اگر آن ساعات مشتری بود جامه پاک باشد و در ساعت زهره شادی و خرمی گذارد و در ساعت عطارد
سعود و نیز نیکو بود و اگر ساعت شمس باشد باید که سعدی در طالع بود تا موجب شرف و بزرگی گردد و
اگر در ساعت قمر بود باید که قمر بسعدی متصل باشد تا شادی و خرمی گذارد و اگر بنحسی متصل بود نشاید
۷ باید که سعدی در طالع وقت بود و اگر زهره بود بهتر ۸ اگر ماه در عاشر بود بهتر باشد و از آن رو
جامهها و جمال بیفزاید ۹ باید که ماه بدان سعد که در طالع است ناظر باشد که آن اختیار در غایت
خوبی باشد ۱۰ باید که زهره قوی حال باشد و مستقیم و خواجه در تکلمه آورده است که درین اختیار طالع

کتش

وقت و یازدهم باید که سعود باشد ۱۲ باید که بخداوند خانه خویش ناظر بود ۱۳ باید که خداوند خانه ماه قوی حال
بود یا اول میزان و قمر نیز درین دو موضع بهتر بود و در آخر دلو و اول ثور نیز روا داشته اند چنانچه حکیم باخرزی
گوید که آنچه نص کرده اند که قمر در بروج منقلب باید موضعی چند است در بروج منقلب که چو ماه در وی باشد جامه پوشیدن را
بغایت ستوده است و باخرزی گوید همچنان و در برج حوت سه اسر ربع مزیدی نیست ۱۵ باید که ماه
بکوکبی متصل شود که صاحب طالع بود متصل بود ۱۶ باید که قمر رونده بود و از زایل بود ته ۱۷ باید که صاحب طالع مسعود
بود و در موضع نیکو و ناظر بطالع مسعود و آنچه از وی احتراز واجب دانسته اند شش چیز است ۱ نباید که
ماه در بروج ثابته باشد و تباه ترین ایشان اسد است چنانچه سبق ذکر یافت ۲ نشاید که قمر مقارن نحوس یا در
مقابله و تربیع ایشان بود که دلیل نامرادی باشد در وقت استعمال آن جامه از منصرف طبیعت انحس خصوصا
که قمر در بروج ثابت باشد ۳ حذر کند از مقارنه و مقابله آفتاب که دلالت کند بر آنکه جامه با رنج و ملال
کهنه شود و نامرادی بود از جهت ملوک و سلطان ۴ بپرهیزد از ساعت زحل که آن جامه زود چرکن
گردد تا آن جامه در بر داشته در زم و غمی باشد ۵ حذر کند از مریخ که جامه زود دریده گردد و از سباع بدو
خلل رسد ۶ روا نبود که قمر در طریقه محترقه باشد از بهر آنکه در وی نحوستی مؤثر است ۷ بطلمیوس گوید
حذر کند از پوشیدن جامه وقتی که قمر در بروج آتشی باشد و این سخنی غریب است ۸ حذر کند از آنکه ماه بطی باشد
و ضعیف حال که قصور تمام بدید آید ۵ع دربیان رفتن شروطات وی ۹ است ۱ باید که ماه متصل باشد
بیکی از سعدین خاصه بنظر مودت ۲ باید که قمر بعطارد ناظر تا در مجلس سخن از ادب و حکمت و شعر و لطایف
گذرد و خوردنیها از هر نوع پیش آید ۳ اگر قمر بزهره متصل باشد با وجود اتصال عطارد در آن مجلس قومی
دانا و تازه روی و پاکیزه و سرود گوی و نشاط انگیز ملاقات کند ۴ اگر قمر با وجود نظر عطارد بمشتری
بود در آن محفل با فقها و ندما و اصحاب دیانت و ارباب ورع مصاحبت نماید ۵ باید که عطارد
خوشحال بود و متصل بمشتری تا کار بمراد بود ۶ اگر عطارد مسعود بود و بزهره ناظر باشد در آن ضیافت نشاط و خرمی
باشد و هیچ غایله بدید نیاید ۷ باید که قمر در بروج جسدین باشد تا امتزاج نیکو دست دهد ۸ باید که از

ثوابت

ثوابت آنها که بر مزاج زهره و عطارد اند در یکی از اوتاد باشند یا با سهم السعاده و صاحبش یا با ماه و آن
ستارکان و نسر واقع در ۹ و مانند آن تا در نشاط بیفزاید و مراد نیکو حاصل آید و محذورات وی ۴
چیز است ۱ نشاید که ماه یا عطارد بمریخ متصل باشند خصوصا بنظر عداوت که در آن مجلس جنگ جویان
و مخالفان پدید آیند و طعامهای ناساز پیش آرند و بدان دعوت رفتن جایز نبود ۲ روا نبود
که قمر با عطارد و بزحل اتصال کند که در آن مجمع یا قومی در آن حقیر باشند ملاقات کند و سخنان مشوش و
دلگیر شنود و موجب شآمت گردد ۳ نشاید که یکی از دو نحس در وتد بود که مجلس نامراد گذرد ۴ حذر
کند از آنکه طالع وقت عقرب باشد که در آن مجلس مخالف پدید آید و عیش منغص گردد ۶ع نرد باختن را
بد انکه عطارد دلیل بازیهاست پس بهر حال باید که رعایت حال او بکنند و طالع و صاحبش دلیل ابتدا
کننده بود و سابع و صاحبش دلیل حریف و ماه دلیل کهتر است و مشتری و آفتاب دلیل مهتر پس از یک
ازین دلایل که سعد و قوی حال باشند آن دلیل ببرد و هر کدام ضعیف و منحوس باشند صاحبش بازد و در
کفایة التعلیم می آورد که یکی از رموز ترس است که نیکو بید از ده درجه ثور تا ده درجه اسد شرقی است
و از ده درجه اسد تا ده درجه عقرب جنوبی و از ده درجه عقرب تا ده درجه دلو غربی و از ده درجه دلو تا ده درجه
ثور شمالی است چون مریخ در ربعی ازین ربعها باشد اهل آن ربع در حرب غالب آیند برای آنکه مریخ با ایشان
باشد که قمر در ربع مغاربی باشد او غالب آید پس از ملاحظه این حال که اصلی است درین باب غافل نباید بود و اما شرطهای
دیگر ۲۲ چیز است ۱ باید که طالع سعدی باشد تا کار بر مراد رود ۲ باید که صاحب طالع در عاشر بود تا
آغاز کننده ببرد ۳ باید که در سابع نحسی باشد تا آغاز کننده غالب شود ۴ باید که ماه متصل باشد بسعدی لسعدی
تا آغاز کننده غالب آید و اگر ماه متصل بود بنحسی آنکه اول بازد مغلوب شود ۵ اگر خواهد که هر دو حریف
برابر بازند خداوند سابع و طالع هر دو در وسط السماء نهند ۶ و اگر ماه و عطارد هر دو نیکو حال باشند
حریفان هر دو راست بازند و دغا نکنند ~~حال باشند حریفان هر دو راست بازند~~ ۷ قمر آنکه گوید
در آن جانب باید نشستن که قمر در آن برج باشد از شمالی و جنوبی و اگر چنان اتفاق افتد که در جانب

موضع قمر نشینند بحسب دلالت الموضع بر جهات اربعه چنانچه ماه در برج حمل بود و حمل دلیل شرق است در جانب
شرق نشینند و باقی برین قیاس معلوم کند ۸ بباید دانست که شرف یار شمال و مغرب معادن
جنوبی پس در نشستنها ملاحظه این جهات کنند تا غالب آید ۹ باید که مریخ دران جانب باشد که مصاف
بود بجهت آغاز کننده تا غلبه کند ۱۰ اگر صاحب طالع بحسب کند بر صاحب سابع را غلبه در جانب آغاز
کننده بود ۱۱ اگر صاحب طالع و سابع مقارن باشند در بیت الرجا و مشتری در طالع بود چون بنشینند
براد بود و براد برخیزند ۱۲ اگر خداوند طالع و سابع در عاشر باشند و زهره در طالع هر دو حریف بخوشی
نشاید بازند و چون فارغ شوند خوشدلی و خرم باشند ۱۳ اگر طالع برج ذوجسدین باشد و خداوند
طالع نیز در برج مجسد باشد هر دو بعینه ربحها راست کننده و دعا بنا زند ۱۴ باید که قمر در برج منقلبه
باشد الآجدی و در جوزا نیز موافقت ۱۵ نیز هم باید که قمر متصل باشد بزهره یا عطارد یا مریخ تا بازی نیک آید
۱۶ باید که طالع برج زاید المطالع باشد و اگر سنبله کند بشرطی که عطارد بوی ناظر باشد بهتر بود ۱۷ باید که قمر
زاید النور و العدد باشد ۱۸ اگر خواهد که بازی دیر کشد در طالع برج ثابت کند چه اگر برج منقلب بود بازی
زود گذرد ۱۹ اگر قمر متصل بود بزهره و عطارد سعود و با وجود آن مشتری در طالع بود آغاز کننده ببرد ۲۰
اگر ماه از عطارد منصرف بود و بصاحب طالع متصل دلیل کند بر حضور کسی که آغاز کننده را تعلیم دهد و اگر بعد
از انصراف از عطارد بصاحب طالع متصل شود دلالت کند بر حضور کسی که با آغاز کننده خصومت کند و حریف
او را تعلیم کند ۲۱ اگر طالع یکی از بروج مجسده باشد و قمر خالی السیر هیچکدام بر یکدیگر غالب نشوند ۲۲ اعظم
شرایط درین باب است که عطارد سعود باشد و بطالع و صاحبش ناظر و آفتاب با مشتری بوی متصل باتصال
محمود و محذورات نخست آنست که خداوند سابع بیکدیگر ناظر باشند از مقابله که دلیل خصومت کند
۲ باید که صاحب سابع صاعد بود در جنوب بلکه باید که هابط بود در شمال ۳ نشاید که چون صاحب طالع
و سابع در وسط السماء باشند و عطارد در طالع بود که میان ایشان مباحثه بسیار رود ۴ نشاید که در همین
حال مذکور زحل در طالع بود که هیچ یک نبرند و روا نبود که قمر در اسد و قوس و جدی باشد متصل بزحل ۷

حذرکند

حذر کند از آنکه قمر در طالع باشد که هر که آغاز کند در بازد ۷ **۶ شطرنج باختن** شرایطی که در باب نرد گفته شد
در شطرنج نیز مرعی باید داشت و آنچه خاصه شطرنج باشد دو چیز است ا باید که قمر از عطارد منصرف باشد
و بمریخ متصل از بهر آنکه عطارد و مریخ پذیرنده لعب بود ۲ باید که زحل سعود و قوی حال باشد و بطالع
ناظر بود و آفتاب با مشتری بوی ناظر و صاحب برهان الکفایه آورده است که شطرنج زحل راست و نرد
عطارد را هر که شطرنج بازد نیک حالی زحل باید طلبید و هر که نرد بازد نیک حالی عطارد و بر هر تقدیر
ماه مسعود باید که و چون این شرایط بجای آورده شود آنکه آغاز کند ببرد و محذورات وی همان
محذورات باب سابق است **۴۱ چهارپای خریدن جهت سواری** شروطات وی ده چیز است ۱ اگر ستور بجهت
ریاضت میخرند باید که طالع جای ماه و طالع حمل باید یا ثور یا یکی از بروج مجسده و بقول کوشیار
قمر در اسد نیز شاید و اگر این ستور ریاضت یافته باشد طالع و موضع قمر نیمه آخرین اسد باید و باخرری
گوید درین اختیار در بروج منقلبه باید متصل السعدی و اگر طالع برج ذوجسدین کنند بهتر باشد و چهارپای
زودتر ریاضت پذیرد و بهانش زیادت شود ۲ باید که ماه متصل باشد بکوکبی مستقیم السیر و بهتر آنکه
آن کوکب سعدی باشد شرقی و صاعد تا در بهاء نیکوئی ستور بیفزاید ۳ باید که اوتاد از نحوس خالی باشند
و السعود منزه ۴ باید که سادس و صاحبش سلیم باشند از مناحس ۵ باید که صاحب ششم بصاحب
طالع خداوند دوازدهم نیز با و موافق باشند ۶ اگر صاحب طالع در روا باشد باید که قمر به تسدیس یا
تثلیث زهره باشد ۷ باید که قمر متصل بالمشتری در حمل باشد بسیار نیکو بود ۸ صاحب سر السرایر
گوید درین اختیار قمر متصل بود بمشتری یا مریخ تا تمام قوت و نیکو آید ۹ طبری در باب اسب خریدن
حرفها فصلی آورده است اگرچه حقیقت بعضی از آن نکات ما را معلوم نیست فاما بجهت تبرک ایراد
کرده میشود و آن فصل مشتمل است بر دو نوع نوع اول باعتبار سن اسبان و نوع ثانی باعتبار الوان
اما نوع اول اگر دو ساله خرد باید که قمر در عاشر و هفتم سعود بود و اگر سه ساله خرد باید که قمر در وسط السماء
بود و طالع سعود باشد و اگر چهار ساله خرد باید که قمر میان وتد الارض و وتد طالع باشد و اگر پنج ساله خرد

باید که قمر میان رابع و طالع بود اما نوع دوم اگر اسب سیاه خرد باید که زحل در طالع نبود و ناظر نباشد تا
اکراهتی نرسد و اگر اسب جرده بود لون کرده اسبی که پدرش عربی باشد و مادر غیر عربی باشد باید که مشتری
در طالع بود و قمر بدو متصل تا بدان اسب شاد و خرم شود و اگر اسب اصفر یا ملکون باشد باید که مریخ در طالع وقت
بود یا قمر متصل با فتاب تا بدان اسب فربه گردد و نیک صورت شود اما به رنج کشیدن قادر و توانا نبود و اگر اسب
ابلق باشد باید که عطارد در طالع وقت باشد و قمر بدو متصل باشد تا نیک اید و بمراد رسد و محذورات وی ۹
چیز است ا نشاید که ماه بکوکبی مقیم متصل باشد که ان حیوان بر دل صاحب گران و ناخوش آید ۲ نشاید که قمر بزحل
ناظر باشد که ستور را بیم باشد و خداوندش را ملال افزاید ۳ حذر کند از مقابله قمر با مریخ که ان دلیل تباهی
چهارپای بود ۴ نشاید که ماه و طالع برج سبعی باشد ۵ به پرهیز از انکه قمر بکوکبی راجع پیوندد که
چهارپای را علت پدید آید و گفته اند اگر انصاف عد بود در تن ستور نقصان پدید اید اما در بهاء وی چیز بیفزاید
۶ نشاید که قمر بکوکبی هابط پیوندد که ان چهارپا را علتی پدید اید و گفته اند اگر ان کوکب صاعد باشد در تن ستور
نقصان پدید آید اما در بهای وی چیزی بیفزاید و برا نقصانی برسد و گفته اند اگر کوکب هابط مستقیم باشد
در تن ستور بیفزاید اما در بهای وی نقصان بخداوندش رسد ۷ اگر قمر در اسد یا حوت و مریخ در وسط السماء
بود دلالت کند که ان اسب دندان گیر یا لگدزن شود و از وی رنج رسد ۸ نشاید که جای ماه طالع
برج سبعی باشد و نحوس بود از مریخ که ان چهارپای سرکش و تند و تیز باشد ۹ روا نبود که قمر در وقت خریدن
و مریخ در هفتم طالع باشد که صاحبش را نکبتی رسد ۶۹ چهارپا بر جهت حمل یا نتاج شروطات وی ۲ چیز است ا
اگر از چهارپایان بارکش باشد چون شتر و خر باید که طالع وقت و جای قمر نیمه آخرین قوس باشد و اگر از
چهارپایان بچه نتاج باشد چون گاو و گوسفند طالع و جای قمر همین که گفتیم نشاید و در نیمه آخر اسد نیز نکو بود
۲ اگر خواهند که چهارپای نیت زیادت کند باید که طالع برج ذو جسدین کنند و قمر را متصل بستارگان
سعد سازند و محذورات وی است که نشاید قمر منحوس بود و ناظر بزحل که خللی عظیم دارد و مریخ نیز نشاید
۷۰ تماشا کردن در خشکی شروطات وی ۳ چیز است ا باید که ماه در بروج مجسده باشد ۲ باید که ماه متصل باشد

بعدی

بسعدی و بهتر اگر زهره باشد زیرا که موافق تماشا و طرب است و تا باز آمدن انکس شادان باشد و هیچ غم
بوی نرسد ۳ باید که قمر از سعدی منصرف شده باشد و بهتر اگر ان سعد در طالع بود تا کار بمراد
باشد ۴ اگر ماه در بروج دوم باشد و زهره را بینند درین نزهتگاه کسانی باشند که بدیدار ایشان
شادمان گردد ۵ و اگر ماه در عاشر بود و ظهور بین العین درین نزهتگاه شادی بسیار دهد
۶ از برای تماشای المواضع که بر لب آب بود یا در محلهای که آب بسیار بود باید که قمر در برج آبی بود
و زهره متصل بود و محذورات وی ۲ چیز است ا نشاید که ماه ناظر بمریخ باشد خصوصا از مقابله
و تربیع که ان دلیل اندر اندوه و ملال ۲ نشاید که قمر بزحل پیوندد که ان دلالت بر دلتنگی
و ضجرت کند ۷۱ تماشا کردن در آب شروطات وی ۸ چیز است ا باید که طالع بروج ارضی
بود ۲ باید که وتد رابع ذی اربع قوایم باشد چون حمل و ثور و اسد و جدی ۳ باید که یکی از سعدین
در طالع باشد و یکی در عاشر ۴ اگر ماه از زهره منصرف باشد و خالی السیر و بهترین وقتی باشد تماشا
و این نزهتگاه لغایت موافق اید ۵ اگر خواهد زود زود باید که طالع برج منقلب باشد از بهر
انکه دلیل رفتن و حرکت بروج منقلبه است و اگر خواهد که نزدیک رود باید که طالع برج ثابت کند
و عقرب هر چند که برج ثابت است نشاید ۶ باید که قمر در چهارم یا در نهم یا در هفتم بود که مسعود باشد تماشا
بمراد کند ۷ باید که مشتری نیک حال باشد و در طالع یا عاشر بود یا عطارد در یکی از دو وتد بود که
دلالت کند بر شادی و خرمی و کامرانی ۸ باید که وتد رابع نیز مسعود بود تا در ان مقام که محل تماشا است
فایده ببینند و محذورات وی ۳ است ا نشاید که ماه در اوایل عقرب باشد که هبوط قمر و عقده است
۲ حذر کنند از انکه در موسم باران طالع یکی از بروج آبی بود و قمر و زهره در عاشر که بسبب از باران
ضرری رسد و ملال انجامد ۳ حذر کنند از نحوست طالع و سقوط صاحب او از انکه عیش منغص گردد
۷۲ تماشا کردن در آب محمد ایوب گوید نزهت و تماشا در آب میسر نشود جز در روز اما در کشتیها است
باید که اختیار کشتی در آب افکندن و روان کردن را ملاحظه نمایند و انچه خاصیت این اختیار است

پنج شرطست ا باید که طالع وقت برج آبی باشد ۲ باید که زهره در طالع بود یا در دهم یا در نهم تا ان کار با نشاط
وطرب بود و نیکو براید ۳ اگر ماه متصل بود بزهره و زهره در برج ذو جسدین دلالت کند بر انکه در میان ایشان نزاع
نباشد که بد بیدار ایشان نثار شود و اگر زهره بمشتری متصل شود یا قمر بمشتری بوند همین حکم دارد ۴ باید که
ماه در سیم یا پنجم یا در بیت الرجا باشد ۵ اگر خواهد که دران تماشا دیر باند طالع را برج ثابت خاکی
یا آبی و ماه را در وسط السماء نهند تا دران مقام بسلامت تمام و بادهای خوش موافق اید و اگر خواهد که ازان
تماشا زود باز اید طالع برج منقلب باید آبی یا خاکی و سعدی در وی و ماه در برج خود یا برج مشتری تا سعادت
بسعادت و خرمی بود و انچه از محذورست اضداد شروطات باشد ۳ لا شراب پختن مشروطات وی ۴
جزوست ا باید که قمر در بروج آبی باشد الا عقرب ۲ باید که قمر بزهره متصل باشد تا ان شراب طرب
افزاینده بود ۳ اگر قمر بعد از اتصال زهره با افتاب بوند بنظر مودت سبب ترکی ازان محظوظ
شوند اگر قمر بعد از اتصال زهره با افتاب بوند ۴ اگر اتصال ماه بعطارد مسعود بود ان شراب بخرمی
وطرب خورده شود با چوبان موافق ۵ اگر شراب برای مصلحت کند باید که ماه در برج هوایی
بود متصل بعطارد تا ازان فایده یابند و بهترست که ماه بمشتری ناظر بود تا ازان شراب منفعتی عظیم
رسد و محذورات وی دو چیزست ا انست باید که قمر بزحل ناظر باشد بنظر عداوت که ان شراب غم فزاینده
بود و دلگیر و خمار اورنده اگر بطریق معمول بود ان شراب دیر خورده شود ۲ روا نبود که قمر بمریخ نگرد
بنظر ناپسندیده که ان دلیل شکستن خم و تباه شدن شراب باشد ۲۴ لا شراب خوردن مشروطات وی
۹ جزوست ا باید که ماه در خانهای زهره باشد یا در حوت ۲ باید که مشتری در طالع بود یا در وتدی دیگر
۳ اگر ماه در میان دهم و هفتم طالع باشد یا میان چهارم طالع دران وقت شراب کهنه خوردن سود
دارد و دران دو ربع دیگر شراب نو سازگارترست بهتر بود و زیان ندارد اگر ۴ باید که ماه با افتاب متصل
باشد بمودت اگر شراب نابیدی و شکری خورد باید که ماه بمشتری متصل بود بنظر محمود ۵ اگر شراب انگوری
خورد باید که ماه بزهره بوند باتصال پسندیده ۶ باید که ماه اگر شراب خورد که از جو یا گندم باشد چون گندم

وارزن

وارزن و مانند ان را باید که قمر در بروج خاکی بود متصل بکوکب سعد تا موفق بود ۷ خوردن ابهر شرابها را
بهتر انست که قمر بزهره متصل باشد از ثور یا میزان و درین شرط باید که قمر شرقی بود و زهره مغربی ۸
اگر خواهد که در شراب خوردن بر هم کس سبقت گیرد باید که در ربعی نشینند که قمر در وی است ۹ اگر میان طالع و
عاشر باشد در جنب شمالی و شرقی نشینند و میان هفتم و چهارم غربی و جنوبی و میان عاشر و سابع در
جنب شمالی و میان چهارم و طالع در طرف شرق و جنوب و محذورات وی ۲ چیزست ا ماه
در بروج خاکی متصل بزحل شراب انگوری خوردن را زیان دارد چه طبیعت از جواب اعتدال
بسوی برودت و یبوست کند ۲ ماه در بروج آتشی و متصل بمریخ شراب انگبین خوردن مضرت رساند
۵ لا چوگان زدن مشروطات وی ۱۱ جزوست ا باید که ماه در بروج منقلب باشد ۲ باید که ماه متصل باشد
بسعود یا مریخ از نظر مودت خصوصا به تثلیث ۳ باید که طالع برون رفتن برای زدن برجی منقلب باشد
و طبری گوید درجات طالع باید که از اول ان برج باشد تا ده درجه از بهر انکه هر برجی که منقلبست وجه اول
برج انقلاب زیاده بود و بهترین برجها جهت این اختیار حمل و میزان است از برای انکه هر دو برجهای
اعتدالند تا چون کان کردن و اسپ تاختن بمراد بود و بهتر بود ۴ باید که خداوند طالع
بسعود متصل باشد ۵ باید که خداوند طالع فوق الارض بود خصوصا عاشر و حادی عشر ۶ باید که صاحب
طالع از احتراق و نحوس پاک بود ۷ اگر خواهد که غالب شود گوی بدان جانب زند که ماه دران جانب
بود و بدان جانب باید کرد که بر قیاس ارباع چنانکه در اختیارات نرد باختن گذشت و با خرزی که
پشت بران جانب باید کرد جهت انکه در نرد و شطرنج باختن در ربعی می نشینند که قمر دران ربع است و غایب
میمانند و در نشستن و روی خصم کردن پشت با قمر میکنند ۸ باید که عطارد مسعود بود تا لعبهای زیبای
نیکو توان نمود و کارهای سبک توان کرد ۱۰ باید که صاحب طالع در دهم باشد یا از دهم متصل بسعود
و بری از نحوس ا بهتر ان بود که قمر یا صاحب طالع محصور بین السعدین باشند تا ان کار نیکو براید و محذورات
وی پنج است ا نشاید که ماه در بروج ثابت باشد که ان دلیل گرانی و کاهلی بود و در بروج ذو جسدین

نیز واداشته اند چه دلالت بر افتادن مرد و مرکب کنند ا نباید که ماه بزحل متصل شود بهیچ نوع از
انواع اتصال که ان دلیل بطو حرکت شود ۳ روا نبود که ماه با خداوند طالع متصل شود بتیره ناظر
که ان دلیل بطو افتادن از اسب باشد مهرایوب گوید کواکب سعد در وتد نشاید که این کار بموافق نبود
و وراسرار این سخن بیقین معلوم نیست ۵ عمر فرخان گوید که زحل در وتد نباشد خاصه سابع
که تباهی و خلل او در دهد ۲۵ اعطا معجون مشروطات وی ۶ جزوست ا باید که طالع حمل یا قوس باشد
۲ باید که زهره در طالع بود تا ان طب نیکو آید ۳ باید که در مثلثه آتشی باشد و در ثور نیز جایزست
۴ باید که قمر در عاشر بود متصل بزهره تا بسیار فایده دهد و بویش لطیف و نافع بود و اگر در طالع بود
متصل بزهره همین خاصیت دارد ۵ اگر ان طب بدست کار دارند بهتر آنکه در جوزا
بود و بعطارد متصل اگر ان طیب بهر از بهر بخور باشد ۶ باید که قمر بمقابله مریخ و آفتاب
بود تا بخور از آتش بوی خوش شود و محذورات وی انست که بپرهیز از بودن زحل در طالع
که ان طیب بزیان و بویش متغیر گردد ۲۷ هدیه فرستادن مشروطات وی ۷ است ا باید که
قمر در وقت هدیه فرستادن در هفتم بود و سعود تا ان هدیه قبول افتد ۲ باید که خداوند خانه
نیز در سابع بود مقبول از صاحب سابع تا ان هدیه تمام پذیرفته شود و اگر خداوند خانه هفتم
در پنجم بود و قمر در هفتم ان هدیه در محل قبول افتد و فایده تمام دهد ۳ اگر قمر از چهارم یکجا و بعد
سابع نگرد بنظر مودت و خداوند سابع قمر را قابل و موقع ان هدیه نیک شود و مراد ش بر آید ۴
اگر خواهد تا زیادت از ان منفعتی بوی باز رسد باید که طالع ذو جسدین کند خصوصا
جوزا ۵ حکما گفته اند هدیه ها نزدیک پادشاهان فرستادن اگر باید که خداوند سابع
یکی از سعدین باشند با آفتاب مقبول و پسندیده بود ۶ اگر قمر در هشتم طالع بود یا خداوند
طالع و خداوند پنجم نگرد ان هدیه نیکو شد لها ز رسد و در میان هیچ ملال نرسانند ۷
اگر قمر در طالع انوقت باشد که هدیه میفرستد و از خداوند طالع منصرف بود و خالی السیر

یا بخداوند

یا بخداوند دوم بود دلیل کند بر ان هدیه چیزی دیگر زیادت کند و بیشترک باز فرستد و
محذورات وی و اگر نه پذیرند به پذیرفتن نیکو بود با فایده باشد و محذورات وی انست که نشاید
که خداوند هفتم راجع باشد و از قمر ساقط یا قمر در وسط السماء متصل بصاحب طالع و ان
هدیه پذیرفته نشود و ملال و وحشت پدید آورد ۲۸ خضاب و زر بکار بردن مشروطات وی
دو جزوست ا باید که قمر در جوزا و حوت باشد ۲ باید که بزهره متصل باشد و حذر باید کرد
که قمر در جوزا از آنکه ماه در سرطان در عقرب باشد که ناپسندیده بود و در بروج دیگر متوسط بود
۲۹ ابتدا علاج بیماریها مشروطات وی ۸ جزوست ا باید که سعدی در طالع باشد تا مقصود
حاصل گردد و دیگر طب نیکو ظاهر شود ۲ باید که سعدی در عاشر باشد تا بیمار فرمان برد
و تخلیط نکند ۳ باید که هفتم و صاحبش سعود باشند یا العود ارسته تا بیمار زود علاج پذیرد
الا خداوند حراره و قوت بخاراتها ما تلتفت الا وصلت الیه اگر رابع نیز صالح الحال باشد
یا سعدی انجا بود علاج نیک کار گراید و عاقبت ان طیب و هم بیمار بمراد رسد ۴ اگر قمر
از سعدی منصرف بود و بسعدی متصل بیمار و طبیب از یکدیگر راضی شوند ۵ باید که طالع
از بروج منقلب بود ۶ باید که خداوند طالع بسعدی متصل شود ۷ باید که ماه در بروج منقلب باشد
تا علت او زایل گردد و محذورات وی ده است ا نشاید که نحسی در طالع باشد که ان علاج
خطا رود و تباهی ان ظاهر گردد ۲ نشاید که نحسی در عاشر بود که تخلیط کند و فرمان نبرد و
کار بر طبیب دشوار گردد ۳ حذر کند از بودن نحسی در هفتم که بیمار از ان علت بعلت دیگر افتد
۴ بپرهیزد از آنکه نحسی در رابع بود که بیمار را خطر هلاک باشد ۵ نباید که قمر منحوس بود یا متصل
بنحوس که طبیب و بیمار از یکدیگر صبح شوند ۶ روا نبود که طالع وقت منحوس بود خصوصی
بصاحب تا من که بیمار را مخاطره رسد ۷ حذر کند از آنکه صاحب طالع در هشتم بود که
بیمار را آفت رسد ۸ ماه در طالع وقت را رو دادن نشاید که علت و ورم پدید آید نعوذ

اند در ربیع وتد نیز نشاید ۹ به پرهیزد از آنکه خداوند طالع محترق یا مخفی بود یا ناظر ۱۰ احتراز باید کرد
از بودن صاحب طالع در ششم یا صاحب ششم در طالع که دلالت بر زیادتی مرض کند ۸ علاج عضوها
کردن مشروطات وی ۶ چیز است ۱ هرگاه که عضوی را علاج خواهند کرد بداند که آن عضو
از منسوب کدام برج است باید که ماه در آن برج باشد سعد و قوی حال و دور از نحوس و این اختیار
حکیم سنجری و امام باخرزی است و بعضی گفته اند که ماه در آن برج نشاید و این قول خالی از صحتی نیست
پس اولی آنکه اگر در آن برج باشد البته سعد باید ۲ اگر علاج نیمه بالا خواهد کرد از تن و آن از فرق
بود تا ناف باید که قمر میان وتد السماء و وتد الارض بود که آنرا ناحیت علیا خوانند و اگر علاج
نیمه زیرین خواهد کرد باید که قمر در ناحیت سفلی باشد ۳ اگر مقصود از معالجه نقصان خون است
از بدن یا از استفراغ خلطی باید که ماه ناقص النور باشد و اگر علاج از بهر زیادتی باشد مانند فربهی باید
که قمر زاید النور باشد ۴ شرط اعظم درین باب آنست که طالع وقت سعدی باشد تا مراد
حاصل آید ۵ باید که قمر زاید العدد باشد تا انکار اسهل برآید ۶ باید که هفتم و صاحبش را سعود
سازد و از صاحب طالع بالعیب کرداند تا معالجه بطریق حسن وجود گیرد و محذورات
چند از مشروطات بود ۹ ۱ علاج خناس امراض مشروطات وی پنج است ۱ بنا باید دید که
آن علت از مدلولات کدام کوکب است اگر مریخ بود دلیل آن بیماری در آن وقت علاج
باید کرد که مشتری در وتد باشد و اگر زحل دلیل بود آفتاب را در وتد یا مثلثه باید گرفت و
اگر عطارد دلیل بود زهره در وتد باید و اگر قمر دلیل بود باید که ماه در مقابله خداوند آن برج
بود که ماه در وی بوده باشد در وقت استعلاج ۲ باید که از نحس خالی باشد ۴ باید که سعدی
در طالع بود و سعدی در رابع ۵ باید که ششم و خاص بصلاح آورند و محذورات وی نیز
پنج است ۱ نباید ماه در هبوط باشد یا در وبال یا در طریقه محترقه که کار بر مراد نرود ۲ نباید که
که قمر در مقابله خداوند ششم باشد ۳ روا نبود که ماه با آفتاب مقارن بود یا در مقابله و تربیع

وبالد

وی ۴ حذر کند از آنکه میان قمر و اوج او کمتر از دوازده درجه بود ۵ و اگر مخفی دلیل مرض باشد نشاید که
در وقت معالجه در وتد باشد ۲ ۱ علاج بیماریها قدیم مشروطات وی ۳ چیز است ۱ باید که قمر
در ثور و مثلثهای او باشد ۲ باید که از نحوس پاک بود ۳ باید که سعدین در اوتاد باشند تا مرض معاودت
نکند و احتراز باید کرد از اتصال ماه بزحل که آن سبب درازی مرض است ۳ ۱ علاج درد دست و پا از وجع مفاصل
مشروطات وی پنج است ۱ باید که طالع جدی باشد یا دلو یا حوت ۲ باید که قمر در یکی ازین بروج باشد
۳ باید که از نحوس قمر ساقط بود ۴ باید که ماه متصل باشد بسعدی ۵ اگر این علاج بمسهل خواهد کرد
باید که مریخ بنظر تسدیس یا تثلیث بقمر نگرد تا العوت حرارت او دارو را باطراف فایده دهد و محذورات
وی خلاف مشروطات باشد ۴ ۱ دارو مسهل خوردن خوردن داروی مسهل علی الاطلاق شرطی
چند است و یا زهر مسهل را به نسبت عملی که از وی حادث شود مثلا دفع سودا و صفرا و مانند آن شرطی چند خاص
است و هر یک بجای خود بیند گو میکردد اما شرایط مسهل خوردن مطلقا سه چیز است ۱ باید که طالع وقت بروج
آبی باشد ۲ باید که قمر در بروج آبی بود خاصه عقرب و حکیم بطلیموس و اتباع برین قول متفق اند و خواجه در شرح
ثمره آورده است که بودن قمر در بروج آبی اقتضای رطوبات کند در ابدان حیوانات و با حصول رطوبات دارو
مسهل را انگاهی زیادت بود و سیلان خلاص باسانی میسر گردد و بعضی گفته اند در بروج جنوبی جایز است
الا جدی و جمیع در میزان روا داشته اند که از بروج اسافل است ۳ باید که ماه ناقص النور و ایجاب باشد ۴
باید که قمر بطی السیر بود ۵ باید که ماه منصرف بود از سعدی و متصل بسعدی دیگر ۶ باید که دوری ماه از ذنب
بیش از سیزده درجه باشد ۷ باید که عرض ماه جنوبی باشد ۸ باید که ماه هابط بود در جنوب تا خلط فرود آید
۹ باید که قمر فوق الارض بود و متصل باشد بستاره تحت الارض که آن ستاره در رابع بود ۱۰ خواجه گفته است
که باید که قمر متصل باشد بکواکب سفلی چون زهره و عطارد و آن کواکب اگر تحت الارض باشد بهتر باشد تا
دارو متوجه باسافل بدن شود ۱۱ اگر مسهل بجهت علاج اندامی خورد باید که سعدی در آن برج باشد که آن
دلیل است بر آن عضو یا بنظر دوستی بدو نگرد ۱۲ بهتر است که در حدود زهره بود ۱۳ باید که صاحب طالع

بکوکب تحت الارض یا بکوکب سفلی متصل باشد که بغایت ستوده بود و محذورات وی ده چیز است ا
نشاید که قمر در اسد بود که بغایت تباه بود و در سنبله و جدی نیز نیکو نیست ۲ نشاید که قمر با زحل اتصال
بود که دارو کارگر نباید و شاید علتهای دیگر تولد کند ۳ نباید که قمر بمریخ پیوندد از نظر عداوت که درد
ناف و پیچیدن روده بدید آید و از تثلیث و تسدیس جایز است تا دارو نیک کارگر بود و هرچند ماه بمریخ
نزدیکتر بود عمل دارو بیشتر بود و هرچند دورتر بود کمتر و در زحل بخلاف این ۴ نشاید که ماه و مشتری
مقارن باشند که اثر دارو ضعیف بود بدانکه قمر بنوع خلیقی باشد و چون مشتری باشد طبیعت قوت تمام
بدید آید پس از موثر غریب بسهولت منفصل گردد و زهره این فعل نکند چه فعل او برفق و اخلاص و تربیت
از آن شاید ۵ نشاید که قمر با آفتاب ناظر بود بنظر عداوت که زیان دارد و حرارت و یبوست زیادت
شود ۶ نشاید که قمر بکوکب راجع متصل بود یا بکوکبی که بر وسط السماء باشد که قصد امان کند و قی برآید
۷ حذر کند از اتصال قمر با صاحب طالع بکوکبی که در عاشر بود که دارو کار نکند و لعوق منحرک کرده ۸
نشاید که صاحب طالع منحوس و محترق بود ۹ حذر کند از آنکه نحسی در اوتاد قمر افتد و اگر ضرورت
شود نظر قمر بنحسی باید که بنظر مودت بود ۱۰ ابو معشر گوید که ماه کثیر السعاده باشد و نیز نشاید که کثیر
النحوس بود از آنکه قمر دلیل طبیعت است و اگر طبیعت قوی بود سهل نیکو کار کند و اگر ضعیف
باشد زیان دارد ۸۵ دارو که سودا آورد شروطات وی ۳ چیز است ا باید که طالع برجی از بروج
آبی بود ۲ باید که ماه نیز در بروج آبی بود ۳ باید که قمر متصل باشد و گفته اند بمشتری بهتر بود محذورات
وی ۲ دو چیز است ا نشاید که جای ماه و طالع وقت برج خاکی بود که خاک بر طبیعت سودا است
و قوت دارد ۲ نباید که قمر بزحل متصل باشد ۸۶ دارو که صفرا آورد شروطات وی ۳ چیز است ا
باید که طالع یکی از بروج هوائی بود ۲ باید که قمر نیز در بروج بادی باشد ۳ باید که قمر بسعدی متصل بود و گفته اند
زهره نیکوتر است و محذورات وی ۲ چیز است ا نباید که طالع و خانه ماه برج آتشی بود ۲ حذر کند
از آنکه مریخ با آفتاب متصل باشد ۸۷ دارو که بلغم آورد شروطات وی ۳ چیز است ا باید که طالع برج آتشی بود

دوم

دلوم باید که جای ماه نیز یکی از بروج ناری بود ۳ باید که قمر متصل بود با آفتاب باتصال مودت و محذورات
وی ۳ چیز است ا نشاید که قمر در طالع بود یا در یکی از اوتاد که بسیار نکوهیده باشد ا نشاید که خانه
ماه و طالع برج آبی بود ۳ روا نبود که قمر بزهره پیوندد که زیان مند باشد ۸۸ دارو که اسهال عظیم آورد
شروطات وی ۳ چیز است ا باید که قمر متصل شد بکوکبی که از تحت الشعاع بیرون خواهد
آمدن ۲ باید که ماه ستاره پیوندد که در آن وقت مقیم شده باشد تا عاقبت لیافیت انجامد
۳ باید که قمر بزهره متصل باشد خصوصاً باتصال محمود و محذورات وی ۲ است ا نشاید که ماه متصل
بود بزحل ۲ نباید که قمر بستاره راجع یا از وتد بتحت الشعاع پیوندد ۸۹ دارو که کار بیدا کند
شروطات وی ۲ است ا باید که ماه در برجهای ذوجسدین باشد ۲ باید که قمر بتربیع سعدین باشد
یا به تربیع عطارد و سعود ۳ باید که قمر بمشتری ناظر بود خصوصاً بنظر مودت و محذورات وی ۲ است
ا نشاید که جاه ماه و طالع برج ثابت باشد ۲ نشاید که قمر در طالع بود که از خوردن دارو ماید
نیاید ۹۰ دارو که اخلاط کم آورد شروطات وی ۳ چیز است ا باید که قمر در برجهای ثابت بود ۲ باید که
طالع وقت نیز اضداد بروج ثابته باشد ۳ باید که سعود در اوتاد باشند و اگر طالع بکوکبی سعد نزدیک
گردد بهتر بود و حذر باید کرد از آنکه قمر در یکی از اوتاد باشد که خوردن دارو دشوار بود و منفعت نرسد
۹۱ دارو که علت سر و چشم برد شروطات وی ۴ چیز است ا باید که ماه در حمل یا ثور باشد ۲ باید که قمر
ناقص النور بود ۳ باید که ماه بطیء السیر باشد ۴ باید که میان قمر و ذنب کم از سیزده درجه نبود و
محذورات وی نیز ۴ است ا نشاید که قمر در دلو و حوت باشد ۲ نشاید که ماه سریع السیر بود ۳
روا نبود که قمر از اجتماع منصرف بود و در وی استقبال نهاده بود ۴ حذر کند از بودن قمر با ذنب ۹۲
حب خوردن شروطات وی ۲ است ا باید که قمر در بروج منقلبه باشد و باید که طالع نیز برج منقلب باشد
۲ و حذر کند از آنکه جای ماه و طالع برج ثابت بود ۹۳ مطبوخ خوردن شروطات وی ۳ چیز است
ا باید که طالع و خانه ماه برج آبی بود ۲ باید که ماه بزهره متصل باشد ۳ باید که درجه طالع و جای ماه

از بروج خاکی و آتشی باشد ۲ حذر کند از اتصال ماه با افتاب یا یکی از نحسین ۳ طالع و خانه ماه برج ثابت
کردن بغایت تباه بود ۹۴ جواری خوردن مشروطات وی ۲ جزست ا باید که قمر در خانه مشتری باشد
۲ باید که مشتری با افتاب متصل بود باتصال محمود تا نفع ان پدید آید و محذورات اهم ۲ است ا نشاید
که قمر در خانه عطارد بود ۲ حذر کند از انکه قمر بزهره و عطارد متصل شود ۹۵ غزه و دیگر زدن
مشروطات وی ۸ است ا باید که ماه در حمل شود از دوازده درجه تا سیت درجه و بعضی در تمام حمل
نور جایز داشته اند بجهة انکه این دو برج معطی اند و از ناحیه صعود علیا که از نصف صاعد گویند ۲
باید که طالع نیز یکی از این بروج صاعده شود ۳ باید که قمر ناقص النور بود ۴ باید که متصل باشد بعطارد
سعود یا یکی از سعود ۵ باید که ماه هابط باشد و متصل باشد بکوکبی صاعد فوق الارض که سعود بود و
اتصال قمر بکوکب علوی نیز پسندیده است ۶ باید که سعد در طالع بود ۷ باید که صاحب طالع قوی حالی
بود ناظر بطالع ۸ بطلیموس گوید که سر و غزه را قمر در مثلثه آتشی باید گدا اما نیز جای که سعود بود زهره
و محذورات وی ۳ است ا نشاید که قمر متصل بود بمریخ یا با فتاب از تربیع خاصه چون در حمل باشد
که درین معالجت حرارت از حد اعتدال درگذرد ۲ نشاید که ماه بستاره راجع بود در مکران کوکب
سعد باشد ۳ حذر کند از بودن قمر در محاق که بس ناپسند بود ۹۶ دارو دادن کی علت بقی افزود مشروطات وی
۲ جزست ا باید که قمر در حمل و ثور و جوزا بود ۲ باید که ماه بزهره متصل بود که سبب عاقبت و صحت باشد
و محذورات وی هم ۲ است ا نشاید که قمر در بروج اسافل باشد که افتها پدید آید و ان از میزان است
تا حوت ۲ حذر کند از انکه قمر بمریخ متصل شود که ملالت و زحمت بسیار شد ۹۷ حقنه بندر دارد در کوی منر
مشروطات وی ۳ جزست ا باید که قمر در سرطان شود یا اسد یا سنبله ۲ باید که طالع یکی ازین بروج شود
۳ باید که قمر متصل بود بسعود و احتراز باید کرد از اتصال قمر بکوکبی راجع ۹۸ علاج تفیدی و دارو کردن چشم مشروطات
۶ جزست ا باید که قمر در نور حساب زاید بود ۲ باید که جای ماه برج ثابت بود که اگر بروج مجسده یا
منقلبه بود دیگر باره بدست کاری حاجت آید ۳ باید که قمر بشمس ناظر بود بمودت ۴ باید که در طالع

بزرن

ویرین پاک باشد از کواکب سحابی ۵ باید که دلیل نحسین اند بغایت پاک باشند ۶ باید که قمر از
نظر مریخ باشد اما نظر زحل چون بمودت بود سهل شد شرطی که ماه بسعدی ناظر باشد و محذورات اضداد
اینها باشد ۹۹ دستکاری چشم با هن مشروطات وی ۸ است ا باید که قمر زاید النور و الحساب باشد
۲ باید که نحسین از طالع ساقط باشند ۳ باید که صاحب طالع سعود باشد ۴ باید که قمر متصل شود بسعدین
هو صاحب مشتری و اگر یکی ازین دو سعدین که قمر بدو متصلست در عاشر یا حادی عشر باشد و یکی در طالع
غایت خوبی کار بود ۵ بهترست که قمر ناظر شمس و مقبول بود از وجه ان دلیل سلامت و زود بهتر شدن باشد
۶ باید که قمر فوق الارض بود ۷ باید که قمر از نحوس پاک باشد ۸ باید که فوق الارض بود و اگر میسر نشود
در موضعی قوی باید از طالع و محذورات ۳ جزست ا نشاید که قمر بنحسین پیوندد یا در اجتماع بود
۲ حذر کند از سقوط صاحب طالع از طالع و از نیرین ۳ بپرهیزد از انکه قمر در برجی شود که چشم بدو
منسوب بود و حکما متفق اند بر انکه اهن باندامی برون که قمر دران برج شد که بدان اندام منسوبست کنند
از برای انکه چون قمر در برج عضوی بود رطوبات بدنی متوجه بان عضو باشد و اقتضاء تعفن مواد کند
پس جراحت رسانیدن با حصول رطوبات افزونی و استعداد تعفن مواد مؤدی بضرر شود ۱۰۰ حقنه کردن
مشروطات وی ۳ جزست ا باید که قمر در میزان یا عقرب باشد ۲ که طالع برجی از بروج اسافل
بود ۳ بهترست که ماه زاید النور باشد متصل بسعود و محذورات وی ۲ است ا بپرهیزد از اتصال
قمر بمریخ که ان سحج و پیچ شکم آورد ۲ حذر کند از پیوستن ماه بزحل که ان دارد از عمل وی باز دارد
و منفعت نرسد والله اعلم ۱۰۱ اداع نهادن مشروطات وی پنجست ا باید که قمر در بروج آتشی بود
۲ باید که طالع نیز یکی ازین بروج بود ۳ باید که قمر بمریخ با افتاب ناظر بود باتصال محمود ۴ باید که
صاحب طالع بطالع ناظر بود ۵ باید که خداوند خانه ماه بماه متصل باشد و محذورات وی ۲ است ا
نشاید که قمر در بروج ابی بود ۲ حذر کند از انکه ماه دران برج شد که منسوب بدان عضو بود که داغ بران
خواهد نهاد و گفته اند که اگر سعدی دران موضع با ماه باشد جایز بود ۱۰۲ دندان کندن و فصد کردن مشروطات

وی ۶ جزءست ۱ باید که ماه در بروج ثابته باشد تا فصاد خطا نکند و گفته اند در ثور هیچ وجه روا نبود
۲ باید که ماه زاید النور و الحساب باشد مگر خواهد که خون اندک بردارد که قمر در آن وقت قمر ناقص النور باید
و بطی السیر ۳ باید که قمر در بروج مذکره باشد ۴ باید که طالع وقت از بروج هوایی بود تا خون صافی
بیرون نیاید ۵ باید که ماه بسعود متصل باشد خصوصاً بزهره تا خون فاسد از تن بیرون رود و آن کار
سبک و آسان برآید ۶ باید که سعود (سعدی) در طالع وقت باشد که آن سعد مشتری باشد و محذورات وی ۱۰ جزءست
۱ نشاید که خانه ماه در بروج منقلبه باشد و ذوجسدین نیز روا نبود خاصه جوزا و حوت و هر برجی که منسوبست
بدان اندام که فصد میکنند آن نیز نشاید ۲ باید که خانه ماه و طالع برجهای ارضی بود که برودت و یبوست دفع
شود و حرارت بماند و اگر برج آبی بود رطوبت دفع شود و حرارت بماند و این هر دو مطلوب نیست اما
اگر برج آتشی باشد حرارت و یبوست دفع شود و اگر برج هوایی بود دایم حرارت مندفع گردد و این هم
نامطلوبست ۳ از وقت اجتماع دوازده ساعت این کار نشاید چه این ساعت محترقه است که
حکما این ساعت را ساعت سبت گویند و در آن باب مبالغها عظیم کرده اند و از فصد خصوصاً منع فرموده اند
۴ حذر باید کرد از زمان استقبال که آن نیز ناپسندیده بود ۵ نشاید که یکی از نحسین در طالع وقت باشد
که آن دلیل جراحت باشد ۶ نشاید که ماه با زحل باشد که بیم پیدا شدن سودا باشد و گفته اند نظر زحل
خصوصاً از تثلیث در اول ماه زیان ندارد اگر ماه قوی حال بود و حکیم کوشیار گوید نظر زحل بهیچ
وجه جایز نیست چه آن فصد بیفایده باشد ۶ نشاید که قمر با مریخ باشد که آن دلیل تباه شدن العضو بود
گویند نیست مزید ضعف بود و بعضی مریخ از نظر تثلیث و تسدیس جایز دارند پس چه مقابله و مقارنه
و تربیع او با قمر دلیل خطا شدن بوده باشد و تعویق التیام جراحت است و اگر اتصال از بروج ذوجسدین
باشد دلیل بود بر آنکه دو بار بیشتر نیشتر فرو باید بردن و شاید که نیز خون برنیاید ۸ حذر باید کرد از آنکه
زحل با مریخ در زمان طالع باشد ۹ روا نبود که زحل با مریخ در هشتم و دوم نیز نباشند که آن نحوس تر وقتی
باشد در خون برگشتن را ۱۰ نشاید که قمر خالی السیر باشد که هیچ فایده نیابد ۱۰۳ حجامت کردن

شروطات

شروطات او پنج است ۱ باید که خانه ماه و طالع از بروج هوایی بود تا خون فاسد بیرون آید و
صافی بماند و نفع آن ظاهر شود ۲ باید که ماه بمشتری متصل بود ۳ باید که ماه زاید بود در نور و حساب قصرانی
گوید که ناقص النور و الحساب باید و حکیم باخرزی بر قول قصرانی رفته بر هر تقدیر باید که ماه از نحوس دور باشد
۴ باید که خداوند خانه قمر را بقمر نظر مودت باشد ۵ اگر خواهد که خون بیشتر بردارد باید که قمر در بروج مذکره
بود بنظر مودت مریخ و گفته اند چون قمر در برج ارضی باشد یا در حوت نشاید که مریخ ناظر بود و محذورات وی
پنجست ۱ نشاید که ماه در بروج خاکی بود خصوصاً ثور که سودا آورد و اسهال نیز بقول بعضی نشاید و
در بروج آبی نیز جایز نیست که خوف فالج و لقوه باشد ۲ نشاید که در ثانی بر تن و یا در ثامن بر آن نحسی باشد
که تباهی آرد ۳ نشاید که ماه در تحت الشعاع بود ۴ روا نبود که نحسی در طالع باشد ۵ حذر کنند
از آنکه قمر بعطارد و زحل پیوندد خاصه چون خواهد که خون اندک بردارد ۱۰۴ خون بسیار برداشتن
بعد از محافظت شرایط فصد شروطات خاصه وی ۳ جزءست ۱ باید که قمر سریع السیر باشد
۲ باید که ماه بزهره پیوندد باتصال پسندیده ۳ باید که قمر ناظر بود بمریخ بنظر پسندیده و محذورات
همانست که در باب سابق گفته شد و دیگر نباید که قمر در دوم طالع بود و زحل با مریخ در هشتم ناظر
بقمر که بسیار بد باشد ۱۰۵ حقنه کردن شروطات وی ۷ است ۱ باید که ماه مستعلی باشد بزهره
۲ باید که قمر متصل بود بیکی از سعدین ۳ باید که خداوند خانه قمر شمالی باشد ۴ باید که قمر در برجهای
شمالی باشد ۵ باید که ماه زاید بود در نور و کوشیار گوید که ناقص باید ۶ باید که خداوند طالع
صاعد باشد ۷ باید که خانه ماه و طالع برجهای هوائی بود و محذورات وی ۳ است ۱ حذر باید
کرد از بودن در عقرب خاصه چون مریخ بوی ناظر بود از اوتاد و گفته اند چون نظر مودت باشد و
ماه ناقص النور بود چندان بد نباشد ۲ بپرهیزد از نظر ماه بزحل بهر وجه که باشد ۳ حذر کنند از
بودن قمر و مریخ در اوتاد و طالع ۱۰۶ چهارپای خصی کردن شروطات وی ۴ است ۱ باید که قمر بیکی از سعود
پیوندد خصوصاً بمشتری ۲ باید که صاحب خانه قمر بقمر ناظر بود ۳ باید که ماه در بروج هوایی باشد

واگر طالع نیز نحسی باشد اولی بود ۴ باید که قمر و زهره متصل بود و محذورات وی ۲ است ۱ نشاید
که ماه در عقرب بود خصوصا با اتصال مریخ ۲ حذر کند از نظر قمر نحسی به هر وجه که باشد ۱۰۷
بنده خریدن شروطات او ۱۲ و اجزاست ۱ باید که ماه در برجها هوایی و ارضی باشد الا الجدی و حکم
دیگر است که قمر در برجی بود که بر صورت مردم باشد و از جوزا و سنبله و دلو و نصف اول قوس بود
و بعضی در حوت روا داشته اند و درین باب ذوروتیوس را قولی وسیع است و آن است که اگر جای
ماه و طالع بوقت خریدن بنده برج حمل باشد بنده پلید و خاین و دزد بود و اگر ثور بود مطیع نکوکار
و امین و فرمان بردار و برج کش و موافق خواجه باشد و جوزا نشاید مگر نیمه آخرین و سرطان روا بود که
بنده گردن کشی کند و اسد نشاید و نیکوتر نبود و نما یابد اما بسیار خوار باشد و از دردها نالان بود و اگر
سنبله بود مهربان و کارکننده بود و چون میزان باشد امین و راستگوی و دانا بود و عقرب
نشاید که سخن چین و ضعیف دل بود و خاین و اگر قوس بود جلد و قوی باشد اما گردن کش بود
و اگر جدی بود دروغ گوی و بدخو باشد و چون دلو بود کارکننده و با صلاح باشد و اگر حوت بود بداندیش
باشد و اگر سعدی ازین برجها بود خیر و سعادت زیادت گرداند و اگر نحسی بود در نحوست بیفزاید و از سعادت
کم گرداند ۲ باید که طالع برج مستقیم الطلوع باشد یا خرزی گویند بهتر است که طالع ثور باشد پس جوزا پس سنبله پس
میزان ۳ باید که خداوند طالع و طالع سالم بود از نحوس ۴ اگر قمر و صاحب بیت وی به حال باشند یعنی
از نحوس سلامت باشند پس منافع برین اختیارات مترتب گردد ۵ باید که خداوند سادس را صاحب
طالع ناظر و محمود باشد تا میان بنده و خداوند کار اتفاق افتد ۶ باید که قمر و خداوند طالع در اوتاد
باشند یا در مایل ۷ باید که اوتاد طالع قایم باشند از آثار نحوس مبرا و با انوار سعود منور ۸ باید که
صاحب طالع در برج انسی باشد و فرید و پیوسته ۹ باید که سهم العبید قوی حال باشد و صاحبش بخداوند
طالع ناظر بود بمودت ۱۰ اگر این مملوک بجهة آن می خرد تا او را پیشه آموزد باید که صاحب عاشر را اتصال
محمود باشد بخداوند سادس ۱۱ اگر آن بنده را می خرد که از دست او صنعتی بود باید که طالع و خانه

ماه

ماه نیمه آخر جوزا باشد ۱۲ اگر آن بنده خاص بجهت خدمت کردن خود می خرد باید که قمر مقبول بود از
عطارد ۱۳ اگر خداوند وسط السما باشد پسندیده بود و مولا و بنده از هم راضی باشند ۱۴ اگر خداوند سادس
در طالع بود و قمر و صاحب طالع متصل از بنده اطاعت و فرمان برداری تمام حاصل آید ۱۵ اگر خواهد
که بنده ثابت قدم بود باید که قمر در نیمه اول میزان بود و متصل بسعدی که در وتد بود ۱۶ باید که سهم حال
سادس و صاحبش سالم باشند از نحوس و محذورات وی ۴ است ۱ نشاید که جای ماه قمر و طالع
خانهای مریخ باشد ۲ حذر کند از آنکه قمر با نحسی باشد تحت الارض و در برج منقلب که غلام گریز
پای بود ۳ نشاید که قمر از نحسی منصرف باشد که غلام گریزنده و بی ثبات بود و اگر بنحسی متصل
باشد بدتر باشد ۴ حذر کند از آنکه ذنب در ششم افتد یا با خداوند ششم یا با سهم العبید که
بنده دون همت و خسیس و ناکس باشد و از و خرسی بالکل رسد ۱۰۸ بنده فروختن این اختیار قمر
باشد شاید اما باید که قمر خالی السیر نباشد تا فایده رسد و اگر سعدی در طالع وقت بود بسیار مناسب بود
خرنده را و فروشنده را نفع رسد ۱۰۹ بنده آزاد کردن باید دانست که آفتاب و کوکبی که قمر از و منصرف
باشد و طالع وقت دلیل خداوند است و هر کوکبی که قمر بدو متصل بود و سابع دلیل بنده و عاشر دلیل
بر سبب آزادی و رابع بر عاقبت آزادی پس ازین جمله آنچه قوی حال و با سعود باید چنان سازد چه
این از شرایط کلیه است اما شروطات جزئیه شش است ۱ باید که ماه زاید النور و العدد
باشد چه از زیادتی نور تندرستی و از زیادتی عدد مال یابد ۲ باید که ماه در بروج ثابته باشد ۳
باید که قمر بسعدی شرقی متصل باشد چه اگر مغربی بود از پس آزادی پیوسته بیمار بود و ضعیف بر وی
غلبه کند ۴ باید که طالع و خداوندش از نحوس پاک باشند ۵ باید که نیرین بیکدیگر ناظر باشند
از تثلیث یا تسدیس و هر دو از نحوس سالم که آن دلالت کند بر موافقت مولی و بنده و دوستی بنده
با خداوند ۶ باید که آفتاب و وسط السما هر دو پاک باشند از مناحس و خداوندش را آفتی نرسد
۷ باید که ماه در برجی ثابت باشد از نحس منصرف و بسعدی متصل که آن دلالت بر خیر و منفعت

کند ۸ باید که قمر و صاحب طالع رفع تدبیر صعود کند یا سعود دفع تدبیر صاحب طالع کند و محذورات وی
۴ است احذر کند از مقابله نیرین که ان دلیل خصومت بود میان بنده و خداوند و نظر تربیع مبانیه
باشد ۲ نشاید که ماه منحوس بود و در سابع که باز بنده کی افتد ۳ حذر کند از انکه قمر در محاق باشد ۴
به پرهیزد از انکه ماه از سعود منصرف باشد و بنحوس متصل که بنده را کار بدان انجامد که او را بنده کی ازادی بهتر باشد

۱۱ نکاح کردن

این باب از جمله مهمات است باید که تامل و احتیاط در هیچ وجه فرو نگذارد و دقیقه فرو نگذارد در جمله خلل
که درین اختیار افتد همه عمر خداوند اختیار را معذب دارد و اثر ان ابدی الدهر با ولاد و اعقاب او برسد بس شرط
انست که درین باب اهتمام تمام رعی باشد و بعد از محافظت شرایط کلیه انچه از جزئیات ملاحظه باید فرمود ۲۹
شرطست ا باید که طالع و سایر اوتاد سالم باشند از نحوس ۲ باید که قمر و زهره مسعود باشند ۳ باید که زهره که
کواکب العرض است در خانها سعود باشد یا در حدود ایشان و اگر زهره در بروج مذکر باشد و مشتری در بروج
مؤنث مرد را در ان تزویج بهتر از زن باشد بعکس العکس ۴ باید که زهره ناظر باشد بطالع و بخداوند
خانه خود متصل باشد اگر سعدی بود از وی منصرف باشد و اگر نحس بود ۵ باید که ماه و مشتری و زهره هر سه در
یک مثلثه باشند و بهتر انکه در مثلثه ابی بوند ۶ باید که ماه در شرف زهره بود یا خانهای وی یا در
وی ناان هم بجز آید ۷ باید که قمر مقارن مشتری بود یا بتثلیث و تسدیس وی که ان دلالت بر کثرت خیر
کند ۸ باید که قمر مقارن عطارد مسعود باشد یا متصل بوی که ان دلالت بر بسیاری فرزندان کند ۹
باید که افتاب و طالع و خداوند طالع و ان ستاره که قمر از وی منصرف باشد سلیم باشند از مناحس که هم دلیل
کار مردست ۱۰ باید که ماه و زهره و سابع و صاحبش و ان ستاره که قمر بوی متصل است پاک باشند
از نحوس که این هم دلیل کار زنست ۱۱ باید که عاشر و خداوندش نیز نیکو باشند که ان دلیل معاش ایشان
باشند و باید که بهیچ حال وسط السماء از سعدی خالی نباشد تا به نیکویی معیشت گذرانند ۱۲
باید که رابع و صاحبش را بصلاح اورند و سعدی در وی نهند که ان دلالت بر عاقبت کار ایشان
کند ۱۳ باید که از صلاح خداوند خانه ماه غافل نشود که ان دلیل انجام کارست ۱۴ باید که ماه

برجی ثابت باشد و بهترین ثورات خاصه از ده درجه ثور تا بیست درجه و در اختیار اطریا او ده است کی
اگر قمر در اسد باشد هم چیز را نیکو بود الا انست که شوهر بر مال زن مشفق نبود و زن را بر مال شوهر منفعت
نباشد و هر یکی در اتلاف و اهلاک مال یکدیگر کوشند و حکیم کوشیار کوید در اختیار عقد برج منقلب باید
و زفاف برج ثابت و بعضی بران عقد و نکاح بودن ماه اندر سرطان جایز دارند و کویند در و هیچ
ضرر نیست اما ابو معشر فرموده است که اگر بوقت نکاح بستن عزیمت ان دارد که زفاف بعد از مدتی
باشد برج ثابت باید و اگر زفاف بزودی خواهد بود لا محاله برج منقلب باید و در جامع شاهی اورده است
که در نکاح کردن بودن ماه در حمل تباه است و میانه ثور بهترست چه اول و اخر او دلیل فساد حال
زنان باشد و نیمه اول از جوزا نیز نیکو نیست و نیم اخر او بود و سرطان بدست و اسد نیکست اما زن
و شوهر در اتلاف هم کوشند و سنبله زن شوهر آزموده را پسندیده بود اما زن بکر را به بود و میزان نکاح را
نیکست اما زفاف را نشاید و اول عقرب نیکست و اخر او تباه است چه دلالت بر مفارقت و عدم
ثبات محبت کند و قوس میانه بود و کفته اند دعوت عروس را نیکست و اول و میانه جدی بدست و
اخر او روا بود و دلو بواسطه بر شهوتی نیکو نبود و حوت نیکست اما زن سلیطه و فحش کوینده بود ۱۷
باید که از ثوابت انچه بر مزاج زهره بود و زحل چون شجاع و صرفه و ظهر الاسد در یکی از اوتاد باشند
یا با ماه و سهم السعاده ۱۸ باید که میان صاحب طالع و صاحب سابع ممازجتی محمود باشد ۱۹
اگر سعدی در هشتم باشد بهتر بود و کار بر مراد رود ۲۰ باید که دوم و هشتم و خداوند ایشان را چندانکه
تواند صلاح کند که یکی بیت المال ناکح است و دیگر بیت المال منکوح ۲۱ اگر غرض ازین مناکحت طلب
فرزندست باید که خامس و خداوندش را نیز اصلاح کند و البته صاحب پنجم را بطالع ناظر سازد و صاحب
طالع را در پنجم نهد و اگر درین حال قمر در سیم بود غایت کار باشد و اگر در کثرت فرزند رغبتی صادقست
عطارد را مقارن ان صاحب خامس باید ساخت و باید که هر دو مسعود باشند و در برجی از بروج کثیر
الولد یا قمر ناظر بصاحب طالع ۲۲ باید که قمر زاید باشد در نور و عدد ۲۳ بهتر انکه طالع وقت بروج

انثی بشد و ثابت و گفته اند منقلب باید و این قول صوابست و بر هر تقدیر از نحوس پاک باید و از سعود نیرین تا ان کار در غایت نیکویی بود و میان ایشان بغض و کینه نبود و ارزومند یکدیگر باشند ۲۴ باید که قمر زاید باشد در حساب که ان دلالت بر مزید خیر و برکت کند ۲۵ باید که ساعت نکاح ساعت سعدی بود و قوی و خداوندش قوی حال باشد ۲۶ باید که راس در خانه پنجم باشد که ان دلالت بر بسیاری فرزند کند در ارواح دمانی ۲۷ باید که سهم التزویج و سهم الولود نهم و سهم المال و سهم السعاده در او تاد باشد یا در مایلی مقبول از خداوند خانه خویش ۲۹ باید که قمر از وتد بعیدی نکرد که ان دلالت بر زیادت شدن مال کند حکیم محیی الدین مغربی رحمه الله علیه گفته است که اگر وقت تزویج عطارد مسعود ناظر شد بهتر بود چه ان حالت دلالت کند بر انکه از و فرزندی پدید آید ۲۹ باید که مشتری بصاحب سابع ناظر بود که ان دلیل سعادت و عفت و صیانت است و اگر نظر زهره باین حال است غایت کار و محذورات وی ۲ احترازست انست باید که زهره بنحوس ناظر بشد و فی الجمله از فساد حال زهره که کوکب عافیتست احتراز باید نمود ۲ نشاید که ماه از نحوس نگرد خصوصا بنظر تربیع که ان دلیل فرقت و خصومت بود و گفته اند که اگر از مقابله نگرد از تربیع نحوس تر بود و اگر نظر تثلیث و تسدیس بود مهر و وفا با هم سختگی باشد اما برنج و بیماری وی برنج بر شان رسد و گفته اند که اگر اتصال قمر بنحوس از مقارنه باشد دلالت بر هلاکت یکی از دو بلی کند خصوصا که قمر در طالع و عاشر بود ۳ نشاید که قمر در نیمه اول جوزا باشد و نیمه آخر عقرب و میانه جدی و تمام دلو باشد و نه در سنبله از بن روی نیز و ده رکه امکان هلاکت او باشد ۴ نشاید که قمر در ثانی عشر او فتد از طالع یا در سادس و ثامن که بیم باشد ۵ حذر کند از بودن قمر در طالع و عاشر که عاقبت ان کار به فضیحت انجامد ۶ نشاید که نحسی در طالع بود و اگر ذنب در طالع بود یا جاسده صاحب طالع بد باشد و میان ایشان دشمنی خیزد ۷ نشاید که افتاب بنحوس متصل بود خصوصا بنظر عداوت که میان زوجین نزاع قائم شد ۸ حذر کند از بودن ذنب یا قمر که کار بر مراد نرود ۹ نشاید که قمر در حدود نحوس بود ۱۰ نشاید که قمر بتربیع اجتماع یا استقبال نزدیک بود ۱۱ نشاید که ماه مقارن زهره باشد

کر دلیل

که دلیل تباهی زن بود و درین سخن محل تامل است دوازدهم نشاید که نحس در پنجم باشد که ان دلیل اندک فرزند بودن بود و ذنب در پنجم بدتر باشد **۱۱۱ زفاف کردن** مشروط وی سخت ۱ باید که قمر در بروج ثابته باشد الا دلو و در عقرب نیز منع فرموده اند اما اسد در غایت نیکوئیست و میانه ثور از اول و آخر بهترست و در جوزا و سنبله نیز روا بود ۲ باید که زهره بقمر و بطالع ناظر باشد ۳ باید که برج دهم بسیار فرزند بود تا زن زود آبستن گردد ۴ باید که زهره قوی حال باشد و بمریخ ناظر بود بمودت ۵ باید که عطارد مقارن صاحب خامس بود و هر دو مسعود باشند و در برجی از بروج بسیار فرزند و خداوند طالع ناظر باشند تا سبب بسیاری فرزند گردد و محذورات وی ۳ ۳ حذرست انست باید که قمر در بروج منقلب باشد ۲ حذر کند از بودن قمر در ثامن و سادس و ثانی عشر ۳ پرهیز از انکه قمر بدرجه اجتماع یا استقبال رسد و نزدیک باشد **۱۱۲ قباله و چیز نوشتن** مشروط وی انست که قمر بعدی بوند در میزان و اگر سعد زهره بود بهتر باشد و سعدی نیز در طالع باید و نشاید که قمر در ششم و هشتم باشد و با ذنب و زحل بود **۱۱۳ جنگ کردن** حاجت ملوک بدین زیادت از ابواب دیگرست و هیچ اختیاری از اختیارات حرب مایل تر نیست چرا که اگر درین باب خطایی واقع شود سبب استیصال ملت و دولت و علی الاجمال قبل از شروع درین باب بباید دانست که طالع دلیل انکس است که جنگ خواهد رفت و دوم خانه یاران و اخوانست و هفتم دلیل دشمنست و هشتم دلیل انصار او و چون کسی این مسئله را استخراج نماید و درین اختیار تامل کند و انرا که قوی باید بخت و سعود چنان سازد و انرا که ضعیف و بد حال باید کرد نهد چنان کند کار بر مراد رود و پس در رعایت اختیار احتیاط اتم کرده باید چنان کند که کار بمراد و اکمل باید کرد و شرایط تمام بجای باید آورد و از محذورات بکلی احتراز باید کرد و اما شروطات ۲ ۲ حذرست ۱ باید که طالع یکی از خانهای ستارگان علوی باشد و بهتر خانهای مریخ است بدو وجه یکی انکه نظر این بموت بود زهره بود و خداوند مریخ را در باب حرب قوتست زهره در ان باب ضعیفست بعد از اختیار کردن این خانها قوت خداوندان خانهارا

انثی باشند و ثابت و گفته اند منقلب باید و این قول صوابست و بر هر تقدیر از نحوس پاک باید و از سعود ناظر تن
تا ان کار در غایت نیکویی بود و میان ایشان بغض و کینه نبود و از زوجین یکدیگر باشند ۲۴ باید که قمر
زاید باشد در حساب که ان دلالت بر مزید خیر و برکت کند ۲۵ باید که ساعت نکاح ساعت سعدی بود و
قوی و خداوندش قوی حال باشد ۲۶ باید که راس در خانه پنجم باشد که ان دلالت بر بسیاری فرزند کند
در ارواث رمانه ۲۷ باید که سهم التزویج و سهم الولود نهم و سهم المال و سهم السعاده در اوتاد باشد یا در
مایل مقبول از خداوند خانه خویش ۲۹ باید که قمر از وتد بعدی نکرد که ان دلالت بر زیادت شدن مال کند
حکیم محیی الدین مغربی رحمه الله علیه گفته است که اگر وقت تزویج عطارد سعود ناظر باشد بهتر بود چه ان حالت
دلالت کند بر انکه از و فرزندی پدید آید ۲۹ باید که مشتری بصاحب طالع ناظر بود که ان دلیل سعادت و عفت
و صیانت است و اگر نظر زهره با این حال است غایت کار و محذورات وی ۱۲ جزیست انث باید که
زهره نحوس ناظر باشد و فی الجمله از فساد حال زهره که کوکب عافیت احتراز باید نمود ۲ انث باید که ماه
از نحوس نکرد خصوصا بنظر تربیع که ان دلیل فرقت و خصومت بود و گفته اند که اگر از مقابله نکرد از ان
تربیع نحوس تر بود و اگر نظر تثلیث و تسدیس بود هر دو را با هم سخن کی باشد اما رنج و بیماری وی بر یکی بسیار
رسد و گفته اند که اگر اتصال قمر بنحوس از مقارنه باشد دلالت بر هلاکت یکی از دو بلی کند خصوصا
که قمر در طالع و عاشر بود ۳ انث باید که قمر در نیمه اول جوزا باشد و نیمه آخر عقرب و میانه جدی و تمام دلو
باشد و نه در سنبله از بن ده سیزده که امکان هلاکت او باشد ۴ انث باید که قمر در ثانی عشر او افتد
از طالع یا در سادس و ثامن که بیم باشد ۵ حذر کنند از بودن قمر در طالع و عاشر که عاقبتان کار به
فضیحت انجامد ۶ انث باید که نحسی در طالع بود و اگر ذنب در طالع بود یا با جاسده صاحب طالع بدتر
باشد و میان ایشان دشمنی خیزد ۷ انث باید که افتاب بنحوس متصل بود خصوصا بنظر عداوت که
میان زوجین نزاع قایم شد ۸ حذر کنند از بودن ذنب با قمر که کار برقرار نرود ۹ انث باید که قمر در حدود
نحوس بود ۱۰ انث باید که قمر بدرجه اجتماع یا استقبال نزدیک نبود ۱۱ انث باید که ماه مقارن زهره باشد

که دلیل

که دلیل تباهی زن بود و درین بحث محل تامل است دوازدهم انث باید که نحس در پنجم باشد که ان دلیل اندک
فرزند بودن بود و ذنب در پنجم بدتر باشد **۱۱۱ زفاف کردن** شروط وی بیست ۱ باید که
قمر در بروج ثابته باشد الا دلو و در عقرب نیز منع فرموده اند اما اسد در غایت نیکویی است و
میانه ثور از اول و آخر بهتر است و در جوزا و سنبله نیز روا بود ۲ باید که زهره بقمر و بطالع ناظر
باشد ۳ باید که برج دهم بسیار فرزند بود تا زن زود آبستن گردد ۴ باید که زهره قوی حال باشد
و مریخ ناظر بود بمودت ۵ باید که عطارد مقارن صاحب خامس بود و هر دو مسعود باشند و در برجی
از بروج بسیار فرزند و خداوند طالع ناظر باشند تا سبب بسیاری فرزند گردد محذورات وی ۳
۳ جزیست انث باید که قمر در بروج منقلب باشد ۲ حذر کنند از بودن قمر در ثامن و سادس و ثانی عشر
۳ بپرهیزد از انکه قمر بدرجه اجتماع یا استقبال رسد و نزدیک باشد **۱۱۲ قباله و خط نوشتن** شروط
وی است که قمر بسعدی پیوندد در میزان و اگر سعد زهره بود بهتر باشد و سعدی نیز در طالع باید
و نشاید که قمر در ششم و هشتم باشد و با ذنب و زحل بود **۱۱۳ جنگ رفتن** حاجت ملوک بدین
زیادتست از ابواب دیگر است و هیچ اختیاری از اختیارها جز سایل زینت چراکه اگر درین باب خطایی واقع
شود سبب استیصال ملت و دولتست و علی الاجمال قبل از شروع درین باب بباید دانست که طالع دلیل
انکس است که بجنگ خواهد رفت و دوم خانه یاران و اخوانست و هفتم دلیل دشمن است و هشتم دلیل
انصار او و چون کسی این مسئله را استخراج نماید و درین اختیار تامل کند و انرا که قوی باید ساخت و
مسعود چنان سازد و انرا که ضعیف و بدحال باید کرد نحس چنان کند کار بر مراد رود و بس در رعی اختیار
احتیاط اتم کرد و نحس چنان کند که کار بهوا و اکمل باید کرد و شرایط تمام بجای باید آورد و از محذورات
بکلی احتراز باید کرد و اما شروطات ۲ و ۲ جزیست ۱ باید که طالع یکی از خانهای ستارکان علوی
باشد و بهتر خانهای مریخ است بدو وجه یکی انکه نظرانی بود بود که زهره بود و چندانکه مریخ را در
ابواب حرب قوتست زهره را در باب صلح قوت بعد از اختیار کردن این خانها قوت خداوندان اختیارات

وضعف خصم او و وجه دوم آنست که مریخ کوکب حربست پس در اختیار حرب مرجه بدو نسبت
دارد اولی ۲ باید که طالع خانهای مریخ باشد و مریخ بطالع ناظر بود از تثلیث یا تسدیس ۳ باید که
خداوند طالع در طالع یا وسط السماء یا حادی عشر باشد و اگر نتواند در رابع یا سابع مقبول بود و گفته اند
در رابع و سابع نشاید و این قول بصواب اقربست ۴ گفته اند که ماه در بروج آبی بسیار نیکوست و کوشیار
گوید که ماه در بروج منقلب باید و خداوند طالع در بروج ثابت یا ذو جسدین و مهرا بوکوید که ماه در سرطان
باید که بتثلیث مریخ و مشتری ناظر که بسیار نیکو بود ۵ باید که خداوند طالع مستولی و مستعلی باشد بر صاحب
سابع ۶ باید که خداوند هفتم در طالع یا در ثانی و ثانی عشر و نامقبول باشد و اگر متصل بود بکوکبی ساقط
بهتر باشد ۷ باید که خداوند طالع در برجهای مستقیم الطلوع باشد ۸ باید که صاحب طالع بخداوند عاشر
متصل باشد بود ۹ باید که خداوند هشتم در ثانی بود ۱۰ باید که نیرین بصاحب طالع ناظر باشند که لشکری
بزرگست و درین اختیار رواگران نظر بمودتست دلیل ظفر باشد ۱۱ باید که خداوند طالع شرقی
باشد و بطالع ناظر بنظر پسندیده که آن دلالت بر نشاط و خرمی و خوشدلی سپاه کند و دلیل
آنکس باشد که ابتداء کارزار کند ۱۲ باید که ستاره که ماه از و منصرفست در آن وقت قوی حال
باشد و در وتدی از اوتاد و مستقیم السیر بود که آن معین طالعست ۱۳ باید که ستاره که ماه بدو
متصلست ضعیف حال بود و در زایل الوتد که آن معین سابعست ۱۴ باید که ماه منصرف باشد از
ستاره علویه و متصل بود بستاره سفلی ۱۵ باید که قمر ناظر باشد بطالع که دلالت او اقوی باشد از
دلالت خداوند طالع و دیگر دلایل تبیع وی اند ۱۶ باید که مریخ در وتد باشد و اگر در عاشر بود
حرب قوی کرد و غرض حاصل آید ۱۷ باید که طالع از سعدین خالی نبود یا صاحب طالع با سعود بود
۱۸ باید که طالع هر ثانی که خانه اعوان و انصارست و خداوندش سعود و قوی حال باشند
۱۹ اجازه نبود از آنکه بصلاح کواکب حرب را وان مریخست و عطارد و ماه و خداوند خانه وی
پس باید که اینها قوی و نیک حال باشند ۲۰ باید که سهم السعاده و خداوندش در طالع باشد یا در ثانی ۲۱

باید

باید که صاحب طالع فوق الارض باشد ۲۳ باید که خداوند طالع مستعلی باشد بر زهره و ناظر بود بدو ۲۴ باید
که صاحب ثانی سعود باشد و مریخ از وی مقبول که آن دلالت بر نصرت اعوان کند ۲۵ باید که از ثوابت
کوکبی که بر مزاج مشتری و مریخ اند چون ممسک الاعنه العیوق و شعری یمانی و قلب الاسد و سماک رامح و نسر طایر
اگر تواند در یکی از اوتاد کند یا مقارن ماه یا با سهم السعاده که دلیل فتح و نصرت باشد ۲۵ باید که سهم
الظفر در جامع باشد یا در ثانی یا در عاشر یا در بیت الرجا تا نیکو آید ۲۶ باید که مریخ بخداوند عاشر
ناظر باشد بتثلیث یا تسدیس ۲۷ باید که صاحب وسط السماء مسعود باشد و از نحوس سالم بود که آن دلالت
بر ظفر آغاز کننده حرب کند ۲۸ اگر خداوند سابع بخداوند ثانی متصل بود دلیل تباهی حال دشمنان باشد
۲۹ باید که سعودی در طالع باشد و صاحب السرایر گوید بودن زهره در طالع اولی که او وقایه شر مریخ که
کوکب حربست بکند ۳۰ باید که صاحب طالع در برجی ثابت بود و در شرف خود قوی حال و شرقی
۳۱ باید که صاحب سابع تحت الارض بود و در برجی منقلب و در هبوط ضعیف حال و مغرب و راجع و اگر از کواکب
سفلیه بود بهتر بود ۳۲ باید که خداوند سابع مضغوط بین النحسین باشد و از نزدیک بعقده ذنب بود
دلالت بر ضعف خصم کند ۳۳ باید که از ملاحظه ارباع غافل نبود چنانکه در باب زر بختن گفتیم که
از ده درجه ثور تا ده درجه اسد شرقیست و از ده درجه اسد تا ده درجه عقرب جنوبی و از ده درجه عقرب
تا ده درجه دلو غربی و از ده درجه دلو تا ده درجه ثور شمالی و امام ابوالمعالی محمد غزنوی این معنی را یکی از رموز فرس
میداند و میگوید که چون مریخ در ربعی باشد ازین ربعها اهل آن ربع در حرب غالب آیند برای آنکه مریخ ایشان را
معاونت کند چنانکه قمر اگر در ربع معاندین باشد او غالب آید و ابوالنصر مظفری ترک که از علماء حکام
و از جمله شجاعان حرب میگوید که من این حکم را در بسیار حربها آزموده ام راست آمد ۳۴ باید که
طالع آنکس که بحرب میرود اگر برج منقلب باشد خداوند او در برج ثابت بود یا ذو جسدین ناظر بدو تا ظفر
در جانب وی باشد ۳۵ باید که اثنی عشریه قمر قوی حال و مسعود بود که آن دلیل غنیمتست ۳۶
بطلیموس گفته که اگر قمر در سرطان باشد بتثلیث مریخ یا مشتری هر جنگ که آغاز کند ظفر او را باشد و ظ

گوید که اگر قمر در جوزا و سرطان و قوس باشد نیکوست بشرط آنکه منحوس نباشد و اگر سعدی ناظر بود نشان
ظفر است ۳۷ اگر خداوند طالع و سابع بیکدیگر ناظر باشند بمودت دلیل صلح باشد ۳۸ اگر خواهند
هر دو خصم بیکدیگر رسند باید کان ستاره که ماه از و منصرف است از طالع ساقط باشد ۳۹ اگر عطارد
بتربیع سعود باشد هر دو در قوت برابر باشند ۴۰ اگر خواهد که با دشمن غدر کند جنگ بوقتی کند که ماه
در تثلیث مریخ باشد و در وتد نباشد و مشتری تربیع ماه بود یا در مقارنه او ۴۲ اگر عطارد با مریخ
بود و مریخ بسعدی متصل بود دلالت کند که خصم بدست آید ۴۳ اگر خداوند ثامن بخداوند
ثانی منحوس بود دلیل قوت صاحب اختیار است و ضعف لشکر دشمن و محذورات وی
۱۹ است ا نشاید که خداوند طالع در ثامن بود و سابع باشد ۲ نشاید که خداوند طالع ساقط باشد
از طالع ۳ بپرهیزد از اتصال صاحب طالع بکوکبی ساقط ۵ نشاید که خداوند طالع محترق
باشد ۶ نشاید که صاحب طالع متصل باشد بخداوند رابع که آن دلیل قوت خصم بود در آنکه
رابع انکسی است خصم بود ۷ نشاید که خداوند طالع متصل بود بصاحب ثامن یا بکوکبی که در ثامن
بود که مخاطره باشد ۸ نشاید که خداوند ثانی در سابع و ثامن باشد که نشان ضعف لشکر بود و برگشتن
و بجانب خصم میل کردن ۹ حذر کند از آنکه ماه و خداوند خانه ضعیف باشد که تباهی و خلل آورد
۱۰ حذر باید کرد از اثنی عشریه ماه که او دلیل عاقبت باشد که تباهی و خلل آورد ۱۱ نشاید که
زحل در خانه خداوند طالع باشد یا با خداوند طالع که دلیل هزیمت است ۱۲ نشاید که صاحب
طالع بخانه سابع در آید و صاحب سابع در خانه خویش بود متصل بخداوند طالع که آن
نیز دلالت بر فرار کند ۱۳ نشاید که دلیل مطلوب بالای دلیل طالب بگذرد که آن دلیل ظفر
خصم است ۱۴ نشاید که ماه در ثور و سنبله و جدی و حوت باشد خصوصاً ناظر مریخ و زحل نظر
ناپسندیده که عاقبت بوخامت انجامد و آغاز کننده حرب مغلوب گردد ۱۵ نشاید که
صاحب عاشر را بخداوند سابع اتصال نظر پسندیده باشد که خصم غالب آید ۱۷ نشاید که سابع و ثامن

خداوند

و خداوند ایشان نیکو حال باشند که دلیل قوت خصم و غلبه اعوان او باشد ۱۶ نشاید که مریخ ناظر
باشد بعطارد که آن دلیل امیر شدن سپهسالار بود ۱۷ حذر کند از آنکه سهم السعاده در هشتم
باشد که دلیل بر غلبه دشمن کند ۱۹ نشاید که کواکب حرب تباه باشند که بسبب تباهی تعبیه
لشکر باشد و از این جمله که ذکر کرده شد در تمامی حربها باید که ملاحظه کنند و در باب جنگ حصار
ها و قلعها حکما نکته استخراج کرده اند و منازل قمر را قسمت کرده و بعضی را داخل و بعضی را خارج
نام نهاده اند و بناء اختیارات حرب قلاع بر آن می نهند و بعد از این تفصیل مسطور خواهد گشت
۱۱۴ تاختن و شبیخون زدن شرایطی که در باب حرب گفته شد اینجا رعایت آن از لوازم باشد و شروط
خاصه این عمل ۳ چیز است ۱ باید که قمر در بروج منقلبه بود ۲ باید که ماه سریع السیر باشد متصل
بقدر باشد که تحت الشعاع باشد ۳ باید که سعدی در درجه هفتم طالع باشد تا مراد حاصل
گردد و محذورات وی آنست که در باب حرب گذشته اینجا نیز ملاحظه باید نمود ۱۱۵ سلاح خریدن
و ساختن شروطات وی ۲ است ۱ باید که مریخ در خانه یا شرف یا مثلثه یا حد یا وجه خویش بود
۲ باید که قمر با مریخ در اواخر ماهها و اگر در مثلثه مریخ باشد بهتر بود و حذر باید کرد از نحوست
مریخ و ضعف او ۱۱۶ ویران کردن حصارها آنچه در باب ویران کردن بناها ذکر کردند اینجا مرعی
باید داشت و شروطات خاصه وی ۳ چیز است ۱ در روضة المنجمین آورده است که درین
اختیار زحل در دلو یا میزان باید و مشتری در وسط السماء ۲ باید که قمر منحوس باشد خصوصاً
بزحل ۳ باید که زحل در غایت ضعف باشد چه اگر زحل قوی حال باشد ممکن که باز آن حصار
آبادان شود گفته اند چون در افراشتن بناها و ساختن حصارها قوت زحل مطلوبست هر آینه
در خرابی ضعف او را باید طلبید و او را قوی حال نباید ساخت تا آن محل ویران بماند
۱۱۷ فرستادن لشکرها مشروطات وی همان شروطات حربست و آنچه مخصوص این اختیارات
است ۱ باید که طالع برج منقلب باشد ۲ باید که خداوند طالع در مایل الاوتاد باشد ۳

باید که خداوند سابع در زایل الوتد بود ۴ باید که آفتاب منحوس وضعیف حال باشد و این
شرطی عجیب است و سرّ این بتحقیق نه پیوسته ۵ باید که قمر مسعود و قوی بود و محذورات وی
آنست که خداوند طالع در سابع نباشد ۱۸ الطلب دزدیده و کم شده و گریخته و گم کرده مشروطات وی ۱۵
جزئست ۱ باید که قمر در زحل بود متصل بمریخ یا در جدی بشد ناظر بزحل ۲ باید که قمر بخداوند
خانه طالع ناظر بود بنظر دوستی ۳ باید که قمر بخداوند سابع نگرد ۴ باید که خداوند سابع
منحوس شد ۵ باید که مریخ مستقیم باشد و قمر بدو متصل که آن دلیل گرفتاری گریخته بود و اگر مریخ با
مریخ زحل باشد بهتر که گریخته محبوس گردد ۶ باید که سهم السعاده ناظر باشد به نیّرین که آن دلالت
بر یافتن کند ۷ باید که نیّرین از یکدیگر ساقط نباشند و از طالع تا مطلوب بدست آید ۸
باید که نحسی در سابع باشد تا هر گریخته ظفر یابد ۹ باید که صاحب سابع راجع شد تا گریخته
باز گردد ۱۰ اگر ماه را تربیع یا مقابله یا مقارنه نحوس کند خاصه بزحل گریخته زود بازیافته
شود ۱۱ اگر طلب دزدیده یا کم شده میکنند ماه را بسعود بسعود باید کرد تا زود بدست آید ۱۲
بهتر آنست که خداوند خانه ماه قابل تدبیر ماه و در وسط السماء تا آنچه طلبند بیابند ۱۳ باید که
یکی از نیّرین در طالع باشند و اگر ماه در طالع بود متصل با آفتاب و آفتاب در وسط السماء بهتر
باشد ۱۴ باید که ملاحظه ارباع کنند و در روز طلب کردن ماه در هر ربع که باشد و از آن جهت طلب کنند
و در ارباع بتجدید در باب حرب گذشت ۱۵ اگر قمر از تحت الشعاع بیرون آمده باشد و به نحسی
پیوندد و از تربیع و مقابله طلب کردن را نیکو بود و محذورات وی ۳ است ۱ نشاید که قمر
تحت الارض بود خاصه در وتد الارض که یافتن مراد متعذر بود ۲ نشاید که ستاره را که
قابل تدبیر ماه است در چهارم بود که آن دلیل بود بر پوشیده ماندن حال گریخته و کم شده ۳
احتراز باید کرد از سقوط نیّرین از طالع و از یکدیگر که آن نیز دلیل تعویق باشد و فی الجمله
بیا نگریست تا در وقت گریختن کسی یا کم شدن چیزی قمر زاید النور بود یا ناقص النور و در برج

منقلب

نحسی

منقلب بود یا ثابت اگر ناقص بوده باشد امکان یافتن شود خصوصا که در برج ثابت بود و
زاید بود مشکل توان یافت خصوصا که در برج منقلب بود و گفته اند بر هر تقدیری اگر در برج
ذوجسدین باشد ممکن که گریخته بخود باز آید ۱۹ مناظره و مباحثه مشروطات وی ۹ جزئست ۱ باید
که قمر در بروج مجیده باشد و گفته اند در قوس روا نبود ۲ باید که قمر بیکی از سعدین متصل باشد
۳ باید که صاحب طالع بطالع ناظر باشد از وتد و قوی حال بود ۴ باید که قمر از کوکبی
علوی منصرف باشد که آن کوکب مستقیم السیر و مشرقی و در وتدی از اوتاد مقبول و او را در آن
خانه شهادتی بود ۵ باید که قمر بکوکبی متصل بوده باشد که آن کوکب ضعیف بود و در برجی منقلب
و در زایل الوتد باشد ۶ و در مباحثه علمی باید که قمر ناظر بعطارد بود بسعود ۷ ابو معشر میگوید
که در هر علمی که بین اثنین بود چون مجادله و مباحثه و منازعت و غیر آن باید که خداوند عاشر
مایل بجانب بخداوند اختیار بود نه برج سابع و خداوندش تا ظفر صاحب اختیار را بود
۸ باید که عطارد مسعود باشد و در طالع بود یا در آنجا تدبیر بود لصاحب طالع ۹ باید که صاحب سابع
متصل باشد بکوکبی ساقط که او را قبول میکند یا بکوکبی که روی باحتراق دارد و محذورات
وی ۲ است ۱ نشاید که صاحب سابع قوی حال باشد و خداوند طالع بدو متصل ۲ حذر کنند
از نحوست و ضعف عطارد ۳ نباید که قمر از کوکب ضعیف برگردد و بکوکب قوی پیوندد ۲۰
وصیت بیمار و نوشتن وصیت نامه مشروطات وی ۱۰ است ۱ باید که قمر زاید باشد در نور و ناقص بود در
حساب ۲ باید که ماه بسعدی متصل باشد خاصه مشتری ۳ باید که قمر شمالی صاعد باشد ۴
قرانی گوید در حال وصیت طالع برجی ثابت باید و قمر و خداوند طالع برج ذوجسدین یا که
در برج ثابت باشند تا آن وصیت تغیر نپذیرد ۵ باید که قمر بطی السیر باشد و متصل بود بکوکب
بطی السیر که آن نیز دلالت بر عدم تغیر وصیت کند ۶ باید که اوتاد از نحوس خالی باشند و
مشتری و زهره در وتد بوند و قمر با ایشان تا آن وصیت پایدار بود و ممکن که بیمار از بیماری

بهر ۷ باید که صاحب طالع زاید باشد در سیر و سعود و متصل بسعود که آن نیز دلیل خیر بود و محذورات

وی ۳ است ا نشاید که قمر بسعود که آن نیز دلیل در بروج منقلبه باشد که تبدیلی بوحشت راه

یابد ۲ نشاید که قمر تحت الشعاع باشد که بیمار را بیم بود یا وصیت بجای آورده نشود ۲۱ اسفر کردن

بر خشکی این باب نیز مهم ترین ابوابست در اختیارات سعی بلیغ کردن و اهتمام تمام بجای

آوردن اولی باشد چه اگر طالع وقت سفر منحوس بود خداوند طالع نیز نحوس باشد دلیل هر کشتن

مسافر را و اگر قمر در درجات محترقه باشد بیم قطع است و بودن یکی ازین دو در طالع خطر قوی است

و مانند این و در بعضی از کتب اختیار مسطور است که روزی محتشمی از شهری بیرون شد و عزیمت سفری

مصمم کرد و اختیار وقت نفرمود چون وی برفت یکی از خانه وی بصحبت جمعی از حکما که اختیار کردندی

نیز در آمد و بپرسید که امروز سفر کردن چونست حکیمان نظر کردند تربیع نحسین بود و مریخ روی باحتراق

داشت گفتند امروز برای سفر نیکو نیست سایل فریاد برکشید که فلانی برفت حکیمان پرسیدند که

چه وقت بود گفت بامداد نگاه کردند روز سه شنبه بامداد که آن شخص رفته بود ساعت مریخ

بود و قمر در طالع وقت بود و خداوند ثامن مریخ بود و او نزدیک باحتراق بود چون نگاه کردند درجه

از طالع وقت گذشته بود که مریخ بعین احتراق رسیده بود سایل را گفتند اگر فریاد کنی اگر فغان از او

تا دهم روز خبر کشتن او برسد سایل دلتنگ از پیش ایشان برخواست و از بهر آنکه شنید که روزی بدانست

اکسان خویش کسی را از عقب آن شخص بفرستاد و بلکه بیگانه بر عقب او بفرستاد تا او را باز کرداند

چون روز سیم بود خبر کشتن آن محتشم و اگر بر عقب وی رفته بود برسید و مثل این روایات بسیار است

حاصل سخن آنکه در باب اختیار سفر احتیاط نمودن اوجب و الزم و قبل از شروع در بیان شروط

بباید دانست که طالع دلیل مسافر است و ابتدای سفر و ۹ دلیل سفر و ۷ دلیل مقصد و ۱۰ دلیل

قوام مقصد و ۴ دلیل رجوع از سفر و قمر و عطارد کوکب سفر و مریخ دلیل قطع طریق در سفر خشکی

و زحل دلیل همین حال در سفر دریا پس در حال این دلایل تامل باید فرمود و آنچه قوی حال

سعود

سعود باید چنان باید ساخت تا کار بر مراد رود و این ملاحظه از جمله کلیات است

اما شرایط جزئیه که درین باب بجای باید آورد ۲ است ۱ باید که قمر در برج ارضی

باشد و اولی آنکه منقلب باشد تا سفر دراز نشود و دیر نماند ۲ باید که طالع وقت

سفر و اوتاد آن طالع از نحوس خالی باشند تا مسافر زود بمقصد رسد و آغاز

سفر وقت حرکت باشد از مسکن که اول مفارقت است ۳ باید که سعدی در

طالع او تاد بود که دلالت بر منفعت کند و کثرت خیر اگر در طالع بود در ابتدای سفر فایده

رسد و اگر در عاشر بود در میانه سفر و اگر در سابع بود فایده هم در مقام بد و رسد بعد از رجوع

و اگر در چهارم باشد در وقت معاودت که روی بمنزل آورد خیری روی نماید و در اختیارات

مجمل الدین مغربی آمده است که اگر در وقت سفر سعدی در طالع باشد کفایت بود و جز هم

نقصانها بکند ۴ باید که صاحب طالع از نظر نحسین ساقط باشد که نحوست صاحب

مسافر را خطر عظیم است چنانچه در اختیار اطری آورده است که چون در وقت سفر طالع نحس

باشد اگر صاحب مسعود باشد دلالت بر صحت بدن کند و چون طالع با سعد باشد و صاحب

طالع منحوس دلیل ورکا مفاجات بود ۵ باید که سابع که دلیل مقصد است بسعدی

آراسته بود ۶ باید که صاحب سابع قوی حال باشد و از نحوس پاک ۷ باید که خداوند نهم

که بیت سفر است بسعدی پیوسته بود و بهتر آنکه سعد در طالع باشد و از مناحس سلیم ۸

بهتر آنست که ماه در پنجم طالع باشد بطلیموس میگوید که چون قمر در پنجم باشد رنج مسافر بشه

روا شود و راه باسانی از پیش رود و متاع بسلامت باشد ۹ باید که نحوس از ماه ساقط

باشند و از طالع و هم سنجری در کتب سامانی آورده است و در اختیار سفر نظر نحوس بطالع سهل

ترا است و از نظر ایشان بقمر ۱۰ باید که ماه بمشتری یا آفتاب متصل بود و بود است ۱۱ باید

که ماه بمشتری که قابل نیر ماه قدر حال بود و در طالع او وسط السماء یا بیت الرجا که آن

دلیل است بر حصول چیزها بسیار در سفر ۱۲ باید که در اختیار سفر ملوک و صلاح خانهٔ دوم و خداوندش
بکنند که از جمله ضرورات است و رعایت عاشر و صاحبش نیز لازم ۱۳ باید که ماه بخداوند خانهٔ خود
ناظر باشد ۱۴ باید که خداوند طالع در وتدی بود از استقبال بعود و از نحوس دور ۱۵ باید که خداوند
خانهٔ ماه در وتدی باشد از مناحس سالم ۱۶ اگر آفتاب بتربیع سعود بود یا در مقابلهٔ ایشان
دلالت کند بر آنکه زود از آن سفر باز آید ۱۷ اگر طالع مسافر معلوم است باید که صاحب طالع
وی از نحوس پاک باشد و سالخداه وی نیز هم چنین ۱۸ باید که طالع وقت سفر و هم طالع اصل مسافر
باشند یا سابع یا رابع و حال تحویل و انتها بجای طالع و اصل بکار توان داشت ۱۹ باید که قمر
در بار دهم یا پنجم یا سیم طالع اصل وی باشد و اگر در دهم بود و نهم باید که قوی حال باشد و در
اختیارات صاحب وضع آنست که در طالع اصل بهتر بود و اگر طالع معلوم نبود باید که ضمیری
کند از بهر سفر بطالع مسئله بنگرد و آن طالع را بموضع طالع اصل بکار دارد ۲۰ باید که قمر زاید النور
بود متصل بسعدی یا در خانهٔ سعدی ۲۱ اگر ماه زاید العدد باشد خوبتر بود چه زیادتی عدد دلالت
کند بر زود رسیدن بمقصود و بمقصدها و راحت و شادکامی رسانیدن کند راندن ۲۲ باید که
عطارد که کوکب سفر است در حد خویش متصل بسعدی که آن دلیل است نیک سفر بود ۲۳ اگر
تحویل رفتن باید که طالع نیکو حال وی بود ناظر از تثلیث خواه ایمن و خواه ایسر فوق الارض
باید و اگر خواه تحت الارض و گفته اند که خداوند دوم فوق الارض باید و اگر [illegible] در [illegible] از [illegible]
افتد روا بود ۲۴ باید که اتصال محمود باشد میان صاحب تاسع و خداوند طالع تا آنکه مراد از
در آن سفر بخوبی بر آید ۲۵ در اختیار سفر سلاطین باید که در اصلاح رب السنه بر اجبی بکوشند
و کوکبی که در قران سفری مسعود باشد در طالع اختیار مراعات او نیز بکنند ۲۶ باید که عطارد
سعد و بطالع ناظر باشند بنظر پسندیده تا مهمات بر موجب دلخواه ساخته گردد ۲۷ باید که کوکبی
که قمر بدو می‌پیوندد سعد باشد یا مقارن سعود نباید [illegible] ۲۸ باید که در اصلاح بیت غرض
کوکب

و کوکب غرض غایت جهد بتقدیم رساند و اصل در اختیار سفر بلکه در همه باب اختیارات
کوشش داشتن غرض است و چون اصلاح کوکب غرض و خانه حاجت کرده باشد مقصود فوت
نشود ۲۹ اگر قمر منحوس است باید که او را از طالع ساقط سازد تا زیانی نرسد ۳۰ چون
ماه از طالع ساقط افتد باید که خداوند طالع با خداوند ماه در اوتار ماه باشند ۳۱ باید که عطارد
با ماه بود یا مقارن مشتری یا ناظر بوی از تثلیث که آن دلیل آسانی کارها بود و اگر نظر
تربیع باشد دلیل زودی مراجعت بود ۳۲ بهتر آنست که طالع و ۱۲ و ۹ و ۸ و خداوند
هر چهار از عداوت مریخ سالم باشند ۳۳ باید که مریخ در فرح باشد و قوی حال و سعدین بر و
ناظر تا ضرر کم کند ۳۴ باید که در اصلاح سهم السعاده و سهم السفر و خداوند ایشان بغایت
سعی نماید ۳۵ اگر طالع که از آنجا سفر میکنند معلوم است باید که سعدی در آن برج نهند
تا باز رسیدن بدان موضع در وقت کامرانی باشد ۳۶ باید که نیرین بیکدیگر و بطالع ناظر باشند
۳۷ اگر سفر بجهت عملی و منصبی است باید که خداوند عاشر از طالع ساقط باشد و درین باب
احتیاط فرمودن از لوازم است ۳۸ باید که خداوند طالع از تحت الشعاع دور بود ۳۹
باید که صاحب بیت قمر شرقی بود و از احتراق دور ۴۰ رعایت آن کند که سفر از روی
بکدام طایفه مردم است هر اینه باید که قمر ابدان کوکب که آن جماعت از منسوبات ویند
متصل سازد با اتصال پسندیده و محذورات وی ۴۱ است انشاید که خداوند طالع از
طالع ساقط ۴۲ نشاید که ماه در برج آبی بود خاصه عقرب و با حرزی گوید که شاید که وقتی
دست دهد که جمله کواکب منحوس و بدحال باشند و مریخ قوی و نیکو حال بود پس در چنین وقتی
چون ضرورت افتد که اختیاری باید که قمر در عقرب باز بروج دیگر بهتر باشد ۴۳ حذر کند از
گذشت ماه که او را با سفر خصوصیتی عجیب است ۴۴ نشاید که پوت ساقط و زوایل طالع

اصل اختیار کند که نقصان کلی روی نماند ۵ حذر کند از بودن ماه تحت الشعاع که
خلل آرد ۶ نشاید که قمر در ثانی عشر یا سادس افتد ۷ نشاید که عطارد رسعود در ششم یا دوازدهم
افتد ۸ نشاید که نیرین مقارن نحوس باشند یا در تربیع و مقابله ان خصوصاً افتاب که ان دلالت
کند بر دیر باز ماندن دران سفر و او را رجعت دست ندهد یا سعدی بدان درجه نرسد
که ان نحس بوده باشد ۹ نشاید که ماه در اوایل ماه متصل باشد که ان دلیل آفت است از دزدان
یا از اعوان پادشاه یا از آتش ۱۰ نشاید که ماه در اواخر متصل بود بزحل کران دلالت کند
بر موانع و اضطراب و نزدیک نوبانیان ممازجت قمر با زحل جایز است ۱۱ حذر کند از بودن
ماه در رابع که ان دلیل دشواری راه و دوری مسافت باشد ۱۲ نشاید که افتاب در طالع بود که بیم
مخاطره بود و بودن قمر نیز در طالع دلیل بیماری مسافر باشد و در راه رنجی سخت بو رسد ۱۳
نشاید که نیرین از طالع ساقط باشند که دلیل درازی سفر یا موت مسافر باشد ۱۴ حذر کند از بودن
قمر در طریقه محترقه که ان دلالت بر قطع و عدم معاودت کند ۱۵ احتراز کند از مقابله نیرین با طالع
که ان دلیل رنج بود ۱۶ نشاید که صاحب ثانی تحت الارض خصوصاً در رابع و خامس و سادس و بعضی باشند
که اگر صالح الحال باشد تحت الارض جایز باشد ۱۷ نشاید که قمر تحت الارض بود سیما در رابع چه در
ثالث و خامس و سادس و بعضی باشند که اگر صالح روا داشته اند ۱۸ نشاید که خداوند طالع یا خداوند
خانه قمر مقیم باشند که عاقبت کار مسافر وخیم بود ۱۹ نشاید که در ابتداء حرکت یکی از نحوس در خانه افتد
بیش از خانه قمر که از ان شغبها خیزد ۲۰ نشاید که یکی از نحوس در وتدی از اوتاد طالع بود که مسافر بمقصود
مقصود نرسد ۲۱ طبری گوید که نشاید که قمر در قوس بود که موجب تعویق کارها و مهمات مسافر بود
۲۲ حذر کند از ضعف و تباهی حال مریخ تا کار مسافر نیکو از پیش رود و قطع نبود ۲۳ حذر کند از کوکب
ششم خداوند خانه چنانچه در کتاب ثمره آورده است که احذر نحوسة الثامن وصحبه للخارج والثانی
وصاحبه الداخل و اراد از خارج مسافر است و از داخل کسی که دخول بلد یا مسکن کند و چون طالع مسافر از دلیل

مقصد

واسا فرا و من و حبس و خفوت
روی نماید و هلکان و موت بود
و از لد سفر حصم

الباب الخامس عشر فی سفر

مقصدات و ثامن ثانی دست الدلیل یا یحتاج و فواید او باشد در سفر و طالع دلیل داخل بلد است و ثانی
دلیل مال و عذا و منافع او در مسکن پس بدین سبب نحوست این دو خانه درین دو اختیار حذر باید نمود
فایده بعضی از افاضل فرموده اند که از ایام هفته در هر روزی حذر باید نمود از سفر کردن از جانبی
از جوانب اربعه عالم و درین منوال نظم کرده اند ایراد ان خالی از فایده نیست بیت سوی شرق او شنبه
و شنبه ٭ مرو ای یار در من به ٭ اگه از مغرب آید دگینه ٭ روز یکشنبه است آدینه ٭ روز سه شنبه و
چهارشنبه فال نز مروی زینهار سوی شمال ٭ پنجشنبه چو خور برادر پسر ٭ رخت خود را سوی جنوب مبر
۲۲ سفر کردن در آب مشروطات وی ۱ اجزاست باید که ماه در برجهای ابی بود یا برج طرب دار عقرب
نکرده است بسبب ضعف ماه در برجهای برج که صاحب اوست چه دشمنست و صاحب کشتی را دهر ایوب
گوید در برجهای خاکی روا بود و ذو رینوس از بودن قمر در هر برجی خبر میدهد و میگوید بودن ماه
در حمل دلیل صلاح کار و نیکو رفتن کشتی بود و در ثور از خور خالی نبود و در جوزا پس از هشت درجه دلیل
سلامتی باشد و در سرطان نفع بیند و از موج ایمن باشد و در اسد اگر نظر نحسی بود ضرر کمتر رسد و در
سنبله دیر آید و درست و در میزان چون از ده درجه گذشت سفر بحر دیر انشاید و در عقرب احتراز اولی
بود و در قوس از موج تباه کننده کشتی را ضرر رسد و در جدی پس از سه درجه باکی نبود و با این هم احتراز
بصواب نزدیکتر باشد و در دلو از رنج و تعویقی خالی نبود و در حوت بضرری نباشد و فی الجمله بفرد
سعود ضرر کم شود و بنظر نحوس خلل می آید ۲ باید که موضع قمر از نحوس خالی باشد ۳ باید که طالع و سایر
اوتاد سعود باشند ۴ باید که طالع وقت برج آبی بود و اگر بسعدین مزین بود بهتر باشد ۵ باید اگر
خداوند طالع در برج ابی بود با نظر سعدی غایت کار باشد ۷ باید که زحل در فرح و قوی حال باشد تا آفتی نرسد
۸ باید که قمر فوق الارض باشد و زهره بدو ناظر تا از موج ایمن بود ۹ باید که نیرین و عطارد و سعود بطالع ناظر باشند
کران دلیل سلامتی بود ۱۰ باید که سعدی در طالع بود تا ان سفر بمراد رود و در عاشر نیز نیکو باشد و محذورات
وی ۱۱ است انباید که ماه بزحل پیوندد خاصه در وتد اما اگر قمر در موضعی قوی حال باشد متصل بسعود غایب

زحل کم کند ۲ نشاید که در طالع ستاره مقیم باشد که کشتی دیر رود و نشاید که ماه متصل شود بستاره مقیم که
کشتی در آب راست نرود ۳ نشاید که زحل در برج آبی بود و تباه حال باشد که بیم غرق شدن کشتی بود
و فساد حال زحل در سفر دریا لایق نیست چنانچه فساد حال مریخ در سفر بیابان ۴ نشاید که طالع حدود
و نحوس بود ۵ احتراز باید کردن از بودن ماه در بروج ثابته و در ده درجه اول جوزا و در بیست درجه آخر
میزان و در ده درجه اول جدی نیکو بود ۶ نشاید که قمر تحت الارض بود خصوصا با نحسی و اگر آن نحس زحل
باشد دلیل در آب افکندن رختها بود ۷ حذر کند از نظر نحسین بیکدیگر و عطارد بدرشان که آن دلیل
بر شکستن کشتی کند ۸ بپرهیزد از بودن زحل در طالع یا در تربیع و مقابله او که بسیار بد باشد ۹ احتراز کند
از آنکه صاحب طالع ستاره مقیم یا هابط بوند که بیم بگرداب افتادن باشد ۱۰ نشاید که نحسی در وسط السماء
باشد که هول و هراس عظیم آورد و بیم دیر ماندن و غرق شدن بود و این شرایط که در هر باب گفته شد با شرطها
در کشتی نشستن و کشتی در آب روان کردن برابر باید کرد و شرطهاء اجزای سفینه در بحر علیحده گفته میشود
آن اینست ۲۳ کشتی در آب روان کردن شروطات وی ۱۳ جزء است ۱ باید که طالع یکی از بروج آبی باشد
۲ باید که قمر در برج آبی باشد و عقرب مستثنی است درین اختیار بلکه ماه از عیوب پاکیزه باشد و از تحت الشعاع
دور بود ۳ باید که سعدین در اوتاد طالع و اوتاد زیرین باشند ۴ اگر از بهر تجارت در دریا می نشیند باید که
ماه با عطارد مسعود باشد تا نفع عظیم یابد ۵ باید که خداوند طالع صاعد باشد و در طالع بود که آن دلیل سرعت
کشتی بود ۶ باید که قمر زاید النور و العدد بود که آن نیز دلیل زود رفتن کشتی و سلامتی آن کند ۷ باید که ماه
بمشتری ناظر بود از سرطان یا حوت و از عقرب نشاید که چه مریخ دشمن است نشیننده دریا را ۸ باید که آفتاب
مسعود باشد و از نحوس سالم ۹ باید که خداوند طالع یا خداوند خانه ماه در ۹ یا ۱۰ یا ۱۱ بود که آن دلیل زود
رفتن کشتی و بمقصد رسیدن باشد ۱۰ باید که سعدین در اوتاد باشند و اگر مشتری در تربیع ماه باشد غایت کار باشد
۱۱ باید که نیرین از تربیع و مقابله و مقارنه یکدیگر سالم باشند ۱۲ اگر ماه بزهره ناظر بود و زهره در تحت الارض
الشعاع دلالت کند بر ایمنی و سلامت بمقصد رسیدن و محذورات وی ۱۲ است ۱ نشاید که ماه

محاق

محاق بود که موجب رنج رسیدن بود ۲ نشاید که عطارد با زحل بود که مشقت رسد ۳ بودن
عطارد با مریخ دلیل تفرقه بوده باشد ۴ حذر کند از آنکه کوکبی از نحسین بماه ناظر باشد یا با وقبائی
که آن دلالت بر بلا و سختی کند و نظر مقابله بدتر باشد ۵ نشاید که خداوند خانه قمر در وتد الارض
بود که آن دلالت بر تعویق امور کشتی کند و در ششم نیز مناسب بود ۶ نشاید که خداوند خانه ماه در
در مقابل ماه باشد که اهل کشتی را بیماری رسد ۸ نشاید که مریخ یا یکی از ثوابتی که بر مزاج مریخ اند
در حادی عشر یا در وسط السماء باشند یا مقارن طالع که موجب فساد کشتی و اهل کشتی باشد
۹ نشاید که طالع حدود نحوس بود که مضرت عظیم رسد چه نحس در سفر بیابان کمتر زیان دارد از
سفر دریا ۱۰ نشاید که ساعت روان شدن ساعت کوکب نحس باشد که بیم هلاکت باشد ۱۱ حذر
کند از بودن ماه تحت الارض متصل بنحسی که بکشتی و اهل کشتی آفت رسد از جوهران کوکب ۱۲ حذر
کند از رجعت سعود که دلالت کند بر بازگشتن و بیماری اما مال تلف نشود ۲۴ در خانه نو
و شهر نو نشستن درین اختیار شرایط اختیار رعایت باید فرمود که این باب از الجملات که آنرا در
مزاج و مصالح مرد اثر تمام است و دخول عبارت از آنست که چشم بر جایگاه مقصود افتد که آن
اول وصول است و شروطات وی ۹ جز است ۱ باید که قمر در بروج ثابته باشد و اگر خاکی باشد
بهتر ۲ باید که طالع و خداوندش از نحوس بری باشد ۳ باید که دوم و صاحبش که دلیل معیشت اند
در مسکن قوی حال باشند ۴ باید که صاحب دوم کوکبی سعد بود ۵ باید که خداوند دوم فوق
الارض بود الا در نهم و گفته اند که اگر طالع باشد بهتر بود ۶ اگر صاحب ثانی نحس بود باید که
بطالع یا بخداوندش بنظر مودت پسندیده ناظر باشد ۷ باید که قمر مقبول بود از خداوند طالع و
سعود بود ۸ باید که سعدی در وتد باشد تا در آن شهر دیر مانند و کارش بمراد رود ۹ اگر
خواهد که در آن شهر بسیار مقام کند باید که ماه در رسد باشد مقبول از خداوند طالع و سعدی در
وتد بود ۱۰ باید که ماه در غایت قوة باشد و یکی از شاخص دور بود ۱۱ باید که سهم السعاده

که صاحب طالع در چهارم باشد
و ششم که آن دلیل بطوء سیر
بود ۶ نشاید که صحم

در طالع بود یا وسط السماء بود ناظر بصاحب طالع ۲ | باید که ماه فوق للارض باشد تا در ان شهر ۱
مشهور کردد اما اکر دران شهر کارهای پوشیده خواهد کرد باید که ماه تحت للارض بود
و تحت الشعاع بود دیر باید ۳ | باید که صاحب ثانی مستقیم السیر باشد ۴ | باید که ماه با صاحب ثامن باشد
و فوق للارض بهتر ۵ | باید که ساعت دخول کوکب سعد باید ۶ | اکر کار سلطانی یا عمل بزرکی
میکند باید که قمر در دهم یا یازدهم باشد و مقبول از خداوند طالع و اکر خداوند دهم کوکبی سعد بود
در طالع باشد و به تثلیث قمر یا افتاب دلالت کند بر انکه کارش را نظامی بود و رعیت ویرا
مطیع باشند و دوست دارند باید که رابع که دلیل مسکن است و صاحبش نیکو حال بود ۱۷ | صاحب
کفایة التعلیم کوید که درین اختیار باید که زحل که کوکب مسکن است در فرح خود و قوی حال بود
جلری کوید که اکر کسی بطالع ناموافق در شهری رود باید که بکذارد تا قمر تمامی منازل بیست
و هشت کانه را قطع کند پس بطالع موافق و روزی سعد بیرون رود سه روز در بیرون توقف
کند تا قمر یک برج تمام ببرد و ان بیرون رفتن کلی خوانند و بیرون ماندن را جزوی
پس بطالع نیک و اختیار موافق اندر شهر اید چنانکه خداوند دوم مسعود باشد و باقی شرایط
رعایت کند و محذورات وی ۱۴ | احتراز است ۱ | نشاید که قمر در برج منقلبه باشد خصوصا که بنحس
متصل باشد ۲ | روا نبود که خداوند ثانی تحت للارض باشد که ان دلیل خوف و دشواری بود
و هیچ مقصود حاصل نشود و اکر بود ان او فوق للارض میسر نشود البته باید که نیکو کوکبی فوق
للارض متصل باشد تا دفع ان غایله کند ۳ | نشاید که خداوند ثانی راجع باشد یا تحت الشعاع
یا مقیم که ان دلیل بقا رنج بود و ان دلالت بر مضرت کند ۵ | نشاید که ماه با خداوند ثانی
بود که کار فروبسته کردد ۶ | نشاید که خداوند ماه عطارد بود و مریخ نبود ناظر از سابع که
ان دلیل جراحت بود و اکر بجای مریخ زحل بود دلیل ضایع شدن مال و تعویق مهمات
بود ۷ | اکر مریخ یا ماه در قوس باشد ناظر بود بماه از قوس دلیل مضرت بود از اتش ۸

بنایه

۸ | نباید که خداوند دوم در چهارم باشد که بیم مرک بود خصوصا که نحسی بدو بوند د ۹ | اکر صاحب ثانی در نهم بود دیر مقام کند و زود
۱۰ | نشاید که ماه در چهارم باشد یا با خداوند چهارم ۱۲ | نشاید که صاحب رابع در طالع بود که بسیار بد باشد ۱۳ | در کارهای سلطانی
احتراز کنند از انکه صاحب وسط السماء در چهارم باشد یا خداوند رابع در عاشر چه ان دلالت کند بر انکه شغل وی با تمام نرسد و
رعیت فرمان نبرند ۱۴ | اکر شهر از ان صاحب اختیار است نشاید که صاحب ششم در طالع باشد و صاحب ثانی در تاسع مکر خواهد که
زود از شهر بیرون رود ۱۲۹ | بیعت و قبول کردن پادشاهی حکما در اختیار این معنی که به ملوک و سلاطین احتیاطی تمام کرده اند و اکر کسی را از ملوک
طالع ولادت معلوم نبوده است طالع نشستن او بر تخت ملک اصلی بزرک ساخته اند و بجای طالع اصل بکار داشته پس باید که در
مشروطات وی ۲۳ | ۴ جزء است ۱ | باید که طالع و خداوندش قوی حال بود ۲ | باید که ماه و خداوند خانه اش از نحوس ایمن باشند
۳ | باید که طالع وقت برج اسد باشد در اسد که برج ملوکست بهترین بروج ثابته است و درین باب امام ابوالمعالی مدغزنوی کفته
است که او باشد که طالع برج عقرب کنند تا عاقبت رسد فتنه ۴ | باید که جای ماه برج ثابت باشد الاعقرب کنند تا دلالت بر جنک
و تعب کند و فتنه و ذو جسدین نیز شاید خصوصا قوس و حوت بشرطی که مشتری در برج ثابت باشد متصل با فتاب و کفته اند صاحب
درین اختیار قمر از حمل شاید که شرف افتابست و در سرطان نیز جایز است که اوج اوست ۵ | باید که خداوند طالع در برج ثابت بود
یا ذو جسدین ۶ | باید که صاحب طالع یکی از سعدین ناظر باشد بنظر مودت خصوصا مشتری ۷ | باید که قمر و صاحبش ناظر نباشند مشتری
با بنظر مریخ ۸ | باید که دلیل ملوک یعنی افتاب قوی حال باشد ۹ | باید که ماه با افتاب متصل باشد و افتاب بمشتری اتصال قبول داشته
باشد ۱۰ | اکر خداوند وسط السماء مشتری باشد و بادی در وسط السماء بود بغایت نیکو بود ۱۱ | بهتر انست که افتاب در برج ناری بود
چه ان بروج تعلق بملوک دارند و افتاب دلیل ایشان است ۱۲ | باید که اوتاد چهارکانه از سعدی یا مسعودی خالی نباشد
تخصیص وتد عاشر ۱۳ | باید که خداوند عاشر ممازج بود بخداوند طالع ۱۴ | باید که افتاب در وسط السماء بود و زهره و مشتری
و بهتر انکه در شرف باشد ۱۵ | باید که سعدین هر دو مشرقی باشند و از نحوس و احتراق ایمن باشند ۱۶ | باید که خداوند عاشر یکی از
دو نیر بود که بسیار نیکو باشد ۱۸ | اجهد کند تا قمر قوی حال بود در وتری افتد ۱۹ | باید که صاحب طالع در شرف خویش بود یا متصل
بخداوند شرف طالع ۲۰ | باید که درجه طالع یا وسط السماء از برجهای ناری یا هوایی بود که ان دلالت کند بر اراستکی لشکر و زیادتی
و مهابت پادشاه کند ۲۱ | باید که ماه زاید النور باشد ۲۲ | باید که سهم السعاده قوی حال و مسعود باشد ناظر نیرین و در یکی از اوتاد

٧

دریکی از اوتاد خصوصا در عاشر ۲۲ بهتر اکه طالع وتدی از اوتاد طالع قران کذشته
بود و یا از اوتاد طالع سال یا طالع اجتماع یا استقبال مقدم که ان بسیار پسندیده افتد
و اکر طالع وقت همان طالع قران سابق بود خواه وسطی و خواه اصغر بهتر بود ۲۴ اولی
اکه طالع وقت عاشر طالع ان شهر شد که دار السلطنت است بر جهت کافیت ۲۵
باید که عاشر و صاحبش سعود شوند ۲۶ باید که قابل تدبیر قمر قوی حال بود ۲۷
باید که مشتری که دلیل صدق سیرت است سعود و نیکو حال شود و اکر قمر در خانه دوی
بود بهتر ۲۸ باید که قمر از عطارد یا زهره منصرف بود و شمس یا مشتری متصل که
سیک پسندیده بود کار پادشاه و رعایت بر مراد رود ۲۹ از کوکب ثابته
اکه از قدر اول است یا دوم باید که در دقیقه طالع بود یا دقیقه وسط السماء
بشرط اکه بر مزاج سعدی بود ۳۰ باید که قمر از کوکب سفلی منصرف بود و بکوکب علوی
متصل بشرط اکه ان کوکب ماه را نحوس نکند ۳۱ باید که سهم الملک و السلطان نیکو
حال شود و خداوندش در عاشر قوی حال و دور از مناحس ۳۲ باید که خداوند
عاشر صاعد باشد تا روز بروز مهمات در ترقی بود ۳۳ باید که راس در موضعی نیکو
حال باشد از طالع و بهتر انکه صاحب طالع با راس شود ۳۴ باید که صاحب طالع شرقی
بود و اکر صاعد بود بهتر ۳۵ باید که خداوند قمر از کوکبی هابط بر کردد
و بکوکب صاعد بپیوندد که سعد باشد ۳۶ باید که خداوند طالع متصل
بود بستاره ان اقلیم که ان مملکت دران مملکت است ۳۷ باید
که ستاره ان اقلیم مشرقی باشد و صاعد و قوی حال ۳۸ باید
که طالع و خانه ماه برج مستقیم الطلوع باشند تا کار بر مراد میسر کردد ۳۹ باید که
نیرین بخداوند طالع پیوندند و بدو نستی ۴۰ باید که نیرین از نحوس ساقط باشند و زحل درین باب از مریخ حذر زیادت کنند

اکر میسر باشد که قمر در سهم نهند ناظر با آفتاب بنظر مودت و آفتاب در جای نیکو بود
نهایت کار باشد ۴۲ حکیم ماشاء الله قصرانی و کندی و جندی از استادان معتبر
شرط کرده اند که چون صاحب وتد عاشر شرقی باشد و از احتراق دور مدت سلطنت دراز
تر کشد در کامرانی و شادی کذرد ۴۳ باید که در اختیارات امور ملکی میان طالع اختیار
و طالع سلطان شرایطی که معتبر است نکاه دارند تا ضرری باز نکردد نه بملک و نه بملک و محذورات وی
۱۴ است ۱ نشاید که قمر در بروج منقلبه باشد ۲ روا نبود که خداوند طالع نیز در برجی باشد که دلالت
بر عدم ثبات و بقا کند ۳ نشاید که ماه ناقص در نور یا عدد و حساب خصوصا که متصل باشد
بنحسی که دلالت بر سستی کارها کند ۴ حذر کند از برجی که موافق ملوک نباشد چو سرطان و عقرب
و جدی و دلو و ازین بروج نه طالع توان ساخت و نه موضع ماه توان کرد درین اختیار ۵ حذر
کند از ان برجی که در وی زحل یا مریخ یا ذنب بود ۶ حذر کند از انکه نحوس بطالع ناظر شوند و از فساد
حال آفتاب که با وجود ضعف آفتاب بصلاح هیچ دلیل دیکر سود ندارد و کار ان ناپاینده بود
۷ حذر کند از انکه نحوس بطالع ناظر باشند خصوصا از اوتاد ۸ بپرهیزد از نحوست جزو اجتماع
و استقبال مقدم یا استیلا نحسی بران جزو و اکرچه در همه اختیارات این رعایت باید نمود و اما
اینجا محافظت ان اولی باشد و انسب است ۹ حذر کند از اوقات کسوف و خسوف که سبب رنج
بود و درین معنی مبالغها نموده اند ۱۰ نشاید که ماه در زایل الوتد باشد با نحوس بود ۱۱
نشاید که ماه از آفتاب منصرف بود که دلیل نقصان کارها باشد ۱۲ حذر کند از بودن ثابته
قاطع بر درجه طالع یا عاشر و از ثوابت منحوسه نیز احتراز واجب است ۱۳ حذر کند از مجاسده
زحل و نظر او با صاحب طالع و خداوند وسط السماء بهر نظر که باشد و کفته اند مقابله و تربیع
و مقارنه بدتر باشد و زیان زیادت رسد ۱۴ حذر کند از انکه صاحب طالع در بیت زایل و
مدبر از آفتاب بود باشد که کار بفساد انجامد ۱۲۶ الثو السیتین مشروطات وی ۸ است

ا باید که ماه در خانهای عطارد و زهره و مشتری بود و اگر از برای حرب بود خانهای
مریخ درین باب اصلی و قوتی تمام دارد ۲ باید که خداوند طالع در خانهای مشتری و مریخ
باشد ۳ باید که ماه و خداوند طالع از نظر مریخ یا افتاب خالی نباشد خاصه به تثلیث
یا تسدیس که ان بهتر بود ۴ باید که طالع و خداوند وی و ماه و صاحب خانه وی
مسعود باشند ۵ باید که خداوند طالع مستقیم السیر باشد ۶ باید که قمر بسعدین متصل باشد
۸ اگر ماه در خانه مریخ بود مقارن سعدی و مریخ ناظر باشد بدان سعد بغایت
ستوده باشد خصوصا در اواخر ماه و محذورات وی ۳ است ۱ حذر کند از انکه خداوند
طالع راجع باشد که ان دلالت بر بازگشتن صاحب لشکر کند و نفرت ایشان از سرهنگ
و کشته اند اگر صاحب بیت قمر نیز راجع بود همین عمل کند ۲ روا نبود که ماه در سرطان
بود چه ان کار پایداری چندان نباشد ۳ نشاید که قمر بزحل پیوندد خصوصا بعداوت
۱۲۷ لواء کشیدن اگر خواهد که لوای پادشاه بازکشاید که دیگر بار نشاید بستن باید که
که ۷ چیز رعایت کنند ۱ باید که ماه در بروج مجسده باشد ۲ باید که طالع نیز یکی ازین برجها بود
۳ باید که ماه در یکی از اوتاد بود ۴ باید که قمر بسعود متصل باشد ۵ باید که طالع از نحوس
سالم باشند و اگر باز بستن ان مطلوب نبود و خواهد که بار دیگر بسته شود بر چهار شرط که ادراک
اما هر انحوس باید ساخت ۲ طالع برجی باید نهاد از برج نحسین و صاحبش در وی ۳ باید که
ماه ساقط باشد از طالع و بهتر انکه در ششم یا در دوازدهم بود ۴ باید که قمر در بروج ثابته بود
و در یکی از خانهای نحس و بهتر انکه در حدود نحوس بود تا انچه مطلوبست درین باب وجود گیرد ۱۲۸
استفتاح خراج و جبایت مشروطات وی ۸ است ۱ باید که ماه متصل باشد بزحل در اول ماه از
تثلیث یا تسدیس ۲ باید که قمر در خانه زحل باشد بشرطی که سعود بوی ناظر باشند که ان دلالت بر دوام
عمل کند و ایصال مال و خراج ۳ باید که وسط السماء برجی باشد و از نحوس پاک تا عمل باقی ماند

۴ باید

۴ باید که یازدهم که بیت المال عمل است چندانکه تواند اصلاح کند ۵ باید که خداوند یازدهم را
بصاحب عاشر نظری باشد از مودت و هر دو بر خداوند طالع ناظر باشند ۶ باید که نیرین بیکدیگر نگرند
و بطالع و عاشر نیز ناظر باشند که غایت کار باشد ۷ باید که ثانی و خداوند او نیکو حال باشند ۸ اجری
گوید که بهترین اختیاری که درین باب است که قمر در جدی باشد یا در اول دلو و زحل ناظر تا
رعیت برستیده شوند از سیاست و اگر بسعدی نگرد بهتر باشد و رعیت خوشدل باشند و حذر باید
کرد از ف و ثانی و خداوندش و صاحب حادی عشر که در ان کار تعویق افتد ۱۲۹ طلب
عمل کردن مشروطات وی ۶ است ۱ باید که وسط السماء را اصلاح کنند ۲ باید که حادی عشر
نیز بصلاح بود تا زود بمقصود رسد و عمل او نیز زیادتر باشد ۳ باید که خداوند وسط السماء در وسط السماء
بود یا ناظر بوی و اگر نه باری وسط السماء از نحوس خالی باشد ۴ باید که خداوند ان شهر که در وی
طلب عمل میکند سعود باشد یا ناظر بوسط السماء و صاحبش ۵ باید که قمر و عاشر از نظر مریخ نبود
خالی نباشند خصوصا در آخر ماه در امثال این اختیار در حروب و خراج ستدن و مانند ان لذت
بندیده باشد ۶ باید که خداوند وسط السماء و صاحب ثانی را با هم موافقتی باشد و اتصالی
نیکو و دیگر طبع ان مهر و وجه ان عمل باید داشت و این مشروطات را با شرایطی که در باب
محبت خواستن ذکر خواهم کرد مریخ باید کرد بقضای مقام و محذورات خلاف مشروطات
باشد ۱۳۰ ولی عهد ساختن بعد از ملاحظه بعضی شرایط بیعت و جلوس بر تخت سلطنت که بتامها
مذکور شد و قدری از شرایط حکومت و امارت نشستن که بعد ازین بیاید مشروطات
خاصه ۲ چیز است ۱ قمر را در بروج ثابته باید گرفتن ۲ قمر را مقارن زهره باید ساختن
و حذر باید کرد از نظر قمر به نحسین و با افتاب از تربیع و مقابله و مقارنه ۱۳۱ بعمل نشستن
مشروطات وی ۴ است ۱ باید که مشتری در طالع باشد یا در سابع تا در ان رفتن خیر و شادی
یابد ۲ باید که ماه بسعدی مقبول باشد ۳ باید که زهره از وتدی بماه و مشتری ناظر باشد

۴ باید که ثانی و صاحبش صالح باشد و نیکو حال و محذورات وی هم ۴ است ا نشاید که ماه نیکی
در تحت الشعاع بود که دران کار هیچ خیر نباشد ۲ نشاید که ماه بیکی از نحسین ناظر باشد یا بذنب
باشد که بیم هلاکت مخاطره بود ۳ حذر کنند از انکه ماه در دوم باشد که کاران کسانی که از وی مانده اند
تباه شود ۴ نشاید که ماه و خداوند طالع منحوس باشد که اورا دران راه اندوهی رسد یا خبری ناخوش
شنود ۱۳۲ دیدن ملوک و اکابر مشروطات وی ۶ جزست ا باید که طالع برج ثابت بود خصوصا
اسد ۲ باید که قمر در شرف بود و بستارکان سعد متصل ۳ باید که خداوند طالع ستاره سعد بود
و اگر خداوند طالع ستاره سعد باشد بهتر ۴ باید که قمر زاید النور بود تا کار بر مراد بود ۵ باید که خداوند
وسط السماء و خداوند ثانی را بهم موافقتی باشد ۶ و اگر قمر بمریخ ناظر باشد بنظر مودت از جایگاه
موافق بسیار پسندیده بود و محذورات وی ۲ است ا حذر باید کرد از نقصان نور قمر که تباهی
آرد ۲ نشاید که نحوس بطالع و خداوندش و عاشر و صاحبش و خداوند خانه ماه ناظر باشد
و درین اختیار صلاح حال کوکب آنکس که پیش وی میرود ملاحظه باید کرد و صاحبش و
طالع و خداوند اختیار با صاحب طالع اختیار را بوی متصل باید کرد باید و اگر کسی حاجتی میبرد
با شرایط باب حاجت بمریخ باید داد و این نکته که ذکر رفت از کلیات است اگر رعایت کرده شود
بسیار فایده دهد ۱۳۳ عرض کردن نامه و دفتر بر سلطان و مشروطات وی ۴ است ا باید که طالع سنبله
۲ باید که ماه در وسط السماء بود و پیوسته بسعود و اگر بخداوند وسط السماء پیوندد اولی بود ۳ باید
قمر زاید النور و العدد باشد ۴ باید که قمر صاعد بود و محذورات و ضد او اینها بود که ذکر کرده شد
۱۳۴ بار دادن و عرض لشکر کردن مشروطات وی ۲ است ا باید که قمر در بروج منقلب بود الا
جدی ۲ باید که طالع و صاحب طالع قوی حال باشد و محذورات وی هم ۲ است ا نشاید که قمر در اسد
و عقرب بود ۲ نشاید که قمر مقارن نحسین باشد یا متصل بایشان باشد لعبد اوست ۱۳۵ خلوت
و رباط نشستن اگر اوست از خواص پادشاه و اگر یکیست از خدام او که در موضعی

بامارت

بامارت خواهد نشست حکم همیکیست و درین باب ملاحظه باید کرد که درجه عاشر که دلیلست بر عمل و
وتد مغرب بر حال خشم و ناموس بر نصرت و بند و قتال و طالع بر خلیفه و سلطان و وتد زمین
بر شهری که مقصد اوست و بروج پنجم بر رعیت او و دوم بر وزیر و سیم بر اصدقای او و حادی عشر
بر عاملی که آن شهر را باشد و مال و خراج او و نهم بر عاملی که بوده است پیش ازین و ششم بر عبید و
خدام او و دوازدهم بر ستوران و بندگان او پس تفحص این حالات بر حسب سعود و نحوس و مواضع
ایشان و اتصال بعضی از ایشان ببعضی می باید کرد و فی الجمله درین باب آنچه شرط کرده اند از
جزئیات ۶ است ا باید که طالع برج ثابت باشد ۲ باید که موضع قمر هم برج ثابت بود که اگر
منقلب باشد آن کار را ثبات نباشد و اگر ذو جسدین باشد دلالت کند بر آنکه بار دیگر این عمل بدو دهند
یا کسی را با او شریک کنند ۳ باید که خداوند عاشر را از نحوس دور باشد ۵ باید که صاحب وسط
السماء بخداوند حادی عشر ناظر بود بنظر پسندیده ۶ باید که قمر بخداوند خانه خویش نگرد ببر دوستی ۷
باید که قمر در غایت قوت باشد و نیکو حال و اگر قمر را نیکو حال نتواند کرد از طالع ساقط باید
کرد ۸ باید که صاحب طالع قوی حال باشد و ناظر بود بسعود ۹ در اصلاح یازدهم و خداوند
سعی بلیغ باید نمود تا موارد مالش بکلی بر آید و خراج ایشان بدست آید ۱۰ بصلاح باید آورد آنرا
که از طالع بهره دارد و چون خداوند شرف و حد و وجه خداوند شرف دلیل حال و بود در
ذات او و خداوند حد دلیل صلاح و فساد و معیشت او باشند و خداوند وجه دلیل حجاب
و بواب وی بود ۱۱ باید که سهم السعاده و خداوندش نیز نیکو حال باشد که آن دلیل نفع
تمام بود ۱۲ باید که خداوند وسط السماء شرقی باشد که آن دلیل قوت و زیادتی جاه بود
۱۳ اگر خداوند طالع بزحل پیوندد بمودت یا ماه بزحل متصل باشد و زاید بود در نور دلیل
آن باشد که مدتی دراز دران حکومت باشد و بماند ۱۴ باید که خداوند طالع بلوت بکفار نباشد
یازدهم نگرد تا مال بآسانی بدست آید ۱۵ باید که خداوند یازدهم از نظر نحوس دور بود که

که ان دلالت بر اصابت رای کند ۶ ا نظر خداوند ثانی بصاحب حادی عشر دلیل سهولت
خراج وبسیاری ان بود و محذورات وی ده است انست بیه که صاحب عاشر ناظر بود
بعداوت بوی ۲ به پرهیز از انکه خداوند طالع به صاحب ششم نکرد ۳ نست بیه که قمر در ثانی
عشر یا سادس باشد یا ناظر بخداوند این دو برج که ان دلیل گرفتاری و بند و حبس باشد ۴
حذر باید کرد از انکه خداوند دواز دهم بخداوند طالع در وتدی باشد که ان نیز دلیل
قید و حبس بود ۵ احتراز کند از اتصال خداوند طالع و صاحب عاشر بخداوند رابع که
دلالت بر زوری عزل کند ۶ نست بیه که قمر در درجه استقبال کند که باشد که مخالفت و
منازعت پدید اید ۷ نست بیه که خداوند خانه قمر راجع باشد و نه خداوند طالع که ان دلیل
کراهیت رعیت و نفرت ایشان باشد از والی ۸ حذر کند از بودن ماه در عقده
خصوصا در ذنب که ان دلیل کرنجی باشد ۹ به پرهیزد از بودن صاحب طالع در وبال
و هبوط یا بودن قمر در هبوط که ان دلیل نکبت و حبس باشد ۱۰ انست بیه که در جاه وسط
السماء زایل باشد که بغایت ناپسندیده بود ۱۳۶ انظر کردن درکار رعیت مشروطات وی
۲ است ا باید که قمر در خانه سعدین باشد ۲ باید که قمر در خانه از خانهای سعدین که باشد
بصاحبش ناظر باشد و محذورات وی هم ۲ است انست بیه که قمر با زحل و ذنب و مریخ باشد
و محذورات وی هم ۲ است ۲ حذر کند از انکه قمر در خانه نحسین یا در حدود ایشان باشد
۱۳۷ قصه و خصومت سلطان رفع نمودن مشروطات وی ۵ است ا باید که طالع اسد باشد
۲ باید که قمر زاید نور بود و در وسط السماء ۳ اگر حذر کند با کسی خصومت میکند باید که قمر
زاید باشد در نور و میان تربیع اول و مقابله باشد ۴ باید که قمر صاعد بود و متصل بود بسعود
۵ باید که سعود در طالع باشد یا عاشر یا ناظر باشد بطالع و عاشر یا خداوند ایشان ۶
باید که خداوند طالع در وتدی باشد یا در موضعی نیکو و قوی حال باشد ۷ باید که صاحب طالع

مستعلی

مستعلی و صاحب سابع یا متصل بود ۸ باید که قمر از کوکبی منصرف شده باشد و بکوکب ضعیف
متصل بود ۹ باید که سهم السعاده در طالع باشد یا در وسط السماء که ظفر اختیار کننده را
بود و محذورات وی انست که ماه ناقص النور باشد و خداوند خانه اش منحوس اما اگر کسی با ز
کننده خصومت میکند این حال مرعی باید داشت و خداوند سابع نیکو حال و مسعود تا صاحب
اختیار قوی تر باشد و بر خصم ظفر یابد ۱۳۸ محاسبه و کلا و غیر مشروطات وی ۲ است
ا باید که قمر در خانه عطارد باشد ناظر بزهره یا در خانه زهره ناظر بعطارد ۲ باید که قمر در خانه علویات
یکی از دو کوکب که گفتیم متصل باشد و از دیگری منصرف و احتراز باید کرد از بودن قمر در خانه مریخ
که موجب نزاع و فتنه و ملالت باشد ۱۳۹ ابتدای اعمال و اشتغال نمودن مشروطات وی پنجست ا
باید که طالع انوقت برج اسد باشد یا قوس ۲ باید که افتاب و مشتری در یازدهم طالع باشند یا در
وسط السماء متصل بخداوند خانه خود یا بصاحب شرف خود یا بارباب مثلثات خود ۳ باید که متصل
باشد با فتاب بمشتری از اوتاد ۵ باید که قمر در اسد یا قوس بود و ناظر بخداوند طالع و احتراز کنند
از نحسین لقمر و گفته اند بودن قمر در عقرب درین عمل بکراهتی نیست ۱۴۰ اوقات دعا کردن
این بابیست بزرگ و بسیار فایده و حکما را درین باب تصانیف بسیارست و فلاسفه این بابرا
از سفها و جهال قوم پوشیده داشتندی تا این دعوت در شهوات خویش و محارم شرع استعمال
نکنند و علی الجمله انچه مشروطات ویست ۳ ا جزویست ا چون حکما دانسته که مسعودترین
کواکب مشتری و زهره اند چنین فرموده اند که در وقت دعا کردن باید که یکی از دو سعد در طالع
وقت باشد و دیگری در رابع تا ابتدای کار و عاقبت وی بخوبی بود و بعضی گفته اند سعد یکی
در طالع باید و یکی در عاشر تا کار بمراد برآید و گفته اند سعدی در رابع باید و دیگر در عاشر تا کلیات
دینی و دنیاوی وی ساخته گردد و پیش بعضی انست که یک سعدی در رابع باید و یکی در سابع
تا سعادت هر دو سرای حاصل گردد ۲ بر هر تقدیر این دو سعد باید که شرقی باشند و قوی حال

و از نظر نحوس و ضعفا و دیگر خالی و حقیقت آنست که سعد اگر شرقی باید و سعد اصغر مغربی ۳
باید که قمر قوی حال باشد و متصل بسعدین ۴ اگر دعا برای آخرت و طلب جمعیت خاطر و آن
وقت باید که قمر در خانهای مشتری باشد متصل بزهره و این صورت بتجربه پیوسته ۵ و اگر دعا برای
کار دنیاوی و طلب مال باید که قمر در خانهای زهره باشد و متصل بمشتری ۶ و این معنی نیز
مجربست بیشک که دعا برای هر مهمی که باشد باید که ماه متصل باشد بکوکب الغرض و از وی مقبول
بود چنانکه برای طلب ریاست باید که قمر با قتاب متصل شد باتصال بینده و آفتاب نیک
حال باشد و برای طلب علم حال عطارد ملاحظه باید کرد و قس علی هذا ۷ باید که کوکب الغرض
مسعود باشد ۸ باید که سعود در خانه غرض جمع شوند ۹ باید که مشتری با راس بود و اگر در عاشر
باشند اولی بود ۱۰ باید که ماه منصرف بود از خداوند طالع و متصل باشد بمشتری یا منصرف
از مشتری متصل بخداوند طالع باتصال محمود ۱۱ باید که صاحب وسط السماء ناظر بود بخانه
خویش ۱۲ باید که خداوند طالع در وسط السماء بود ۱۳ باید که اوتاد از نحوس سلیم باشد ۱۴
باید که صاحب طالع متصل باشد بمشتری و اگر محاسده راس بود بهتر باشد ۱۵ اگر قمر در اسد
بود و آفتاب در حمل بود بزرگی در رفعت خواستن را نیک است ۱۶ اگر مشتری در خانه
خویش یا شرف خویش باشد و قمر بدو پیوندد از ثور یا میزان وقت اجابت دعا باشد و بیشتر آنست
که فی الحال مستجاب شود ۱۷ اگر قمر در حوت بود و زهره در سرطان دعا بغایت مقبول بود
علی الخصوص در تاهل و تزویج ۱۸ برای طلب مساکن و ضیاع و ابنیه باید که زحل در میزان بود
و قمر در دلو ۱۹ برای ریاست و استیلای مریخ در حمل باید و قمر در اسد ۲۰ برای طلب علم و
کتابت و اشتغال دیوان باید که عطارد در پانزدهم درجه سنبله بود و قمر در پانزدهم سرطان
یا در پانزده درجه ثور یا عطارد در جوزا باید و قمر بر درجه شرف و آفتاب در حمل یا اسد یا قوس
عطارد ۲۱ برای قضا و اعمال دینی و طلب وزارت باید که قمر متصل باشد بمشتری چنانچه قمر

در سرطان

در سرطان باشد و مشتری در ثور یا مشتری در سرطان و قمر در ثور این مناسب تر است ۲۲ برای طلب
ملک و سلطنت باید که قمر متصل باشد باقتاب بشرط قبول و اگر آفتاب در وسط السماء بود بهتر
باشد ۲۳ برای کم شدن آفتاب ۱۹ درجه حمل باید و قمر در ۳ درجه ثور ۲۴ برای جاه و حرمت
آفتاب در حوت باید و قمر در سرطان ۲۵ برای موافقت و الفت زهره در ۲۸ درجه حوت
باید و قمر در ثور یا سرطان ۲۶ بهتر است که طالع دعا کردن ۱۹ درجه سرطان نهند باید در
حمل عاشر بود و اگر درجه اسد طالع کنند یا ۲۱ درجه حمل در وسط السماء افتد اولی باشد و باید که
از ۱۹ درجه سرطان آغاز کنند دعا کردن و تضرع و خشوع نمودن نمایند تا این وقت بدعا رسد
و چون از سلخ درجه اسد برآید باید که قطع دعا کنند ۲۷ نکته مفید جامع درین باب آنست که
ابو معشر میگوید که چون خداوند طالع در اصل ولادت یا در طالع تحویل مسعود افتد اما بسعادت
صاحب تاسع یا بوقوع سعدی در طالع یا تحویل یا بنظر سعدی بخداوند تاسع یا یکی شده
صاحب طالع و خداوند تاسع با راس هرگاه چنین وضعی واقع شود وقت اجابت دعا است
۲۸ خواجه ابو الحسن بیهقی در کتاب ذخایر الحکمة آورده است که بهترین وقتی دعا را آنست
که مشتری با راس محاسده بود و مشتری راجع بود یا در سیر با راس موافق باشد و این را اثر
زیادت در اجابت دعا ۲۹ اعتقاد یهودی آنست که در ملت موسی وقت اجابت دعا
آن وقت بود که قمر از استقبال برگردد و بسعدی پیوندد و بهترین استقبال آن بود بزعم ایشان که
قمر در میزان باشد و آفتاب در حمل و این استقبال در ۲ درجه حمل و میزان افتد ۳۰ انصاری حکیمی
گوید که وقتی که قمر از مشتری برگردد و براس پیوندد وقت اجابت دعا بود ۳۱ اختیار حکمای
یونان در استجابت جمیع دعاها آنست که مشتری و راس بمقارنه در وسط السماء باشند و زهره
در نفس طالع و مشتری و راس در تاسع و زهره در رابع یا زهره در طالع که دلیل ابتدا است
و مشتری در رابع که دلیل انتها است بعد از آنکه موضع هر دو سعد نیکو بود و نحوس از مقابله و مقارنه

وتربیع ایشان ساقط باشند و قمر بدیشان متصل واگر یکی ازین شرایط باطل گردد حکم
ضعیف بود ۲ ۳۲ شرایط اعظم درین باب ملاحظهٔ کف الخضیب است که کوکب ثابت است
شمالی در قدر سیم بر مزاج زهره و زحل و تاریخ تألیف این کتاب که غره ذی حجه الحرام سنه
ثلث واربعین وثمانمائه یزدجردیه بمقتضای حساب زیج ایلخانی قدس سره جامعه این
کوکب در حمل است بر ۲۰ و ۱۸ درجه و یکدقیقه و ۴۰ و ۳۳ ثانیه است و ابوریحان رحمه الله
در آثار الباقیه آورده است که حکیم یعقوب بن اسحق کندی رساله ساخته است مقصود بر اوقات
دعا و در آنجا یاد کرده است که هرگاه قمر و عطارد مقارن کف الخضیب باشند هر آینه وقت
اجابت دعاست و هر دعائی که در اصلاح تن کنند مستجاب است واگر زحل نیک حال بود و بنوند
امید اجابت دعا باشد و در نیمهٔ آخر عمر سعادت یابد اما اگر زحل منحوس بود حال برعکس و دعا کنند
که درویش و فقیر و بی‌نوا گردد چه بعضی از ادعیه است که منعکس میشود و خلاف آنکه متمنای او است
حاصل میگردد چنانچه اهل طبرستان در زمان حسن بن زید العلوی که ببلای قحط و جدب مبتلا بودند
باستسقا بیرون رفتند و هنوز از دعا فارغ نشده بودند که حریق در اطراف شهر پدید آمد و اکثر
شهر سوخته گردید و اگر اختیار وقت دعا کردن کرده بودندی دعای ایشان منعکس نشدی و
چون مشتری بدو پیوندد در حال خواستن دعا مستجاب شود اما چنانکه در مال زیادت شود از عمر نقصان
کند و اگر مریخ مقارن گردد دلالت کند بر آنکه دعا درین وقت بر مدعو علیه ظالم است اما دعا
جز ما مستجاب شود و درین باب در امر طلسمات از عزایم و انواع سعادت جویند تا انتهاء سخن از
است و است که ایراد کردیم ۳۳ اگر وقتی اجتماع نیرین شد بر درجه کف الخضیب عظیم وقتی بود
استجابت دعا را و هر کوکب که آفتاب باهم درجه بود هم وقت دعا کردن باشد علی الخصوص که زهره
و عطارد باشد و اکابر گفته اند زحل و مریخ نشاید اگر عطارد یا راس درین موضع مقارن گردد وقتی
مرجو باشد مر اجابت را و قران عطارد و مشتری همین حکم دارد ۳۴ اگر راس با این کوکب ثابت مقارن

شود

شود هم وقت اجابت دعا بود ۳۵ اگر زحل و مشتری با این کوکب قران کنند وقتی که راس در
جدی بود بسیار پسندیده است ۳۶ برای دعا زوال خوف و رنج میشاید که زحل مقارن کف
الخضیب باشد بر حالی که شمس در درجه شرف باشد ۳۷ اگر ماه بخداوند بیت خود بپیوندد حاجت رواتر
و بهتر آید و محذورات این باب ۴ است ا شاید که قمر متصل به اجرام و شعاع نحوس از عداوت
۲ احتراز کند از رجعت و احتراق سعدین مگر رجعت مشتری وقتی که مع راس شد ۳ حذر کند
از مقارنه و مقابله زهره و زحل با کف الخضیب که بس فایده ندهد و خلل آورد **۴۱ حاجت**
خواستن از ملوک شروط آن وی ۳۵ است ۱ باید که طالع برج ثابت باشد خصوصا اسد اگر
حاجت از سلطان خواهد و در ذو جسدین نیز جایز داشته اند ۲ باید که قمر در برجی ثابت باشد
و ذو جسدین ۳ باید که ماه متصل باشد بسعود ۴ باید که صاحب طالع نیز بسعود پیوندد ۵ باید که ماه زاید
بود در نور و حساب ۶ باید که ماه در طالع بود و گفته اند اگر در ثوابت بود و در وسط السماء بهتر بود ۷ باید
که ماه شمالی صاعد بود ۸ باید که طالع مقبول بود از صاحب عاشر ۹ باید که صاحب طالع بطالع ناظر
بود بمودت ۱۰ اگر ماه بخداوند بیت خود پیوندد حاجت بهتر آید و زود روا گردد ۱۱ باید که
قمر بسعدی متصل بود که آن سعد مستقیم باشد و زاید در سیر تا کار بمراد برآید ۱۲ باید که ماه
بصاحب طالع بود یا متصل بود بدو ۱۳ باید که ماه بخداوند خانه خود نگرد از عاشر یا مایل الوتد که
آن دلیل روا شدن حاجت بود ۱۴ باید که ماه با ثنی عشریه خود ناظر بود ۱۵ نظر خداوند
خانه نیرین به نیرین یا بطالع دلالت کند بر روا شدن حاجت و بمراد رسیدن ۱۶ باید که
سهم الرجا در موضع نیکو افتد از طالع و در حادی عشر اولی بود ۱۷ باید که صاحب طالع متصل
بود بکوکبی که آن دلالت بزرگی شد و محتاج الیه است چنانچه سلاطین را شمس و وزرا را مشتری و علی
هذا القیاس ۱۸ باید که سهم السعاده در عاشر بود ۱۹ باید که سعدی در بیت الرجا بود و مشتری اولی
بود ۲۰ باید که صاحب طالع و صاحب یازدهم قبول اتصال بیکدیگر بمودت ۲۱ باید که صاحب طالع نیز الیوم

ناظر بود از موضعی نیکو نا منحوس تا کار بمراد بر آید ۲۲ اگر این حاجت خسته بعرضه نوشتن باشد سعادت
عطارد مطلوبست و اتصال او بصاحب طالع و عاشر بدوستی ۲۳ باید که سابع و خداوندش که دلیل
مقصد اند مسعود باشند ۲۴ باید که صاحب سابع بطالع ناظر باشد بنظر مودت و پسندیده تا حاجت روا
گردد بدل خوشی ۲۵ باید که کوکبی که قمر از و منصرف شود یا کوکبی که قمر بدو متصل میگردد بنظر تثلیث
داشته باشند تا آن مراد بزودی و خوشدلی بر آید و نظر تسدیس کمتر از نظر تثلیث بود و در نظر تربیع
و مقابله اگر چه حاجت بر آید اما بمشقت بود ۲۶ اگر قمر در طالع یا ثانی عشر باشد بترتیب سعدی
و در بروج مجسده بود حاجت بزودی روا گردد و در دوم دیرتر روا شود ۲۷ اگر طلب علم
میکنند باید که در وقت اجتماع سعدی در طالع باشد و نیز در وقت استقبال در سابع تا کار بمراد گردد
۲۸ باید که صاحب طالع ممازج صاحب سابع باشد ۲۹ باید که صاحب حاجت که کوکب الغرض است
سعد بود ۳۰ باید که اولا در بروج مستقیم الطلوع بوده باشند که آن دلیل یافتن مرادها باشد ۳۱
باید که اوتاد مسعود بود و نیز باشند که آن دلیل یافتن مرادها باشد ۳۲ باید که ثانی عشر یعنی
ماه سعدی بود و ثانی عشر آن سعدی با ماه تا آن حاجت در ساعت روا شود ۳۳ باید که صاحب
حاجت در ساعت کوکب سعد باشد یا مسعود بعطارد ۳۴ باید که صاحب ساعت در وسط السماء
باشد که آن دلیل زود روا شدن است ۳۵ باید که از ثوابت آنها که بر فراج مریخ اند و زحل
در یکی از اوتاد نباشند یا با ماه یا با سهم السعاده یا در حدود والی طالع یا عاشر یا در حدود سعود بشرطی
که آن سعود بدیشان ناظر باشند که آن دلالت بر حصول مراد و مقصود کنند بر نیکوتر وجهی محذور است
وی ۲ است آنست باید که قمر در مقابل طالع نباشد ۲ روا نبود که عطارد ضعیف بود و در بد حال
بود و متصل بزحل که آن کس مرد و دشود ۳ حذر کنند از آنکه متصل بنحسی باشد که آن دلیل مشقت
و عنا باشد ۴ به پرهیزد از سقوط قمر از خداوند خانه خود که آن دلالت بر دشواری کار و
تعویق مهم کند ۵ حذر کنند از رجعت صاحب طالع که مهم ساخته نگردد ۶ حذر کنند از آنکه دلیل

حاجت

حاجت راجع باشد یا منحوس بود که آن دلیل تاخیر مهمات بود بلکه کل دانایان درین سخن
دارند و آن هیئت که چون در میزان بود و قمر بوی متصل مقصود از پادشاهان حاصل نشود و زحل
در حمل از رؤسا و مشتری در جدی از قضات و زهره در سنبله از زنان و عطارد در حوت از وزیران
و مریخ در سرطان از بزرگان و وقتی که این کوکب در خانهای باشند که هبوطهای ایشان است و قمر بدیشان
متصل بود دلیل است بر دو ناشدن حاجت در توقف ماندن مقصود و دشواری مهمات و تعویق
امور فسرده و خایب ماندن ۱۴۲ از دست گرفتن و عقد مودت درین باب اول عداوت و مودت
میان بروج و کوکب باید شناخت و ذکر آن بتفصیل در رساله موجز حل مذکور شد پس در طالع
هر دو اگر معلوم بود ملاحظه باید کرد که این مصادقت میان ایشان موجود کرد یا نه و اگر طالع هر دو
ندانند یا در طالع میان هر دو کوکب و بروج معادات باشد حالا وضع کوکب بنوعی سازد که موجب
موافقت باشد و درین باب احتیاط تمام نماید و آنچه قانون اختیار است باز نمایم و علی الاجمال شروطی
که درین باب گفته اند ۹ است ۱ باید که قمر در بروج ثابته باشد و بهتر از هم ثور بود و جهت ثبات و
دیگر آنکه خانه زهره است و زهره کوکب دوستی دیگر آنکه شرف قمر است ۲ باید که قمر متصل شد بزهره بنظر
مودت و اگر در خانه صاحب مشتری بمشتری پیوندد با تصال پسندیده بشرطی که مشتری نیکو حال بود هم
نیکو باشد و اگر میسر نشود قمر را در موضعی نهند که زهره را در آن حظی باشد ۳ باید که ماه پاکیزه بود از نحوس
و قوی حال باشد ۴ اگر طالع هر دو معلوم باشد باید که خداوند هر دو طالع را بیکدیگر نظر محمود بود ۵
اگر خداوند طالع هر یک را بخداوند یا زدهم آن دیگر ناظر سازد بهتر بود و در طالع تحویل و انتهای نیز همین
معنی رعایت باید کرد ۶ اگر ماه را در بروج زهره کنند از طالع اصل ایشان یا طالع وقت برج زهره کنند
از طالع اصل یا تحویل بسیار پسندیده قید ۷ اگر غرض ازین مصادقت کسب باشد باید که سهم السعاده در
طالع بود یا در وسط السماء یا در یازدهم ۸ اگر مقصود ازین دوستی طلب علم بود باید که قمر در وسط السماء باشد
از طالع اصل یعنی مشغول از خداوند خانه او که صاحب شرط اصل است و اگر عاشر اصل دست ندهد تحویل

و ابتهار روا بود و اگر اینها میسر نشود در عاشر طالع اختیار نهند ۹ اگر این دوستی بجهت تجارت شد باید که
قمر در سابع اصل شده یا تحویل اختیار و قمر را از نحوست نگاه باید داشت ۱۰ اگر این بجهت املاک و ضیاع
باشد باید که قمر را در رابع اصل یا تحویل اختیار نهند و از نحوس پاک کرد ۱۱ اگر این بجهت یافتن اهل
باشد یا برای صلت و عطا باید که قمر در خانه پنجم بود در اصل یا تحویل یا اختیار هر کدام که موافق تر باشد ۱۲
اگر این مصادقت بجهت علم دین بود باید که قمر در نهم بود از این طالع ثلثه که یاد کردیم ۱۳ اگر این دوستی
بجهت امیدی باشد یا مالی که در عمل بدو رسد قمر در یازدهم باید از این طالعها و متصل بسعود ۱۴ اینک ملاحظه
کند تا مصادقت او با کدام طایفه از قمر در بروج کوکبی باید که ان جماعت از منسوبات وی باشند
و قمر بصاحب این بروج پیوسته مثلا اگر خواهد که با علما دوستی کند باید که قمر در یکی از دو خانه مشتری
بود و مشتری در سرطان یا در یکی از خانهای خود قوی و حال باقی برین قیاس ۱۵ باید که طالع برج
مستقیم الطلوع بود تا ان دوستی پایدار بود ۱۶ باید که خداوند ساعت زهره بود و زهره مستقیم السیر
باشد در یکی از حظوظ خویش ۱۷ باید که حادی عشر طالع ناظر باشد یا بصاحبش پیوسته یا در طالع بود ۱۸ باید که
سهم السعاده قوی حال باشد و بخداوند یازدهم ناظر تا کار در غایت نیکویی بود ۱۹ باید که سهم الالفه
والمحبه در موضعی نیکو باشد و خداوند وی متصل بصاحب طالع و سعود و قرین و محذورات وی ۲ چیز است انکه
که نحس در یازدهم باشد که ماه را یا طالع را نحس کند که ان دلیل است بر رنج و سختی کشیدن از جهه دوستان
۲ انکه قمر را و تا دو نحس باشد که ان کار بهم نرسد و اگر رسد فایده ندهد ۱۴۳ در بیرون رفتن بصید
مشروطات وی ۶ است ۱ باید که ماه در بروج ذو جسدین باشد و حوت را درین امر منع کرده اند ۲ باید که
موضع قمر نیز یکی از بروج مجسده باشد ۳ باید که هفتم که دلیل صید است منقلب باشد و بطی السیر و ناقص النور
و منحدر در مایل الوتد تا زود بدست اید ۴ باید که عطارد از مایل افتاب بطالع نگرد و اگر منحدر باشد
بهتر چه ان دلالت بر ضعیفی صید کند ۵ باید که قمر منصرف باشد از زحل و مریخ صاعد بود در جایگاه نیک
از طالع بود ۶ بودن مریخ در وتد سابع لغایت نیکوست ۷ باید که قمر نیکو حال باشد که اگر وقت بیرون

رفتن

رفتن بصید قمر منحوس بود دلالت کند بر انکه گزندی بصاحب اختیار رسد و اگر فساد قمر از زحل بود
ان رنج صعب تر باشد و اگر نظر مریخ که بعداوت بود باکی نبود ۸ باید که قمر بعطارد و سعود نظری محمود کند
تا زود بمقصود رسد باید که قمر در مایل الوتد باشد نه در وتد چه بودن او در وتد دلیل قوت صید باشد
و در زایل دلیل گریختن و رها شدن صید ۹ باید که قمر زاید النور والعدد باشد ۱۰ باید که خداوند
خانه قمر بدو ناظر بود تا گرفتن صید آسان باشد ۱۱ اگر شکار کوه است باید که ماه در حمل و مثلثات
او باشد و خداوند طالع در برجی خشک تا نیک براید ۱۲ اگر صید صحرا خواهد کرد باید که ماه در ثور
و مثلثات او بود تا نیکو باشد ۱۳ باید که زهره و ماه صالح الحال باشند بمقصد مریخ که ان دلالت
کند بر انکه صیاد را صید مسلم شود ۱۴ صاحب کفایه گوید در اختیار صید باید که مریخ و صاحب بیت
قمر قوی حال باشند که ان رکن بزرگست درین باب ۱۵ در اختیارات طبری امده است که بهترین
نکته در اختیار صید انست که مشتری در طالع باشد و مریخ در سابع و زحل ساقط از طالع و زهره در یازدهم
یا در وتدی از اوتاد و قمر بدو متصل که انگه کار بمراد بر اید و در ان صید نشاط افزاید و صیادان حریص و چالاک
باشند و بعکس ان رنجی برسد و محذورات وی ۶ است ۱ انکه باید که خداوند طالع از طالع ساقط باشد که صیدی
که پیش اید نتوان گرفت ۲ انکه باید که قمر خالی السیر باشد یا در اخر بروج که هیچ بدست نیاید ۳ انکه باید که خداوند
هفتم ساقط باشد از طالع که دلالت کند بر رها شدن صید بعد از گرفتن ۴ نباید که قمر در بروج منقلبه
بود از خداوند بیت خود ساقط که هیچ در نیابد ۵ نباید که در شکار کردن زحل بد حال بود که
از ان خلل زاید ۶ نباید که کوکبی که قمر بدو متصل است در وتد باشد که صید سبقت گیرد و بیرون رود ۷
نباید که ساقط بود که ان نیز دلالت بر گریختن صید کند و انچه درین باب گفته شد از مشروطات و
محذورات باید که در مطلق بیرون رفتن شکار رعایت کند و با زهر نوع شکار را علیحده شرطی چند است
که ان نیز مرعی باید داشت چنانکه یاد کرده میشود ۱۴۴ صید مرغان شکاری مشروطات وی ۵ است
۱ باید که ماه در بروج هوایی باشد ۲ باید که قمر متصل باشد بعطارد ۳ باید که عطارد قوی حال باشد

واز قمر مقبول تا بر صید ظفر یابد ۴ اگر صید مرغان آبیست باید که ماه ناظر بود به بروج آبی یا بکوکبی که
در بروج آبی بود ۵ باید که صاحب طالع در برج آبی باشد یا با وی ناظر کند او ند خانه خویش ۶ اگر صید
بحری و شاهین میکنند باید که طالع و جای ماه میزان باشد و قمر بزهره و عطارد بوند ۷ اگر صید برّ باشد
باید که قمر از بروج هوائی سعدین بوند ۸ اگر صید بصعبت بود باید که جای قمر دلو یا قوس باشد
بشرطی که مریخ متصل بود از تثلیث یا تسدیس ۹ باید که قمر در عاشر بود و سعود و اگر در طالع باشد دلیل آنست
باشد ۱۰ اگر مشتری در طالع بود بهتر باشد و فایده تمام بیابد ۱۱ باید که زحل از طالع ساقط بود
و بودن مریخ در رابع نیکست ۱۲ باید که زهره در وتدی باشد یا در مایل خوشحال در حادی عشر ۱۳ اگر خواهد که
باز راکشاید باید که قمر در ثور باشد متصل بمریخ در عقرب تا نیک آید ۱۴ باید که کوکبی که با ماه متصل باشد در مایل
الوتد باشد ۱۵ باید که قمر بزهره متصل باشد از برجهای هوائیه تا مرغانی که خوردن را شاید چو کبک و تذرو
و دراج و مانندان بدست آید و محذورات وی ۵ است اول باید که ماه از خداوند خانه خود ساقط
باشد یا منحوس بود خاصه زحل ۲ اگر قمر در برجهای هوائیه بزحل پیوندد دلیل بود به فکر کردن صید
جغد و در دست افتادن مرغی که نتوان خوردن چو بوم و زغن و غراب و مانندان ۳ اگر ماه
بستاره راجع متصل باشد بر صید ظفر نیابد ۴ نباید که ماه در جدی باشد یا در وسط السماء و مریخ منحوس و یا
مریخ در حمل زیرا که آن دلالت کند بر آنکه باز یا چرغ باز نیاید یا از صید جز بدست افتد که خوردن را
نشاید ۵ حذر کنند از بودن مریخ در وسط السماء که آن دلالت بر تفرقه مرغان شکاری کند و دور
افتادن از شکارگاه والله اعلم ۱۴۵ صید بهایم و سباع مشروطات وی ۱۲ است ۱ باید که ماه در
بروج ناری باشد ۲ باید که قمر بمریخ متصل باشد از تثلیث یا تسدیس زیرا که آن دلیل قوت آن جانور بود
که بد و صید کنند ۳ باید که در رابع نحسی بود و مریخ اولی باشد زیرا که آن دلیل قتل و خون ریختن است
۴ باید که ماه ناظر باشد بسعدی که آن در طالع باشد ۵ اگر صید جانورانی میکنند که سم دارند چون گاومیش
و گوزن باید که ماه در عاشر باشد متصل بزهره و زهره در هفتم ناظر باید ۶ اگر صید جانورانی پنجه دار

میکنند

میکنند چون خرگوش و روباه و مانندان ۷ باید که ماه از مریخ مقبول بود و یکی ازین در عاشر باشد
که طالع برج منقلب بود و قمر در هفتم و زحل ساقط و قمر متصل بزهره و زهره در طالع یا در وتدی تا کار
آسان بود ۹ چون یوز را کشاید باید که قمر در اسد بود متصل بمریخ و مریخ در خانه خود تا بر نخچیر ظفر یابد و
ملاش بکند ۱۰ چون سگ را خواهند گشود باید که قمر در حمل باشد متصل بمریخ که آن دلیل دلالت بر آنکه صید را
دریابد ۱۱ اگر قصد سباع دارد چو شیر و پلنگ و هرچه صیاد از آن ترسان باشد ۱۲ باید که اتصال قمر بسعدی
باشد و در طالع نیز سعدی بود و مریخ در طالع نبود و در رابع و تد نیز نشاید زیرا که اگر چنین بود در آن کار
ایمن نبود و محذورات وی ۴ است اول باید که قمر در ثور یا در جوزا یا عقرب بود که آن صید عود کند
و گرفتار نگردد و باشد که آسیب عقب و خطا کند ۲ نشاید که زحل در رابع باشد یا از برای آنکه
زحل دلیل عذر و حیلتست و چون وی در رابع باشد اگرچه صید را جراحت کنند و چون وی بد
رابع بود صید جراحت خورده ولیکن فرار کند و از دست بیرون رود ۳ بوقت نخچیر گرفتن نشاید
که قمر در ثور بود خاصه که نخچیر از جای بلند بیفتد و اگر در جدی بود در میانه خاشاک پنهان شود ۴
اگر قصد سباع دارد نباید که طالع وقت حمل باشد یا قوس و منحوس بود بمریخ که بیم باشد که درندگان مسلط
گردند و صیاد را مجروح سازند ۱۴۶ صید دریا کردن مشروطات وی ۸ است ۱ باید که طالع برج
ذوجسدین باشد و کوشیار جوزا را جایز داشته و بعضی حوت را مکروه داشته اند ۲ باید که جای ماه برج
آبی باشد ۳ باید که صاحب طالع در برجهای آبی بود ۴ باید که ماه بزهره پیوندد و عطارد و ماهی که صید کنند
بزرگ بدست آید ۵ باید که والی طالع یا عاشر یا رابع سعد باشد زهره و ماه و عطارد باشد ۶ باید که
زهره و قمر قوی حال باشند تا آن صید نشاط افزاید و طرب یاد کند و صید بسیار بدست آید ۷ باید [illegible]
بود که قمر در سرطان بود متصل بمشتری و مشتری در خانهای مریخ یا در حوت و میزان بود و مغربی باشد تا صید
بزرگ بدست آید اگر مشرقی بود صید خورد بود ۸ اگر قمر بزهره و عطارد از سعود متصل باشد و مشتری بدو نیز
ناظر از بروج آبی دلیل سلامتی صیاد و سبب گرفتن صید بود و محذورات وی پنجست اول نشاید که زهره با مریخ

مقارن بود که قوی کم بهت آید ۲ نشاید که قمر خالی السیر شد ۳ باید که قمر نزحل بود و که هیچ صید گیر نتواند
نکرد ۴ روا بود که قمر با عطارد اتصال کند که چیزی بدام فتد که بکار نیاید ۵ حذر کنند از بودن
اتصال قمر بمریخ خاصه که مریخ در برج آبی بود که ان دلیل تباه شدن آلتهای صید باشد و بی بهره ماندن
۱۴۷ مرغ شکاری خریدن و آموختن مشروطات وی ۴ است ۱ باید که قمر در جوزا باشد یا دلو یا سنبله یا قوس
و یا در جدی که در و صورت طایر در جانور داشته اند ۲ باید که قمر از نحوس پاک باشد ۳ باید که طالع و خداوندش
سعود باشند ۴ در آموختن باید که عطارد نیکو حال باشد و قمر بسعود متصل و محذورات وی خلاف اینها بود
۱۴۸ اسب و یوز خریدن و تعلیم کردن مشروطات وی ۴ است ۱ باید که ماه در اسد یا قوس یا جوزا
باشد و یا در سرطان که صورت کلب الجبار در روست ۲ باید که ماه زاید النور باشد یا در عدد زاید بود
۳ باید که خداوند طالع و ماه سعود باشند یکی از سعدین یا عطارد سعود ۴ در آموختن این کارها
عطارد خاصه ملاحظه باید نمود اما سگ را بخصوصه باید که قمر در سرطان بود و در اسد نیز جایز است
و احتراز باید کرد در همه ابواب از نحوست قمر ۱۴۹ اگر و بستن دست تماشا مشروطات وی ۳ است
۱ باید که قمر در بروج منقلبه باشد ۲ ملاحظه صاحب ساعت کردن از لوازم است چه در آن عمل صاحب ساعت
در هر موضعی که افتد از طالع حکمی دارد اگر طالع باشد در اول مرتبه است باید تاخت تا سبقت کرد
و اگر در وسط السماء بود یا حادی عشر در دوم مرتبه و اگر در سابع بود در سیم و اگر در وتد الارض بود
در آخر بار ها ۳ باید نگریست تا رنگ اسبی که بخواهد تاخت از منسوبات کدام کوکب است باید که آن کوکب
در وتد الارض بود در رحاق درجات و اگر صاحب ساعت او باشد بهتر بود و محذورات وی ۲
است باید که صاحب ساعت در هبوط باشد که بیم افتادن باشد خصوصا که تحتی ناظر بود و اگر از نظر
مقابله باشد یا مقارنه بیم هلاکست ۲ نشاید که قمر در بروج ثابته بود که کار بر وی دیر رود تا
سبقت نگیرد ۱۵۰ اسب یا ملت دادن مشروطات وی ۲ است ۱ باید که قمر در بروج منقلبه بود
۲ باید که ماه بسعدین متصل بود و احتراز باید کرد از نحوست قمر و بودن او در بروج ثابته ۱۵۱ اطفای عداوت

۱۵۱ اطفای عداوت و نزاع افکندن مشروطات وی پنجست ۱ باید که طالع بروج خاکی باشد و بهتر آنکه معوج الطلوع بود
۲ باید که صاحب طالع محصور بین النحسین بود ۳ باید که ماه در میان زحل و ذنب باشد و اگر از طالع ساقط
بود بهتر ۴ باید که نحوس در اوتاد باشند ۵ باید که قمر از سعدی منصرف باشد و بنحسی متصل و اضداد این
شرایط احتراز کنند ۱۵۲ بند بر نهادن و در حبس افکندن اگر خواهد که محبوس در آن بند بسلامت جاید باید
که قمر در بروج مجسده باشد سعود و نیکو حال و اگر خواهد که دیر باند و در رنج و عنا افتد قمر در دلو باید
متصل بزحل و اگر خواهد که هلاک شود باید که قمر در اسد یا عقرب باشد متصل بمقابله و تربیع
مریخ تا آنچه مطلوب بود بوقوع انجامد و فی الجمله آنچه درین باب بخواهد از سعادت و نحوست قمر و
ثبات و انقلاب موضعش و نظر او بسعود و نحوس آن اهم و بیشتر است ۱۵۳ طلب صلح کردن
مشروطات وی ۶ است ۱ باید که خداوند خانه دوازدهم از تثلیث و تسدیس طالع افتد
۲ باید که خداوند طالع نیز در تثلیث و تسدیس خداوند ثانی عشر باشد و مقبول بود از او
۳ باید که طالع نیز در تثلیث یا تسدیس خداوند دوازدهم افتد و سعود بود در جای خود ۴
باید که سعود در اوتاد باشند و نحوس از ثوابت ساقط ۵ باید که قمر در وتد باشد یا مایل الوتد
و سعود و مقبول در موضع خود ۶ خداوند خانه قمر قوی حال باید ناظر بقمر بنظر مودت ۷
باید که قمر در سرطان و ثور و حمل و میزان باشد و اتصالش بیکی
از سعدین بهتر بود و احتراز باید کرد از تربیع و مقابله
نحسین با قمر و اگر از نظر تثلیث بود میانه باشد
و البته قمر را بسعود و سعود باید ساخت
تا صلح با تمام رسد و این مقاله
بر لفظ صلح باتمام رسید صلح الله
صاد و الحمد لله وحده اله اکبر

خاتمه در بیان اختیارات متفرقه واین خاتمه مشتملست بر بیت فصل

فصل اول بر اتصال قمر بکواکب در بروج

و قبل از شروع میکویم که حکیم فاضل فایق احمد بن محمد بن عبد الجلیل سجزی روح الله روحه اختیارات را بر سیزده وجه مرتب کرده است شش وجه در طرف سعادت و شش وجه در طرف نحوست اما ان شش وجه که در طرف سعادتست اول سعد وان عام بود برای جمیع امور وان شایسته باشد هم اختیارات دوم مختار وان شایسته بود از برای بعضی کارها دون بعضی سیوم محمود وان فروتر از مختار باشد چهارم حمید وان ده سعادت نازلتر از محمود بود پنجم صالح وان فروتر از حمید باشد ششم فراخ که دران وقت فراغت بهتر بود واین مرتبه ادنی مراتب سعادتست اما ان شش وجه که در طرف نحوست است اول نحس وان عام بود در جمیع کارها دوم محذور وان خاص بود ببعضی از امور دون بعضی سیوم مذموم وان وقتی بود که درو هیچ خیر ندارند چهارم مکروه وان از مذموم فروتر باشد پنجم فاسد وان در نحوست از مکروه نازلتر بود ششم لا باس وان وقتی که درو از مکروهی نترسند اما انچه وسط است درو نه بیم مکروهی باشد و نه امید خیری و صلوات مراتب اینست و چون حکیم مذکور اختیارات اتصالات قمر را برین مراتب وضع کرده اندور جدولی نهاده هر اینه اقتفا ولاء او درین طریق اولی و انسب می نماید

	١	٢	٣	٤	٥	٦	٧
المراتب	سعد	مختار	محمود	حمید	صالح	فرخنده	وسط
	١٣	١٢	١١	١٠	٩	٨	٧
المنحسات	نحس	محذور	مذموم	مکروه	فاسد	لا باس به	وسط

جدول

جدول اختیارات مع اتصالات القمر بالکواکب السیاره فی البروج اثنی عشر			
برج	تسدیس و تثلیث بزحل	برج	تسدیس و تثلیث بمشتری
٥	صالحست برای حاجت خواستن از اشراف	٥	مختارست برای ابتداهات و حاجت خواستن
ا	مختارست برای بنهادن و دوختن	ا	مختارست برای بنای شهر و وضع عبادت
ب	مختارست برای جستن از قضاة و شیخ	ب	مختارست برای نقل و تحویل و تجارت و تزکیت
ج	صالح برای عمارت و زراعت	ج	سعدست برای ابتداهات و سفر
د	مختارست برای بنا نهادن و حاجت از اشراف	د	مختارست برای خریدن و حاجت از وزرا
ه	نیکست برای خریدن ستور و عمارت زمینها	ه	صالحست نو پوشیدن و حاجت از کتاب و العلیم
و	مختارست برای جستن از اکابر	و	مختارست برای معجون و تریاقات و عطر خاصی
ز	حمیدست برای دارو خوردن و کار کردن	ز	صالحست برای خریدن جواهر الی زینتی
ح	حمیدست برای چهار پا خریدن و عمارت زمینها	ح	مختارست دواب خریدن و شرکت کردن
ط	صالحست چهار پا خریدن و عمارت زمینها	ط	صالحست برای خریدن سرا و عمارت ساختن
ی	نیکست برای حاجت خواستن از شیخ زهاد و عمال	ی	صالحست برای حاجت خواستن از قضات و مشایخ
یا	صالحست برای کار زبر کردن و دارو خوردن	یا	مختارست برای فروختن و کشتی نشستن
بقیه جدول اختیارات			
برج	تسدیس و تثلیث بمریخ	برج	تسدیس و تثلیث بافتاب
٥	مختارست برای صید و سیاست و سواری	٥	مختارست برای ابتدای اعمال و حاجت از پادشاهان و ملوک
ا	نیکست برای تعبیه لشکرها و ساختن اسلحه	ا	حمیدست برای صحبت و دیدن اکابر

ـ	حیدت برای جوش کردن و صلاح تر و کمان	ـ	حیدت برای معالجه و شکار و حاجت خواستن از ملوک
۶	حیدت برای شکار در دریا و صحرا	۶	مختارست برای صحبت و مقدمه و ابتداءات
ط	صالح است برای اعمال آتش و فصد و شکار و حجامت	۶	مختارست برای سواری و طلب ابل و دولت و حاجت از ادارا
۶	صالح است برای بستن لشکر و صلاح آلات حرب	۵	مختارست برای شکار و طلب حاجت از وزرا
ر	مختارست برای صید دریا و شست انداختن	ر	مختارست برای صید و خریدن غلامان صالح برای معالجه و شکار و رسانیدن [illegible]
ـ	صالح است از برای اصلاح آلات حرب و خرید سپاه	ـ	مختارست برای خریدن سپاه و حاجت از ملوک
ط	صالح است برای بیمار و حرب و شکار کردن	ط	صالح است برای عمارت زمینها و خریدن چهارپا
ـ	صالح است برای شکار و بنا و عمارت و قلاع	ـ	مختارست برای بنا نهادن و حاجت از شیخ
ا	صالح است برای ختنه اطفال و خرید اشتر	ا	حیدت برای جواهر خریدن و شرکت کردن

۵ جیدست برای لشکر [illegible]

بقیه جدول اختیارات

	تسدیس و تثلیث زهره		تسدیس و تثلیث عطارد
ا	مختارست برای تزویج و سفر و ابتداءات	ا	مختارست برای مناظره و تعلیم و شکار
ا	مختارست برای تزویج و تعلیم موسیقی	ا	صالح است برای تزویج و نقاشی و تعلیم موسیقی
ـ	مختارست برای تنقل و حرکت و شرکت و نکاح	ـ	مختارست برای تعلیم و ابتداء امور عطاری
د	مختارست برای سفر و تزویج و دارو خوردن	د	مختارست برای تجارت و حرکت و صنعت و تعلیم
و	مختارست برای اصلاح و صباغت و حاجت از اکابر	و	حیدت برای تعلیم و خریدن جواهر و حاجت از اکابر
۵	مختارست برای صیاغت و تزویج و شرکت	۵	حیدت برای تعلیم و شراکت
۵	مختارست برای تزویج و خرید غلامان و [illegible]	۵	صالح است برای تعلیم صنعت و مناظره و شکار

مختارست

د	مختارست برای شرب دوا و مهمانی و شادی	ن	حیدت برای معالجه و دارو خوردن و صید و مسافرت
ح	مختارست برای ختنه و پرایه و شرکت	ح	مختارست برای خرید ضیاع و شرکت دیگر
ط	مختارست برای عمارت زمین و تعلیم موسیقی	ط	صالح است برای خریدن عقار و چهارپای و تعلیم
ی	صالح است بنای عمارت و شراب خوردن	ی	صالح است برای تعلیم فقه و حاجت از علما
یا	مختارست برای خریدن جواهر و چهارپایان	یا	مختارست برای شرکت و تجارت و خریدن

بقیه جدول اختیارات

	تربیع زحل		تربیع مشتری
ا	نحس است برای تزویج و سفر و ابتداء امور نیک	ا	صالح است برای طلب مال و معاش و حاجت از اشراف
ا	باکی نیست در عمارت زمین و حذر کنند از [illegible]	ا	مختارست بنا نهادن و عمارت و خریدن چهارپایان
ـ	از اهم کارها حذر اولی است	ـ	حیدت برای شرکت و حاجت از وزرا
ح	حذر کنند از نقل و بیماری و شکار رفتن	ح	مختارست برای سفر و نقل و فرستادن رسول
د	میانه است بنا نهادن و جوی بریدن و کاریز	د	حیدت برای خریدن جواهر و چهارپایان
۵	مذموم است برای حرکت و شرکت و حوائج	۵	حیدت شرکت و تجارت و نو پوشیدن
و	هیچ نیست در وی الا تزویج و فساد	و	صالح است از برای ابتداء امور شرعی و حاجت از علما
ر	حذر کنند از سفر و حرکت و ابتداءات	ر	باکی نیست در طلب روایت و حاجت از [illegible]
ح	فراغت بهتر از جمیع کارهاست	ح	صالح است برای خریدن ستور و جواهر و ابتداء
ط	میانه است عمارت زمین و زراعت	ط	صالح است برای عمارت زمینها و خریدن ستور
ی	مکروه است برای ابتداء و میانه است برای بنا	ی	حیدت برای بنای شهرها و خریدن غلامان
یا	حذر کنند از سفر دریا و شرکت	یا	مختارست برای شرکت و تجارت و خریدن جواهر

بقیه جدول اختیارات

برج	تربیع مریخ	برج	تربیع آفتاب
٤	مذموم است برای حرب و سعی جهت اشغال الملوک	٤	حذر کند از خصومت و جهت خواستن از اکابر
١	حذر کند از سفر و تزویج و ابتداء کارها	١	حمیدست برای ختنه تاج و کمر
ـ	باک نیست برای مجادله و مناظره	ـ	هیچ کار نشاید الا سیاست و مکر و حرب
ج	باک نیست برای چوگان زدن و صید	ج	مختار است برای کندن کاریز و جوی
د	حذر کند از حاجت خواستن از ملوک	د	مختار است برای کندن چاه و کاریز
٥	مکروه است برای لقای اشراف و شرکت	٥	میانه است برای داغ کردن و سنگ کندن کاریز
و	سکون و خلوت بهتر	و	هیچ کار نشاید
ز	حذر کند از سفر و تزویج	ز	مذموم است برای سفر و حوائج و ابتداء
ح	صالح است برای صلاح الاشعر و آتش کاری	ح	باک نیست خریدن غلامان ترک و حمام
ط	حکم او مانند حکم قوس است	ط	صالح است برای کندن جوی و کاریز
ی	سکون بهتر	ی	میانه است بنا نهادن
ما	حذر کند از سفر و کشتی نشستن	ما	غیر محمود است هیچ کار نشاید

بقیه جدول اختیارات

برج	تربیع زهره	برج	تربیع عطارد
٤	حمیدست برای شکار و [illegible] شراب خوردن	٤	صالح است برای مناظره و مجادله و خصومت
١	صالح است برای تزویج و [illegible] و حوائج	١	میانه است برای صحبت و تعلیم موسیقی
ـ	صالح است برای معالجه و تزویج و نقاشی	ـ	حمیدست برای ابتداء تعلیم و در همه کارها میانه بود
ج	نیکست برای سفر و نقل و کار کردن و خریدن ستور	ج	صالح است برای تعلیم سواری و [illegible] کردن
د	صالح است برای عمل [illegible] خریدن جواهر	د	حمیدست [illegible] و کلاه جهت کتاب

برج		برج	
ح	مختار است برای سفر و خریدن کنیزک	ا	صالح است برای صید دریا و شنا بد بیماری
ـ	صالح است برای بزم و صحبت زنان	د	هیچ فایده ندارد
٥	صالح است برای تزویج و زیارت و خریدن کنیزکان	٥	باک نیست برای تعلیم و رفتن حمام
و	صالح است برای ضیافت و نقل و خریدن [illegible]	و	صالح است برای مناظره و شکار عملهای لطیف
ز	مختار است برای شرب دارو و خوردن و بازی کردن	ز	صالح است برای معالجه و دارو خوردن
ح	صالح است برای شرکت و خریدن ستور	ح	میانه است برای تجارت و حجامت و تعلیم
ط	مختار است برای عمارت بستان‌ها و حرکت	ط	پسندیده نیست
ی	صالح است برای بنا نهادن و عمارت مسجد	ی	باک نیست برای تعلیم
ما	صالح است حمام رفتن و شرکت	ما	باک نیست برای سفر و حرکت

بقیه جدول اختیارات

برج	مقارنه زحل	برج	مقارنه مشتری
ح	مذموم است برای سفر و صحبت و ابتداء	ما	مختار است برای فصد و حجامت از اشراف
ا	حمیدست برای شرکت از مشتری	ا	سعدست برای تجارت و ابتداء
ـ	ستوده نیست	ـ	حمیدست برای تجارت و شرکت و برای حوائج و ابتداء
ج	حذر کند از سفر و نشستن در کشتی	ج	مختار است برای سفر و امور خطیره و ابتداء
د	میانه است برای امور ملکی	د	مختار است برای عقد لوا و بنا شهرها و [illegible]
٥	باک نیست در عمارت و زراعت	٥	حمیدست برای [illegible]
و	باک نیست در بناء مسجد و غیران	و	حمیدست برای بنا شهرها و [illegible]
ز	صالح است برای دارو خوردن و شرکت	ز	مختار است برای ابتداء حوائج
ح	پسندیده نیست برای اعمال و حاجات	ح	مختار است برای عمارت و خانه‌ها و کارها کردن

جدول اختیارات علی کون القمر فی البروج خالیا عن النحس

ه	میانه است برای خون برداشتن و بحمام رفتن و طلب پاکیزگی نمودن
ا	صالح است برای خلوت و فرصت و سکون و لهو و طرب و شرب
ب	باک نیست بکثیر امور دیوانی و کتابت و اشتغال شرب
ج	میانه است برای ابتدا است و طلب حاجات و مهمات
د	صالح است برای حمام رفتن و برده خریدن و خون برداشتن و لطافت و پاکیزگی
ه	صالح است برای جامه بریدن و پوشیدن و شراب خوردن و تعلیم
و	صالح است برای فرصت و راحت و عشرت و بازی و شرب
ز	میانه است برای دارو خوردن و دیگر همه کارها را نحس است
ح	صالح است ریاضت چارپایان و فرصت باک نیست سواری و فصد و حمام
ط	مذموم است برای ابتدا است و طلب کارها و درو فرصت بهتر
ی	جید است برای فراغ و سکون و خلوت و شراب خوردن
یا	باک نیست در سواری و حرکت و طلب راحت و آسایش و آنچه خواهی

دیگر نصیر الحق والدین در باب اختیارات نزول قمر در بروج اثنی عشر وقتی که خالی از نحس باشد بصورت نظم فرموده اند ایجا ایراد کردن بطریق صواب اقرب می نماید چه اکثر طبایع را سخن منظوم میلانی بیشتر باشد و دیگر جهت حفظ اسهل است و دیگر برکات انفاس نفیسه اکابر بسیار است پس این باب را از برکت خالی نا گذاشتن مناسب نمود و بالله التوفیق الی المقصود و به نستعین

الحمل

هر کهی آید تا بد خدای لم یزل جرم مه در خانه برج یعنی در حمل نیک باشد هم
نیک باشد هم سفر هم دیدن روی امیر جامه پوشیدن حریر و صید افکندن به تیر گرچه نیک است اکار جون بر نشستن
بد بود بنیاد کردن خاصه چیزی کاشتن

الثور

ماه چون در ثور باشد عقد کردن نیک و تخم افکندن بباغ و نامه بنوشتن بدوست خوبتر دیدار خاتونان و عطر آمیختن از جدل کردن بپرهیز
درخرمی او بخشن گرچه شاید شرکت و بیع بری رویان چین فصد کردن بد بود گرمابه رفتن هم چنین

الجوزا

چون فتد در برج جوزا جرم نور ماهتاب بیع ترکان خطائی وه که چون باشد صواب هم توان خوندن کتب هم توان دیدن امیر هم توان نامه نوشتن هم توان انداخت تیر
جامه پوشیدن سزا باشد سفر کردن نکوست لیک ناخن چیدن و فصد و حجامت زشت است

السرطان

ماه چون در برج خویش آید نکو باشد نکو جامه پوشیدن سفر کردن در او شاید در او
داروی مسهل خوردن عجب درخور بود نامه بنوشتن حکیم از هم بهتر بود
می سزد گرمابه رفتن موی ستردن ولیک فصد و تزویج و بنای نو نهادن نیست نیک

الاسد

ماه اهو سیر چون جرم افکند در برج شیر نیک باشد عهد بستن شغل بگرفتن دلیر
فصد و کار آتش و حاجت ز شاهان خواستن و ز برای تاجداران روی تخت آراستن
بیع ترکان خطائی اندر او عین رضاست لیک نو پوشیدن و رای سفر کردن خطاست

السنبله

ماه چون از برج اسد آید بسوی سنبله برده هامون همی باید شدن با قافله
نو بریدن شاید و شاید ازین بهتر دو کار خاص را تعلیم علم و عامیان را کشت کار
خوب باشد بیع ترکان سغد و سیما بعقد بد بود ایرا زکری و آنکه علاج و فصد و عقد

المیزان

مه چو در میزان بود نیک روز نسیم ∴ هم بسفر هم عقد جوهر هم خری تیر و سیم
جامها پوشیدن و نوشیدن انکه جام می ∴ خاصه بر بانگ سماع جانفزای چنگ نی
لیک چون مه بگذرد از هفده و هیجده درج ∴ هر که کاری کرد بیشک دید رنج بی فرج

العقرب

ماه چون در عقرب آید نیک باشد کبیره ∴ خوردن دارو و رد کردن طعام غرغره
هم حجامت نشاید هم عجین ساختن ∴ هم شدن گرمابه هم بر خصم بیرون تاختن
سهل نشاید ریاضت دادن و ناخن فکند ∴ لیک دیگر کارها دروی نباشد سودمند

القوس

ماه چون در قوس باشد نیک باشد چند کار ∴ اولش تزویج و تعلیم آخرش فصد و شکار
هر که بیع جوهر و حیوان کند ناید خجل ∴ جامه نو پوشید بر قاضی و دهر سجل
قرض دادن مو ستردن تخم کشتن بد بود ∴ گر کسی سهل خورد بیشک عدوی خود بود

الجدی

ماه چون در جدی شد کار کردن درخور است ∴ جامه پوشیدن خوش است و صید کردن
جادوی و ساحری و باخدا بردن پناه ∴ میبرد خاصه غلط در النظر باشد بماه
نیک باشد نیک مکر و غدر و ر مقصد را ∴ بد بود بد دیدن شاهان عقد و فصد را

الدلو

ماه چون در دلو شد کرد باید جد و جهد ∴ از برای کشتن کار و بستن میثاق عهد
نیک باشد نیک اگر باری دهد اقبال بخت ∴ بنده هندو خریدن یا نشانیدن درخت
حصنها و قلعها شاید در و گردن بنه ∴ لیک نقل و فصد و تزویج زن دوشیزه نه

الحوت

در حوت

69

چون قمر در حوت باشد نیک آید بی شگفت ∴ فصد کردن بسته را با ناخن گرفت
دعوت خود نیک باشد دیدن اشراف نیز ∴ کوری جوج کهن پوشیدن از نو چار چیز
هم قبا و هم کلاه هم کمر هم پیرهن ∴ وانچه در تن باشد از جمله بخشید تمس

واهم درین باب گفته اند و بسیار زیبا واقع شده و بجهت حفظ نظر شارد لاجرم ایراد آن نیز لایق

الحمل

مه در حمل ای خواجه نیکو دیدار ∴ شاید سفر و تجارت و فصد و شکار
زرینه زن خواه ترکان حاجت ∴ دارو مخور و زن مکن و باک مدار

الثور

ماه اندر ثور عقد و شرکت نیکوست ∴ مهمانی اگر ترا میل بدوست
انگبذ زراعت و عمارت بد نیست ∴ بد خطه مزور و مصافت ای دوست

الجوزا

مه در جوزا [illegible] کار زوست ∴ وز اهل قلم حاجت ها بد خواست
رفتن سوی دیوان و کتابت بد نیست ∴ فی الجمله بنا نهادن و فصد خطاست

السرطان

مه در سرطان نشاط دریا باید ∴ در وی سفری کنی مبارک آید
جوهر خری و جامه بپوشی شاید ∴ زنهار منه بنا که نیکو ناید

الاسد

مه در اسد اولی بود آشکاری ∴ یا بی ز ملوک حاجتی کان داری
بنیاد نهی نکو آید اگر ∴ نو دوختن و معاملت بگذاری

السنبله

در سنبله ماه راچه استاد بود ⁝ کاری که کنی عظیم مختار بود
تعلیم خط و عمارت زرع نکوست ⁝ زن خواستن و گذاشتن عار بود

المیزان

مه در میزان خلوت و عشرت باید ⁝ ور نو پوشی و زن بخواهی شاید
تعلیم رباب و نقش و تصویر نکوست ⁝ رو جنگ مکن که خصم غالب آید

العقرب

مه در عقرب جوی کن و دارو خور ⁝ بر دشمن خود مکر کن و شبخون بر
هشدار تو زنهار حرب کار مساز ⁝ زنهار حذر کنی ز تزویج و سفر

القوس

مه اندر قوس فصد کن ور و سفر ⁝ آنگاه بخر اشتر و اسب و استر
پس حاجت خواه از قضات و علما ⁝ دارو مخور و جان تنگ بای مبر

الجدی

ماه اندر جدی از عمارت مگریز ⁝ و ز بیع ستور و برده میکن پرهیز
پس تخم بکار و در عمارت مگریز ⁝ حاجت مطلب آب رخ خویش مریز

الدلو

ماه اندر دلو نیک باشد تنجیم ⁝ و آنگاه نهادن بناهای عظیم
بنده خر و ملک ساز و دهقانی کن ⁝ تزویج و سفر مکن تو بشنو ز حکیم

الحوت

ماه اندر حوت جنس مفروش و بخر ⁝ نو پوش و تجارت کن و علم آموز
دارو خور و پس حوض کن و آب ببر ⁝ از فصد و بنا و کار آتش بگذر

در بیان

در بیان حالات قمر

اما حالات قمر در جدولی نهاده شد و از اعمال در حالی شاید و نشاید مذکور گشته بود و هو هذا

جدول الاختیارات علی حالات القمر

شرف	نیک است بنا و مسجد و مواضع عالی و تزویج و شناخت و بیع و عمارت
هبوط	هیچ کار را نشاید الا هلاک دشمن و خراب و بنیه دارو خوردن و دقی کردن
مع رأس	نیک است دیدار زهاد و عباد و سفر و حج و خیرات و صدقات و غزا کردن
مع ذنب	هیچ کار نشاید الا هلاک مسمومات و مکر و حیله و هلاک اعداء
وحشی السیر	نیک است خلوت و رفتن حمام و عمارت املاک و عقارب
سعید	نیک است استحمام و زینت و لطافت و ناخن گرفتن و تماشا
[illegible]	نیک است دفینه نهادن و کارهای نهانی و مکر و غدر و کمین ساختن و گریختن
[illegible]	بد است طلب حاجت و تجارت و نقل و تحویل نیک است خلوت و سکون
سریع السیر	نیک است تزویج و ضیافت و تماشا و ابتداء کارها و نقل و حرکت و سفر
[illegible]	شاید ختنه و استحمام و خلوت و انزوا و فصد و تنعم و دیگر هیچ کار نشاید
[illegible]	نیک است سفر و نو بریدن و پوشیدن و صحبت اکابر و تفرج و تماشا
[illegible]	نیک است دیدار سادات و قضات و علما و تزویج و اکثر مهمات
[illegible]	هیچ کار را نشاید الا قتل و حرب و غارت و اظهار عداوت
[illegible]	فراغت و خلوت بهتر از همه چیز است

فصل سیوم در بیان اختیارات حلول قمر در منازل بدانکه ارباب صناعت را بدین اختیار اهتمام تمام است و چون قمر در یکی ازین منازل مقیم باشد مهمی را شاید و کاری را شایسته بود و اکابر درین باب جدولی نهاده اند و حکیم سنجری نیز در یکی از کتب خود اورده و همان ترتیب مذکور را مرعی داشته بدستوری که ایشان ایراد کرده اند بعینه نقل افتاد و هو اعلم

البروج	المنازل	جدول اختیارات حلول القمر فی المنازل
الحمل	شرطین	صالح است برای سواری و فصد و سفر دریا و دارو خوردن را شاید و ستور خریدن و حذر کند از تزویج و مشارکت و برده خریدن
	بطین	جیدست برای عمارت و زراعت و کندن کاریز و دارو خوردن و فصد و حذر کند از تزویج و وصیت
الثور	ثریا	صالح است برای شام کشیدن و تجارت و صید بیابان و خریدن دواب و حذر کند از تزویج و شرکت و فصد و دارو خوردن و سفر دریا
	دبران	صالح است برای زراعت و نو بریدن و پوشیدن و پیرایه بستن و بنا نهادن شهرها و سفر و خریدن برده و ستور و حذر کند از تزویج و شرکت و فصد و دارو خوردن و سفر دریا
الجوزا	هقعه	صالح است برای تزویج و تعلیم کردن و معالجه و خریدن برده و حذر کند از دارو خوردن و بنا نهادن و سفر کردن
	هنعه	صالح است برای حرب و محاصره و طلب حاجت و سفر دریا و شرکت و فصد و حذر کند از تزویج و دارو خوردن و نو پوشیدن
	ذراع	صالح است برای تجارت و نو پوشیدن و پیرایه بستن و سفر دریا و شرکت و خریدن بنده و ستور و حذر کند از خریدن زمین و معالجه کردن
السرطان	نثره	صالح است برای دارو خوردن و نو پوشیدن و حلی بستن و سفر دریا و حذر کند از خریدن بنده و شرکت و تزویج

فصل چهارم در بیان اختیارات منازل قمر بجدول ابوریحان بیرونی بدانکه این اختیار منازل بر مذهب حکماء روم و هند است و صابیان نیز برین روند و انچه مملوک را شاید ولایت نشیند بلکه کافه خلایق بدان محتاج شوند بر منازل بنا کرده اند و حکیم اسمعیل باخرزی اورده است که در مدت عمر خویش انچه ازین باب امتحان کرده شد اکثر موافق قول ایشان امد و درین باب استاد ابوریحان جدولی نهاده اند و انرا از جهانی روایت میکند از حکماء هند در باب منازل و نسبت هر منزلی بکوکبی از کواکب سبعه سیاره و حکم بر هر یکی و استاد در درستی این باب مبالغه بسیار کرده است و چه است در این صنعت ابوریحان گوید کسی را با وی حال منازل هنیت و خلاف نباشد و جدول هنیت والله تعالی اعلم

قمر	عطارد	زهره	آفتاب	مریخ	مشتری	زحل
ذراع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	بطین	دبران	هنعه
[illegible]	[illegible]	اکلیل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بلده	[illegible]	جبهه	قلب	عوا	سعود	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

منازل زحل چون ماه بمنزلی ازین چهار منزل که منسوبست بزحل فرود آید روا نبود
بخدمت پادشاهان رفتن و جامهای نو پوشیدن و خانهای جدید بعمارت کردن و از معاشرت
حذر باید کرد از فرزندان که فرزندان نافرمان آیند و دشمن والدین شوند و چیزی بعاریت بکسی نباید
داد که بدست نیاید و ترک شکار باید کرد اما اگر چیزی کم کرده باشد چون ماه بدین منزل رسد طلب
کند بزودی باز یابند **منازل مشتری** چون ماه بمنزلی از منازل مشتری رسد
مختارست خدمت ملوک و طلب حوایج از ایشان و ستوده است بر سریر ملک نشستن و درخت
نشاندن و کشت کردن و ریاضت دادن ستوران و روا نبود حرب کردن و زینت دادن
و تهیه کردن طعام در خانه خویش **منازل مریخ** چون ماه بمنزلی از منازل مریخ
رسد مکروه بود خدمت پادشاهان و طلب حاجت از ایشان اما هرچه تعلق بسلاح و ادوات
آن دارد از خریدن و فروختن و ساختن روا باشد و ستوده بود بحرب رفتن و قصد قلاع
کردن و کارهای سخت پیش گرفتن و شکار شدن و ریاضت ستوران فرموده و فصد و
حجامت و نشاید نهال نشاندن و کشت کردن و جامه بریدن و پوشیدن و ناخن
و سر شستن **منازل آفتاب** چون قمر در یکی از منازل بود پسندیده باشد خدمت پادشاهان
و ملوک و سلاطین و حاجت خواستن از ایشان و روان کردن آب در جویها و زراعت
کردن و درخت نشاندن و ناخن چیدن و روا نبود بصید رفتن و منازعت کردن
منازل زهره مذهب حکماء هندست که هرگاه قمر در منزلی از منازل زهره
باشد چون پادشاه بر تخت ملک نشیند آن پادشاهی را دوامی و ثباتی باشد و مدتی در
آن بماند و بر رعیت خویش مبارک باشد و روا نبود تزویج و بریدن و پوشیدن جامه
و فرزند بتعلیم سپردن و حذر باید کرد از صید و قتال و علماء هند گویند که هرگاه
سال نو شود و ماه در یکی ازین منازل باشد اگر دران سال جنگ افتد ظفر لشکران را
ابا

واین حکمی عجیبست **منازل عطارد** چون ماه در یکی ازین منازل که شمرده آمد باشد خریدن
و فروختن سلاح و مرتب گردانیدن آن و بکارزار رفتن و صحبت کردن و فرزند بمکتب فرستادن
و اگر کسی در حق کسی افترا کند یا دردی در خاطر دارد که درین وقت بمقصود خویش رسد و حذر باید
کرد از بریدن و پوشیدن جامه و بنا نهادن و گفته اند که چون ماه در یکی از منازل عطارد باشد
و کسی بنا آغاز کند هرگز دران بنا ننشیند و اگر کسی عمارت بنشیند مدتی دراز بماند و کسی
او را با سامان مکروه نخواند رب بیند **منازل قمر** چون ماه در منزلی از منازل خویش
باشد هیچ کار ستوده نبود و ابوریحان میگوید اگرچه ما را بحقیقت آن معلوم نیست که از چه
وجه توزیع این منازل کرده اند و لیکن چون در علم نجوم امثال این بسیارست چون حال
چون حال حدود و وجوه و نهرات و اثنی عشریات و ترتیب ارباب الایام والساعات
و غیر آن و این جمله را اثرها ظاهرست انکار نمودن بهیچ وجه روی ندارد و آنچه ثابت
الشرخواجه نصیر الحق والدین در منازل فرموده است ثبت **نظم** از منازل که برین عرج
برین دارد ماه آنچه نحس است همین است که گفتیم حالی شوله و خبیه و نثره و
صرفه دبران بلده و ذابح و اکلیل و زبانا و سماک اهم ازین وادی بپرهیز که بتحقیق آن
وثوقی حاصل نیست **فصل پنجم** در بیان اختیار منازل جهت فتح قلاع حکمای این
معنی را استخراج کرده اند و بیشتر تصانیف اختیارات ازین حالت است بدانکه زحل
و مریخ و آفتاب مناسبتی دارند بگرفتن شهرها و کشادن حصارها و قلعها و منازل
قمر را قسمتی کرده اند بعضی را خارج نام نهاده اند و بعضی را داخل چنانکه در دایره مذکور میشود
و بر آن دلالت میکند و دایره اینست که نموده میشود در صفحه آینده پس چنان باید
پس چنان باید که یکی ازین سه کوکب که گفتیم با بیشتر ناظر باشند بدین منازل داخل و
یا طالع وقت حرب کردن برجی باشد که یکی ازین منازل داخل در وی باشد که همیشه ظفر جانب

لشکر برون بود اهل قلعه را نصرت باشد اما اگر یکی ازین سه کوکب ناظر

بمنازل خارج باشند یا طالع وقت و کردن برجی بود که یکی ازین منازل خارج
در وی بوده باشند دلالت کند بر آنکه ظفر اهل حصار را باشد و چون این حال [illegible]
پس چنان باید که درین باب ملاحظه تمام کردن تا مودی الصواب بود والله اعلم

فصل ششم در بیان اختیارات منازل بر اقوال حکما از براهمه و غیرهم
امام علامه فخر الدین محمد الرازی قدس سره در کتاب سر المکتوم اورده که این اختیارات
منازل از کتاب استوطاس که از جمله مؤلفات حکیم هرمس است اورده شده و کتب
دیگر درین باب دیدم که از مصحف قمر خوانند و میان هر دو کتاب در بعضی احکام منازل
اختلافی هست اما کتاب استوطاس را به ترتیب بیارد و بموضع اختلاف اشارتی کند
که یکی را برای براهمه گفته اند و حکیم سنجری در جامع شاهی اختیارات منازل را بر دو قول
ذکر کند یکی برای براهمه و هند و دیگری بقول ذوریتوس حکیم و امام اسمعیل خرزی
قول رومیان بیاورد و بعضی ازین اقوال که یاد کردیم ذکر کند اما این سخنها را بترتیب
بتمامی بیاوریم **الشرطین** و آن از اول حمل است تا دوازده درجه و پنجاه و
یک

و یک دقیقه و بیست و پنج ثانیه و این منزلیست با ترکیب از سعد و نحس و هرمس حکیم گوید
که چون قمر در دوم درجه باشد ازین منزل شاید عمل محبت کردن و در مصحف قمر آورده است که طلسم
دشمنی نشاید ساختن و در سیم درجه جامه نو نباید پوشیدن که بیم هلاک باشد و در ۴ درجه حذر کنند
از دیدن ملوک و سلاطین که بیم مخاطره باشد که بقتل انجامد و در پنجم درجه شاید تزویج کردن که زن
و مرد از یکدیگر برخوردار شوند و در ششم درجه تثلیث چارپای و برده خریدن و در هفتم درجه شاید
درخت نشاندن و بسیار نیکو بود بنا نهادن و عاقبت محمود باشد و در هشتم درجه نشاید عقد
محبت بستن و در ۹ درجه حذر کنند از تجارت و عمل طلسمات و اعمال کیمیا گری و برای حکمای هند
چون ماه درین منزل باشد تثلیث دارو خوردن و ستوران بچرا رها کردن و سفر را مکروه است ذوریتوس
گوید خیر باشد در زنا شوهری و برده و ستور خریدن و سفر کشتی و سلاح ساختن و درخت نشاندن
و موی ستردن و ناخن چیدن و جامه نو بریدن و پوشیدن چون ماه از نحسها پاک باشد و نشاید
شرکت کردن رومیان گویند حذر کنند از خدمت ملوک و طلب حاجت از ایشان چه درین وقت
نفرتی در طبع پادشاه پدید آید و شاید تزویج کردن اما جامه نو نباید پوشیدن که در آن لباس جراحتی
رسد و با کسی دوستی نباید کرد که عاقبت نامحمود بود مهر او را **البطین** از آخر شرطین است
تا ۲۰ و ۵ درجه و ۴۰ و ۲ دقیقه و ۵۰ و ۱ ثانیه از حمل و این منزلیست سعد هرمس گوید شاید
درین منزل عمل محبت کردن و بخدمت ملوک پیوستن و از ایشان طلب حاجت کردن و حذر
کنند از تزویج و چیزی خریدن برای تجارت و نو پوشیدن حکمای هند گویند تثلیث کردن
و کاریز و جوی کندن و شهر و باره ساختن ذوریتوس گوید نشاید زن خواستن و برده خریدن
رومیان گویند چون قمر درین منزل بود نیکو باشد خدمت ملوک کردن و از ایشان حاجت خواستن
و با ابنای جنس خود دوستی کردن و مکروه است برده و ستور خریدن و هر که درین روز جامه نو پوشد اگر
ماه منحوس بود بیم بیماری بود **الثریا** از آخر بطین است تا ۸ درجه و ۴۰ و ۳ دقیقه و ۱۷

ثانیه از ثور و این منزلیست میانه و ممتزج هرمس گوید در ۲ درجه شاید عمل برای محبت و در ۳
درجه شاید عمل صنعت و دعا کردن و در ۴ درجه نیکو باشد دیدن اشراف و زیارت
دوستان و در ۵ درجه نیکست تزویج و چیزی خریدن و بنا نهادن و درو یدن و کیل
غله کردن و نو پوشیدن حکماء هند گویند نیکست بازرگانی کردن و سفر اسپانه بود و
ذو رینوس گوید حذر باید کرد از تزویج و خریدن دواب و برده و ریاضت ستور و سفر آب
که بیم موج باشد و حرکت و شاید صید کردن و اعمال آتشی و نشاید درخت نشاندن و کشت
کردن و نو پوشیدن رومیان گویند این منزل بنزدیک کلدانیان منزل سعدست چون ماه
درو باشد همه کارهای خیر را پسندیده است از دوستی گرفتن و نزدیک اکابر رفتن و حوایج خویش
عرض کردن و بر درگاه حق عز و علا دعا کردن و تضرع کردن و زن خواستن و برده و ستور
خریدن و بنا نهادن و کشت کردن و درو دن و نو بریدن و پوشیدن والله اعلم الدبران
از ثریات تا ۲۱ درجه و ۵ دقیقه و ۴۲ ثانیه و این منزل نحس است هرمس گوید در عمل
تفریق و دشمنی شاید کردن و حذر باید کردن از دیدن اشراف و اکابر و اعمال صنعوی و
دعا و ریاضت و بنا و درخت نشاندن و معالجه کردن و کیل غلات و تزویج و سفر و حکماء
هند گویند نیکست کشت کردن و نو پوشیدن و شهر بنا کردن و سفر و شاید کرد مگر در ثلث
اول روز که در آن سفر مکروهست ذیمورس گوید نشاید زن خواستن که بد فعل بود و سفر دریا
که بیم غرق بود و شاید بنده خریدن که ناصح و امین باشد و ستوران ریاضت کردن و خریدن
حذر کند از جوی و کاریز کندن و بر تخت نشستن و لواستن رومیان گویند هیچ کار را نشاید
الهقعه از آخر دبرانست تا ۴ درجه و ۱۳ دقیقه و ۲۸ ثانیه از جوزا و
این منزلست مرکب از سعد و نحس هرمس گوید درو هم طلسمات شاید کردن و در
ضعف گرم گوید که طلسم منع و تخریب و عقد الرجال را نشاید و نیکو بود دیدار ملوک و اشراف

دو از بون دیمهو

و خریدن

و خریدن برده و ستور و سفر کردن حکماء هند گویند نشاید زن کردن که فرزند بسلامت ماند و
یکی که عالم گردد و نیکو گردد و بدبرستان فرستادن و اگر ماه ازنحسها سالم بود سفر کردن نیکو بود
ذو رینوس گوید نیکو بود و بنده خریدن که امین و صالح باشد بشرطی که خداوند خانه قمر در برج
آتشی باشد و شاید بنا و سفر و سر شستن و موی ستردن و غزا کردن اما نشاید شرکت با کسی که بهتر باشد و رو
میان گویند نشاید درین روز که خصومت زنها بر انگیختن و طلسمها کردن و نیکو باشد عمارت و زراعت
و تزویج و سفر الهنعه از آخر هقعه است تا ۱۷ درجه و ۸ دقیقه و ۳۴ ثانیه و این
منزلیست سعد و هرمس گوید عمل محبت را نیکوست و شاید خدمت ملوک و اشراف و تزویج و بنا
و سفر و زرع و نشاندن درخت و برده خریدن و کیل غلات حکماء هند گویند نیکست لشکرها
فرستادن و حصار گرفتن و کارهای بد طلب کردن و نشاید سفر و زراعت و امانت نهادن ذو رینوس
گوید نیکست کشتی در آب افکندن را که بمقصد برسد اگرچه دیر درکشد و شاید شرکت کردن چه انباز
ناصح و امین بود و صید کردن نیکو باشد و حذر باید کرد از دارو خوردن و رستنیها را علاج کردن
و نو پوشیدن که بیم باشد که هم در آن جامه بمیرد رومیان نیکست خدمت ملوک و طلب حوایج
و دوستی با اکابر و ساختن طلسمات و سفر و تزویج و بنا خریدن برده و ستور و زرع و نهال نشاندن و اگر
کسی قصد دشمن دارد آغاز قصد این روز باید نهاد الذراع از آخر هنعه است تا اول سرطان
و این منزلیست سعد هرمس گوید نشاید درو عمل طلسمات و کیمیاگری و در درجه دو بوستان
بخدمت ملوک و اشراف مناسب بود و در درجه ۳ زراعت کردن و غله درو یدن و درخت
نشاندن و تزویج و بیع و شری و نو پوشیدن و سفر و در درجه ۴ دعا کردن و تسخیر روحانیات را
نیکو باشد و حکماء هند گویند نیک باشد شرکت و کشتی نشستن و ذو رینوس گوید نشاید بگرمابه
رفتن و موی ستردن و نو پوشیدن و ستور و برده خریدن و صلح کردن و سفر اما مکروه باشد معالجت و
دارو خوردن و زمین خریدن و اهل روم جمله اعمال را نیکو دارند خصوصا طلب حاجات از کار

و دوستی گرفتن و دعا خیر کردن و نکاح و سفر و در ثلث آخر هر روز زراعت کردن و ستور بکار داشتن
والله اعلم النثره از اول سرطان است تا ١٢ درجه و ٥١ دقیقه و ٢٥ ثانیه و این منزل ترکیب
است از سعد و نحس و در مصحف قمر آورده است که سعد مطلق است شاید در وی عمل طلسمات آب کردن
و نشاید در وی امور صنعت و نو بریدن و نو پوشیدن که بیم سوختن جامه و تن باشد هرمس گوید نشاید در این
منزل اعمال عداوت و طلسمات و دعا کردن و سفر و انتقال اشراف و سعی در حوائج و زرع و حصار و
نشاید در این منزل اعمال عداوت و طلسمات و دعا کردن و سفر و انتقال اشراف و سعی در حوائج و زرع
و حصار و نشاید کیل کردن غله و تزویج و برده و ستور خریدن و تجارت حکماء هند گویند نشاید دارو خوردن
و در زمین ساختن و سفر کردن مگر در ثلث دوم شب که نیکو باشد و ذورنیوس گوید نشاید تزویج که میان مرد
و زن بغض و فساد انجامد و رومیان گویند در این منزل نحوست غالب است اعمال عداوت و قطیعت را نیکو
باشد و مکروه است تجارت و تزویج و نو پوشیدن و معالجه بیمار و هر بنائی که نهند مدتی بپاید و هر مولود که
فرزند بیهوده گوی و گریزپای باشد و گفته اند که چون قمر در این منزل باشد در سفر برود کم بهبود خبری بود الطرف
از آخر نثره است تا ٢٥ درجه و ٤٢ دقیقه و ٥١ ثانیه و این منزل نحس است و در مصحف قمر
آورده است که سعد است شاید در وی طلسم حجر کردن و نشاید معالجه و دعا و نو پوشیدن و خلاص حاجت
باشد هرمس گوید که این منزل شایسته است طلسمات عداوت و قطیعت را امانت بدخدمت سلاطین
و تزویج و خریدن برده که موافق نباشد و زراعت که نفع نیابد و از کیل غله بیم غارت بود و نه سفر حکماء هند
گویند شاید سفر و زرع و امانت دادن و طلب حاجت ذورنیوس گوید نشاید بنا کردن که انبار زنان از تدبیر
بگالند و نباید نو پوشیدن که بیم غرق شدن باشد با آن جامه حذر کنند از موی برگرفتن و نشاید جمع کردن
طعام با خوزی گویند این منزل در ترکیب نه دکیت به نثره و اهل روم گویند نحس است و هند و عرب
در نحوست این منزل اتفاق دارند و رومیان هیچ کار آغاز ننهند و هیچ اهم نزنند و نفر نهند الا
حرکت و حرب با دشمن که ظفر یابد و حرکت روا نبود دیگر نکاح نشاید که مفارقت افتد و نشاید فرو بدن

ملوکی

ملوکی که بی باک و گزنده باشد الجبهه از آخر طرف است تا ٨ درجه و ٣٤ دقیقه و ٨ ثانیه از اسد
و این منزل سعادت آمیخته بجزئی از نحوست و در مصحف قمر گوید شایسته است طلسم حیات و مقعدت
و درو نیک باشد خدمت اکابر و زرع و درو بدن و نشاید کیل کردن غله که آفت رسد هرمس گوید نیکست
تزویج و خریدن بنده و ستور و آغاز سفر و حرب کردن و حکماء هند گویند نشاید سفر کردن و زرنیخ کوبیدن
ذورنیوس گوید اگر بنا کنند استوار ماند و اگر انبازی کنند زیان رسد و نشاید جامه نو پوشیدن و موی از تن باز
کنند شاید دیدار ملوک و اشراف و حاجت خواستن و حرب کردن که ظفر ابتدا کننده را باشد الزبره
از آخر جبهه است تا ٢١ درجه و ٥ دقیقه و ٤٢ ثانیه این منزل سعادت و در مصحف قمر گوید نحس است
در وی عمل تفرقه و عداوت توان کرد و هرمس گوید شایسته است اعمال محبت را و نیکست پوشیدن جدید
ملوک و اشراف و زراعت و نو پوشیدن و سفر اما تجارت میانه باشد ذورنیوس گوید نیکست بنا و
شرکت و تجارت و مکروه است نو پوشیدن و موی ستردن رومیان گویند نیکست دیدار پادشاهان و
طلب حاجت و ساختن آلات حرب الصرفه از آخر زبره است تا ٤ درجه و ١٧ دقیقه و ١١ ثانیه
سنبله و این منزل نحس است و در مصحف قمر گوید سعادت و هرمس گوید نشاید اعمال صنعت و تبدیل کارها
و خدمت اکابر و تزویج و نو پوشیدن اما نیکست حرب کردن و سفر حکماء هند گویند نیکست بنا کردن
و اجارت ستدن و زراعت کردن و تجارت و نکاح و نهال نشاندن امانت بدادن و سفتن و نو پوشیدن
و سفر کردن در اول روز ذورنیوس گوید نشاید وام دادن که زحمت باز یابد و حذر کنند از نشستن
در کشتی که کشتی بشکند و زیور ساختن و بنده خریدن چون ماه در اسد بود که اگر قمر در اسد بود سبب زخوار
بود و از آن جهت بیماری کشد اما جلد و خویشتن دار بود و کسی را کردن ننهند و رومیان گویند در این
در این منزل نشاید جز عداوت کردن و گناه کردن از جنس مردمان خصوصا اکابر و حذر باید کرد از
نو پوشیدن که بیم باشد که از سلطان رنجی رسد و بنده و ستور خریدن و در سفر دریا گزندی عظیم رسد اما
در شرکت سود بود العوا از آخر صرفه است تا ١٧ درجه و ٣٤ ثانیه و این منزل است ممتزج از

سعد و نحس و بنا بد ار و هم اعمال محبت و در مصحف قمر سعادت و نیکو بود برای مصالح هر کس گوید نشاید
زراعت و درویدن و نشاید لیکن غیر که هم تلف بود از حکام و حذر باید کرد از حرب و اختلاط با اعدا
امانت بد ربا و در بستان و مخالطه با اکابر و نکاح و پوشیدن جامهای نو و سفر و خریدن ستور
دستور و حکماء هند گویند نیکست تجارت و سفر مگر در سنگ روم از زور و پسند بد بود و زن
خواستن و لشکرها فرستادن ذورینوس گوید مکروه است خواستن زن بکر که هم مفارقت باشد و نیک
بود بند محکم کردن که ناصح بود و امین و نشاید دارو خوردن و نو بریدن و بنا کردن و نزدیک اکابر و سلاطین
شدن و موی ستردن و طلب شدن کردن رومیان گویند درین منزل سعد بر نحس غلبه دارد و بیشتر از کارها را
شایسته بود چون پیوستن بدوستان و حاجت خواستن از ملوک و ستور خریدن و نو پوشیدن
و سفر کردن **السماک** از اخر عوا است تا اخر برج سنبله و این منزل نحس است در و اعمال تفرقه
و عداوت نیکست و در مصحف قمر گوید سعدست در و اعمال محبت شاید و هر کس گوید حذر کن از ابتدای اعمال
و اعمال کشتی و درویدن و بنا نهادن و بخدمت سلاطین رفتن و حرب و تزویج و سفر و اگر از جمله اعمال
حذر کند نشاید حکماء هند گویند نشاید زینت ساختن و تجارت کردن و دارو خوردن و حذر کند
از امانت نیکی سپردن ذورینوس گوید نیکست بنده خریدن که مهربان بود و در کشتی نشستن که سلامت
ماند و کشتی آزاد کرده و شرکت کند نفع یابد و رومیان گویند این منزل نحس منحوس است در و جز
اعمال قطعیت و جنت نو باید **الغفر** از اول درجه میزان است تا ۱۲ درجه و ۵۱ دقیقه
و ۲۵ ثانیه و این منزل سعد است و مشتری از اعمال راست بود و در مصحف قمر گوید نحس است در و
اعمال هلاک روا باشد هر کس گوید نیکست سفر کردن و سلاطین باشراف توسل جستن و نکاح
و زفاف کردن و بره و ستور خریدن و نو پوشیدن و درع و حصار و ابتداء اعمال حکماء هند گویند
نیکو باشد جو و کاریز کندن و نقل و تحویل کردن چون دوم خداوند بنشیند متصل بود و شاید زراعت
کردن و وام دادن و سفر خشکی و دریا و شرکت و موی ستردن ذورینوس گوید مکروه است ...

الو

و سفر که هم حبس و غارت باشد و اگر بازاید بی مقصود و نزدیک اهل روم این منزل مبارکست
و در مشتری از مهمات ستوده است چون عقد مودت لیکن بیعت کردن و حاجت خواستن از ملوک
و مانند آن **الزبانا** از آخر عوا است تا ۲۵ درجه و ۴۲ دقیقه و ۵۱ ثانیه و این منزل
سعادت آمیخته بنحس شایسته است از برای اعمال تعزیت و عقد الرجال هر کس گوید نیکست زراعت
کردن امانت بد تجارت و سفر و شرکت کردن و نهال نشاندن ذورینوس گوید حذر کند از زن
خواستن و سفر و حذر کند از نو پوشیدن که هم رنج باشد و افتادن از جای بلند و روا بود ساختن
آلات حرب و تدبیران و تزویج و خریدن دواب و بریدن اسراف حکماء هند گویند روا نبود
زینت ساختن و پوشیدن که خلاف کردن زن باشد و نشاید سفر بر و بحر و شرکت که یکدیگر را متهم
سازند و باخوزی گوید که نیکوئیست برین منزل غالب است و رومیان گویند خدمت ملوک را نیکو باشد
و تزویج پسندیده بود چه زن پارسا باشد و مکروه دارند برده و ستور خریدن **الاکلیل** از
آخر زبانات تا ۸ درجه و ۴۲ دقیقه و ۱۷ ثانیه از عقرب این منزل نحس است هر کس
گوید نشاید دارو و ابتدا کردن چه از اعمال هیچکدام در و نیکو نیست مگر شر و تخریب و عداوت را
حکماء هند گویند نیکو ~~نیست مگر شر و تخریب و عداوت~~ چهارپایان خریدن و زیور
بر خود بستن و در شهر شدن ذورینوس گوید نشاید بنا کردن و بدرستی کردن و نوع حیلی
ساختن و دارو خوردن امانت بد و کشتی نشستن که اهل او از هلاک ملالتی رسد و نشاید شرکت
و موی ستردن رومیان گویند این منزل نحس است از جمله اعمال حذر اولی باشد **القلب**
از آخر اکلیل است تا ۲۱ درجه و ۲۵ دقیقه و ۴۲ ثانیه و این منزل نیکست و در اهم کارهای
خیر توان کردن مثل عقد الملوک و نیز تجارت محبت راست است و در مصحف قمر آورده است
که این منزل برای عقد شهوت نیکست هر کس گوید نشاید سفر زراعت و ابتداء اعمال طلب
حوائج و خریدن دواب و حکماء هند گویند نیکو بود بنا نهادن و عمارت زمین

نجات

وبستن لواها وسفر کردن بجانب مشرق ذورنیوس گوید اگر ماه با مریخ بود زن خواهند
این زن را اگر نباید ونشاید بنده خریدن اما نیک است در کشتی نشستن و دارو خوردن و درخت
نشاندن ونشاید شرکت کردن وموی ستردن رومیان گویند نیک است دیدار ملوک و
اشراف ونو پوشیدن ودوستی کردن با اکابر و حاجت خواستن **الشوله** از آخر قلب است
تا ۱۴ درجه و ۱۷ دقیقه و ۸ ثانیه از قوس واین منزل سعادت آمیخته بنحوست و در
مصحف قمر گوید نشایسته است و طلسمات محبت را وعمل تهییج و اعمال کیمیا گر را هرمس گوید
شاید کار دهقان ونشاید سفر و تزویج و خریدن بنده وحذر کند از نو پوشیدن که بیم
است بود و مهلک حکماء هند گویند شهر را حصار کردن وبا اعداء جدل نمودن وسفر نیز نشاید
اما امانت نهادن نشاید دورنیوس گوید حذر کند از سفر دریا که خطر شکستن کشتی دارد
واز خریدن دواب که نفع نباید رومیان مع الاطلاق تحذیر کنند از جمله کارها و اولی
که درین روز مباشرت هیچ مهم نکنند واز ابتداء اعمال بر حذر باشد **النعایم** از آخر
شوله است تا ۱۷ درجه و ۸ دقیقه و ۴۶ ثانیه واین منزل سعادت هرمس گوید شایسته بود
بدست گرفتن و عمل نیرنجات محبت کردن و اسباب آلت و دعا کردن و زراعت و تزویج
و بنا و زینت کردن و نیکو باشد محاربه با اعداء و آغاز کننده ظفر یابد حکماء هند گویند
ستور خریدن نیکو باشد و سفر میانه بود دورنیوس گوید شایسته شرکت کردن ونشاید ستور
وتوسن خریدن رومیان گویند هر کاری که پیش گیرد عاقبت آن محمود باشد **البلدة** از آخر نعایم
است تا درجه اول جدی واین منزل نحس است هرمس گوید شایسته است کارها را که مؤدی باشد
بفساد و مضرت ونشاید سفر و تزویج و زراعت و دعا و مخالطه با اکابر وحذر کند از نو پوشیدن
که موجب ملال که تنگدلی باشد حکماء هند گویند نیک است بنا ساختن و ضیاع و دواب خریدن
ومیانه بود صنعت صباغت ونو بریدن و سفر دورنیوس گوید میانه باشد برده خریدن واگر

طلاق

طلاق یابد شوهر او بمیرد پس از آن شوهر نکند وشرکت نشاید اما در میان شرکا مصالحتی پدید آید
واگر کسی بطریق تجارت سفری کند باز نگردد واگر بعمل سلطان بیرون شود هیچ خیر بدو نرسد
وتفاوت قرین او شود رومیان گویند در وی هیچ کار نبود اندارند الا عملی که از او ضرر رسد
سعد ذابح از اول جدی است تا ۲۱ درجه و ۵۱ دقیقه و ۲۵ ثانیه واین منزلی است
مرکب از سعد و نحس و در مصحف قمر گوید شاید اختلاط کردن با دوستان و زراعت ونشاید سفر
ونو پوشیدن که بیم جراحت باشد حکماء هند گویند نیک است زر بینه ودنیوم ساختن و دارو
خوردن مگر در ثلث آخر از روز دورنیوس گوید نشاید تزویج که پیش از اجتماع مفارقت افتد
واگر بهم افتند مرد پیش از یکسال بمیرد یا بر بدترین حال جدا شود و زن بفسق و فجور میل
کند وحذر کند از بنده خریدن که بر خداوند بیرون آید و گریزپای بود ونشاید شرکت
کردن و در کشتی نشستن نیک است چه کشتی بسلامت ماند اما اهل کشتی اغلب ایشان رنجی تمام رسد
رومیان گویند که هیچ کار را نشاید و تحذیر کنند از جامه نو پوشیدن که البته در آن جامه او را
جراحتی رسد یا حرقی گوید بکرات تجربه افتاده و بیان واقع است **سعد بلع** از آخر ذابح
است تا ۲۵ درجه و ۴۲ دقیقه و ۵۱ ثانیه واین منزلی ممتزج است از سعادت و نحوست
اعمال قطیعت و عداوت را شاید و در مصحف قمر گوید همه اعمال خیر را نیکو بود هرمس گوید
مختار است سفر کردن و بخدمت پیوستن و زراعت ونو پوشیدن اما نشاید تزویج و بیع
و شری و حکماء هند گویند نیک است مناظره کردن و قصد سلطان بر شکستن و [illegible]
وزیور بستن اما نشاید امانت سپردن و سفر کردن مگر در ثلث دوم روز و دورنیوس گوید
بداست تزویج که زن بر شوهر ستم کند و زود میان ایشان جدائی افتد ونشاید بنده خریدن
اما در کشتی نشستن و شرکت کردن ستوده است رومیان گویند هیچ کار را نشاید الا
سفر کردن و ملوک و اشراف را دیدن **سعد السعود** از آخر بلع است تا ۸ درجه و

٣٤ دقیقه و ١٧ ثانیه از دلو و این منزل سعدست بیشتر کارها پسندیده باشد هرکس گوید نیکست
سفر و تزویج و نو پوشیدن و زراعت و حکماء هند گویند نیکست لشکر بطلایه فرستادن
دارو خوردن میانه پسندیده سفر کردن بدولت تجارت و صنعت و تزویج و جامه نو بریدن
و پوشیدن ذو رینوس گوید نشاید تزویج و شرکت را نیکست بنده خریدن رومیان گویند
همه کارها گزیده است چون خدمت ملوک و اکابر و بدست آوردن دلها بدوستی
گرفتن و سفر روی کردن و زراعت و تزویج **سعد الاخبیه** از آخر سعود است تا ١١
درجه و ٢٥ دقیقه و ٤٢ ثانیه و این منزل نحس است هرکس گوید هیچ کار درنشاید الا
عمل تخریب و تفرقه و در صحف قمر گوید نیکست جنگ کردن و شهرها و حصارها ساختن
و در کوان ... قتل کردن و نشاید تزویج و زرع ذو رینوس گوید نیکست
بنده خریدن و بنا نهادن که سبب دشوار بود و در کشتی نشستن و نشاید تزویج که مفارقت
افتد و حذر کنند از شرکت که زیان رسد **المقدم** از آخر اخبیه است تا ٢٤ درجه و
١٧ دقیقه و ٨ ثانیه از حوت و این منزل سعدست و در صحف قمر گوید نحس است عمل
عداوت را شاید هرکس گوید نیکست ابتداء است و تدبیر صنعت و تعالیت کلیه
و زرع و سفر و تدبیر حرب و نو پوشیدن حکماء هند گویند نشاید کارها خیر کردن و سفر رفتن
مگر در ثلث اول روز نشاید دارو خوردن ذو رینوس گوید نیکست بنا نهادن و برده
خریدن و سفر دریا و بهاست تزویج و شرکت رومیان گویند منزل سعد و مبارکست
جمله اعمال درو ستوده باشد با فرزی گوید حکما در عهد ملک عضد الدوله بودند خبر
دادی به منزل آخرین اجازت ندادندی که جامه نو بریدی و پوشیدی **الفرغ المؤخر**
از آخر مقدم است تا ١٧ درجه و ٨ دقیقه و ٣٤ ثانیه و این منزل سعادت ممتزج
بنحس و در صحف قمر گوید سعد مطلق است هرکس گوید نشاید حرب و دیدار ملوک و سفر

وزراعت

و زراعت و نو پوشیدن و نشاید تزویج و بیع و شری و کیل غلات که بیم تلف باشد حکماء هند گویند
نشاید تجارت و دارو خوردن و دهقانی و میانه است سفر مگر در ثلث دوم روز و حذر باید کرد
از ودیعت نهادن و وام دادن و سفر دریا ذو رینوس گوید هیچ کار را نفرمایند درین منزل رومیان
اعمال قطیعت و عداوت را روا دارند و سفر و نو بریدن و پوشیدن مبالغت نمایند **الرشا**
از آخر مؤخر است تا آخر بروج و این منزل سعادت هرکس گوید همه اعمال را شایسته است چون
سفر و زراعت و تزویج و نو پوشیدن و ابتداءات و دیدن اشراف حکماء هند گویند نیکست
بازرگانی و تزویج و دارو خوردن و کار دهقانی ساختن و میانه است سفر مگر در ثلث دوم روز و
نشاید امانت نهادن و ذو رینوس گوید نشاید بنده خریدن دراز زبان و خشمگین و بزرگ
منش بود و شرکت کردن در اول نیک باشد و در آخر تباه بود و رومیان گویند منزلی
سعدست و مبارک همه کارها را نیکو باشد از خدمت ملوک و اشراف و طلب حاجات از ایشان
و برده و ستور خریدن و شکار کردن و چون کان زدن و حصارها کندن **فصل هفتم**
در بیان اختیارات بر طلوع درجات مخصوصه از بروج بدانکه این اختیار بر طلوع درجات مخصوصه
اختیارات جزئیه است منقول از کتب بصور درجات فلک نیرین قیاس حکیم احمد بن محمد بن
عبد الجلیل سنجری چنانچه در جامع شاهی آورده است و گفته در هر کاری طلب کن درجات مخصوصه را
بدان کار و آن درجه را طالع وقت کن یا موضع ماه یا جایگاه سهم السعاده یا ستاره حاجت
متعلق کن یا موضع ~~ملیح جایگاه~~ یا موضع سهم الحاجه تا قوت آن دلیل زیادت کرد و زود
برآید و آنچه خواهی بخیر و خوبی حاصل آید و ما آنرا در جدولی ایراد کردیم تا بازیافتن آن آسان
باشد و چون در نسخها اختلافی بود در رفع آن سعی بلیغ متعذر بود و آنچه متفق علیه بود از درجات
بسیاهی نوشته شد و آنچه مختلف فیه بود بسرخی مکتوب شد جدول اختیارات الجزئیه و هو هذا

جدول اختیارات الجزئیه و هو هذا علی الدرجات المخصوصه

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ىٮ	ماكطاد	الـ	اه لو لط		دهـ			دسه الط	
ا	ه ح لو كا	ىـ	د مط	حط	الح كه كط	د ه		ه	
ب	ىـ كا	ىـ	ه		ىه	ىح الط		ط ى كه	كاكط
ج	ه بر	ا	ح	ـ ح كو			ما		ى كبه اول
د	كا	لوحط	ح كبه	ا	كه كو	ح الو	ى ك لو	الح	ى كه كل
ه	ابرالـ الط		ما ىـ	الـو	ح ى الو			ط ه لح	
و	ىه الو	ه كا	ه	ه دالو	ىه لو لط كو الو			ه د	
ز	ى ه اله		ه	يط كا	ه ىه كه	لح			حذر كند
ح	ى نط كا كو	ه نط كو	لـ		+			الـ	اد كاله
ط	ربط كالح	ه ىو نط	يو كو	يح نط	يو كح نط	لو		ط له	الو كط
ى	ىه يو كط	ى كا كر كو	ا ه	الط				مالو	
يا	ه بو		الو كط		لح ح ىـ			ا	ه

فصل هشتم در اختیار با آمدن کوکب در حدود یکدیگر بدان جمله که نیکو شده با یکی برون
او ده است دان وقت باشد نیک حالی وقوی باشد و از شهادت بود در طالع و ماه و سهم السعاده
اما چون حال منحوس بود باید که پرهیز کند از کارهای که ذکر کرده شود از جمله حدود این اختیارات بر حدود
مصریان نهاده اند و اکابر در کتب خود در گوشه جدول ساخته و درین همان مرتب اختیارات سیزده بکار ملحوظ

جدول

جدول اختیارات حلول کواکب در حدود					
	زحل	مشتری	مریخ	زهره	عطارد
زحل	شایسته باشد شغل سلطان را و مصلحت و محبت	نشاید ابتدا اما صحبت را و صحبت علما و فقها	غیر مختارست ابتدا و تزویج و طلب حاجت را	پرهیز کند از دارو خوردن و تزویج و نیکست طلب فرزند	حذر کند از تزویج و شرکت و کار زنان
مشتری	غیر مختارست ابتداء و تزویج را	مختارست برای خریدن بندگان و تجارت و طلب فرزند	بپرهیز در از دارو خوردن و خصومت کردن	جیدست برای تزویج و تجارت و طلب حاجات بزرگ	مختارست برای تعلیم علوم و مطالعه کتب
مریخ	غیر مختارست ابتدا و تزویج مگر انتقام کشیدن را	غیر مختارست مناظره و خصومت برای تزویج و دارو خوردن	جیدست برای کار سلاطین و مناظره و خریدن ستور	احتراز کند از تزویج و کارهای زنان	حذر کند از خصومت و مناظره و کار سلطان و تزویج
آفتاب	مختارست برای انبار و بنا و طلب مال و فرزند	مختارست برای سفر و خریدن زیور و زینت کردن	حذر کند از سفر و حرب و مناظره و شرکت و تجارت	جیدست برای تزویج و کارهای زنان و سفر کردن	صالحست برای مناظره و کار سلطان و سفر
زهره	جیدست برای خریدن برده و حذر کند از ابتداء ها	مختارست برای خریدن بندگان و تجارت و بنا معابد	حذر باید کرد از ابتداء کارها و دوستی کردن را	مختارست برای طلب و خریدن برده و کار زنان	مختارست تزویج و کار زنان و خوزبان حذر کند از کشتی نشستن
عطارد	جیدست برای زن خواستن و طلب مال	صالحست برای طلب ریاست و تعلیم و بنا در خدمت ملوک	ناستوده باشد مگر طلب معاش را	مختارست برای ابتداء کار زنان و برده خریدن	نیکست کارهای علمی و صنعتها لطیف و حرفها
قمر	حذر از زن خواستن و خصومت کردن	جیدست برای تجارت و بنا و غلبه کردن و ابتداء کارها	از همه کارها احتراز کند	جیدست برای تزویج و تعلیم موسیقی	مختارست برای کارهای لطیف و اخذ علوم غامضه

فصل نهم در اختیارات حلول کواکب در وجوه یکدیگر و این باب نیز در اختیار اعتباری تمام دارد
و چون نیک حال و قوی باشد سعادت زیادت گرداند اما چون بد حال و منحوس بود
احتراز باید کرد از اعمالی که در ان باب مذکورست و درین باب جدولی نهاده شد و هو هذا

جدول اختیارات بنزول کواکب در وجوه

البرج	الحمل			الثور			الجوزا		
الوجوه	وجه اول	وجه ۲	وجه ۳	وجه اول	وجه ۲	وجه ۳	وجه اول	وجه ۲	وجه ۳
الزحل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
المشتری	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
المریخ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الشمس	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الزهرة	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
العطارد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
القمر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

بقیة الاختیارات

البرج	السرطان			الاسد			السنبله		
الوجوه	وجه اول	وجه ۲	وجه ۳	وجه اول	وجه ۲	وجه ۳	وجه اول	وجه ۲	وجه ۳
الزحل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
المشتری	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
المریخ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الشمس	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الزهرة	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
العطارد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
القمر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

بقية الاختيارات

الوجوه	الميزان وجه اول	الميزان وجه ٢	الميزان وجه ٣	العقرب وجه اول	العقرب وجه ٢	العقرب وجه ٣	القوس وجه اول	القوس وجه ٢	القوس وجه ٣
الزحل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
المشتري	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
المريخ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الشمس	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الزهرة	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
العطارد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
القمر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

بقية الاختيارات

الوجوه	الجدي وجه اول	الجدي وجه ٢	الجدي وجه ٣	الدلو وجه اول	الدلو وجه ٢	الدلو وجه ٣	الحوت وجه اول	الحوت وجه ٢	الحوت وجه ٣
الزحل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
المشتري	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
المريخ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الشمس	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الزهرة	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
العطارد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
القمر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

فصل یازدهم در اختیارات ایام فرس بنوع و نوع اول انچه منقولست از امام ناطق جعفر بن محمد الصادق ع و این باب بسیار معتبر است و ما جدولی نهادیم که نام و صفت هر روزی و انچه نشاید کرد و انچه شاید ثبت کردیم والله تعالی اعلم

العدد	الاسماء	المعانی	صفات الایام	انچه شاید کرد	انچه نشاید کرد
ا	اورمزد	نام خدای تعالی	درین روز آدم و حوا را بیافرید	تجارت و دوستی با ملوک و بنا و عمارت و صید	بدست حجام و فصد و قرض و حرب
ب	بهمن	روزی مبارکست	بیشتر کارها را نیک	برکت و تجارت و سفر و نکاح و زراعت و درو کردن	بدست فصد و حجامت و حمام رفتن
ج	اردیبهشت	نام فرشته ایست موکل بر شفا و بیماران	درین روز آدم و حوا را از بهشت بیرون کردند	خود را نگاه باید داشت اما صید و خریدن دواب نیکست	هر که بسفر رود ما بین عمارت شود و قطع افتد
د	شهریور	روزی نیکست	درین روز هابیل از مادر در وجود آمد	نیکست عمارت و بنا و صلح و نکاح و نخجیر و صید	بدست سفر و نقل و تحویل و موی تراشیدن
ه	اسفندارمذ	روزی نحس است	درین روز هابیل قابیل را بکشت	خود را نگاه دارد اما دارو خوردن را شاید	حذر کند از بدیها و مناظره کردن
و	خرداد	نام فرشته ایست که موکل است بر کوهها	روزی مبارکست	نیکست صلح و نو پوشیدن و تعلیم و مناظره و زراعت و تکفیر	حذر کند از فصد و تعلیم و حرب کردن
ز	مرداد	نام فرشته ایست که موکل است بر حیوانات	روزی نیکست	نیکست نامه نوشتن و رسول و تعلیم و عمارت و نکاح و ساختن	بدست فصد و حجامت و زراعت و طلاق
ح	دی بآذر	این نامی است از نامهای خدای تعالی	روزی مبارکست	نیکست تجارت و بیع و شری و حجامت و فصد و صحبت	بدست سفر و صید و مناظره و حمام

تتمه جدول

العدد	الاسماء	المعانی	صفات الایام	انچه شاید کرد	انچه نشاید کرد
ط	آذر	نام فرشته ایست موکل بر آتش	اولش نیکست آخرش بد	شاید دیدن ملوک و حجت و سفر و صید و دارو خوردن	بنا و ملک خرید که زود خراب گردد
ی	آبان	این نام فرشته ایست موکل بر دریاها	درین روز نوح نبی ع از مادر بوجود آمد	شاید دیدن علما و تجارت و اکابر و نامه و رسول فرستادن و قرض دادن و گرفتن	حذر کند از صید و سود و معالجه و بر بلندی رفتن که بیم بود
یا	خور	نام فرشته ایست موکل بر آفتاب	درین روز موسی کلیم ع از مادر متولد شد	نیکست دیدن ملوک و زرع و مناظره و صید و بنا و خریدن ستور	بدست فصد و حمام و نکاح و نو پوشیدن و برده خریدن
یب	ماه	نام فرشته ایست موکل بر ارزاق	این روز را مخزن الحاجات گویند	نیکست دارو خوردن و صید و حمام و زرع و تعلق و تحویل	حذر کند از گریختن که زود بدست افتد
یج	تیر	نام فرشته ایست موکل بر کواکب	روزی نحس است	شاید با اهل صلاح نشستن و بعبادت مشغول شدن	از همه کارها حذر باید کرد
ید	جوش	نام فرشته ایست موکل بر بهایم	درین روز آدم صفی ع متولد شد	نیکست دیدن ملوک و زرع و مناظره و صید و بنا و سفر و خریدن ستور	از همه کارها حذر باید کرد
یه	دی بمهر	نام فرشته ایست موکل بر عرش	درین روز عیسی ع از مادر متولد شد	شاید تجارت و نکاح و سفر و صید و نو بریدن و پوشیدن	از کارهای بد حذر باید کرد
یو	مهر	نام فرشته ایست موکل بر دوزخ	روزی نحس است و مستمر	شاید گرمابه رفتن و موی تراشیدن	حذر کند از فصد
یز	سروش	نام فرشته ایست موکل بر آتش	روز مبارک است	نیکست طلب حاجات و خیرات	همه کارها را بدست خاصه سفر که بیم هلاک بود

الایام		المعانی	صفات الایام	آنچه شاید کرد	آنچه نباید کرد
یح	رشن	نام حق تعالی است و گفته‌اند جبرئیل ع	روزی نیک	نیک است سفر و تجارت و برکت و زراعت و نو بریدن و پوشیدن	از جمله کارها حذر باید کرد و احتراز باید نمود
یط	فروردین	نام ملک الموت ۴	درین روز اسحق ع از مادر متولد شد	نیک است صید و حمام و نامه و رسول و دیدن اشراف و تحویل	حذر کنند از فسق و فجور و کارهای بد
ک	بهرام	نام فرشته است موکل بر حربها	روز میانه است	شاید سفر و نکاح و فصد و دعوی و نشستن و معالجه	حذر کنند از خصومت و صید و تقاضای غرما
کا	رام	نام فرشته است برابر یا موکل روح	روزی نحس است	خدا را یاد کنند و صدقه دهد دوازده ماه و تو به و استغفار	از مکرها خود را نگاه دارد و از همه کارها حذر کنند
کب	باد	نام فرشته است برابرها موکل	روزی مبارک است	نیک است نکاح و سفر و مناظره و بیع و شری و عمارت و فصد	بد است صید و معالجه و استحمام
کج	دی بدین	نام حق تعالی است	روز بسیار مبارک است	شاید سفر و نکاح و فصد و حمام و دعوی کردن	از فسق و فجور حذر باید کرد [illegible]
کد	دین	روزی نحس است	درین روز فرعون به متولد شد	نیک است فصد و لبس	حذر کنند از قطع جامه‌های نو و بریدن و از بیشتر کارها خصوصا
که	ارد	نام فرشته است موکل بر دیوان	درین روز اهل مصر هلاک شد	روز نحس است خلوت و فراغت بهتر	حذر کنند از کارها خصوصا سفر و تجارت و نکاح و حمام و صید
کو	اشتاد	نام فرشته است موکل بر آدمی	روز مبارک است	شاید طلب حاجات و درخت نشاندن و دانه کاریدن	حذر کنند از تحویل و سفر و عمارت و فصد و تزویج

الاعداد

۲۷۹۱ ۶۱۵۲۵۲۲

الایام		المعانی	صفات الایام	آنچه شاید کرد	آنچه نباید کرد
کز	آسمان	نام فرشته است موکل بر آسمانها	روزی نیک است	نیک است سفر خصوصا به درگاه و حاجت و مناظره و به کارها رفتن	حذر کنند از فصد و حجامت و نکاح و صید و خریدن چهارپایان
کح	زامیاد	نام فرشته است موکل بر زمینها	روزی بس نیک است	نیک است سفر و خریدن و فروختن و مناظره و دارو خوردن	حذر کنند از فصد و حمام
کط	مارسفند	نام میکائیل است ع	روزی مبارک است	نیک است دیدن اشراف و نکاح و استعمال کردن کارها	بد است سفر و طلب علم و نو بریدن و پوشیدن
ل	انیران	نام فرشته است موکل بر حربها	درین روز موسی ع از مادر متولد شد	نیک است سفر و نکاح و فصد و موی تراشیدن و معالجه کردن	درین روز باید احتراز باید کرد و بجز مشغول شد

نوع ثانی در اختیارات فرس از حکمای فارسی و این نیز در جدولی آورده شد و آن اینست

ا	نیک است طلب حاجات و سفر و نکاح و خرید و فروخت و کودک به تعلیم دادن و تخم افکندن
ب	نیک است دیدار مهتران و طلب حاجات و سفر و درخت نشاندن و هر کاری که کنند نیک آید
ج	حذر کنند از نکاح و سفر
د	نیک است تزویج و مصاهرت و حاجت خواستن و نباید سفر کردن
ه	نحس است از همه کارها حذر باید کرد
و	نیک است سفر و نکاح و تزویج و بیع و شری و حجامت و دیدن سلاطین و طلب حاجت از ایشان

ز	نیکست سفر و درخت نشاندن و حاجت خواستن و ختنه کردن
ح	درین روز خویشتن را از بدی نگاه باید داشت
ط	
ی	
یا	
یب	
یج	
ید	
یه	نیکست بکرمابه رفتن امانت بدو سپردن و سوداگری کردن
یو	نحس است از همه کارها حذر باید کرد خاصه سفر که بیم هلاکست
یز	نباید بنا افکند و جوی کندن و درخت نشاندن
یح	نیکست سفر و طلب حاجت از اشراف
یط	روزی بد است حذر باید کردن از کرمابه
ک	روزی نحس است حذر باید کرد از خصومت و دعوی و سفر و مباشرت
کا	روزی نحس است از همه کارها حذر باید کرد خاصه از نکاح و سفر
کب	روزی نحس است پرهیز از حرب و سفر
کج	روزی نحس است درین روز هر کاری که کنند بلا بینند
کد	حذر کنند از نکاح که زود جدائی افتد
که	درین روز خلوت و فراغت بهتر باشد

کو	روزی نیکست بکارهای دنیوی اشتغال باید کردن
کز	نیکست سفر و طلب حاجات و مناظره و کرمابه و امانت و فصد و صید و نکاح
کح	نیکست سفر و خرید و فروخت و مناظره و معالجه امانت و فصد و کرمابه رفتن
کط	همه کارها را نیکو باشد الا سفر و نکاح
ل	نیکست سفر و زراعت و نکاح و فصد و خیرات نیز کند نیکوست

فصل دوازدهم در اختیارات ایام هفته منقول از امیر المؤمنین علی بن ابی طالب ع و آنچه درین برزبان مبارک شان گذشته منظوم است با ترجمه منظم ثبت میگردد تا بر طالبان ظاهر باشد

لنعم الیوم یوم السبت حقا ... لصید ان اردت بلا امتراء
نکو روزیست بهر صید روز شنبه ... ز بهر صید اندر کوه و صحرا
وفی الاحد البناء لان فیه ... تبدی الله فی خلق السماء
یکشنبه بنا کن زانکه در وی ... بنا کرد آسمان را حق تعالی
وفی الاثنین ان سافرت فیه ... ستظفر بالنجاح وبالثراء
بدوشنبه سفر کردن چه نیکست ... رسد فیروزی و مال مهنا
وان ترد الحجامة فالثلثا ... ففی ساعاته هرق الدماء
و گر خواهی حجامت در سه شنبه ... که ساعاتش درین کارست زیبا
وان شرب امرء یوما دواء ... فنعم الیوم یوم الاربعاء
اگر دارو خوری در چهارشنبه ... بود نیکو و روز یابی مداوا
وفی الخمیس قضاء حاج ... ففیه الله یاذن بالدعاء
طلب حاجت بروز پنجشنبه ... که در وی مستجاب آمد دعاها

وفي الجمعات تزويج وعرس ولذات الرجال مع النسا
بروز جمعه تزویج و عروسی مناسب باشد و ذوق تماشا
وهذا العلم لا يعلمه الا نبي او وصي الانبياء
بدین دانش نیابد را ه الا نبی را یا وصی الانبیا را

وچون درین باب تامل کرده شود مناسبتی بر هر علمی یا روزی از نسبت انزور یا کوکبیش
بیگی ظاهر گردد والله اعلم فصل سیزدهم در اختیارات سکز یلدوز و تحقیق ان بدانکه
حکماء ترک و اهل قتا و طمغاج شکلی تصور کرده اند وانرا سکز یلدوز نام نهاده اند و گویند
چو هشت ستاره این بازکرده چنانچه هرچه بینند بدین درکشد وبدین سبب دیرالخشی دانند
واهل ایغور دران حرکتی معین کرده و دوران از اجتماع افتاب یا ماه گیرند که اول ماه

ح ح ط میان شمال و شرق	ا یا کا شرق	ب ید کد میان شرق و جنوب
د ید کد شمال	ما ط ا — آ — ح ط ه	و ط ل جنوب
و یو کو میان جنوب و شمال	ه یه که مغرب	ز یا کا میان جنوب و مغرب

ترکان باشد وهر ده روز دوری تمام کند و ابتدا از شرق کند و بجانب جنوب حرکت کند تا باز

بمشرق رسد چنانچه در دایره وضع شده معلوم میشود که در وقت سفر و حرب وحکومت و امثال
این پشت بر وی کنند و بعضی گفته اند که دست راست نیز بدان جهت کنند تا ظفر ویرا بود و اگر
در روز سفر یا معارضه در طرف متصد افتاده شده اول پشت بر وی کنند و دو سه قدم بروند
و بعد از ان متوجه مقصود شوند چون فوق الارض شده شاید سواری کردن و حرب ساختن و چون
تحت الارض بود روا بود دفینه نهادن و پنهان شدن و انچه مانند این باشد فصل چهاردهم
در اختیارات ساعاتی که بعد از ساعات نسبت باشد نسبت بکوکب سته غیر از افتاب بدانکه از زمان
اجتماع تا دوازده ساعت زمانی تعلق با افتاب دارد که انرا ساعت نسبت افتاب گویند و بعد از
ان ١٢ ساعت دیگر نصیب زهره باشد وانرا نسبت زهره گویند و بعد از ان ١٢ ساعت دیگر از
عطارد و همچنین ١٢ از قمر و ١٢ از زحل و ١٢ از مشتری و ١٢ از مریخ تا بعد از هفتاد و دو ساعت
باز نوبت با افتاب رسد و پیش ازین گفته شد که ساعات نسبت بجهة غایت نحس است و انجا نیز
نحس گفته میشود و در وی هیچ کار نشاید اما ساعاتی که تعلق بکوکب سته باقیه دارد شایسته بود بعضی کارها را
کران کوکب دلیل است بران چنانچه درین جدول نموده میشود والله اعلم

جدول الاختیارات علی ساعات الکواکب الشمس	
الشمس	این ساعت سخت تباه بود زیرا که چهار ساعت اول دلیلست بر هلاک تن وجان و چهار ساعت دوم دلیل بیماری و تباهی حال بود وچهار ساعت سیم تباهی مال و اموال باشد حذر اولی
الزهره	درین ساعت شایسته باشد همه کارها خاصه انچه تعلق بزهره دارد وچون نو پوشیدن و نکاح کردن و شادی و عشرت و ملاهی و کارهای زنان و ساختن عطریات و پیرایه و زر و زیور ساختن
العطارد	درین ساعت نیکو بود هر کاری که تعلق بعطارد دارد وچون عمل دیوانی و تعلیم علوم و کتابت و محاسبه و کتابت و تجارت و خوض در کارهای قلیله و مانند ان هرچه باشد والله اعلم

القمر	این ساعت نیکو بود سفر کردن و راه رفتن و نزدیک سلطان شدن و خریدن و فروخت کردن خاصه چون ماه مسعود باشد اهم اعمال قمر را نیکست
الزحل	درین ساعت نیکو بود زراعت و جوی کندن و درخت نشاندن و تخم افکندن و انچه تعلق بزحل دارد و در چهار ساعت اول چهار شنبه نیکست چون ماه زاید النور باشد
المشتری	این ساعت نیکست کارهای سلطانی را و شرکت و تجارت و طلب حاجت از وزرا و اهل قلم و فضل و انچه تعلق بمشتری دارد از اعمال خیر
المریخ	چهار ساعت اول شنبه است از برای سواری و سلاح پوشیدن و حرب و چهار ساعت دوم نیکست فصد و حجامت و چهار ساعت سیم هیچ کار را نشاید و بعضی از جمیع ساعتها چون یوم سه شنبه

فصل یازدهم در اختیارات ساعات از قول حکیم ابو معشر بلخی رحمه الله در بعضی از کتب اورده اند که سلطان سعید شهید بهرام شاه انار الله برهانه حکیم ابو معشر بلخی فرمودند که از برای من روز نایب زمان چنانچه بفهم نزدیک باشد و بتحویل سالها و استقبال ماهها منوط نگردد حکیم درین معنی تفکری تمام کرد و درین جدول اختیارات ساعات که منسوب بکواکب سبعه تالیف کرد و در جدول نهاد و صلاح هر ساعت که از روز و شب که نو میشود با زنمود تا دران ساعت معلوم گردد که بکدام کارها اشتغال توان نمود و این جدول نزد حکما اعتبار تمام دارد و جدول در این صفحه ثبت پذیرفت و هو هذا

جدول الاختیارات على ساعات ایام و لیالی ابو معشر

	اح	22	22		ه‍د		د
ما	سر	ه	ک	ل	ر	ے	ع
له	دیدن ملوک	[illegible]	تعلیم [illegible]	اموال فرزندان	[illegible]	دیدن [illegible]	[illegible] خوردن
ب	د	ل	ه	ع	سر	ه	ع
لح	اموال فرزندان	بنیاد نهادن	[illegible]	[illegible] سبزه خریدن	دیوان کار و طلب	[illegible]	[illegible]
ع	ع	سر	ه	ر	ر	ل	ع
و	عرض لشکر کردن	فصد و حجامت	تعلیم [illegible]	سفر و تجارت	فتح حرب	عمارت کاریز	دیدن وزرا
مد	د	د	ل	ے	2	سر	ه
لا	تعلیم و حساب	سفر و شکار	[illegible] کردن	حاجت خریدن	[illegible] سلاح پوشیدن	کسب طلب	نو بریدن و نو پوشیدن
ه	ے	2	سر	ه	ک	ر	ل
له	دیدن بزرگان	دیدن امرا	کسب حاجات	[illegible]	دیدن ارباب [illegible]	سفر و [illegible]	[illegible]
بو	ه	ک	سر	ل	ے	2	سر
لح	[illegible]	[illegible]	سفر و تجارت	[illegible]	[illegible] و عبادت	[illegible]	[illegible] خریدن
ص	ل	2	ے	سر	ه	ک	ل
لد	دیدن [illegible]	بنا نهادن	سلاح پوشیدن	دیدن ملوک	دیدن [illegible]	مناظره کردن	[illegible]

فصل شانزدهم در بیان اختیارات با مرتب و این جدولیست که حکیم ابو معشر از جهة مامون خلیفه نهاده است که در ازمنه خطر شروع نمایند و نخواهند که بنجم و غیره بران اطلاع یابند بطریق کلی درین جدول تامل کنند اگر نیک یا میانه باشد دران کار شروع کنند و الا ترک کنند و اگر چه این نوع نزدیکست بفال اما چون اکابر در کتب اختیار ذکر کرده اند متتبع ایشان است

و صورت این جدول چنانست که چند تا از نوروز سلطانی تا هر روزی که خواهند آن کار
بکنند چند روز گذشته است از جمله ۳۶ و ۲۶ هرچه کمتر از آن باشد عدد را درین جدول
ایام سعد و نحس و وسط که بیان نموده شد حفظ کنند اگر در جدول ایام نحس باشد کردن آن کار
بر باشد نه به کرد و جدول اینست

ایام سعد		ایام وسط		ایام نحس	
۱	۳	۲	۵	۳	۶
۷	۱۰	۸	۱۱	۹	۱۲
۱۳	۱۶	۱۴	۱۷	۱۵	۱۸
۱۹	۲۲	۲۰	۲۲	۲۷	۳۰
۲۵	۲۸	۲۶	۲۹	۲۷	۳۰
۳۱	۱۴	۳۲	۳۵	۳۳	۳۶

فصل [illegible] به ترتیب حکمای هند [illegible]
جدولی [illegible] و بهره کونه
[illegible] نحس باشد یعنی [illegible] آنست
که در حقیقت بی نحوست
که حکمای هند در هر روزی [illegible]
[illegible] نحوست [illegible]
[illegible] وقت و [illegible]
مخصوص [illegible]

احتراز نمایند [illegible] و نیک میدارند و اوقات ساعت
[illegible] که حصه [illegible] و تعیین اوقات ساعات زمانه کرده میشود که حصه هر دو وقت
[illegible] و جدول اینست که نموده شده تا طالبان [illegible]

یکشنبه ۱	دوشنبه ۲	سه شنبه ۳	چهارشنبه ۴	پنجشنبه ۵	جمعه ۶	شنبه ۷
[illegible]	[illegible]	از نیم چاشت [illegible]	از نیم روز تا [illegible] نماز [illegible] ساعت هفتم و نهم	از سفیده [illegible] آفتاب تا [illegible] از [illegible] ساعت و نیم تا آخر	از چاشت [illegible] تا چاشت فراخ [illegible] ساعت تا چهار و نیم	از میان دو نماز تا اول [illegible] و نیم تا [illegible]

فصل هفدهم در اختیارات کلی بمذهب جوکیان و معتقدان ایشان است که در [illegible]
بد است که در آن ساعت از همه کارها احتراز باید نمود مگر قلع و بنا و آنرا فکلک خوانند یعنی ناشسته
اوقات فکلک از هر روزی درین جدول نموده می آید و تعیین ساعات کرده میشود [illegible]

یکشنبه ۱	دوشنبه ۲	سه شنبه ۳	چهارشنبه ۴	پنجشنبه ۵	جمعه ۶	شنبه ۷
چاشت فراخ وقت غروب ساعت پنجم و دوازدهم	نیم چاشت و میان دو نماز دوم و نهم	از چاشت فراخ تا نیم روز ساعت پنجم و ششم	چاشت میانه و اول وقت نماز دیگر ساعت سیم و دهم	[illegible] از نیم روز تا نماز پیشین ساعت هفتم و هشتم	چاشت [illegible] و نماز [illegible] چهارم و دهم	وقت [illegible] ساعت [illegible]

فصل نوزدهم در اختیارات حکر جوگنی و این باب نیز در اهل هند اصل تمام دارد چنانچه
در هر اختیاری که کنند و هر مهمی که پیش آید چون سفر و حرکت و لقاء ملوک و [illegible]
کردن باید که حکر جوگنی را بر دست چپ دارند یا پس پشت تا موجب عز [illegible]
مظفر و غالب شوند و این حکر جوگنی در هند و انرا چنین شنیده که [illegible]
اعتقاد هنود قومی شده که هر روز در جهتی از جهات عالم ظاهر گردند و در [illegible]
روز سوار شوند پس در آن روز خصوص در آن ساعت بهر مهمی اقدام نمایند [illegible]
یا جانب دست چپ باید داشت و ما جدولی آوردیم و حرکات ایشان به [illegible]
غرب و بودن ایشان در جهتی از جهات پیدا کردیم و ساعات سوار شدن ایشان در جدولی
ثبت ساختیم تا حقیقت را از آن معلوم کنند و جدول اینست که نموده می آید [illegible]

ودانستن معرفت این جدول چنانست که به بینند تا از نوروز سلطانی تا بروزی که اندیشه آن کار میکنند چند روز رفته است از الجمله ۳۶ و ۳۶ ار چه کمتر ازان باند عدد را درین جدول ایام سعد و نحس و وسط که بیانه بود ملاحظه کنند اگر در جدول ایام نحس باشد کردن آن کار بر باشد نشاید کرد و جدول ما هو این است

فصل هفدهم در بیان اختیارات شمسی بر مذهب حکما هند و این جدولی را اورده او بدره گویند یعنی بوبه نحس باشد یعنی نشست که و حقیقت این سخن این است که حکما هند در هر روزی از ایام هفته یک نیم را نحوس میدارند و از شروع حرکت و ابتداء کارها مطلوب ایشان ردان زمان

ایام سعد		ایام وسط		ایام نحس	
۱	۴	۲	۵	۳	۶
۷	۱۰	۸	۱۱	۹	۱۲
۱۳	۱۶	۱۴	۱۷	۱۵	۱۸
۱۹	۲۲	۲۰	۲۲	۲۷	۳۰
۲۵	۲۸	۲۶	۲۹	۲۷	۳۰
۳۱	۱۴	۳۲	۳۵	۳۳	۳۶

احتراز سفر مانند دور مکر و عذر و لکین و مجادله و مخاصم نیک میدارند و اوقات ساعت زمانه کرده میشود که حصه هر دو وقتی و تعیین اوقات لساعات زمانه کرده میشود که حصه هر دو قسمی یکساعت و نیم است و جدول اینست که نموده شده تا بر طالبان بیان کرده و الله اعلم

الاوقات المذموم

۱ یکشنبه	۲ دوشنبه	۳ سه شنبه	۴ چهارشنبه	۵ پنجشنبه	۶ جمعه	۷ شنبه
از چاشت فراخ تا نیم روز از چهار ساعت و نیم گذشته تا شش ساعت	از اول نماز دیگر تا نزدیک افروز از ساعت تا ده و نیم	از نیم چاشت تا چاشت کو دکان از یک ساعت و نیم تا سه ساعت	از نیم روز تا پیشاپیش نماز ارشی ساعت تا هشت و نیم	از سفید بیدان آفتاب تا فرو شدن از ده ساعت و نیم تا اخر	از چاشت کودکان تا چاشت فراخ از سه ساعت تا چهار و نیم	از میان دو نماز تا اول نماز دیگر از هشت ساعت و نیم تا نه ساعت

فرود ابنام کهر

فصل هیجدهم در اختیارات کلی بمذهب جوکیان و معتقدان ایشان است که در روزی دو ساعت بد است که دران ساعت از همه کارها احتراز باید نمود مگر تلع و بنا و از کلکه خو اینند یعنی ناشسته و اوقات کلکه از هر روزی درین جدول نموده می اید و تعیین ساعات کرده میشود والله اعلم بالصواب

۱ یکشنبه	۲ دوشنبه	۳ سه شنبه	۴ چهارشنبه	۵ پنجشنبه	۶ جمعه	۷ شنبه
چاشت فراخ وقت غروب ساعت پنجم دوازدهم	نیم چاشت و میان دو نماز دوم و نهم	از چاشت فراخ تا نیم روز ساعت پنجم و ششم	چاشت میانه و اول وقت نماز دیگر ساعت سیم و دهم	پس از نیم روز تا نماز پیشین ساعت هفتم و اشتم	چاشت کودکان و نماز دیگر ساعت چهارم و یازدهم	وقت طلوع شمس و نماز پیشین ساعت یکم و ششم

فصل نوزدهم در اختیارات حکر جوکنی و این باب نیز در اهل هند اصل تمام دارد چنانکه با همه اختیاری که کنند و هر مهمی که پیش اید چون سفر و حرکت و لقاء ملوک و سلطانی و اغاز کارها کردن باید که حکر جوکنی را بر دست چپ دارند یا پس پشت تا موسته غزیند مگر سند و در همه کارها مظفر و غالب شند و این حکر جوکنی در هند و انرا چنین شند که لشکر بلد و زمرکان او حکر جوکنی باعتقاد هنود قومی شند که هر روز در جهتی از جهات عالم ظاهر کردند و در ساعتی مخصوص از ان روز سوار شوند پس دران روز خصوصا دران ساعت بهر مهمی اقدام نمایند باید ایشان را پس پشت یا جانب دست چپ باید داشت و ما جدولی اوردیم و حرکات ایشان را در هر روزی از ماه عرب و بودن ایشان در جهتی از جهات پیدا کردیم و ساعات سوار شدن ایشان در جدولی ثبت ساختیم تا حقیقت ما از ان معلوم کنند و جدول اینست که نموده شد والله اعلم

فرود ابنام خدا
مرگ مرکه
برکه برکه
ایزد بخمیدر
زر پسینار کی کنفر
کمال
پنج رخ جسپه رخ
لیسم الله الرحیم
الیه برکه
چهار چهار فرود
الله الرحیم بغفر

جدول رجال الغیب

میان مشرق و شمال — ا ط و ک ل	مشرق — د ه ل ک ط	شمال — وکاله — میان مشرق
هشتم	اول ساعت بر ارند ان	چهارم
ساعت		
هفتم	نهم ساعت	دوم
میان مغرب و جنوب	در مغرب بود — ی ب ح ط ک	میان مغرب و شمال — ه ل ک

فصل بیستم در نکات عزیزه پرداز
عجیبه در باب اختیارات این
فصل محتویست بر فواید الخفی
و مشتمل بر چهارده نکته نکته اول
از حضرت موسی کلیم نقلست که روزی
چند است از ماهها رومیان
که هر که دران روز لطافاد
نقل باید و هر که بسفر رود و سود نه
بیند و هر که زفاف کند بمقصود
نرسد و ان بیست و چهار روز است در هر ماهی دو روز چنانچه درین جدول مسطوره میشود

تشرین اول	تشرین آخر	کانون اول	کانون آخر	شباط	آذار
ی ک	ا ه	ط ه	ی ما	ه ز	ک ح
نیسان	ایار	حزیران	تموز	آب	ایلول
و ک	و ح	د ک	ز ک	ز ه	ا ی

نکته دوم روایت است از امام زکی حسن بن علی العسکری علیه التحیة والثناء
که از ماههای عربی در هر ماهی یک روز منحوس است چنانچه در تمام سال دوازده روز
باشد و دران روزها هیچ کار از امور دنیا نباید کرد مگر طاعت و عبادت و روزه که
اهم بهتر باشد و اگرچه سر این نوع صورتها واقع نیست اما چون بر زبان اکابر گذشته تقلید کن

ازلوازم

ازلوازم است و ایام ان درین جدول ظاهر است و هو هذا والله اعلم

محرم	صفر	ربیع الاول	ربیع الاخر	جمادی الاول	جمادی الاخر
۲۲	۱۰	۴	۴	۲۶	۱۲
رجب	شعبان	رمضان	شوال	ذی قعده	ذی حجه
۲۲	۲۶	۲۴	۲	۱۷	۸

نکته ثالث چون حکیم محقق ما شاء الله مصری عزیمت سفر آخرت مصمم فرمود طوطی روحش را
که شاه باز ریاض حقایق بود از قفس اب و گل خلاصی روی نمود در خزانه کتبش صندوقی
بود چون سر او کشادند قدری حریر سفید بود و این فصل بران نوشته بعبارت که مضمونش
اینست که هر که عملی کند که ماه در عقرب باشد یا سنبله از ان عمل پشیمان شود و هر که جامه نو
و قمر در اسد بود مصوط بین النحسین دران جامه بمیرد و هر که سفر کند و قمر در طریقه محترقه
باشد باز نگردد الا برنج و سختی و بشیران باشد که وطن نیاید و هر که تزویج کند و قمر در منزل عقرب
باشد در محاق قبل از اجتماع متفرق شوند و اگر مرد با زن مجتمع شود و در ان سال بمیرد یا
صورت مفارقت بر وجهی که اقبح از ان نباشد دست دهد و هر که نکاح کند و قمر در منازل
زبانا باشد و در محاق زن بمیرد و در این کلمه دیگر هست در احکام مولید کامرادان در این
موضع مناسبتی ندارد نکته رابع صاحب اسرار النجوم اورده است که چون ابتدا خصومتی
کنی و قمر منحوس باشد غلبه ترا باشد و هم او گوید که سفر مکن در حالتی که یکی از نیرین در
طالع باشد که باز نگردی یا بیمار شوی و هرگاه طالع نحس باشد در وقت سفر و صاحب طالع مسعود
بود دلیلست بر صحت بدن و هرگاه که طالع سعد بود و صاحب طالع منحوس دلیل بود بر
مفاجات و چون قمر در قوس بود سفر مکن که موجب تعویق امور بود و تزویج مشغول شوید در ...

که قمر در سرطان باشد که در آن هیچ خیر نبود و موی لب باز کن و ناخن بگیر وقتی که قمر متصل باشد
بعطارد یا مشتری یا در خانه‌های ایشان و هرگاه که قمر هابط باشد در جنوب نباید که رود
منقطع گردد و چیزی منویس در وقتی که قمر و طالع بابد که پسندیده نبود و چون قمر خالی
السیر بود نیکست صید و سواری و فرغت و خلوت و شراب خوردن و ضیافت را
چون قمر با راس بود نیکست بخدمت سلاطین و حکام رفتن و از ایشان حاجت خواستن
نکته خامس چون قمر در حد کوکبی افتد از سعد و نحس حکم قمر در آن حد چون حکم اتصال
او باشد بدان کوکب و هیچ کوکب دیگر را این خاصیت نیست و عطارد چون در حدود
کوکبی افتد طبع او چون طبع کوکب بود همچنانکه در اتصال بکوکب چه عطارد در اثر کوکبی که بود بر
طبع او گردد نکته سادس چون محتاج شوی در اختیارات بآنکه قمر در شرف باشد قمر را در حدود
زهره کن که همان شبیه که قمر در شرف باشد نکته سابع صاحب کفایة التعلیم گوید اگر
نحسی متسویه در وتد افتد چون برجیس و در تثلیث یا تسدیس طالع افتد باکی نیست لکن
مختار است چون آن نحس بدحال بود نکته ثامن صاحب سر السرایر آورده که هرگاه که نحوس
مشرقی باشند و در حادی عشر و ثانی عشر طالع نصیبی باشد حکم سعود دارند و از ایشان نفع
رسد و هرگاه سعود راجع باشند و از طالع ساقط و در سیر ناقص حکم نحوس دارند و از ایشان
ضرر رسد نکته تاسع یکی از اکابر گوید آنچه منجمان در اختیارات برمی‌شمرند از روزهای
محمود و نامحمود بجهت فصد کردن و مسهل خوردن مثلا در قلب تموز و اول ماحس دیماه
در زمستان با این فن هیچ نسبتی ندارد و در آن فصول نوعی از فضولیست منجمان را سخن
گفتن چه در ایامی که از فصد تحذیر کرده اند اگر کسی را خناقی گیرد و موی باید رد شود که در
فصد تاخیر کنند تا ماهی دیگر این نظر بجوی نیست نکته عاشر در بعضی از کتب
حکمت آورده اند که از اول اردیبهشت ماه قدیم سیزده روز از اصحاب قوس کثر در خون شند

دیگر

و گویند دمادم هم باید درین ایام اسبکی را از عمارت و زراعت کنند و اگر ناچار بود عمارت و
زراعت در روزهای جفت کنند چون دوم و چهارم تا آخر و این صورت عمی است نکته حادی عشر
یکی از حکما آورده است که طالع بیت الحیوة است و او بمنزله بدنست خداوند طالع بمنزله روح است
در آن بدن و چهار وتد چون چهار ارکان بدن پس اولی و احری در اختیارات طالع است و خداوند
طالع و اوتاد اربعه از بهر آنکه چون طالع منحوس بود المی بتن رسد و چون صاحب طالع منحوس بود خلل
بجان راه یابد و اگر نحسی در وتدی افتد خلل در آن رکن افتد که بدان منسوبست نکته ثانی عشر
حکیم کوشیار گوید هر کاری که او را نوبتی بود که هر روزی کنند یا هر هفته یا هر ماهی از احتیاج اختیار
کردن نباشد و بعضی از فضلا گویند معنی این سخن نیکو نیست زیرا که گرمابه رفتن هر هفته اتفاق افتد غالبا
و هم اکثر حکیم در اختیارات مجمل مقدم اهم اختیارات گرمابه رفتن را شرح داده است و حق آنست که اگر کاری را
که دیرتر کنند و مکرر گردد در آن اختیار در وی ظاهرتر بود و قول صاحب الکفایه مؤید آنست که میگوید که
هر کاری که بهر هفته مکرر گردد او را اختیار نباشد بدان سبب که عادت شده است و عادت طبیعت
ثانیه است و کارهای طبیعی را احتیاج باختیار نیست نکته ثالث عشر در سر النجوم آورده است
که اگر در اختیاری ملاحظه خانه غرض و کوکب غرض کنند که ایشان را بسعود آراسته دارند و از نحوس دور سازند
کفایتست باصلاح خانه غرض از اصلاح طالع اولی باشد و سعادت کوکب الغرض از سعادت صاحب
طالع انسبست و این سخن بس عجیب نکته رابع عشر حکما گفته اند اثر اختیار در حق سلاطین و اکابر
نیک ظاهر شود زیرا که اختیارات استدلالیست بدلیلهای عام را اثر خیر در حق کسانی که افعال ایشان
عام بود ظاهر شود و آن نباشد الا پادشاهان را و بعد از ایشان ارباب مراتب هر یکی را بحسب
مرتبه ایشان اثری بود و هرچند مرتبه اعلی و اکمل باشد اثر اختیار در حق وی اتم و اعلی بود والله

[illegible] جامع الشمل [illegible]
[illegible] دار الخلافه طهران
[illegible]

بازدید شد
۱۳۷۲ ش

الف گشت دوش ساق خط

بنوشت که یادگار ماند

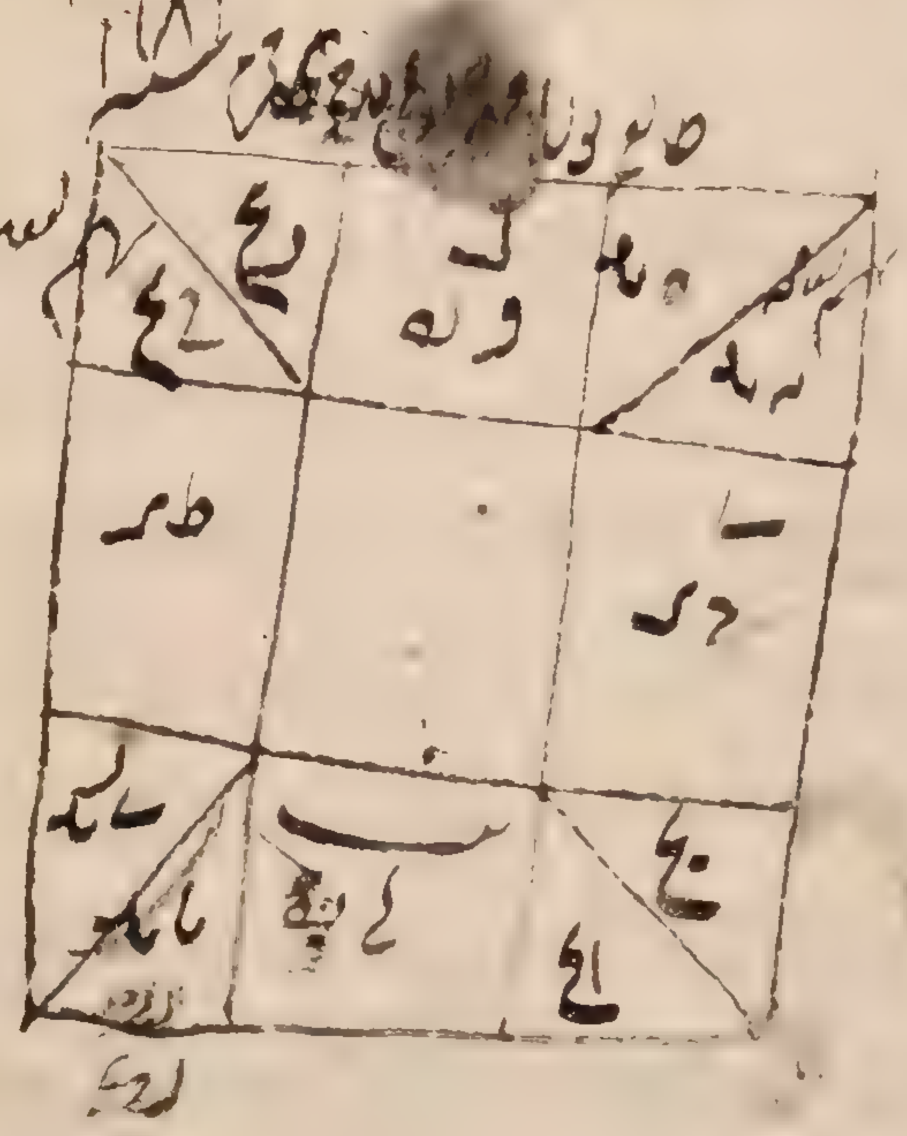

تاریخ تولد ... یکساعت از شب سه شنبه ۲۵ شهر محرم الحرام

سنه ۱۱۸۹

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد واله اجمعین افضل العلما و
حجة الحکما نصیر الملة والدین محمد طوسی طاب ثراه این مختصریست در معرفت تقویم
مشتمل بر سی فصل فصل اول در حساب جمل وان بدین ترتیبست ابجد هوز حطی
کلمن سعفص قرشت ثخذ ضظغ ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن
س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ض ظ غ و این جمله بیست و هشت
عدد است نه آحاد و نه عشرات و نه مات و یکی الف و دیگر عددها را
هم ازین حرفها مرکب کنند و بیشتر را فراپیش دارند و کمتر را بازپس مثلا یازده یا
لب سی و دو و لج سی و سه و قمه صد و چهل و پنج عدفط هزار و هفتصد و نه شمارند و چون

عدد هزار

91

عدد را هزار مضاعف کرده و عدد را بر حرف غ که هزار است مقدم دارند چنانچه بغ
دو هزار و قغ صد هزار و خلهغذ ششصد و سی و پنج هزار و هفتصد باشد و هم برین قیاس
چندانکه میباید نوشت و هرجا که هیچ عدد نباشد صفری بنهند بدین صورت فصل دوم
در ایام جمعات یعنی ایام هفته و نشانهای ایشان چنین باشد که درین جدول نموده
می شود بعضی نشانهای شنبه صفر کنند چنانچه در اینجا معلوم میشود

ا	ب	ج	د	ه	و	ز
یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه	شنبه

شنبه صفر کنند بدین گونه فصل سیم در تاریخ عربی و این میان اسلام معروفست
و ازین جهت که عرب را پیشتر بزمان اجتماع ایشان اطلاع نبوده است مبادی
شهور عرب را از یعنی آفتاب و ماه رویت هلال گرفته اند و اول ماهها را بدیدن
ماه نو شناسند و اهل حساب ماه اول را از سال سی گیرند و ماه دوم را
بیست و نه و عدد روزهای هرماهی سی روز باشد یا بیست و نه ازین بیش و کم نباشد

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد واله اجمعین افضل العلماء و
حجة الحکماء نصیر الملة والدین محمد طوسی طاب ثراه این مختصریست در معرفت تقویم
مشتمل بر سی فصل فصل اول در حساب جمل وآن بدین ترتیبست ابجد هوز حطی
کلمن سعفص قرشت ثخذ ضظغ ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن
س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ض ظ غ واین جمله بیست و هشت
عدد است نه آحاد و نه عشرات و نه مئات و یکی الف و دیگر عددها را
هم ازین حرفها مرکب کنند و بیشتر را فراپیش دارند و کمتر را باز پس مثلا یازده یا
لب سی و دو لج سی و سه قمه صد و چهل و پنج غذفط هزار و هفتصد و هشتاد و نه و چون

عدد هزار

عدد از هزار مضاعف گردد عدد را بر حرف غ که هزار است مقدم دارند چنانچه بغ
دو هزار بود قغ صد هزار ضلهغ هشتصد و سی و پنج هزار و مقصد باشد و هم برین قیاس
چندانکه میباید نوشت و هر جا که هیچ عدد ننهند صفری بنهند بدین صورت ٥ فصل دوم
در ایام جمعات یعنی ایام هفته و نشانهای ایشان چنین باشد که درین جدول نموده
می شود و بعضی نشانهای شنبه صفر کنند چنانچه در اینجا معلوم میکنند اینست

ا	ب	ج	د	ه	و	ز
یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه	شنبه

شنبه صفر کنند بدین گونه فصل سیم در تاریخ عربی واین میان اسلام معروفست
وازین جهت که عرب را پیش ازین در زمان اجتماع ایشان اطلاع نبوده است مبادی
شهور عرب را از یعنی آفتاب و ماه رویت هلال گرفته اند و اول ماهها را بدیدن
ماه نو شناسند و اهل حساب ماه اول را از سال سی گیرند و ماه دویم را
بیست و نه و عدد روزهای هر ماهی سی روز باشد یا بیست و نه ازین بیش و کم نباشد

۹۱

عدد ا را هزار مضاعف کرد و عدد را بر حرف غ که هزار است مقدم دارند چنانچه بغ
دو هزار و قع صد هزار و ظلغعغ ششصد و سی و پنج هزار و هفتصد باشد و هم برین قیاس
چندانکه میباید نوشت و هر جا که هیچ عدد نباشد صفری بنهند بدین صورت فصل دوم
در ایام جمعات یعنی ایام هفته و نشانهای ایشان چنین باشد که درین جدول نموده
می شود و بعضی نشانهای شنبه صفر کنند چنانچه در اینجا معلوم میشود ا ب

ا	ب	ج	د	ه	و	ز
یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه	شنبه

شنبه صفر کنند بدین گونه فصل سیم در تاریخ عربی و این میان اسلام معروفست
و ازین جهت که عرب را پیش ازین در زمان اجتماع ایشان اطلاع نبوده است مبادی
شهور عرب را از یعنی آفتاب و ماه رؤیت هلال گرفته اند و اول ماهها را بدیدن
ماه نو شناسند و اهل حساب ماه اول را از سال سی گیرند و ماه دوم را
بیست و نه و عدد روزهای هر ماهی سی روز باشد یا بیست و نه از این بیش و کم نباشد

آستان قدس
کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی
نام کتاب: سی فصل (در معرفت تقویم)
مؤلف متن: نصیرالدین طوسی — محشی
شارح — مترجم
تاریخ تحریر — نوع خط — تعداد سطر
جزء کتب هیات و نجوم — زبان — عدد اوراق ۳۳
طول — عرض — شماره عمومی ۱۲۱۴۴/۱
وقفی / خریداری — تاریخ — وقف / خریداری
ملاحظات

لب سی و دو لج سی و سه و قمه صد چهل و پنج عدد فط هزار هفتصد سال و نه و چون

عدد هزار

و نشان روزها نشان قسم عددهای ایشان باشد چنانچه درین جدول مبین است

محرم ل	صفر کط	ربیع الاول ل	ربیع الثانی کط	جمادی الاول ل	جمادی الثانی کط
رجب ل	شعبان کط	رمضان ل	شوال کط	ذیقعده ل	ذیحجه کط

روز اول را از ماه غره خوانند و نیمهٔ ماه منتصف و روز سی ام را سلخ گویند و چون ماه بآخر اید در تقویم بر حاشیهٔ دست راست بر صفحهٔ اول برابر آن روز که اول ماه باشد نام آن ماه که نو شود بنویسند و سالی سیصد و پنجاه و چهار روز و خمس و سدس شبانه روزی باشد و در سی سال یازده بار در آخر ذیحجه یکروز زیاده کنند تا سی روز شود و آن روز را کبیسهٔ عربی خوانند و ابتدای این تاریخ از هجرت پیغمبر می گیرند که از مکه بمدینه رفت و اول آن سال روز پنجشنبه بود نزد اهل حساب و جمعه بوده است نزد اهل شرع و طریق معرفت این کبیسه چنان که شبانه روز را سی جزو متساوی اعتبار تا خمس و سدس او زیاده جزو باشد و آن زیادت خمس و سدس

شبانه روزی

شبانه روزی باشد چنانچه هر سال یازده جزو از سی جزو افزون شود چنانچه بعد از دو جدول و اوقات و محو نماند هر شبانه روزی چهار ساعت و چهل هشت دقیقه و سدس چهار ساعت مجموع هشت ساعت و چهل هشت دقیقه باشد

	ساعات کسور	دقائق کسور	ایام شهور
محرم	یب	مد	ل
صفر	ا	کح	کط
ربیع الاول	ید	یب	ل
ربیع الثانی	ب	نو	کط
جمادی الاول	یه	م	ل
جمادی الثانی	د	کد	کط
رجب	یز	ح	ل
شعبان	ه	نب	کط
رمضان	یح	لو	ل
شوال	ز	ک	کط
ذیقعده	ک	د	ل
ذیحجه	ح	مح	کط

سنی کبیسه
بهزیجوحکادوط

فصل چهارم در تاریخ رومی و نام ماههای ایشان اینست

تشرین اول و تشرین آخر و کانون اول و کانون آخر و شباط و آذار و نیسان و ایار

و حزیران و تموز و آب و ایلول

واز جمله چهار ماه سی روز باشد وآن تشرین آخر و نیسان وحزیران وایلول است
وروزهای هفت ماه دیگر غیر شباط سی و یک روز باشد وشباط در سه سال بیست و
هشت بیست و هشت باشد و در سال چهارم بیست و نه باشد و روز بیست و نهم کبیسه باشد
ونشان روزها رقمهای عدد آن روزها باشد ومبداء این تاریخ از عهد اسکندر

	سنین تام	اعداد	دقایق	سال کبیسه		سنین تام	اعداد	دقایق	سال کبیسه
	۱	ج	ع		۲۶	۱۶	ک	ع	ک
	۲	بر	لو	ک	۷	۱۷	ه	لو	
۳	۳	٠	ح		۱۸	۱۸	ب	ح	ک
۱۴	۴	ا	س		۲۹	۱۹	ی	س	
۲۵	۵	ک	ع	ک	۱۰	۲۰	ح	ع	
۶	۶	ه	ع		۲۱	۲۱	لو	ع	ک
۱۷	۷	ج	لو	ک	۲	۲۲	ا	لو	
۲۸	۸	کـ	ح		۱۳	۲۳	ب	ح	
۹	۹	ر	س		۲۴	۲۴	ط	س	ک
۲۰	۱۰	لو	ع	ک	۵	۲۵	ه	ع	
۱	۱۱	ع	ع		۱۶	۲۶	س	ع	ک
۱۲	۱۲	ط	لو		۲۷	۲۷	کا	لو	
۲۳	۱۳	ع	ح	ک	۸	۲۸	و	ح	
۴	۱۴	ح	س		۱۹	۲۹	ه	س	ک
۱۵	۱۵	س	ع		۳۰	۳۰	ح	ع	

حمل حمس وسدس حمس
۱۱ ماسه دقیقه ۳۰
سی کسر ۱۱ و ورا کسر ۲۲
۳۰ جزو

فصل چهارم

فیلقوس رومی گیرند [illegible] در تاریخ فرس و نام ماههای ایشان و عدد ایام موجب است
که درین دو جدول نموده می‌شود و شاعر او را در سلک نظم کشیده بدین گونه است

[illegible]

و روزهای هر ماهی سی می‌باشد و پنج روز در آخر آبان ماه یا در آخر اسفندارمذ ماه افزایند و آنرا
خمسه مسترقه خوانند یعنی پنجه دزدیده و این ماهها را ماههای قدیم خوانند و مبدأ
این تاریخ از اول جلوس ملک یزدجرد بن شهریار گیرند که آخر ملوک عجم بوده است
و نشان روزها رقم عدد هر روز باشد و گاه باشد که روزها را بنام هر روز نویسند و نام روزهای
پنجه دزدیده همچنین و نام ایام خمسه مسترقه در سی
جدول نموده می‌شود

و نوروز در یازدهم اردیبهشت ماه می‌باشد همیشه

فصل ششم

در تاریخ ملکی در عهد سلطان جلال‌الدین ملکشاه را تاریخ نهاده‌اند و نام ماههای
این تاریخ همه نام ماههای فارسیان است و عدد روزهای هر ماهی سی روز

[illegible]

و اینست نام ماههای ایشان

و پنجه دزدیده در آخر اسفندارمذ گیرند و بهر چهار سال یا پنج سال یکبار یکروز دیگر بجهة
کبیسه در آخر پنجه افزایند تا شش روز شود و آنروز را کبیسه خوانند و اول روز فروردین ماه
روزی بود که در نیم روز آنروز آفتاب بحمل باشد و از حوت انتقال کرده باشد و بعضی
از استادان این علم گفته اند که سالی ملکی را هم نام ماهها وضع کرده اند و هم نام روزها

و نام ماههای ملکی اینست

و نام روزهای ملکی اینست

و نام روزهای دزدیده اینست

و بعضی اول فروردین ماه و اول دیگر ماهها آنروز گیرند در آنروز باشی که پیش از
آنروز باشد آفتاب انتقال کرده بود از برجی ببرجی و آن ماهها را جلالی یا ملکی خوانند
و ابتداء این تاریخ از کبیسه ملکشاهی گیرند بر تقویم پنج جدول باریک بر صفحه دست راست
پیش از تقویم کواکب کشیده باشند در یکی روزهای هفته برقم نوشته بود و در چهار دیگر
روزهای ماههای این چهار تاریخ هر روز برابر آنروز که افتد از روزهای هفته و نام ماهها
بر جانب دست راست آنجا که سر ماه باشد بنویسند

در بیان آسمانها

هفتگانه که آسمانع خوانند و افلاک ایشان بدینگونه است

و دورترین افلاک از زمین فلک زحل است و نزدیکترین فلک قمر و نشانهای
این کواکب در تقویم حرف آخر باشد از نامهای ایشان و این هفتگانه شمس و قمر را
نیرین خوانند شمس را نیر اعظم و قمر را نیر اصغر و پنج باقی را خمسهٔ متحیره خوانند از جهة آنکه هر یکی را
از ایشان استقامتی باشد پس وقوفی پس رجوعی پس وقوفی دیگر پس باز استقامت شوند و
شمس و قمر را جز استقامت نبود و زحل و مشتری را و مریخ را علوی خوانند و زهره
و عطارد و قمر را سفلی خوانند و روش این ستارگان مختلف باشد و باقی ستارگان
که در فلک هشتم باشند ثابتات خوانند و جمله بر فلک هشتم باشند و بالای او فلک نهم
بود که آنرا فلک الافلاک و فلک الاطلس هم خوانند و او مجموع افلاک را از جانب
مشرق بجانب مغرب حرکت شبانه روزی میدهد و دیگر افلاک از مغرب بمشرق
حرکت می کنند سوای حرکهٔ مدبر عطارد و جوزهر و مایل قمر که حرکت ایشان از مشرق
بمغرب است هر یکی بحرکت خاص خویش

فصل هشتم در بیان بروج و اجزای آن

و سیر کوکب

و سیر کواکب در آن دور فلک که همه کواکب بر آن حرکت میکنند بدوازده بخش
راست کرده اند و هر یکی را برجی خوانند و هر برجی را بسی بخش کرده اند هر یکی را درجه خوانند
و نام برجهای دوازده گانه و نشانهای ایشان در تقویم بدین نوع باشد که معین شد

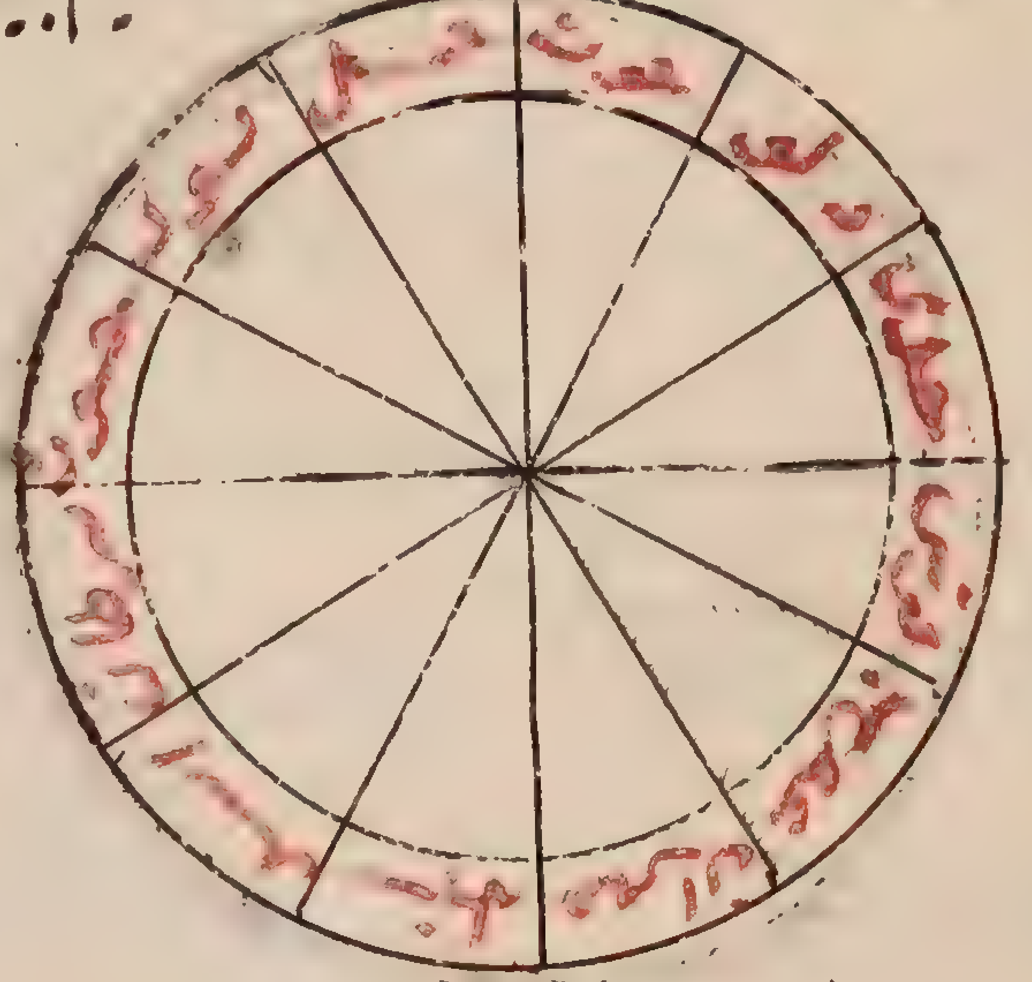

و هر درجه را بشصت بخش کرده اند هر یکی دقیقه خوانند و هر دقیقه بشصت ثانیه و هر ثانیه را
بشصت ثالثه تا بعاشره و تا آنجا که خواهد بخش میکند و نشانهای درج و دقایق نشان
عددهای هر یکی باشد و عدد درجات از بیست و نه نگذرد و از آنجهة که چون سی شد برجی
شود و عدد دقایق از پنجاه و نه نگذرد که بشصت رسد درجه شود و در تقویم بعد از

جدولهای تواریخ هفت جدول متساوی جهة مواضع کواکب هفتگانه در نیمروز هر
روزی کشند و در هر جدول بازای هر روز سه قسم نویسند یکی برج و یکی درج و یکی رقم دقیقه
دان موضع کوکب باشد و آنقدر درجات و دقایق که تا آن نیمروز رفته از آن برج دارند
و ابتدا بکواکب بآفتاب یا ماه کنند پس بماه پس بکواکب پنجگانه بترتیب افلاک نهند و
چون درجه و دقیقه کوکب روز بروز زیاده باشد کوکب مستقیم بود و چون در نقصان
باشد راجع بود و اگر زیادت و نقصان نبود مقیم بود **فصل نهم** در مقدار
روش ستارگان بدانکه آفتاب دوری که دوازده برج است بسالی و هر برجی بماهی
قطع کند و ماه دوری را در بیست و هفت شبانه روز و ثلثی تمام کند و هر برجی را زیاده
از دو روز کمتر از سه روز قطع کند و زحل دوری در صد و سی سال تمام کند و برجی
در دو سال و نیم و در هر دوازده ماه و نیم چهار ماه راجع باشد و مشتری دوری
در صد و دوازده سال و برجی در یکسال قطع کند و در هر سیزده ماه چهار ماه راجع
باشد و مریخ

باشد و مریخ دوری در دو سال الا یکماه و نیم تمام کند و برجی چون مستقیم
و سبکرو باشد در یکماه و نیم قطع کند و در هر دو سال یکماه و نیم دو ماه راجع باشد و زهره
دوری در صد و سالی تمام کند و برجی چون مستقیم و سبکرو باشد به بیست و هفت روز
تمام کند و در هر یکسال و هفت ماه و نیم یکماه و نیم راجع باشد و عطارد دوری در
صد و یکسال تمام کند و برجی چون مستقیم و سبکرو باشد در شانزده روز تمام کند و در هر صد و سیزده روز بیست و دو روز را
جع باشد و اما کواکب ثابته دوری در بیست و چهار هزار سال تمام کند و برجی در دو هزار و الله اعلم بالصواب

	شمس	قمر	زحل	مشتری	مریخ	زهره	عطارد
دور تمام	یکسال	۲۷ روز و ثلث	سی سال	دوازده سال	۲۲ ماه و نیم	در صد و سال	در صد و یکسال
یکبرج	یکماه	دو روز و ثلث	دو سال و نیم	یکسال	۴۵ روز	۲۷ روز	۱۶ روز
رجعت	ندارد	ندارد	۴ ماه و نیم	۴ ماه	۲ ماه و نیم	۴۵ روز	۲۴ روز

فصل دهم در جوزهر و عرض ماه آفتاب را مداری باشد که میان برجها

بگذرد وانرا منطقة البروج خوانند وماه را مداری باشد که با مدار آفتاب در دو مو
ضع در مقابل یکدیگر تقاطع کنند واین دو تقاطع را جوزهرین وعقدتین خوانند
پس یک نیمه از مدار ماه در جانب شمال بود از مدار آفتاب ویک نیمه در جانب
جنوب وآن عقده را که چون ماه ازو بگذرد شمالی شود راس خوانند وان عقده را
چون ماه ازان بگذرد جنوبی شود ذنب خوانند ومقدار دوری ماه را از مدار آفتاب
عرض ماه خوانند وغایتش تا پنج درجه باشد وتقویم ماه را طول ماه خوانند وراس
وذنب را سیر معکوس باشد مانند کواکب راجع دوری در نوزده سال تمام وبرجی
در نوزده ماه ودر تقویم موضع راس بعد از تقویم عطارد بیارند برج ودرج ودقیقه
وموضع ذنب در برج هفتم باشد ازان برج بهمان درج ودقیقه وبدین سبب موضع ذنب
نیارند وباشد که عرض ماه در جدول جداگانه در پهلوی تقویم ماه بیاورند ودر دو سطر
یکی درجه ویکی دقیقه وعرض قمر در ربع اول که قمر بعد از راس بود شمالی صاعد زاید باشد
ودر ربعی

ودر ربعی که بعد ازان بود قمر روی بذنب دارد تا رسیدن بذنب شمالی هابط ناقص بود
ودر ربع سیم که از ذنب گذشته باشد جنوبی هابط زاید بود ودر ربع چهارم که
بعد ازان بود قمر روی براس دارد تا رسیدن براس جنوبی صاعد ناقص بود چنانچه
در این دایره نمودار می شود دارند وانند

جوزهرات	راس زحل	راس مشتری	راس مریخ	راس زهره	راس عطارد
موضع	ح س ط لد	ح کا ل ی	ا د یو لو	یا کا ه لج	ی ں ه لج

ربع اول شمالی صاعد زاید ربع دویم شمالی هابط ناقص ربع سیم جنوبی هابط
زاید ربع رابع جنوبی صاعد ناقص وخمسه متحیره را نیز هم عرض باشد که در بعضی تقویمها
عرض هر کوکبی

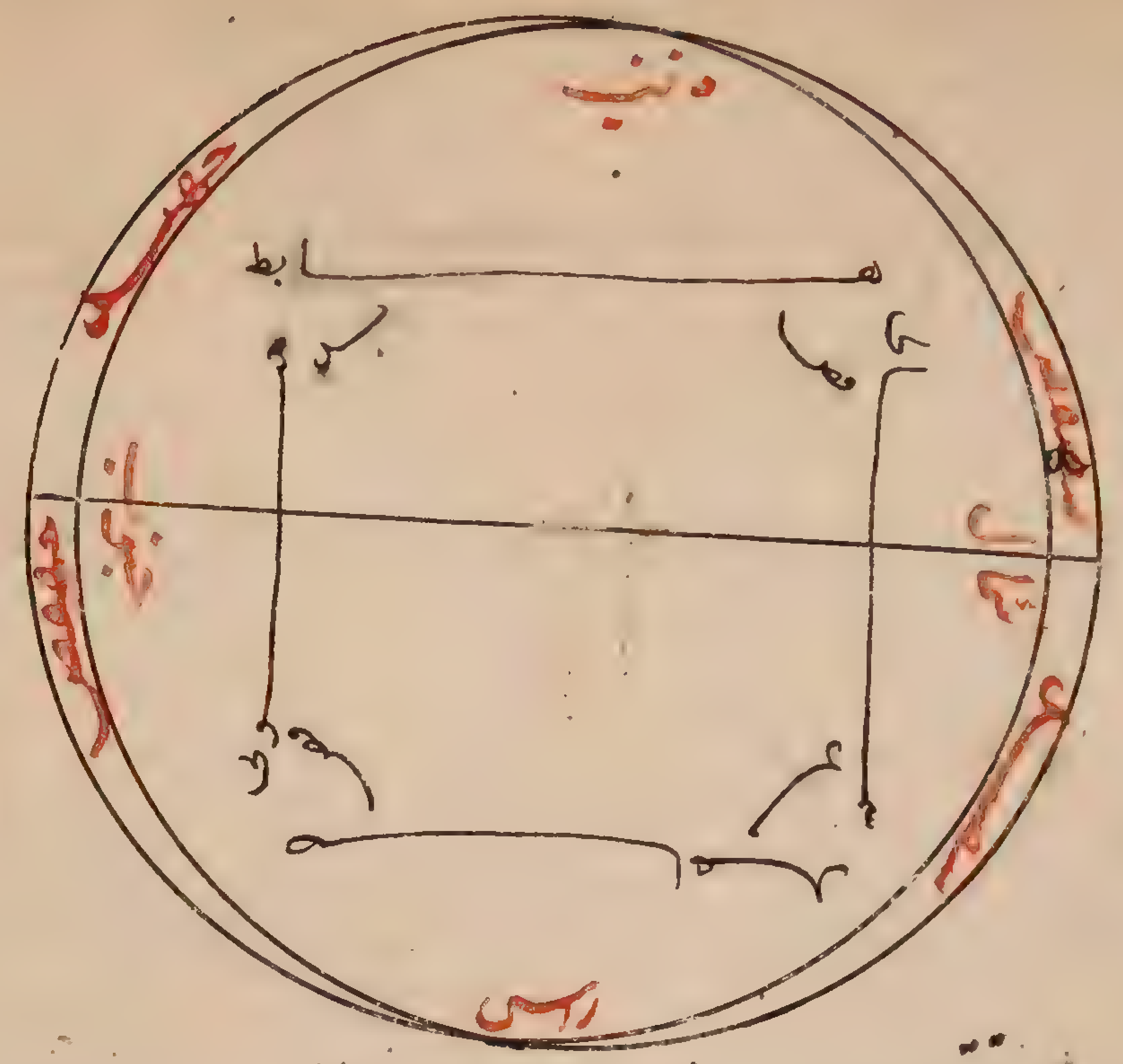

در پهلوی تقویم او بیاورند واقتابرا غرض نبود ازجهته آنکه عرض دوری ستارگان بود از
راه آفتاب وآفتاب از راه خود دور نشود ونشانهای شمالی وجنوبی وصاعد وهابط
ازحرف اول گیرند ونشان زاید وناقص از دو حرف آخر گیرند اما هر
هفت را ازین سیارات میل باشد وآن بعد ایشان بود از منطقه معدل
النهار وغایت عرض ومیل هر یکی از ایشان معین کرده
جدول نهاده آمد برین گونه والله اعلم

	غایت عرض شمالی		غایت عرض جنوبی		غایت میل شمالی		غایت میل جنوبی	
	ه	ه	ه	ه	ه	ه	ه	ه
شمس	ع	ع	ع	ع	كح	له	كح	له
قمر	ه	ع	ه	ع	ع	له	ع	لي
زحل	ب	-	ب	ه	كو	لو	كو	م
مشتری	ب	ه	ب	ب	ا	م	كه	ب
مریخ	و	كا	ع	له	ا	نو	ل	كد
زهره	و	كد	و	كد	كط	نو	كه	لي
عطارد	و	ه	و	ه	ا	م	ا	م

فصل یازدهم درساعات وارتفاعات شبانه روزی را به بیست وچهار قسم کنند
وهر قسمی ساعتی خوانند وساعتی را بشصت قسم متساوی کنند وهر یکیرا دقیقه خوانند ودر تقویم یادداشت
هر روز ساعت ودقایق از روز بعد از راس درجدول جداگانه بنهند وچون از بیست وچهار
ساعت نقصان کنند ساعات ودقایق شب باشد وروز از وقت تحویل آفتاب بجدی
تا بوقت تحویل آفتاب بسرطان افزاید ودر نیمه دیگر کاهد وشب بعکس باشد پس دراز
ترین روزهای سال وکوتاه ترین شبها وقت تحویل آفتاب بسرطان باشند وکوتاه ترین

روزها ودرازترین شبها وقت تحویل آفتاب بجدی باشد و بوقت تحویل آفتاب
بحمل و میزان شب و روز متساوی باشد و این ساعات را ساعات مستوی خوانند
و چون هر روز را و هر شبی جدا جدا بدوازده قسم متساوی کنند ان ساعات را
زمانی و معوج خوانند و مقدار هر ساعتی بحسب درازی و کوتاهی روز و شب
می افزاید و می کاهد اما ارتفاع آفتاب مقدار بعد او بود از سطح
افق که بر زمین بکند میان ظاهر و پوشیده از آسمان جدا و انمقدار درجات و دقایق
بود و غایتش تا بوقت نصف النهار بود و غایت ارتفاع هر روزی جدا در تقویم بعد از
ساعت بیت در جدول جداگانه بنهند و هیچ ارتفاع از نود درجه زیاده نشود زیراکه دور
فلک سیصد و شصت درجه است چنانچه در این دایره معلوم می شود

فصل دوازدهم در نظر و تناظر بعضی کواکب ببعضی اما نظر تحت خوانند پس اگر
اینحال میان آفتاب و ماه باشد انرا اجتماع خوانند و اگر میان آفتاب و یکی از کواکب
متحیره باشد انرا احتراق خوانند و چون درجه و دقیقه دو کوکب در دو برج که یکی از ان
دو برج سیم دیگر برج باشد متساوی انرا تسدیس خوانند از بهر انکه میان ان دو کوکب
سدس دور فلک باشد پس اگر از ان دو برج چهارم دیگر برج باشد انرا تربیع خوانند
و اگر یکی پنجم دیگر برج باشد انرا تثلیث خوانند و اگر یکی هفتم دیگر برج باشد
انرا مقابله خوانند و مقابله بزرگ و استقبال هم خوانند و اگر یکی از ان دو برج
دوم دیگر باشد یا ششم یا هشتم یا دوازدهم میان ان دو کوکب هیچ نظر
نباشد و ازین جا روشن شود که هر کوکبی را دو تسدیس و دو تربیع و دو تثلیث
از هر دو جانب و یک مقابله و یک مقارنه پیش نبود و جمله هشت نظر بود به این

و راس و ذنب کواکب الا مقارنه نباشد و آن را جسد خوانند
و زهره و عطارد را بر قیب الا احتراق نبود و ایشان را با دیگر الا قران
و تسدیس نبود از جهة آنکه این دو کواکب از آفتاب دور نشوند مانند دیگر کواکب
چه زهره بیش از عطارد هفت درجه از آفتاب دور نشود در هر دو جانب
و چون کوکب متوجه باشد به این نظرها گویند متصل است و چون اتصال
تمام شود و چون بگذرد گویند منصرف است و این نظرهای کواکب را جز ماه بر حاشیه
تقویم ننویسند از جانب دست راست برابر هر روزی یا هر شبی که آن نظر
در آن مدت افتد

از چهل و چهار درجه و عطارد بیش

بودی افتد و آنرا اتصالات کلی خوانند و نام ماههای هر چهار تاریخ و روزها ~~هم آنجا نویسند~~
که دران تاریخ مشهور بود و تحویل ستارگان از برجی ببرجی هم آنجا بنویسند اما شاظر بر دو گونه
بود یکی آنکه میان دو کوکب باشد که هر دو در دو موضع باشند که آن دو موضع بحسب طول آفتاب
دران دو موضع ساعات روز متساوی باشند و آن دو موضع بود از دو جانب سر سرطان
و سر جدی که بعد هر دو از نقطه سر سرطان و سر جدی متساوی باشند مثلا یکی در بیست درجه ثور
و دیگری در ده درجه اسد باشد چه بعد هر یکی از سر سرطان یک برج و ده درجه بود و از سر
جدی چهار برج و بیست درجه بود دوم آنکه میان دو کوکب باشد که هر دو در موضع بود
که در مطالع متساوی باشند و آن دو موضع بود از دو جانب سر حمل و میزان که بعد هر دو از نقطهای
سر حمل و سر میزان متساوی بود مثلا یکی در بیست درجه حمل بود و یکی در ده درجه حوت چو بعدشان از نقطه
سر حمل بیست درجه باشد و از نقطه سر میزان پنج برج و ده درجه و شاظر هم با اتصالات کلی بنویسند و باشد که
کوکبی متصل شود بر سبیل نظر و شاظر و پیش از اتصال آن نظر یا شاظر باطل شود بسبب رجوع و یا التقای با

استقامت کوکبی که آن اتصال با و بود یا بسرعت سیر او آن اتصال شود و آن باطل شدن بها
انتکاث خوانند و نیز این انتکاث بنقد چنانچه درین دایره معلوم میگردد

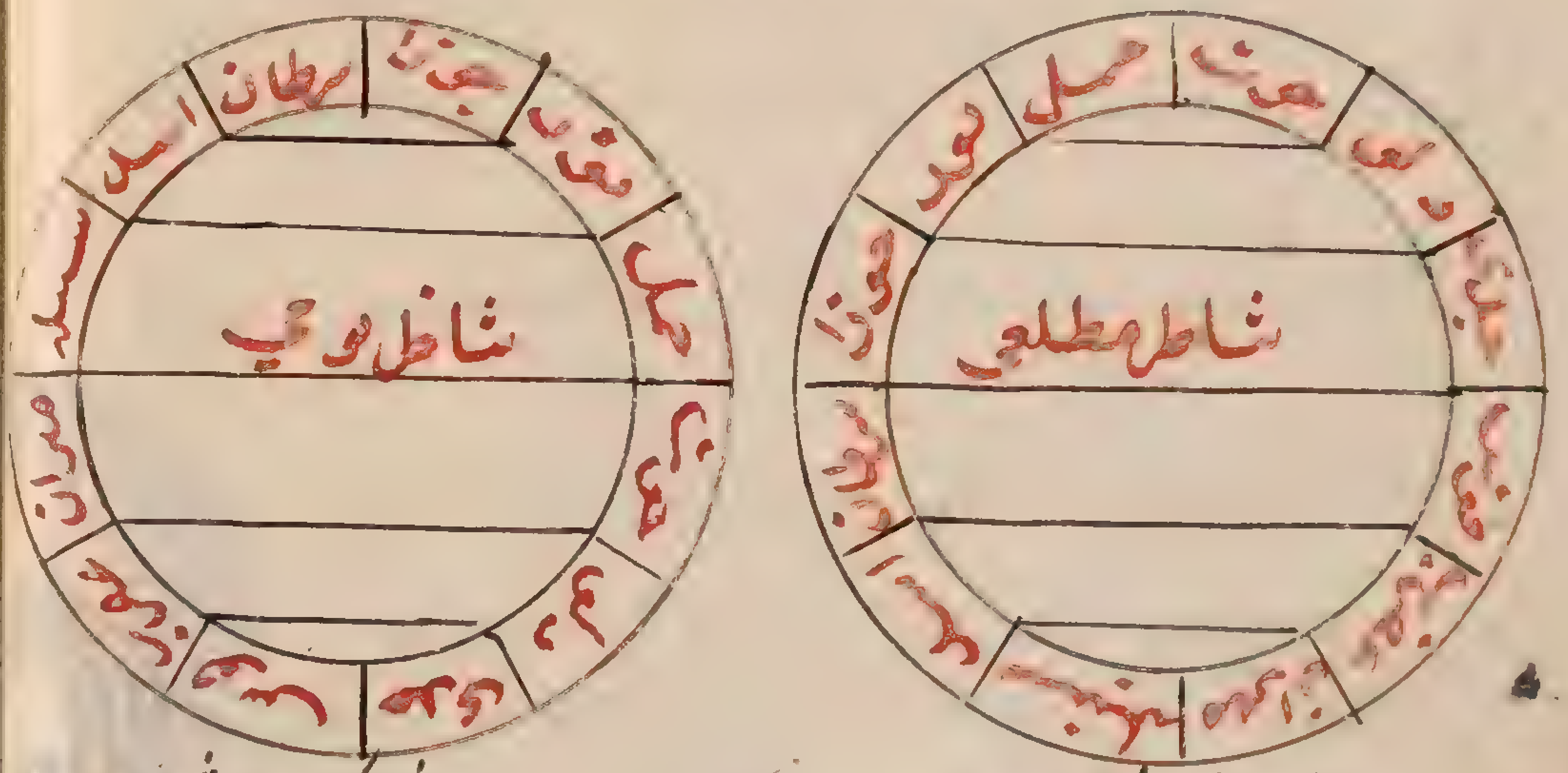

و علامتهای ناظرها و انچه بدان تعلق دارد بدینگونه باشد

علامات	نظرات	علامات	نظرات
ه	مقارنه	ك	لیل
ب	تسدیس	د	نفاد
٤	تربیع	لـ	تحویل
ب	تثلیث	ق	احتراق
ل	مقابله	مجا	مجاسده
ط	ناظر	ه	طالقه محترقه

فصل سیزدهم

در مخارجات قمر و دیگر احوال بر صفحهٔ دست چپ تقویم در هر ماهی اول ایام اسابیع و دوم ایام ماه عربی و در دو جدول بازاٰید یا بنام یا برقم اعداد و محل ماه یعنی برجی که قمر بوقت نصف النهار دران برج بود در جدولی بنهند و در پهلوی آن جدول چهارم ساعات انتقال ماه از برجی ببرجی و نشان روز اگر انتقال بروز بود یا نشان شب اگر انتقال دران شب بود که بعد از روز باشد بنهند پس شش جدول متساوی بنهند جهة نظر قمر بکواکب شش گانه باقی اول افتاب و بعد ازان کواکب پنجگانه به ترتیب افلاک و بازای هر روزی که آن نظر در وی یا در شبی که بعد از وی بود اگر قمر را بکوکبی ازین کواکب نظر بود در جدول آن کوکب رقم آن نظر و قرب ساعت که نظر دران ساعت بود بنهند و اگر هیچ و اگر هیچ نظر بنقد خالی بماند و این اتصالات مخارجات قمر خوانند و اجتماع و استقبال که در هر ماه افتد بر صفحهٔ دست بالای اتصالات کلّی در جدول باریک بنهند و روز یا شب تعین کنند و ساعات که ازان روز بود یا ازان شب گذشته باشد و برج طالع و برج عاشر و درجات و دقایق هر یک اسم بنویسند و طالع آن بود که دران

وقت از مشرق طلوع کند وعاشر آن بود که دران وقت میان مشرق ومغرب بر میان آسمان
بود وجزء اجتماع بنویسند والموضعی بود از فلک که آفتاب وماه در روی مقارن شده
باشند وجزء استقبال هم بنویسند وان برون موضع افتاب بود در وقت انکه با ماه مقابله
کنند ودر بیت موضع ماه وحالات قمر بنویسند وبعضی جدول جداگانه نویسند درخانه
خالی از جداول مراجعات نویسند بلونی دیگر وحالات مجاسدهٔ ماه با راس وبا ذنب
که در کدام روز باشد ودر چه ساعت ورسیدن ماه بدرجه شرف ودرجه هبوط
خود وبا اول درجه هبوط آفتاب یعنی بطریقه محترقه وبعد ازین شرف وهبوط کواکب
بیان کنیم وحال طریقهٔ محترقه بگوییم وبعضی رسیدن ماه بتحت الشعاع هم بیاورند وآن
وقتی بود که بعد ماه از آفتاب پیش از اجتماع با دوازده درجه آید ومجاسدهٔ ماه با کید
بیاورند وکید چنین گویند که کوکبی نحس است وسیر او معکوس است ودوری بصد وچهل وچهار
سال تمام کند وبرجی به دوازده سال وچنین کوکب بر فلک پیدا نیست وجدول قمر وعلامات

وبعضی

وبعضی

وبعضی اختیارات چنین است

	علامات	اختیارات
قمر مع راس	ب	نیکست دیدار زهاد وخیرات وبنای مساجد
قمر مع ذنب	س	بداست الاهلاک دشمن وساختن سمومات
قمر در شرف	ف	نیکست تزویج وبناهای خیر وبیع عقار واراضی
قمر در هبوط	ط	هیچکار برا نشاید مگر تخریب بناها را
قمر بطریقه محترقه	ق	هیچکار برا نشاید
قمر تحت الشعاع	ع	بداست الا کارهای پنهانی را
قمر مع کید	ه	هیچکار برا نشاید مگر مکر وحیله را
خالی السیر		نیکست خلوت وزینت وحمام رفتن وعمارات را

فصل چهاردهم در منازل ماه بیست وهشت وهر منزل بنام صورتی که در وی تحریر کرده آمد بدین طریق

منازل	اشکال	منازل	اشکال	منازل	اشکال	منازل	اشکال
شرطین	○>	بطین	○○○	ثریا	○○○○	دبران	○○○○
هقعه	○○○○	هنعه	○○○	ذراع	○○○	نثره	○○
طرفه	○	جبهه	○○○	زبره	○○○	صرفه	○○○
عوا	○○○	سماك	○○	غفر	○○	زبانا	○○
اکلیل	○○○	قلب	○#	شوله	○○○	نعایم	○○○
بلده	○○○	ذابح	○○○	بلع	○○	سعود	○○○
اخبیه	○○○	مقدم	○○	مؤخر	○○○	رشا	○○

قمر هر روز در منزلی باشد و گاه باشد که زیادت از یکروز

در یک منزلی بماند و گاه باشد که یکروز زیاده تر از یکمنزل برود

و موضع ماه در هر منزلی که باشد بوقت نیمروز نام ان منزل

در جدول جداگانه نهند بازای آن روز و بعضی وقت

انتقال ماه را از منزلی بمنزلی در جدول دیگر نهند و چون

فلک دوازده برج است و منازل بیست و هشت حصه هر

برجی دو منزل و ثلثی باشد و شمس هر منزلیرا که بازپس کند و از انجا

دور شود و انمنزل پیش از طلوع آفتاب براید و چون ظاهر شود

طلوع آن منزل در میان اتصالات کلی بنویسند بازای آن

بوقت طلوع هر منزلی سقوط رقیب آن منزل باشد و آن منزل پانزده

هم ازان منزل باشد

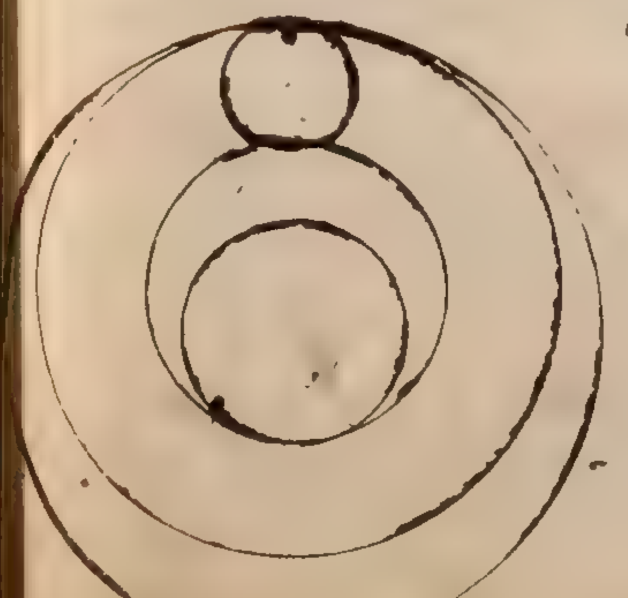

ساکو	منازل	بروج	درجات	منازل	بروج	درجات
ناکو	شرطین	ح سنالہ	یح	عقر	و	یح
صد تد	بطین	ح کمو	کو	زبانا	و	کو
٤ له	ثریا	ا ح له	ط	اکلیل	ز	ط
که مه	دبران	الاکو ٤	که	قلب	ز	که
به بر	هقعه	به بر	ه	شوله	ح	د
ح لو	هنعه	بوط ٤	٤	نعایم	ح	٤
٤٤٤	ذراع	ح ٤٤٤	ل	بلده	ح	ل
ناکو	نثره	د	یح	ذابح	ط	یح
صد تد	طرفه	د	کو	بلع	ط	کو
٤ له	جبهه	ه	ط	سعود	ی	ط
که مه	زبره	ه	که	اخبیه	ی	که
٢ ب	صرفه	ه	ه	مقدم	یا	ه
٢ لو	عوا	ه	٤	موخر	یا	٤
٤ ٤	سماك	ه	ل	رشا	یا	ل

فصل پانزدهم در ظهور و اختفاء کواکب بدانکه ستارگان علوی پیش از احتراق

بچند روز مختفی شوند بعد از غروب آفتاب و بعد از احتراق بچند روز در مشرق

ظاهر شوند پیش از طلوع آفتاب و احتراق ایشان در میانه ایام استقامت

ایشان باشد و مقابله آفتاب با این کواکب در میانه رجوع این کواکب باشد
و رجوع ایشان در میان دو تثلیث آفتاب باشد و زهره و عطارد را هم در میان
ایام استقامت و هم در میان رجوع احتراق بود و در اول رجوع در غروب
مجتمع شوند و در اواخر در مشرق ظاهر شوند و اوقات ظهور و اختفاء کواکب در تقویم
در میان اتصالات کلی نویسند و اما دیدن هلال و اگر از موضع عرض آفتاب در شمال
یا در جنوب و یا در کب بینند و در صحیفه جداگانه جهت هر ماه نوشته باشد که احوال
سیر کواکب در جدولهای هفتگانه تقویمهای ایشان در آن دوازده ورق که
گفتیم هم برقم نویسند مثلا چون سریع السیر بود یعنی سیر او بر وسطش زیاده بود
این رقم نویسند سه و چون بطی السیر بود که سیرش از سیر وسط کمتر بود این رقم
نویسند قص و چون سیرش بقدر وسطش بود این رقم نویسند سط و مقیم را
مقیم و مستقیم را مستقیم و راجع را رج و هر کوکب را چهار نطاق بود در فلک تدویر

اوج و چهار

اوج و چهار نطاق بود در فلک تدویر و باشد که اینهم نویسند و نشانهای نطاق اول
اوجی را چنین بود قاج و دوم را قبج و سیم را قج ج و چهارم را قمج نطاق اول تدویری قاد
و دوم را قبد و سیم را قج د و چهارم را قد د و آفتاب را نطاقهای تدویر نبود که

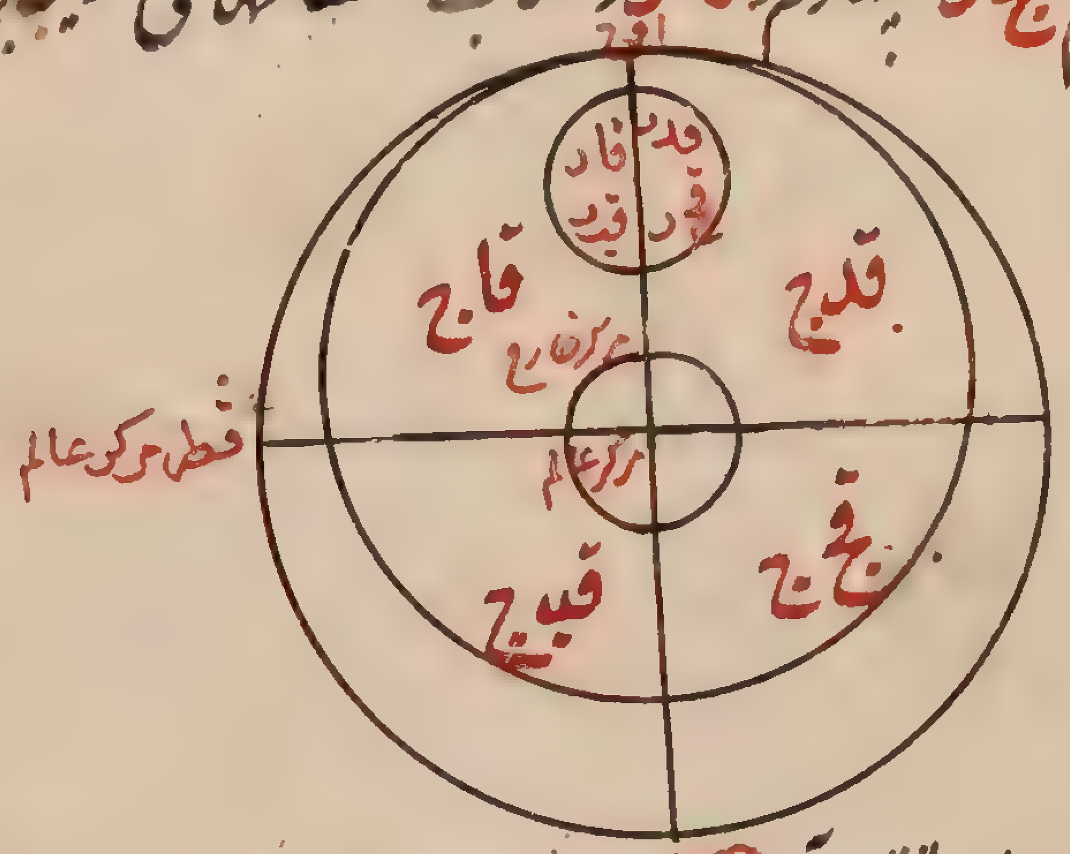

فصل شانزدهم در باقی آنچه در تقویم آید در اوراق دوازده گانه برابر هر روز نویسند ارباب
اختیارات که از روز را آنچه کار را شاید و از چه کار احتراز باید کرد و ما آنرا با جمال بعد از این
بیان کنیم و پیش از اوراق ماهها طالع سال و صورت آن بیاورند و در صورت
طالع درجات خانههای دوازده گانه از بروج نویسند و مواضع کوکب و راس و ذنب
در وقت تحویل آفتاب ثبت کنند و موضع سهام هم نویسند و سهام دلایل جزوی

مخصوص بود که از مواضع کواکب خانها گیرند و از همه قوی تر سهم السعاده و سهم الغیب

بود بیش از همه صورت طالع و وقت تحویل موامره استخراج آن زیج بیارند و باشد

که طالعهای فصلهای و طالعهای اجتماعات و استقبالات را همین صورتها بنهند و صورت

طالع را زایجه خوانند و آن بدین نوع است در اول سلطان

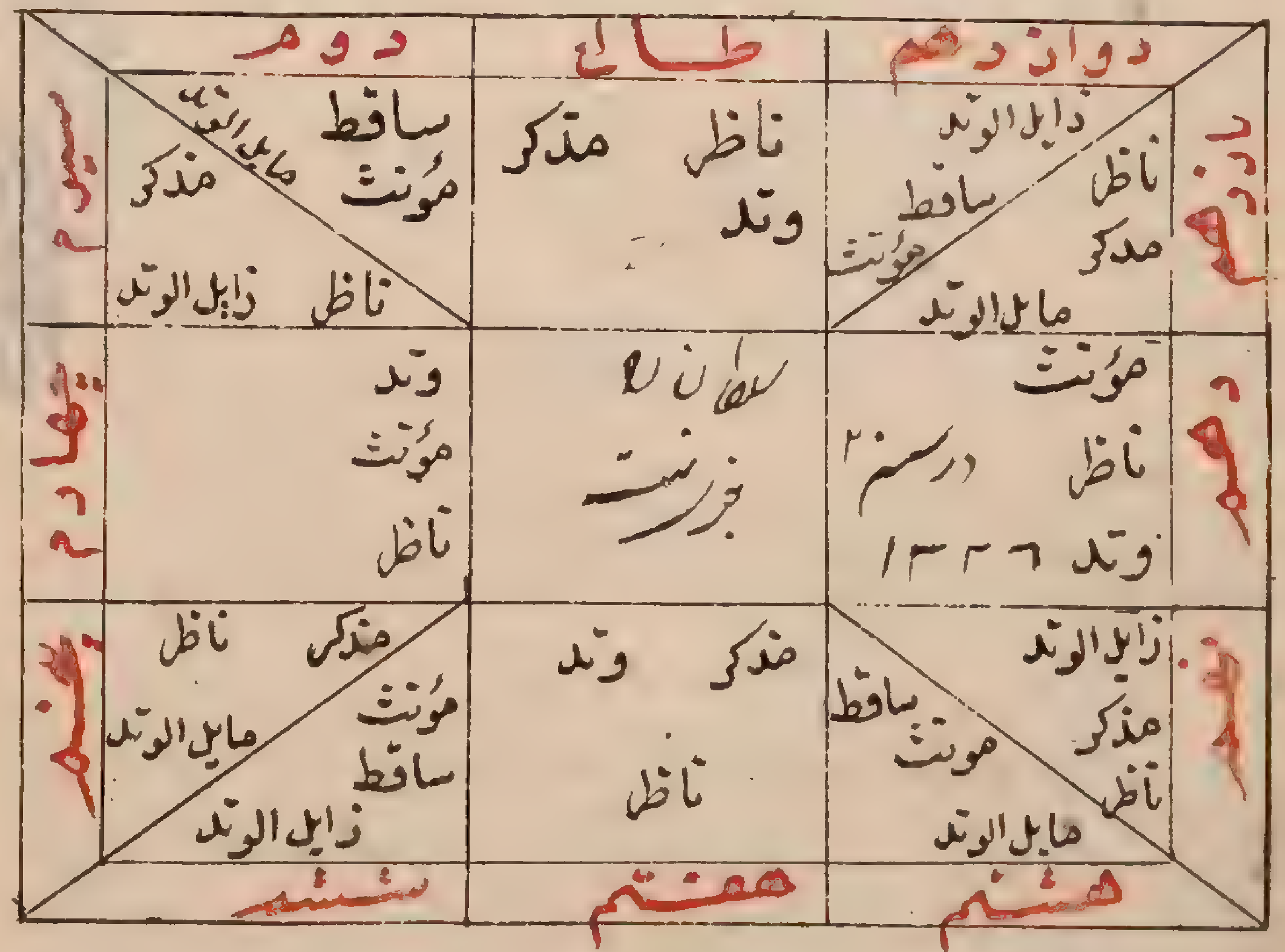

و بعد از و رقها و ماهها خسوف و کسوف را که دران سال افتاده باشد بیارند و تعیین اوقات

واحوال آن

واحوال ان بکنند و طالعهای هریک ثبت کنند و اما دیگر جدولها بیش از اوراق ماهها

وضع کنند جهة احکام فصول و قرانات و احتراقات و اجتماعات وجهة تواریخ و زواید دیگر

بر حسب عادات هر قومی از از شرحی مستغنی باشد اما معرفت تقویم بعد ازین یعنی کسانی که آن

احتیاج داشته باشند در معرفت تقویم بر سبیل اختصار بیارند **فصل هفدهم** در خانه و وبال

ستارگان جدی و دلو خانهای زحل اند و قوس و حوت خانهای مشتری و حمل و عقرب

خانهای مریخ و ثور و میزان خانهای زهره و جوزا و سنبله خانهای عطارد و سرطان

خانه ماه و اسد خانه آفتاب و مقابل هر کوکبی وبال او بود پس خانهای نیرین وبال

زحل بود و خانهای مشتری وبال عطارد و خانهای عطارد وبال مشتری و خانهای

مریخ وبال زهره و خانهای زهره وبال مریخ و راس و ذنب را نه خانه بود و نه

وبال الغیب عند الله و بیتهات خانهای کواکب سبعه سیاره بدین نوع بود

که در بیت در دایره مثل گشت که خانها گهی زیران گردد

فصل هجدهم در شرف و هبوط ستارگان شرف آفتاب بنوزده درجه از برج حمل
شرف ماه سیم درجه از برج ثور و شرف زحل به بیست و یکدرجه از برج میزان و شرف
مشتری پانزده هم درجه از برج سرطان شرف مریخ بیست و هشتم درجه جدی شرف
زهره به بیست هفتم درجه حوت و شرف عطارد یازده هم درجه سنبله شرف راس
سیم درجه جوزا و شرف ذنب سیم درجه قوس برج شرف همه شرف باشد الا انکه دران
دران درجه قوی تر باشد و تا کوکب روی بشرف دارد روی در تر آید و چون ازان درجه
بگذرد روی در نقصان نهد و هبوط هر کوکب مقابل شرف او بود و هم بان درجه و جای

همچو حال

همچو حال شرف بود و گفته اند که طریقه محترقه میان هبوط آفتاب و هبوط
ماه باشد یعنی از اول درجه نوزدهم میزان تا درجه چهارم از عقرب و جدول
اشراف و هبوطات سبعه و عقدتین بدین نوع است که تحریر کنند نیز
دانبال
بنهند
دران سنه ۱۳۲۶

فلو کا یجیه خطکی سصیط

هیاکز دهیه داج سبیج

فصل نوزدهم در مثلثات و ارباب آن حمل و اسد و قوس مثلثه آتشی اند و ارباب
آن مثلثه بروز آفتاب و مشتری و زحل بشب مشتری و آفتاب و زحل و ثور و سنبله و جدی
و مثلثه خاکی اند و ارباب این مثلثه بروز زهره و قمر و مریخ و بشب قمر را بر زهره مقدم دارند
جوزا و میزان و دلو مثلثه بادی اند و ارباب این مثلثه بروز زحل و عطارد و مشتری و شب

عطارد را بر زحل مقدم دارند سرطان و عقرب و حوت مثلثهٔ آبی اند و ارباب این مثلثه بروز زهره و مریخ و قمر و بشب مریخ را بر زهره مقدم دارند جدول ارباب مثلثات بدینگونه است

ارباب مثلثات نهاری

آتشیه	س	ى	ل
بادیه	ل	ﻪ	ى
خاکیه	ه	ح	ں
آبیه	ه	د	ح

ارباب مثلثات لیلی

آتشیه	ى	س	ل
بادیه	ﻪ	ل	ى
خاکیه	ح	ه	د
آبیه	د	ه	ح

فصل بیستم در حدود کواکب هر یکی از کواکب را در برجی حدی بود و آن چند درجه معین باشد از آن برج و در حدود اختلاف کرده اند اما مشهور حدود مصریانست و آن باین تفصیل است

حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت
ى و	ه ح	ﻪ و	ح ز	ى و	ﻪ ز	ل و	ح ز	ى يب	ﻪ ز	ﻪ ز	ه يب
ه يب	ﻪ يد	ى يب	ه يج	ه يا	ه يز	ﻪ يد	ه يا	ه يز	ى يد	ه يج	ى يو
ﻪ ك	ى كب	ه يز	ﻪ يط	ل يح	ى كا	ى كا	ﻪ يط	ﻪ كا	ه كب	ى ك	ﻪ يط
ح كه	ل كز	ح كد	ى كو	ﻪ كد	ح كح	ه كح	ى كد	ل كو	ل كو	ح كه	ح كح
ل ل	ح ل	ل ل	ل ل	ح ل	ل ل	ح ل	ل ل	ح ل	ح ل	ل ل	ل ل

در وجوه

فصل بیست و یکم در وجوه و دیگر حظهای کواکب اما وجوه آنست که هر برجی به ثلث کرده اند و از حمل ابتدا کرده و ثلث اول بمریخ که صاحب حمل است داده و ثلث دویم را بکوکبی که فلک او نشیب فلک مریخ است یعنی آفتاب و ثلث سیم بکوکبی که فلکش نشیب فلک آفتاب بود یعنی زهره و ثلث اول ثور بکوکبی که فلکش نشیب فلک زهره است یعنی عطارد و ثلث دویم بقمر که نشیب فلک عطارد است و ثلث سیم را چون فلکی نشیب او نبود دور از سر گرفتند و بزحل دادند که فلکش بالای همه بود بعد از آن مشتری و مریخ و هم برین قیاس تا باخر حوت که نوبت هم بمریخ رسد و او را دو وجه در پهلوی هم افتد و آن ثلث آخر حوت و ثلث اول حمل باشد و وجه را صورت نیز گویند و باشد که بروج را هم بثلثها قسمت کنند و ثلث اول از هر برجی بصاحب آن برج دهند و ثلث دویم بصاحب آن برج را که از همان مثلثه بعد از آن بود و ثلث آخر صاحب برج را که باقی بود از مثلثه مثلا ثلث اول از حمل مریخ را که صاحب برج است و ثلث دویم شمس را که صاحب اسد است و ثلث سیم مشتری را که صاحب قوس است و همچنین در دیگر برجها و این قسمت

دریجان خوانند

	ارباب وجوه			ارباب دریجان		
	ی	ه	ل	ی	ه	ل
حمل	ح	س	ه	ح	س	ی
ثور	د	ر	ل	ه	د	ل
جوزا	ی	ح	س	د	ه	ل
سرطان	ه	د	ر	ر	ح	ی
اسد	ل	ی	ح	س	ی	ح
سنبله	س	ه	د	د	ل	ه
میزان	ر	ل	ی	ه	ل	د
عقرب	ح	س	ه	ح	ی	ر
قوس	د	ر	ل	ی	ح	س
جدی	ی	ح	س	ل	ه	د
دلو	ه	د	ر	ل	د	ه
حوت	ل	ی	ح	ی	ه	ح

بدانکه آفتاب ومهتاب دو پادشاه دایره فلک اند ودیگر کواکب خدام وعمل ایشانند وهریکی را
دو خانه داده اند وملکان را یکی نه پس چون مناصفه کنند نصفی آفتاب را ونصفی مهتاب را چنانچه

در این دایره

دربیان شنوبات کواکب وصور افلاک بروج گفت

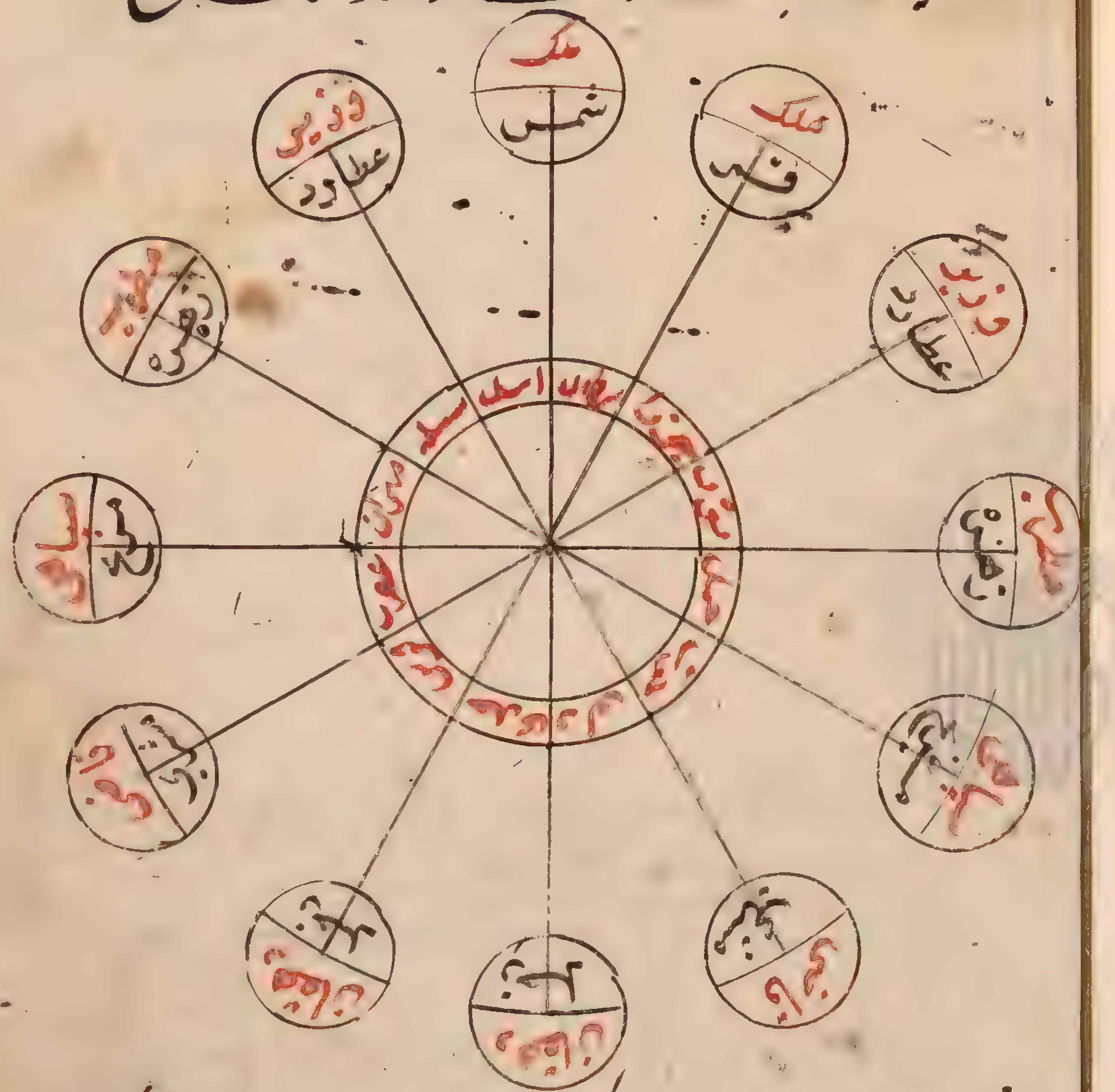

ونیز هم چنین برج را بنه قسم کنند مثلا قسم اول از حمل بمریخ دهند
که صاحب حمل است وقسم دوم را بصاحب ثور یعنی زهره وسیم بصاحب جوزا

یعنی عطارد و همچنین تا قسمهای حمل تمام شود پس اول ثور صاحب
جدی را بود یعنی زحل و قسم دویم زحل را بود که صاحب دلو است
و سیم مشتری را بود که صاحب حوتست چهارم مریخ را بود که صاحب
حمل و همچنین تا آخر و برین ترتیب لازم آید که هر قسمی
از هر سه برج که بیک مثلثه باشد یک کوکب را بود مثلا اول از مثلثه آتشی
یعنی هم از حمل و قسم از اسد و هم از قوس مریخ را بود و قسم دویم از هر سه
برج زهره را قسم دویم از مثلثه خاکی یعنی هم از ثور و هم از سنبله و هم از جدی زحل را و قسم رابع
قسم سیم مشتری را صاحب حوت و این قسم را نهبهرات خوانند چنانکه درین جدول نموده شود

[illegible]	[illegible]	[illegible]	مثلثه آتشی: حمل، اسد، قوس		مثلثه خاکی: ثور، سنبله، جدی		مثلثه هوایی: جوزا، میزان، دلو		مثلثه آبی: سرطان، عقرب، حوت	
١	ج	ک	مریخ	حمل	زحل	جدی	زهره	میزان	قمر	سرطان
٢	و	م	زهره	ثور	زحل	دلو	مریخ	عقرب	شمس	اسد
٣	ی	ـ	عطارد	جوزا	مشتری	حوت	مشتری	قوس	عطارد	سنبله
٤	یج	ک	قمر	سرطان	مریخ	حمل	زحل	جدی	زهره	میزان
٥	یو	م	شمس	اسد	زهره	ثور	زحل	دلو	مریخ	عقرب
٦	ک	ـ	عطارد	سنبله	عطارد	جوزا	مشتری	حوت	مشتری	قوس
٧	کج	ک	زهره	میزان	قمر	سرطان	مریخ	حمل	زحل	جدی
٨	کو	م	مریخ	عقرب	شمس	اسد	زهره	ثور	زحل	دلو
٩	ل	ـ	مشتری	قوس	عطارد	سنبله	عطارد	جوزا	مشتری	حوت

هفت بهران آن است که هر برجی را به هفت بخش کرده‌اند که هر بخشی را
چهار درجه و هفده دقیقه و هشت ثانیه باشد و سی و چهار ثالثه تقریبا بخش اول از آن برج
صاحب آن برج را داده‌اند و بخش دویم بکوکبی داده‌اند که زیر او است در ترتیب افلاک و همچنین
همچنین بر ترتیب افلاک بخش هفتم بکوکبی رسد که ششم آن کوکب باشد و صورت الفت این است

منقلب حمل سرطان میزان جدی

ثابت ثور اسد عقرب دلو

ذو جسدین جوزا سنبله قوس حوت

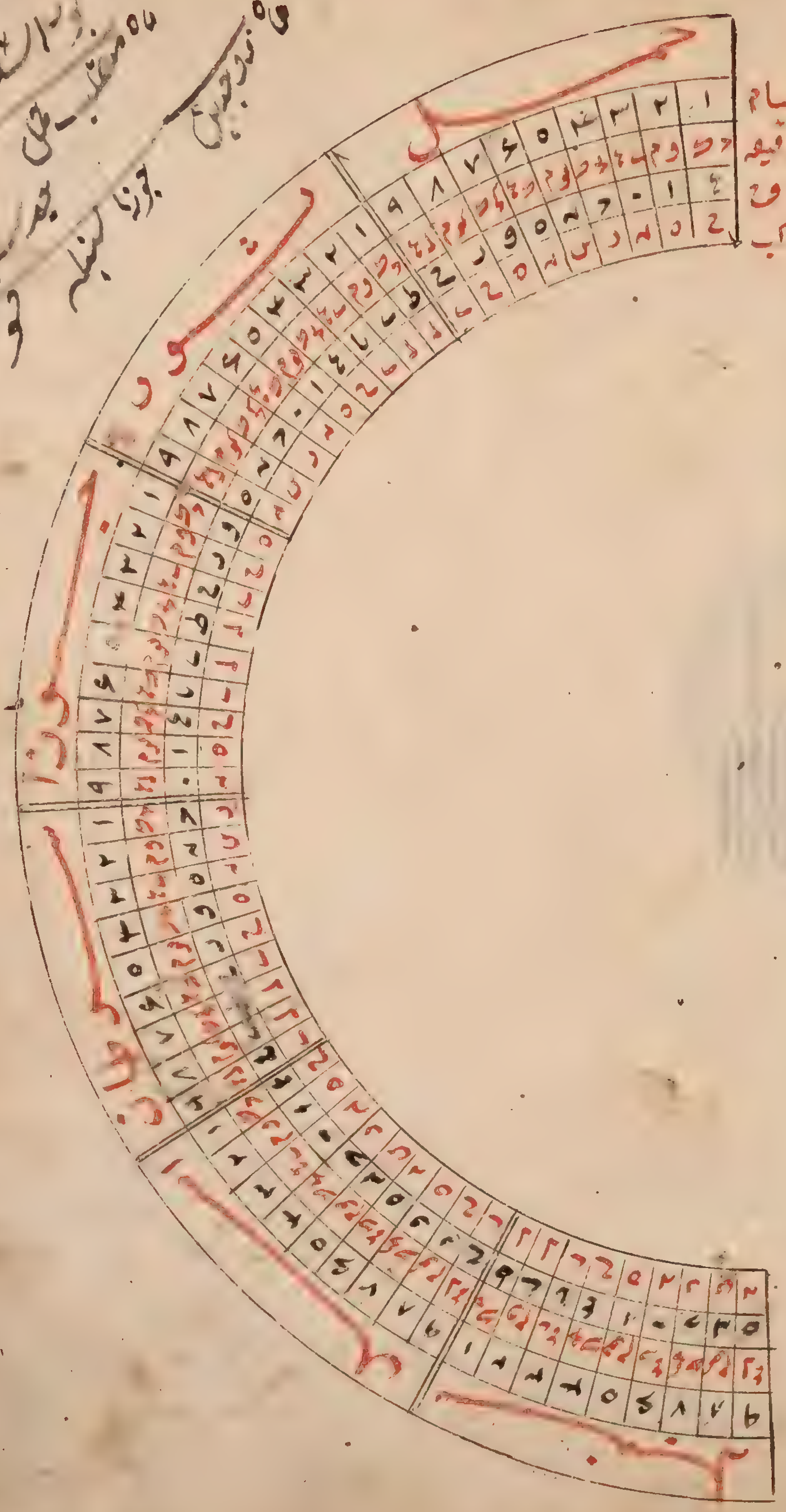

اینست جدول هفت که دو صفحه پیش ذکر یافت

السرطان	الجوزا	الثور	الحمل	ثوالث	ثوانی	دقایق	درجات	[illegible]
ر	ـه	ه	ح	له	ح	ں	ـه	[illegible] اول
ل	ر	ـه	ں	ح	ر	له	ح	دویم
ے	ل	ر	ه	ص	که	نا	س	سیم
ح	ے	ل	ـه	نو	له	ح	ں	چهارم
ں	ح	ے	ر	ح	ص	که	کا	پنجم
ه	ں	ح	ل	لا	نا	ص	که	ششم
ـه	ه	ں	ے	ع	نط	نط	کط	هفتم

اینست تتمه جدول هفت که دو صفحه پیش ذکر یافت

الحوت	الدلو	الجدی	القوس	العقرب	المیزان	السنبله	الاسد
ے	ل	ل	ے	ح	ه	ـه	ں
ح	ے	ے	ح	ں	ـه	ر	ه
ں	ح	ح	ں	ه	ر	له	ـه
ه	ں	ں	ه	ـه	ل	ے	ر
ـه	ه	ه	ـه	ر	ے	ح	ل
ر	ـه	ـه	ر	ل	ح	ه	ـه
ل	ر	ر	ل	ے	ں	ـه	ح

وهمچنین هر برجی را بدوازده قسم کرده اند کنند هر قسمی را
دو درجه و نیم باشد بسیل صاحب آن برج دهند دوم بصاحب
برج دوازده کم به دهند و این اثنی عشریه خوانند و چون کوکبی را
دلیلی باشد در برجی بود چند درجه و دقیقه از آن برج قطع کرده باشد دو درجه و
نیم حصه برجی که بعد از وی باشد تا آنکه از حصه برجی باشد از آن قبله هر درجه را
دوازده درجه و پنج دقیقه را یکدرجه و هر دقیقه را دوازده دقیقه بدهند
از هر برجی که نوبت بدو رسیده باشد آنجا رسد موضع اثنی عشریه آن کوکب
با این دلیل باشد مثلا کوکبی در یازده درجه حمل و دو دقیقه از ثور باشد
از این مبلغ ده درجه حصه چهار برج باشد که آن برجها ثور و جوزا و سرطان و اسد
باشد حصه هر یکی دو درجه و نیم و یکدرجه باقی را دوازده درجه باشد حمل دقیقه را
هشت درجه دیگر جمله بیست درجه ثور و دو دقیقه بیست و چهار دقیقه و آنکه

از برج سنبله

از برج سنبله باشد که نوبت با و رسیده باشد پس اثنا عشریه آن کوکب در بیست درجه و بیست و چهار دقیقه
از سنبله باشد همه را هم برین قیاس تامل باید کرد چنانچه در ینجدول است ترتیب اثنا عشریه در درجات و دقایق و بروج

بطریق ضرب

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ا	ح س	لو	و س	ا	ح س	لو	ح س	یا	و س	لو	ط س
ب	ح یب	ب	و یب	ب	ح یب	ب	ح یب	ل	و یب	ک	ط یب
ج	ا و	سا	د و	ج	ح لو	سا	ح لو	ه	و لو	لا	ط لو
د	ا ع	صط	د ع	ه	ح ع	صط	ح ع	له	و ع	صط	ط ع
ه	٠ ح	ح	ح ح	ه	ا ح	مو	له ح	له	ل ح	ق	ه ح
و	٠ س	کا	ح ه	و	ا س	کا	له س	لو	ل س	نا	ب س
ز	٠ یب	ی	ح یب	ز	ا یب	کس	له یب	ک	ل یب	نه	سا یب
ح	ح و	کح	ط و	یا	ا لو	کح	له لو	سا	ب لو	نح	ب لو
ط	ح ع	یب	ط ع	له	ا ع	یب	له ع	لط	ب ع	نه	ب ع
ی	له ع	[illegible]	ب ع	[illegible]	٠ ع	که	ه ع	م	ح ع	نف	ما ع
یا	له س	کو	ب س	یا	٠ س	کو	ه س	یا	ح س	نو	ما س
یب	له یب	لب	ب یب	یب	٠ یب	لب	ه یب	ب	ح یب	ن	ما یب
یج	ه و	سه	ما و	یج	٠ لو	سا	ه لو	یج	ح لو	نح	ما لو
ید	ه ع	لط	ما ع	ید	٠ ع	لط	ه ع	ید	ح ع	نط	ما ع
یه	و ح	ل	ع ع	ش	ح ع	ل	و ع	مه	ط ع	س	س ع

جدول اثنی عشریه بروج وارباب آن

	مریخ	زهره	عطارد	قمر	شمس	عطارد	زهره	مریخ	مشتری	زحل	زحل	مشتری
حمل	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	یا	یب
ثور	یب	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	یا
جوزا	یا	یب	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی
سرطان	ی	یا	یب	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط
اسد	ط	ی	یا	یب	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح
سنبله	ح	ط	ی	یا	یب	ا	ب	ج	د	ه	و	ز
میزان	ز	ح	ط	ی	یا	یب	ا	ب	ج	د	ه	و
عقرب	و	ز	ح	ط	ی	یا	یب	ا	ب	ج	د	ه
قوس	ه	و	ز	ح	ط	ی	یا	یب	ا	ب	ج	د
جدی	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	یا	یب	ا	ب	ج
دلو	ج	د	ه	و	ب	ح	ط	ی	یا	یب	ا	ب
حوت	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	یا	یب	ا
درجه	ب	ه	ز	ی	یب	یه	یز	ک	کب	که	الجدول	ل
[illegible]	ل	[illegible]	ل	[illegible]	ل	[illegible]	ل	[illegible]	ل	[illegible]	ل	[illegible]

جدول اثنی عشریه

	اول	دوم	سوم	چهارم	پنجم	ششم	هفتم	هشتم	نهم	دهم	یازدهم	دوازدهم
حمل	ح	ه	د	ر	س	د	ه	ح	ی	ل	ل	ی
ثور	ه	د	ر	س	د	ه	ح	ی	ل	ل	ی	ح
جوزا	د	ر	س	د	ه	ح	ی	ل	ل	ی	ح	ه
سرطان	ر	س	د	ه	ح	ی	ل	ل	ی	ح	ه	د
اسد	س	د	ه	ح	ی	ل	ل	ی	ح	ه	د	ر
سنبله	د	ه	ح	ی	ل	ل	ی	ح	ه	د	ر	س
میزان	ه	ح	ی	ل	ل	ی	ح	ه	د	ر	س	د
عقرب	ح	ی	ل	ل	ی	ح	ه	د	ر	س	د	ه
قوس	ی	ل	ل	ی	ح	ه	د	ر	س	د	ه	ح
جدی	ل	ل	ی	ح	ه	د	ر	س	د	ه	ح	ی
دلو	ل	ی	ح	ه	د	ر	س	د	ه	ح	ی	ل
حوت	ی	ح	ه	د	ر	س	د	ه	ح	ی	ل	ل

جدول اثنی عشریه بروج و ارباب آن

	مریخ	زهره	عطارد	قمر	شمس	عطارد	زهره	مریخ	مشتری	زحل	زحل	مشتری
حمل	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	یا	یب
ثور	یب	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	یا
جوزا	یا	یب	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی
سرطان	ی	یا	یب	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط
اسد	ط	ی	یا	یب	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح
سنبله	ح	ط	ی	یا	یب	ا	ب	ج	د	ه	و	ز
میزان	ز	ح	ط	ی	یا	یب	ا	ب	ج	د	ه	و
عقرب	و	ز	ح	ط	ی	یا	یب	ا	ب	ج	د	ه
قوس	ه	و	ز	ح	ط	ی	یا	یب	ا	ب	ج	د
جدی	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	یا	یب	ا	ب	ج
دلو	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	یا	یب	ا	ب
حوت	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	یا	یب	ا
درجه	•	ه	د	ی	یب	یه	یز	ک	کب	که	الجدول	ل
[illegible]	ا	ب	ا	ح	ا	ح	ا	ح	ل	ح	ل	ح

جدول اثنی عشریه

	اول	دوم	سیوم	چهارم	پنجم	ششم	هفتم	هشتم	نهم	دهم	یازدهم	دوازدهم
حمل	ح	ه	د	ر	س	د	ه	ح	ی	ل	ل	ی
ثور	ه	د	ر	س	د	ه	ح	ی	ل	ل	ی	ح
جوزا	د	ر	س	د	ه	ح	ی	ل	ل	ی	ح	ه
سرطان	ر	س	د	ه	ح	ی	ل	ل	ی	ح	ه	د
اسد	س	د	ه	ح	ی	ل	ل	ی	ح	ه	د	ر
سنبله	د	ه	ح	ی	ل	ل	ی	ح	ه	د	ر	س
میزان	ه	ح	ی	ل	ل	ی	ح	ه	د	ر	س	د
عقرب	ح	ی	ل	ل	ی	ح	ه	د	ر	س	د	ه
قوس	ی	ل	ل	ی	ح	ه	د	ر	س	د	ه	ح
جدی	ل	ل	ی	ح	ه	د	ر	س	د	ه	ح	ی
دلو	ل	ی	ح	ه	د	ر	س	د	ه	ح	ی	ل
حوت	ی	ح	ه	د	ر	س	د	ه	ح	ی	ل	ل

فصل بیست دوم در اوج و حضیض ستارگان اوجهای آفتاب و پنج ستاره متحیره در هر دو هزار
سال برجی ببرجی شوند و بهر شصت و شش سال شمسی یکدرجه قطع کنند و حضیضهای ایشان مقابل
اوجها بود الا عطارد که او را دو حضیض بود بر دو تثلیث اوج او و درین تاریخ که ششصد و پنجاه و شش
است از تاریخ هجری اوج زحل در دهم درجه قوس است و اوج مشتری در آخر درجه سنبله و اوج
مریخ در هفدهم درجه اسد و اوج آفتاب در بیست و هشتم درجه جوزا و اوج زهره در هیجدهم درجه جوزا
و اوج عطارد در اول درجه عقرب و حضیضها ازینجا معلوم شود و این اوجها بحسب زیج شاهی است
و در دیگر زیجها مختلف باشد اما قمر را اوج در وقت اجتماع و استقبال باشد و حضیض در وقت دو تربیع
آفتاب **فصل بیست سیم** در احوال بروج حمل و ثور و جوزا برجهای بهاری اند یعنی چون آفتاب درین برجها بود
بهار باشد و سرطان و اسد و سنبله برجهای تابستانند و میزان و عقرب و قوس برجهای خریف
و جدی و دلو و حوت برجهای زمستانند و برجهای اوایل را ازین چهار فصل منقلب خوانند و آن
حمل و سرطان و میزان و جدی بود و برجهای میان فصلها را ثابت خوانند و آن ثور و اسد و عقرب

ودلو باشد

و دلو باشند و برجهای آخر فصلها را ذو جسدین خوانند و آن جوزا و سنبله و قوس و حوت باشد و برجهای
بهار و تابستان شمالی باشند و عالی و برجهای خریف و زمستان جنوبی و منخفض و حمل مذکر و نهاری
بود و ثور مؤنث و لیلی بود و هم برین ترتیب یکی مذکر و نهاری بود و یکی مؤنث و لیلی باشد پس
بروج مثلثه خاکی اند آبی مؤنث و لیلی و بروج مثلثه آتشی و هوایی مذکر و نهاری و بروج آتشی
هوایی گرم باشند و بروج آبی و خاکی سرد باشند و بروج
آتشی و خاکی خشک باشند و بروج آبی و هوای
تر و بروج زمستان و بهار معوّج الطلوع
باشند و بروج تابستان و خریف مستقیم الطلوع
و جدول که مستحصی که متضمن این معانی
بود اینست تأمل الغیب عند الله

نصف	فصل	ابراج فلک	[illegible]	اعوان ابراج	مذکر و مونث	لیلی و نهاری	عناصر	طبایع	ابتدا طلوع	بلاد
نصف شمالی	بهار	٤	م	مذکر	نهاری	آتشی	گرم و خشک	[illegible]	اذربایجان
		١	ثا	مونث	لیلی	خاکی	سرد و خشک	[illegible]	همدان
		٠	ذو	مذکر	نهاری	هوائی	گرم و تر	دو ساعت	جیلان
	تابستان	٧	م	مونث	لیلی	آبی	سرد و تر	[illegible]	مرو
		2	ثا	مذکر	نهاری	آتشی	گرم و خشک	[illegible]	طوس
		٥	ذو	مونث	لیلی	خاکی	سرد و خشک	[illegible]	موصل
نصف جنوبی	پاییز	٦	م	مذکر	نهاری	هوائی	گرم و تر	[illegible]	[illegible]
		٦	ثا	مونث	لیلی	آبی	سرد و تر	[illegible]	ری
		٣	ذو	مذکر	نهاری	آتشی	گرم و خشک	[illegible]	اصفهان
	زمستان	٦	م	مونث	لیلی	خاکی	سرد و خشک	دو ساعت	هند
		٣	ثا	مذکر	نهاری	هوائی	گرم و تر	[illegible]	سغد
		٦	ذو	مونث	لیلی	آبی	سرد و تر	[illegible]	ترکستان

فصل بیست چهارم در احوال کواکب زحل و مریخ نحس اند زحل نحس اکبر و مریخ نحس
اصغر و مشتری و زهره سعد اند مشتری سعد اکبر و زهره سعد اصغر و عطارد با سعد سعد بود

و با نحس

و یا نحس نحس و نیرین از تثلیث و تسدیس سعد باشند و از مقابله و مقارنه و تربیع نحس
و راس سعد و ذنب و کید نحس و کواکب علوی و شمس مذکراند و زهره و عطارد و قمر
مونث و هر چه مذکر باشد الا مریخ نهاری اند و مریخ و زهره و قمر لیلی و زحل سرد و خشک و
مریخ و شمس گرم و خشک و مشتری گرم و تر با عتدال نزدیک و زهره و تر با عتدال نزدیک
و قمر سرد و تر و عطارد با هر کوکبی که باشد طبیعت او را گیرد و از تذکیر و تانیث همچنین است

	شمس	قمر	زحل	مشتری	مریخ	زهره	عطارد	راس	ذنب
سعد و نحس	سعد بنظر	سعد بنظر	نحس اکبر	سعد اکبر	نحس اصغر	سعد اصغر	ممتزج	سعد	نحس
اناث و ذکور	مذکر	مونث	مذکر	مذکر	مذکر	مونث	خنثی	مونث	مذکر
لیلی و نهاری	نهاری	لیلی	نهاری	نهاری	لیلی	لیلی	نهاری	لیلی	نهاری
طبایع	گرم و خشک	سرد و تر	سرد و خشک	گرم و تر	گرم و خشک	سرد و تر	ممتزج	گرم و تر	سرد و خشک

فصل بیست پنجم در خانهای دوازده گانه آن برج و درجه که از مشرق طلوع میکند
در هر وقتی آنرا طالع خوانند و آنچه زنند کانی و تن و جان و عمر باشد و ابتدای کار ها بدان

خانه تعلق دارد و بعد از آن خانه دویم باشد و آن خانه مال منفعت و یاران باشد پس خانه

سیم و آنخانه برادران و خواهران و خویشان و تحویل باشد پس خانه چهارم و آنخانه مقام پدران

و ملکها و عاقبت کارها باشد و آنرا وتد الارض خوانند پس خانه پنجم و آن خانه فرزندان و شادیها

و هدیها و خبرها و قدوم غایب باشد پس خانه ششم خانه فکر و رنجوریها و بندگان و خدمتکاری

و چهارپایان خرد باشد خانه هفتم وتد غارب بود و نظیر طالع و آن زنان و همسران

و انبازان و خصمان بود و خانه هشتم ترس و خوف و نکبت و مرگ و میراث

باشد خانه نهم خانه سفر و علم دین و خوابها باشد خانه دهم خانه عمل و سلطان

و آنرا وسط السما خوانند و خانه مادر است و خانه یازدهم خانه امید

و سعادت و دوستان و یاران باشد دوازدهم خانه دشمنان و بدبختی و چهار

پایان بزرگ و بند و زندان و دزدان و هر خانه را درجه و دقیقه باشد از برج

و آن موضع را خانه مرکز خوانند و حد هر خانه از پنج درجه پیش از آن موضع باشد

تا پنج درجه

تا پنج درجه پیش از موضع خانه که ابتدا او بود و ازین خانهای طالع دهم هفتم چهارم

او اوتادند و یازدهم سیم و پنجم و دویم و هشتم مایل الاوتادند نهم سیم ششم دوازدهم

زایل الاوتادند دویم ششم هشتم دوازدهم ساقط از طالع و از اسم خانهای

قوی تر طالع و هشتم ضعیف ترین مجموع دوازدهم هشتم که اهم زائلند دهم

ساقط و این دوازده خانه چهار ربع باشد یکی از عاشر تا طالع و آن مذکر بود

و آن دیگر از طالع تا رابع آن مونث بود و آن در ربع جاعه منحوس بود و از خانها چهارم

نام او طاق چون اول سیم پنجم هفتم نهم یازدهم مذکر بود و هر چه نام او جفت

و آن دویم و چهارم ششم هشتم دهم دوازدهم باشد مونث چه یکی زدین

سطعدات بدینگونه

	احوال مراتب	مذکر و مونث	ساقط و ناظر	احوال	ارباع
طالع	وتد	مذکر	ناظر	[illegible]	صاعد
دویم	مایل الوتد	مونث	ساقط		
سیم	زایل الوتد	مذکر	ناظر		
چهارم	وتد	مونث	ناظر	[illegible]	هابط
پنجم	مایل الوتد	مذکر	ناظر		
ششم	زایل الوتد	مونث	ساقط		
هفتم	وتد	مذکر	ناظر	[illegible]	صاعد
هشتم	مایل الوتد	مونث	ساقط		
نهم	زایل الوتد	مذکر	ناظر		
دهم	وتد	مونث	ناظر	[illegible]	هابط
یازدهم	مایل الوتد	مذکر	ناظر		
دوازدهم	زایل الوتد	مونث	ساقط		

و فصل بیت و ششم در فرح و ترح کواکب داکنم بدانکه فرح زحل
در دوازدهم بود و فرح مشتری در یازدهم و فرح مریخ در ششم و فرح شمس
در نهم و فرح زهره در پنجم و فرح عطارد در طالع و فرح قمر در سیم و مقابل

ترح

فرح و ترح افت خوانند و بودن کوکب نهاری را بر روی الارض
و اثبت تحت الارض و کوکب لیلی را بعکس حیز خوانند و هم چنین بودن
کواکب مذکر در ربع مذکر در خانه مذکر بودن کواکب مونث در ربع مونث
و خانه مونث قوت دید باشد شبیه بفرح و حیز و هیآت دایره اوراح
و ازواج کوکب سبعه این گونه است والله اعلم

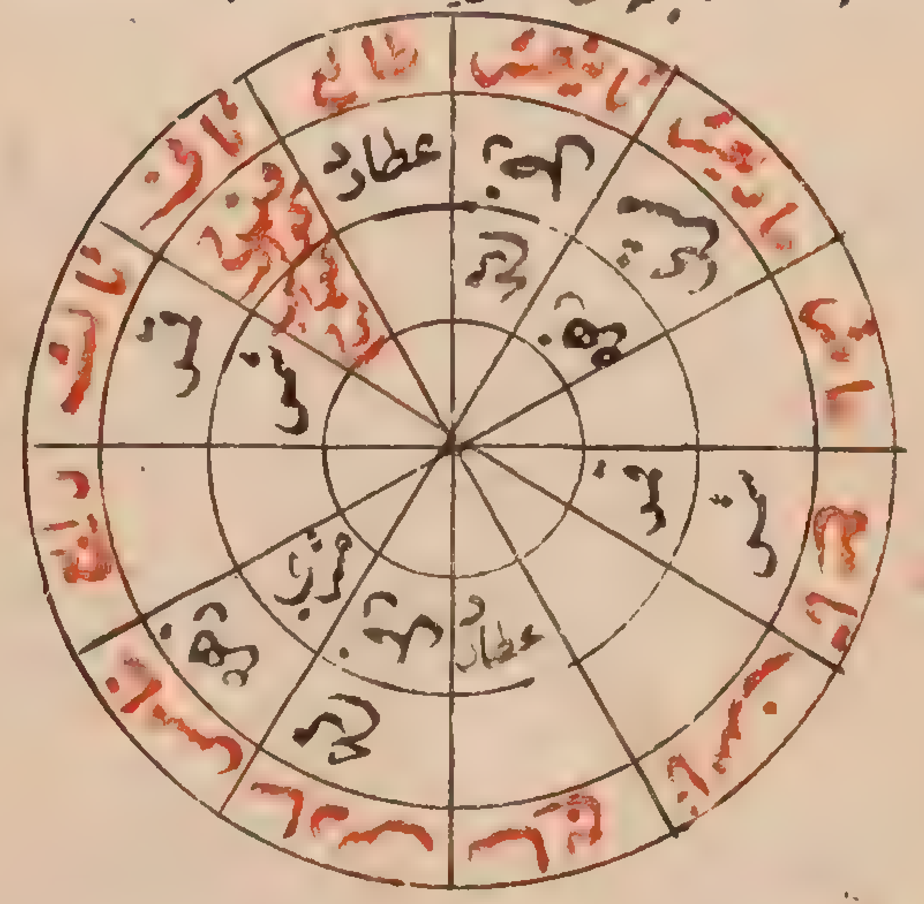

فصل بیت هفتم در حال نظرها بتثلیث و تسدیس نظر دوستی اند
بتثلیث تام دوستی تسدیس نیم دوستی و مقابله و تربیع نظر دشمنی اند

مقابله تمام دشمنی و تربیع نیم دشمنی و نظر دوستی سعود نیک باشد
و نظر دشمنی ایشان بد باشد و نظر دشمنی نحوس نه بد باشد
و نظر دوستی ایشان چندان بد نباشد و مقارنه و جاسده با سعود تمام تر
باشد سعادت و با نحوس تمام تر نحوست و مناظر بجای نظر بود و حد نظر را
جرم خوانند و جرم علویین نه درجه پیش از کواکب و نه درجه بعد از کواکب
و جرم سفلیین هفت درجه پیش از کواکب و هفت درجه بعد از کواکب
و جرم مریخ هشت درجه پیش و هشت درجه و جرم آفتاب در هر دو جانب
پانزده درجه و جرم قمر در دو جانب دوازده درجه و جرم راس
و ذنب مثل جرم قمر دارد اگر با کوکبی ناظر خواهد شد چون بحد جرم رسد متصل شود
و اتصال تمام آنگه بود میان ایشان کمتر از نیم جرم هر دو کوکب بود
و چون کمتر نیم جرم آن کوکب بود از آن هر دو که نظر خواهد کرد جرم او کمتر باشد

الفقد

119

اتصال بوی رسیده باشد و چون از نظر بگذرد منصرف شوند
درجات الانصراف چون درجات اتصال باشد و قمر چون در برجی منتقل
کند اگر با کوکبی ناظر خواهد بود اما هنوز بحد اتصال نرسیده باشد گویند
بعید الاتصال و اگر منصرف شده باشد و با کواکب دیگر نخواهد دید گویند
خالی السیر است و اگر در برجی هیچ کواکب را از نشستگاه با خود نبیند
گویند وحشی السیر است
در بیتی نسبه نبیند

بعید الاتصال	نیکست زینت و خلوت و عمارت و زراعت را
خالی السیر	نیکست خلوت ساختن و تفرج و حمام رفتن را
وحشی السیر	نیکست توقف در امور
سریع السیر	نیکست تزویج و عشرت و لهو و طرب و صحبت را
بطی السیر	بداست طلب حاجت و تجارت و تحویل کردن

فصل بیست هشتم در دلالات کواکب از طبقات مردم زحل کوکب
پیران و دهقانان و کرده‌کشیدن و ارباب خاندانهای قدیم
و مردمان سیاه و صفاران و یهودان و آنها که کارهای سخت کنند
مشتری کوکب قضات و علما و اشراف و صاحب نسب و ارباب
ناموس و ترسایان مریخ کواکب امرا و ترکان و اهل سلاح و ضادند
ان لشکر و سپهسالاران و عیاران و سارقان و بت پرستان آفتاب
کوکب پادشاهان و ملوک خداوندان امر و نهی و وزیران و آتش پرستان زهره
کوکب زنان و خادمان و ارباب لهو و طرب و اهل عشرت و مسلمانان
عطارد کوکب پیران و خواجگان و بزرگان و اهل دیوانها و علما و اکابر و طبقات
دستوران قمر کوکب رسولان و صاحب خبران و مسافران و جهال و بت پرستان و پیران کوکبی
این کواکب دلالت کنند بر سنی و لون و شکل و طبعی و جواهر چنانکه
در این دایره معلوم شود والله اعلم

	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زهره	عطارد	قمر
منسوبات کواکب	فلاح دهاقین	قضاة اشراف	اتراک	ملوک	زنان مطربان	وزرا	رسولان
سن عمر	پیری	دوموید	جوانی	جوانی	امردی	کودکی	طفلی
الوان	سیاه	زرد سفید	سرخ	زرد	سفید	الوان	سفید روشن
اشکال	کوتاه	معتدل	دراز	مدور	مربع	باریک	نزدیک بدوری
طعم	ترش	شیرین	تلخ	تیز	چرب	پیمزه	شور
جوهر	سرب	ارزیز	آهن	زر	لؤلؤ	زمرد	سیم
اعضا	بیزی	جگر	زهره	دل	گرده‌گاه	زبان	معده
اقالیم	اول	دویم	سیوم	چهارم	پنجم	ششم	اقلیم هفتم
حیوانات	خوک فیل	استر	نخچیر	اسب شتر	آهو	حمار واستر	گاو گوسفند
بلاد	چین ماچین	نواحی یاجوج	ترکستان	عراق خراسان	بحر کوفه	حجاز	فرنگستان
نباتات	بادام تلخ	گندم	مازو	نارنج	انگور انجیر	ماش باقلا	خربزه خیار

هر آنکه این کوکب هر یکی دلالات بر سنی و بر … کنند پیر گرده
بزرگی وسطی و صغری را از احکام عمر مولود باشد … که در این
جدول است

[illegible]	عطیه کبری	عطیه وسطی	عطیه صغری
زحل	۵۷	۴۳ و نیم	۳۰
مشتری	۷۹	۴۵ نیم	۱۲
مریخ	۶۶	۴۰ نیم	۱۵
شمس	۱۲۰	۶۳ نیم	۱۹
عطارد	۷۶	۴۸	۲۰
زهره	۸۶	۴۵	۸
قمر	۱۰۸	۶۶	۲۵
راس ذنب	۴۵	۳۰	۷

فصل بیت نهم در احوال روز با قمر ناظر سعود باشد بیشتر کارها
را شایسته باشد اگر اتصال مشتری بود از برجی منقلب تجارت و خرید و فروخت را از برجی
ثابت دخول بلد و بنیاد کارها را و بنا نهادن را از برج دو جسدین سفر را و اگر
اتصال زهره از برجی منقلب جامه نو بریدن و نو پوشیدن را و از برجی ثابت الاعرس
عقد و نکاح و زفاف را و از برجی دو جسدین تزویج و شرکت و اگر ناظر نحوس بود به نظر
دشمنی الا شروفته و تخریب بناها و قتل سباع را و اگر به نظر دوستی بود بر زحل از بروج ارضی
عمارت و زراعت را شایسته بود و از بروج آبی بریدن کاریزها و جویها را از بروج ثابت

بنای شهر

بنای شهرها و حصارها و برج از بروج منقلب سواری و گوی زدن و از بروج ثابته تعبیه لشکرها و از
بروج دو جسدین اصلاح سلاح و ترتیب آلات حرب را و اگر ناظر شمس بود از بروج منقلب
به نظر دوستی سفر را دخول نزدیک پادشاه و از بروج ثابت دخول بلد و ابتدای اعمال و اشغال
سلطانی و از بروج دو جسدین دیگر کارهای بزرگ را و از بروج آتشی ساختن پیرایه و حلی
زر و سیم را و اما اگر ناظر عداوت بود در وی خیری نبود الا آنکه اجتماع به نظر سعود
رازهای نهانی شاید گفتن و پوشیده کردن کارها و استقبال برضد آن اگر ناظر
عطارد بود مسعود باشد تعلیم کتابت و بحث و مجادله را شاید و اگر عطارد منحوس
بود در وی خیری نباشد خاصه که نظر عداوت بود و بر جمله تا سال قمر
بروجی بستن هر کوکب کاری باشد که منسوب بود بدان
کوکب قمر با ذنب اگرچه میان دو نحس و وحشی و طریقه و محترقه و مخالف الطبیعه که از نحس
منصرف بود به هیچ کار نشاید الخ اختیارات تقویم احتساب [illegible] شد تمت

	مقارنه	تسدیس	تربیع	تثلیث	مقابله
زحل	فراغت بد	خریدن املاک و ضیاع نیک است	فراغت بد	دیدار مشایخ و زراعت نیک است	فراغت بد
مشتری	بناء مساجد و معابد نیک است	دیدار قضات نیک است	عمارت و دیدار زهاد نیک است	خواستن حاجت از وزرا نیک است	دیدار وزرا و دیوانیان نیک است
مریخ	دادن اسلحه و دیدن نیک است	فصد و دیدار امرا نیک است	فراغت بد	دیدار امرا و سپاهیان نیک است	فراغت بد
شمس	کارهای نهانی را نیک است	دیدار ملوک و خواستن حاجت از ایشان	داغ نهادن را شاید	ابتدای کارها از ایشان	فراغت بد
زهره	طلب معاشرت و تزویج را شاید	دیدار زنان و خوردن را شاید	عمارت مواضع نیک است را	دیدار زنان نیک است را	تزویج و عقد نکاح را نیک است
عطارد	تعلیم و تعلم و مجالست با علما نیک است	دیدار اهل علم نیک است	مباحثه با علما نیک است	خواستن حاجت از وزرا نیک است	مجادله با اهل علم نیک است

فصل سیم در معرفت اصول که بدان احتیاج افتد در اختیارات جزوی صلاح قمر و صاحب مواضع او و کوکبی که کاری خواهد بکند با منسوب بود و طالع وقت و صاحبش و خانه که آن کار بدان منسوب بود و صاحبش و اوتاد در اختیارات کارها نگاه باید داشت و صلاح خانه ها آن بود که از نحوس خالی باشند و سعود بدان ناظر باشند و صلاح حال کوکب

آن بود

آن بود که از زاوئه ذاته بود و الحان بود که در خانه یا در شرف یا مثلثه یا حد یا وجه خود باشند یا در آن ربع که روی با وج دارد یا در شمال صاعد باشد یا اگر مستقیم السیر باشد زاید در سیر و یا قوی نا عرضی باشد والحان بود که در فرح یا در خیر یا در اوتاد یا مایل الوتد یا ناظر طالع یا در ربع و خانه موافق طبع باشد و یا مسعود باشد والحان بود که خارج مسعود باشد بنظر یا ناظر و نصاء حال صد انتعی بود مانند وبال و هبوط و حضیض و رجوع و احتراق و بودن در برج و در خانهای زاید و ساقط و محاربات نحوس و اتصال آن و سعد قوی در خیر بیفزاید و ضعیف از خیر بکاهد و نحس قوی از شر باز ایستد و ضعیف در شر بیفزاید و باید که کارهای منقلب را بروج منقلب و ثابت را بروج ثابت اختیار کنند و اتصال قمر بکوکبی که مناسب آن کار بود مثلا جامه نو بریدن و پوشیدن را قمر در برج غیر ثابت متصل به زهره که کوکب زینت است و سفر را برج غیر ثابت خاکی اگر در خشک بود یا آبی در دریا بود متصل بسعدی و منصرف از سعدی و نهم که خانه سفر است

وهفتم که خانه مقطد است هر دو مسعود و تعلیم را در برجی که بصورت مردم است وان
برجهای هوایی بود دو سنبله و نیمه اول از قوس ممتزج بعطارد و امتزاج محمود دیگر پایه
رفتن را قمر در خانه مریخ و مشتری و فصد را بدو برج آتشی یا هوایی نیک حال
و در فصد بر دست و مکتب باید که قمر در جوزا شود و بنا نهادن را باید که صاعد بود
شمال در برج ثابت با دو حدین و زحل در چهارم نیکحال و اعمال سلطان را
باید که در شرف یا در خانه آفتاب ناظر بدوستی و تجارت را در برجی منقلب مسعود
بمشتری یا عطارد و بیع و شری را در برجی منقلب اما در بیع منصرف از سعد
و مشتری را متصل بسعد و بدین قیاس و ما بدین قدر اختصار کردیم پس اگر کسی زیاده از این خواهد بکند

انجام شد در ایام شباب ... محمد جعفر ...
نولد ... احمد خان ...
یوم شنبه بیست سیم جمادی الاول
در دار ... سنه ۱۲۱۵ السلطنه طهران

۱۳۵۷

۱۲۳

نحس از هیچ خطر کوکبی را قبول نکند مگر یث با شرف   نقل النور است که کوکب سبکرو کوکب گران رو را
بپیوندد و هنوز تمام از وی منصرف نشده باشد که کوکب دیگر بپیوندد پس نور کوکب اول به ثانی
دهد و اگر چه این کوکب هر دو از یکدیگر ساقط باشند و این شبابه اتصال بود میان دو کوکب
جمع النور آن بود که ستاره سفلی با بیشتر یک کوکب علوی اتصال بود میان آن علوی و
جمع نورهای ایشان را کند و همچنین باشد سفلیات یکی بدیگری پیوندند و همچنین جمع
است یک ستاره به دو و سه یا بیشتر پیوندد و یا آنکه دو و سه یکی پیوندد پس نورشان
جمع کرده شود   قابل تدبیر آن باشد که کوکب سبکرو کوکب گران رو را بپیوندد
و آن کوکب گران رو قابل تدبیر آن باشد چنانکه ماه نظر کند بمشتری پس مشتری قابل
تدبیر ماه باشد و بر این قیاس باشد   رد ... دو گونه باشد اول آنکه ستاره ساقط
از طالع بستاره پیوندد که آن ناظر باشد بطالع النور و کرده باشد دوم آنست که کوکبی
ضعیف شده باشد چنانکه در وبال یا در هبوط یا راجع یا محترق باشد نظر کوکبی با وی پیوندد
و از خود دور کند که قوت قبول ندارد و این بر عکس قبول باشد
دفع قوت آنست که کوکبی در حظوظ باشد و کوکبی دیگر او را بپیوندد صاحب حظ او را قوت دهد و اگر
هر دو در حظ خود باشد هر یک قوت خود بدیگری دهد چنانکه قمر در سرطان بود و زهره در ثور و ...
دفع تدبیر گویند و این دو ... از هر دو طرف باشد میان دو کس و با تمام رسیدن کارها   دفع طبیعت آنست

که کوکبی در خط کوکبی بود و در خط آن کوکب [و دیگری] و همدیگر را ببینند پس هر یک طبیعت خود را
بدیگری دهد و از هر دو ارتباطی و دلیل بر آمدن امیدها و رسیدن بامورات و کارها بود
از همه انضاع باشد   اختلاف و اتفاق و اعتدال خلاف از دو جوهر متضاد باشند
چون ناری یا آبی و سعد بنحس و نر با ماده و چون تهاتهای یا مؤنث مستنبع بهم پیوشند
اختلاف نغیند چون آب و روغن و اتفاق خلاف اختلاف است و اعتدال چنان بود
که مریخ بزحل پیوندد و در نظر تثلیث یا تسدیس بهر جهت مریخ طبع سردی زحل را اعتدال دهد
و همچنین گرمی مریخ از سردی زحل و چون بر مقارنه یا تربیع و مقابله نحس بیفزاید چنانکه آتش
در زیر آب یا آنکه با آتش آب ریزند هیچ اعتدال نباشد و نحوست قویتر گردد   تشنیعات
آنست که کوکب سبکرو و کوکب گران رو را ببیند و هنوز بهم نرسیده بود که کوکب سبکرو
راجع شود یا کوکب گران رو مستقیم شود و اتصال تمام نکند و این دلیل شکستن عهدها و
و پشیمانی از کارها و نومید شدن باشد   خالی التیر آنست که کوکبی از اول برج برود
ببیند و هیچ کوکب دیگر نه پیوندد در آن برج و قوت این کوکب ضعیف باشد و بدتر آن بود
که آن کوکب نحس باشد   بعید الاتصال آن کوکب باشد که در برج آید و با دلیل برج
کوکب را نه بیند و تا آخر برج ببیند و در آنحال ضعیف باشد   وحشی التیر آنست که
کوکبی در برج آید و بیرون آید و هیچ کوکب نه پیوندد و آنحال قمر را که در قوس اتفاق افتد

جمع رنگ کلمات بخط در حرفهای عوام و نیز کتابت بخط سریانی و عوام در باب طلسمات حروف سریانی
محجب است و تسخیر نقش قلم الحروف اقا ق د

124

در زیر اسم نوشته

بسم الله الرحمن الرحیم سلیمان بن داود
علیه السلام

باب قلم داود زبور انیست

ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز
س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک ل م ن و ه
لا ی

قلم سریانی است در صحف

ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص
ض ط ظ ع غ ف ق ک ل م ن و
لا ی

قلم کوفی عبرانی است

ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س
ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک
ل م ن و ه لا ی

قلم رجانی

ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن

س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ض

ظ غ لا

قلم دیگر

ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش

ص ض ط ظ ع غ ف ق ک ل

م ن و ه لا ی

عدد حروف

خط امرامار

ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س

ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک ل

م ن و ه لا ی

ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک

ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت